
ترجمه
الجمل والعقود
فی العبادات


بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه الجمل و العقود فی العبادات

نویسنده:

محمد بن حسن شیخ طوسی (شیخ الطائفه)

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه الجمل و العقود فی العبادات

مشخصات کتاب

سرشناسه : طوسی محمدبن حسن ق ۴۶۰ - ۳۸۵

عنوان و نـام پدیـدآور : الجمل و العقود فی العبادات تالیف ابی جعفرمحمـدبن الحسن بن علی الطوسـی با تصـحیح و ترجمه و حواشـی و مقدمه محمد واعظزاده خراسانی بضـمیمه نمونه خط شـیخ طوسـی مشخصات ظاهری : شانزدهم [۴۱۳] ص وضعیت فهرست نویسـی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : ص ع به لاتین Abu Ja'far Muhammad b. al -Hasan b. Ali al-Tusi. al-Jumal val-ugudu fil-e badat .

یادداشت : کتابنامه ص [۴۱۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۹۶۷

فهرست

صفحه : ۱۶۵

[مقدمه]

(به نام خداوند بخشنده مهربان) ستایش خدای را ستایشی که سزاوار او است، و درود بر بهترین خلق و شایسته ترین بندگان خدا محمّد و خاندان پاک او.

پس از حمد و ثناء الهی اینک من به درخواست شیخ فاضل [۱] که خدایش پاینده دارد پاسخ می گویم: تقاضای وی این بود که کتاب مختصری تألیف و دیکته کنم که شامل کتب عبادات و نظم ابواب و فصول آن باشد و کلیات آن را کاملا در حیطه حصر درآورد، اجزاء هر یک از عبادات را بیان کنم و آنها را به افعال، تروک، واجبات، مستحبات و آداب [۲] تقسیم، و همه را با شماره دقیق ضبط نمایم، تا به سهولت قابل حفظ باشد و فرا گرفتن و ضبط آن دشوار نباشد، و

حفظ کننده جهت بخاطر آوردن محفوظات و هم چنین طالبین هنگام دقت و تدبر در مطلب، به آن پناه برند. زیرا کتابهائی که در

---

[۱] به شرحی که در مقدمه کتاب نوشتیم مقصود قاضی عبد العزیز بن براج متوفی ۴۸۱ ه است که در طرابلس شام قضاوت می کرده و نماینده و خلیفه شیخ طوسی در آن دیار بوده است. [۲]- فرق میان آداب و مستحبات را در مقدمه کتاب طی معرفی کتاب الجمل و العقود بیان کردیم به آن جا رجوع شود.

این باب تحریر گردیده مبسوط و مفصل است بخصوص آن چه ما در کتاب نهایه [۱] نوشته ایم به حدی جامع و مشروح است که زائد بر آن متصور نیست، و نمی توان چیزی به آن اضافه و نقیصه ای را در آن تدارک و جبران نمود مگر مسائل فرعی [۲] که اینک به تألیف جداگانه ای در آن باره شروع کرده ایم، و چنانچه خداوند متعال وسیله ختم آن را به سهولت فراهم فرماید و آن کتاب به کتاب نهایه ضمیمه گردد منظور نهایی و نهایت مطلوب [در فقه] حاصل خواهد شد.

ثمره و نتیجه این قبیل کتابها [۳] منحصر به مبتدیان و نوباوگان دانش یا مخصوص دانشمندان و راسخین در علم نیست بلکه هر کس نظر و اندیشه خود را با دقت و تأمل در آن کتب ادامه دهد با آن انس گیرد و از آن بهره برد [۴].

---

[۱] این کتاب همان طور که در مقدمه گفتیم دومین اثر علمی و اولین کتاب فقهی شیخ طوسی است که مخصوص فتاوی و مسائل منصوصه است و مؤلف در آن کتاب از حدود نصوص وارده در شرع گام

بیرون ننهاده و به مسائل تفریعی نه پرداخته است. [۲]- مسائل فرعی یا مسائل التفریع آن مسائلی است که در اصل نصوص شرعی صریحا مورد تعرض قرار نگرفته است بلکه فقها و مجتهدین طی بحث، صور و شقوق مسأله را فرض یا در اثناء مراجعات و پرسشهای مردم (استفتاءات) به آن برخورد نموده اند، و با اعمال نظر و بکار بردن ذوق و سلیقه فقهی خویش، حکم آن را از اصول کلی و مآخذ اصلی استنباط می نمایند جهت توضیح بیشتر به مقدمه کتاب رجوع شود. [۳]- این همان کتاب مبسوط مفصل ترین اثر فقهی شیخ است که از لحاظ کثرت فروع پیش از آن بی مانند، و پس از آن کم نظیر است، در باره این کتاب در مقدمه مشروحا بحث کردیم. [۴]- نظر مؤلف از این جمله اینست که کتابهای مفصل از قبیل نهایه و مبسوط بکار تحقیق و تتبع و احاطه بر شقوق و فروع مسائل فقهی می آید، و قابل حفظ نیستند، بدین جهت برای مبتدیان و همه ی کسانی که بخواهند رءوس مسائل را بخاطر بسپارند کتاب مختصر و منظمی لازم است

صفحه : ۱۶۷

نوشتن کتابی موجز و فشرده که شیرازه و سر رشته و نظم ابواب را در بر داشته باشد به طوری که همه کس بتواند آن را از بر کند سودش بسیار است، و در این کار امید پاداشی بزرگ و ثوابی جزیل می رود. و من تقاضای شیخ فاضل را با استمداد از پیشگاه خداوند متعال و طلب توفیق از او بر می آورم. البته خداوند بر این امر قادر است، و او است که بفضل و احسان خویش دعاهای خلق را می شنود

و مورد اجابت قرار می دهد.

[کتاب طهاره]

فصل ۱ در ذکر اقسام عبادت

عبادت در شریعت اسلام پنج قسم است:

۱- ۵- نماز، زکاه، روزه، حج، جهاد [۱].

فصل ۲ در ذکر افعال نماز و اقسام آنها

افعال نماز دو قسم است: یک قسم آن چه پیش از نماز جای دارد: «مقدمات»، قسم دیگر آن چه همراه نماز و مقارن آن است: «مقارنات». و مقدمات دو قسم است واجب و مستحب.

که مسائل فقه را با نظم تمام و ارقام در بر داشته باشد و کتاب حاضر به همین منظور تحریر گردیده است. [۱]- معمولاً فروع دین را هشت چیز می شمارند: پنج امر مذکور در متن به اضافه خمس و امر بمعروف و نهی از منکر، مؤلف در این کتاب بحث (خمس) را یکی از ابواب کتاب (زکاه)، و بحث امر بمعروف و نهی از منکر را در ذیل کتاب (جهاد) آورده است، و این سه بحث را موضوع مستقل و کتاب جداگانه قرار نداده است، و ما در مقدمه کتاب در این باره گفتگو کردیم

مقدمات واجب ده امر است:

۱- ۴- [شناسایی و رعایت] طهارت، وقت، قبله، عدد نمازهای فریضه.

۵- پوشیدن عورت.

۶- دانستن و تمیز دادن لباسی که نماز در آن جائز یا باطل است.

۷- دانستن و تمیز دادن مکانی که نماز در آن درست یا باطل است.

۸- ۱۰- طاهر بودن بدن، لباس و محل سجده از نجاست.

مقدمه مستحب یک قسم، و آن اذان و اقامه است.

و این که بخواست خداوند متعال هر یک از این اقسام را با شماره اجزاء و شرائط یاد کرده سپس بذکر مقارنات نماز می

پردازیم.

فصل ۳ در ذکر طهارت [۱] [و کیفیّت تطهیر از بول و غایط]

اشاره

طهارت مشتمل بر مقارنات و مقدماتی است: و مقدمات آن دو نوع است:

افعال و تروک. و افعال سه قسم است: واجب، مستحب و آداب.

----

[۱] طهارت دو قسم است: طهارت از خبث و طهارت از حدث. طهارت از خبث یعنی پاک

شـدن از انواع نجاسـات، و طهارت از حـدث یعنی تطهیر از پلیـدیهای معنوی از قبیل جنایت و حیض یا آن چه در نتیجه خروج بول و غایط و نحو آن عارض می شود. مؤلف ابتـداء اقسام طهارت از حـدث را طی فصول ۴ تا ۱۰ یاد کرده آن گاه در فصل ۱۱ و ۱۲ اقسـام آبهـا و نجاسـات و کیفیت طهـارت از نجاسات را بیان نموده است و اینک در این فصل احکام تطهیر از بول و غایط را از باب مقـدمه وضو و غسل متعرض گردیـده است. در اینجا توجه باین نکته لازم است که معمولا فقها از جمله مؤلف در کتاب «نهایه» و کتب دیگر خود، مباحث طهارت را در کتاب مستقل به نام «کتاب الطهاره» پیش از «کتاب الصلاه» ذکر می کنند اما در اینجا این مباحث پیش از «صلاه» بعنوان یکی از مقدمات نماز آمده است نه بصورت یک کتاب مستقل.

افعال واجب دو عمل است: پاک کردن مخرج غائط با آب یا سنگ، و شستن مخرج بول منحصرا با آب.

افعال مستحب پنج عمل است:

۱ - ۴- دعا خواندن [۱] هنگـام ورود به مستراح، و هنگـام شسـتن محـل نجـاست، و هنگام فراغت از تطهیر، و هنگام خروج از مستراح.

۵- پاک کردن موضع غایط با آب و سنگ هر دو یا با آب به تنهائی نه با سنگ فقط.

آداب تطهیر سه عمل است:

۱- پوشانیدن سر، موقع ورود به مستراح.

۲ و ۳- تقدیم پای چپ موقع دخول به مستراح، و تقدیم پای راست هنگام

---

[۱] مراد ادعیه خاصی است که در احادیث و کتب فقه از جمله در کتاب «نهایه ج ۱ ص ۱۶ و ۱۸» یاد شده است

باین کیفیت: ۱- دعاء هنگام ورود به مستراح: بسم اللّه و باللّه، اعوذ باللّه من الرّجس النّجس و الخبیث المخبث الشیطان الرّجیم» ۲- دعاء هنگام شستن محل نجاست: الحمد للّه ألذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا. این دعا را مؤلف در «نهایه» ذکر نکرده و ما آن را از کتاب من لا- یحضره الفقیه ط نجف ج ۱ ص ۲۱ تألیف شیخ صدوق معروف به إبن بابویه نقل کردیم. ۳- دعاء پس از فراغت از تطهیر: الحمد للّه الّذی أماط عنّی الاذی و هنّأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی ۴- دعاء هنگام خروج از مستراح: الحمد للّه الّذی عرّفنی لذّته، و ابقی فی جسدی قوّته، و اخرج عنّی اذاه، یا لها نعمه یا لها نعمه یا لها نعمه! لا یقدر القادرون قدرها.

خروج از آن.

اما تروک تطهیر، آن نیز سه قسم است: واجب، مستحب، آداب:

ترک واجب دو امر است: و آن این که حتی الإمکان رو بقبله، و پشت به آن بول و غایط نکند.

ترک مستحب سیزده امر است:

۱- ۳- این که رو به خورشید، و ماه و باد بول نکند [۱].

۴- ۱۲- این که در آب جاری، آب راکد، در راه، زیر درختان میوه، در پناه خانه ها، جاهایی که باعث لعنت و نفرین مردم باشد، آبشخوار نهر، و مواضعی که موجب آزار و ناراحتی مردم گردد بول و غائط، و با تأکید بیشتر در سوراخ حیوانات بول نکند.

۱۳- این که بول را در فضا پاش ندهد.

تروک آداب در تطهیر چهار امر است: این که در آن حال سخن نگوید، خوراک طلب نکند، چیزی نخورد، و نیاشامد.

فصل ۴ در ذکر مقارنات وضو

وضو مشتمل بر دو دسته عمل است: افعال و کیفیات. و افعال سه قسم است:

واجبات، و مستحبات، آداب.

افعال واجب پنج امر است: نیت، شستن صورت و دست، مسح سر و پا.

---

[۱] این ترجمه ای ظاهر متن است، اما بنا به عبارت «نهایه» و سایر متون فقهی کراهت روی به باد نمودن، مخصوص بول است،

ولی رو کردن به خورشید و ماه هنگام قضاء حاجت مطلقا مکروه است.

صفحه : ۱۷۱

افعال مستحب دوازده امر است:

۱- شستن دستها پیش از داخل کردن در ظرف آب [۱]، پس از خواب و بول یک بار، و پس از غایط دو بار.

۲ و ۳- شستن صورت، و هم چنین دستها بار دوم.

۴ و ۵- مضمضه، و استنشاق: [آب در دهان گردانیدن، و به بینی کشیدن] ۶- ۱۱- دعا خواندن [۲] هنگام مضمضه و استنشاق، و در حال شستن صورت،

---

[۱] از روایات و فتاوی چنین استفاده می شود که در عصر رسالت و اعصار پس از آن مردم از حوض وضو نمی گرفتند، بلکه ظرفی از آب پاکیزه و دست نخورده در کنار خود می گذاردند،

و با مشت از آن آب برداشته وضو می گرفتند، اینست که دستور داده اند دستها را پیش از داخل کردن در ظرف، به کیفیت مذکور در متن بشویند. و به همین جهت نیز در آداب وضو ذکر خواهد شد که ظرف آب را سمت راست بگذارد و با دست راست آب بردارد. و باز چنین بدست می آید که در آن اعصار برای غسل کردن غالبا داخل آب نمی رفتند بلکه از ظرف، آب برمی داشتند و بر سر و تن می ریختند، و لهذا مقدار آب وضو و غسل به شرحی که در متن آمده تعیین گردیده است. و حتی در حمام هم آب را از خزینه ای که به مخزن اصلی اتصال داشته با ظرف بر تن می ریختند و هیچ گاه به خزینه داخل نمی شدند، و دخول در آب، مخصوص آب جاری و گودالهای بزرگ و یا چاه بوده است. برای اطلاع بر این امور باید اخبار وضو و غسل و آداب حمام دقیقا مورد بررسی قرار گیرد. [۲]- مراد دعاهای خاصی است که خواندن آنها در اثناء وضو مستحب است و ما آنها را از کتاب «نهایه و ترجمه آن ج ۱ ص ۱۹ و ۲۰» نقل می کنیم: ۱- هنگام نظر کردن به آب، بگوید: «الحمد للّه ألذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا» سپس بگوید: «بسم اللّه و باللّه». ۲- هنگام مضمضه بگوید:

و شستن دستها، و در هنگام مسح سر، و مسح پا.

۱۲- این که [پیش از وضو] بسم اللّه بگوید.

وضو مشتمل بر یک ترک مستحب است: و آن این که آب وضو را با دستمال

«اللّهم ّلقّنی حجّتی یوم ألقاك، و اطلق لسانی

بذكراك». ۳- هنگام استنشاق بگوید: «اللّهم ّلا تحرّمنی طیّبات الجنان، و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و ریحانها». ۴- هنگام روی شستن بگوید: «اللّهم ّبیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه، و لا تسوّد وجهی یوم تبیض فیه الوجوه». ۵- هنگام شستن دست راست بگوید: «اللّهم ّاعطنی کتابی بیمینی، و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا». ۶- هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللّهم ّلا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعله مغلوله إلی عنقی و لا من وراء ظهری». ۷- هنگام مسح سر بگوید: «اللّهم ّغشّنی رحمتک و برکاتک و عفوک». ۸- هنگام مسح پا بگوید: «اللّهم ّثبّت قدمی علی الصّراط یوم تزلّ فیه الأقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام».

صفحه : ۱۷۳

خشک نکنند.

آداب وضو سه امر است:

۱ و ۲- مقارن بودن نیّت با وضو، و ادامه حکم نیت تا هنگام فراغت از آن [۱] ۳- شستن صورت، در طرف طول، از رستنگاه موی سر تا آویزگاه موی چانه، و در طرف عرض، آن مقدار از صورت که هنگام باز کردن دست، انگشت بزرگ و شصت بر آن احاطه کند.

۴- شستن دستها از آرنج تا سر انگشتان.

۵- این که دستها را سر بالا رو به رستن موی دست نکشد.

۶- مسح کردن جلو سر به آن اندازه که مسمای مسح بعمل آید.

۷- مسح کردن پا از سر انگشتان تا استخوان برجسته پشت پا: [کعبین].

۸- [رعایت] ترتیب، باین کیفیت که نخست صورت، سپس دست راست، آن گاه دست چپ را بشوید، و بعدا سر و پاها را بترتیب مسح کند.

۹- [رعایت] موالات، باین طریق که این اعمال را پی در پی

و بدون فاصله انجام دهد به طوری که هنگام شستن یا مسح کردن یک عضو، عضو پیش از آن خشک نشده باشد.

۱۰- مسح کردن سر و پا با بقیه نم وضو بدون تجدید آب.

---

[۹] پس از وضو بگوید: «الحمد للّه ربّ العالمین، اللّهمّ اجعلنی من التوّابین و اجعلنی من المتطهرین و اجعلنی من عبادک الصالحین الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». [۱]- باین کیفیت که تا پایان عمل، نیت شکستن وضو و انصراف از آن را نداشته باشد.

کیفیات مستحب وضو پنج امر است:

۱- تکرار هر یک از مضمضه و استنشاق سه بار.

۲- انجام دادن شستنهای مستحب به کیفیت شستنهای واجب.

۳- مسح کردن جلو سر با سه انگشت چسبیده بهم.

۴- مسح کردن پاها از سر انگشتان تا کعبین، با تمام کف دست.

۵- مردها در موقع شستن دست، آب را بر پشت آرنج می ریزند، و زنها بعکس بر طرف داخل آرنج.

فصل ۵ در ذکر آن چه وضو را باطل کند: [نواقض وضو]

نواقض وضو دو دسته است: یک دسته موجب تجدید وضو، و دسته دیگر موجب غسل است.

موجبات وضو پنج امر است:

۱- ۳- بول و غایط کردن، و اخراج ریح.

۴- خوابیدن به وجهی که خواب، بر گوش و چشم غالب شود و مانع از شنیدن و دیدن گردد.

۵- بیماری و امراض گوناگون که عقل و قوه تمیز را از انسان زائل کند:

مانند بی هوشی، دیوانگی و جز آن.

موجبات غسل شش امر است:

۱- خارج شدن منی در هر حال و بهر کیفیت: چه در خواب و چه در بیداری، چه از روی شهوت و کیف یا بدون آن.

۲- جماع کردن با زن و لو این که باعث انزال و خروج منی نگردد.

۳-

۵- خارج شدن خون حیض، و استحاضه، و نفاس از زن.

۶- لمس کردن جسد میت پس از سرد شدن بدن و پیش از این که میت را غسل دهند.

فصل ۶ در ذکر جنابت

جنابت بدو سبب محقق می شود:

اول- انزال منی و خروج آب جهنده بهر کیفیت که بوده باشد چنانکه گفتیم.

دوم- جماع کردن و ادخال آلت در فرج زن خواه باعث انزال منی بشود یا خیر.

جنابت، مورد تعلق احکامی چند است که بدو دسته تقسیم می شوند: محرمات و مکروهات.

محرمات پنج عمل است:

۱- خواندن سوره های عزائم قرآن [۱].

---

[۱] سور عزائم، سوره هایی است که مشتمل بر سجده واجب است. کلمه عزیمه بمعنی فریضه و واجب است و به همین علت مجازا از باب استعمال سبب در مسبب یا جزء در کل این لفظ بر اصل سور اطلاق گردیده است و این سجده را سجده تلاوت می نامند. بنا بنقل إبن رشد در کتاب هدایه المجتهد و نهایه المقتصد ج ۱ ص ۲۱۴، ابو حنیفه و پیروانش این سجده را واجب، و مالك و شافعی آن را مستحب می دانند. عدد سور عزائم نیز محل خلاف است، مالك: یازده سوره. شافعی:

۲ و ۳- ورود به مساجد بغیر قصد عبور، و نهادن چیزی در مسجد.

۴ و ۵- لمس کردن نوشته قرآن، یا نام خداوند متعال و نامهای پیغمبران و رسولان الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام که بر چیزی نوشته شده باشد.

مکروهات، چهار عمل است:

۱ و ۲- خوردن و آشامیدن مگر پس از مضمضه و استنشاق [که در این صورت این دو عمل کراهت ندارد].

چهارده سوره. احمد حنبل: پانزده سوره. و ابو حنیفه دوازده سوره دانسته اند (رك: إبن رشد در کتاب نامبرده).

اما نزد شیعه امامیه به اتفاق، چهار سوره است. در این مورد مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۲۸) می گوید: «شخص جنب از هر جای قرآن بخواهد تا هفت آیه تلاوت نماید مگر چهار سوره: سجده لقمان، حم سجده، و النجم و اقرء باسم ربک.» مقصود از «سجده لقمان» سوره «الم سجده» است که پس از سوره لقمان واقع است، و به همین مناسبت فقهاء متقدم غالبا از آن چنین نام برده اند، و برخی که توجه باین نکته نداشته اند آن را حمل بر اشتباه کرده اند. آیه سجده در «الم سجده» آیه ۱۵ و در «حم سجده» آیه ۳۶ و در سوره های «النجم و اقرء» آیه آخر است. در اینجا توجه باین نکته لازم است: که آیات سجده در همه سور اعم از واجب و مستحب مشتمل بر امر به سجده است، و همه این سوره ها جزء سور مکی است، و اصولا ـ علمای علم قرآن یکی از امتیازات سور مکی را همین وجود آیات سجده در آنها دانسته اند، و گویا سر اختصاص این آیات به سور مکی اینست که در مکه مرکز بت پرستی بود و شدیدترین مبارزه میان اسلام و شرک در آن شهر آغاز شد، و سجده، هنگام قرائت این آیات بدون تقید به وقت یا مکان مخصوص، خود یک نوع شعار، به نفع توحید و علیه شرک بشمار می رفت و لهذا بنقل إبن رشد (رجع مذکور) پاره ای روایات حکایت دارد که رسول اکرم در مکه هنگام قرائت آیات سجده، سجده می کرد اما در مدینه در پاره ای آیات ملتزم به سجده نبود، و همین امر برخی از فقهای اهل سنت را بر فتوا دادن

به استحباب سجده تلاوت وادار کرده است.

صفحه : ۱۷۷

۳- خوابیدن با حالت جنابت مگر پس از وضو [که نیز کراهت ندارد].

۴- خضاب کردن.

و هر گاه شخص جنب بخواهد غسل کند، افعال و هیئتی چند بر وی واجب و افعالی دیگر مستحب است.

افعال واجب سه عمل است:

۱- استبراء یعنی پاک کردن مجرا از منی به وسیله بول یا دست کشیدن و فشردن آلت.

۲- نیت غسل.

۳- شستن همه اعضاء بدن به طوری که آب غسل به بن موها برسد، و حدّ اقل و مسمای شستن بعمل آید.

هیآت واجب غسل سه امر است:

۱ و ۲- مقارن بودن نیت با غسل، و استمرار نیت تا پایان عمل.

۳- [رعایت] ترتیب، در افعال غسل، باین کیفیت: که نخست سر، آن گاه جانب راست، و سپس جانب چپ را بشوید.

افعال مستحب غسل چهار عمل است:

۱- شستن دستها سه بار پیش از داخل کردن در ظرف آب [۱] ۲ و ۳- مضمضه، و استنشاق کردن.

۴- این که مقدار آب غسل یک صاع [۲] یا بیشتر بوده باشد.

---

[۱] در ذیل مستحبات وضو حاشیه ۱۱ راجع باین مطلب توضیحاتی داده شد. [۲] صاع، در اصل پیمانه ای بوده که قریب سه کیلو گندم ظرفیت داشته است، آن گاه بر همین مقدار از هر شیء موزون اطلاق گردیده و در شهرهای مختلف مانند همه اوزان و مقیاسها اندکی تفاوت می کرده است.

صفحه : ۱۷۸

فصل ۷ در ذکر احکام حیض، استحاضه و نفاس

حیض

، خون تیره و سیاه رنگی است که با حرارت و سوزش از فرج زن خارج گردد، و احکامی چند که بعدا ذکر خواهیم نمود به آن تعلق گیرد، و در طرف قلّت اندازه و حدی دارد.

حیض دارای بیست حکم است، که از آن

میان چهار حکم مکروه و ما بقی حرام یا واجب است.

واجبات [و محرمات بر روی هم هفده امر است]:

۱ و ۲- بر زن حائض نماز واجب نیست، و این عمل از وی بطور صحیح واقع نشود.

۳- روزه ی صحیح از او سر نزند.

۴- ورود به مساجد بر وی حرام است.

۵- اعتکاف از او صحیح نمی باشد.

۶- طواف خانه خدا از وی بطور صحیح بعمل نیاید.

۷- قرائت و تلاوت سوره های عزائم قرآن بر او حرام است.

۸- لمس نوشته قرآن بر وی حرام است.

صفحه : ۱۷۹

۹- جماع با زن حائض بر شوهر حرام است [۱].

۱۰ و ۱۱- مردی که از روی عمد با حائض جماع کند بر وی کفاره واجب است [۲]، و باید تنبیه و مجازات گردد [۳].

۱۲- پس از انقطاع خون حیض، بر زن غسل واجب است.

۱۳- طلاق دادن زن حائض صحیح نیست [۴].

۱۴ و ۱۵- غسل و وضوی رافع حدث از حائض بعمل نیاید.

۱۶ و ۱۷- قضای نمازهای ایام حیض بر حائض واجب نیست، اما قضای

---

[۱] مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۴) می گوید «بر مرد، جماع با زن خود در فرج، هنگام حیض جائز نیست، و اما جماع در ما دون فرج، و هم بستری و مباشرت و تماس با وی بغیر جماع جائز است. و پس از قطع خون، بهتر است قبل از غسل، با زن نزدیکی ننماید، و اگر شهوت بر او غالب گردد، زن را وادار کند تا فرج خود را شست و شو دهد آن گاه با او نزدیکی کند.
[۲]- شیخ طوسی در (نهایه ج ۱ ص ۳۴) این کفاره را مستحب دانسته نه واجب، و آن را باین کیفیت

بیان کرده است «هر گاه در آغاز حیض زن را وطی کند یک دینار که ارزش آن ده درهم خالص باشد صدقه می دهد، و چنانچه در وسط حیض، زن را وطی کند، نصف دینار، و در آخر حیض، ربع دینار صدقه می دهد، و این همه مندوب و مستحب است، و اگر متمکن از پرداخت آن نباشد بر او چیزی نیست و از خداوند طلب آمرزش نماید و بعدا باین عمل دست نزند» باید دانست که دینار یک مثقال طلای مسکوک و درهم اندکی کمتر از یک مثقال نقره بوده است، و وزن آن دو بحسب زمانها و مکانها اندکی تفاوت می نموده است، و در حال حاضر باید معادل قیمت یک مثقال طلا پرداخت شود. [۳]- این قبیل تنبیه را اصطلاحا تعزیر می نامند و برای آن حد مقرری در شریعت نیست بلکه بسته بنظر حاکم شرع است که هر اندازه صلاح بداند می تواند به اشخاص خلافکار تازیانه بزند. [۴]- از این حکم سه مورد استثنا شده است:

صفحه : ۱۸۰

روزه بر وی واجب است.

مکروهات حائض چهار عمل است:

۱- خواندن قرآن غیر از سوره های عزائم.

۲- لمس نمودن و مالیدن بدن به آن قسمت از قرآن که خالی از نوشته است.

۳- حمل کردن حائض قرآن را با خود.

۴- خضاب کردن. این چهار عمل برای حائض، کراهت دارد.

حیض سه قسم است: قلیل، کثیر، و متوسط.

میزان و حد قلیل، دیدن خون سه روز متوالی، و حد کثیر ده روز، نه بیشتر از آن، و حد متوسط ما بین این دو حد است، و بحسب عادت زنها مختلف می باشد.

و هر گاه حائض بخواهد غسل کند بر وی افعال و هیآتی چند

واجب است:

افعال، عبارت از اینست که اگر خون پیش از حد اکثر حیض [ده روز] قطع شود زن خود را با پنبه ای استبراء نماید پس اگر پنبه پاک و غیر آلوده به خون بیرون آید وی طاهر است، و اگر پنبه آلوده به خون باشد زن هنوز حائض می باشد و باید صبر کند تا پاک گردد. و چنانچه پس از ده روز خون قطع شود دیگر به استبراء و آزمایش نیاز نیست. کیفیت و هیئت غسل حیض از هر جهت و در تمام احکام درست

۱- زنی که شوهر با او نزدیکی نکرده است (غیر مدخول بها) ۲- زن باردار بنا بر این که زن باردار حیض ببیند. ۳- هنگامی که مرد غایب و دور از زن بسر برد که پس از گذشت مدتی از جدائی می تواند زن را طلاق دهد، و در مقدار این مدت میان فقها خلاف است مؤلف آن را یک ماه می داند. برای توضیح بیشتر به بحث طلاق در کتب فقه از آن جمله (شرح لمعه ج ۲، ص ۱۲۹) رجوع شود.

مانند غسل جنابت است به اضافه این که حائض پیش از غسل باید وضو بگیرد تا اشتغال و دخول به نماز بر وی مباح گردد [۱].

[استحاضه]

اما مستحاضه زنی است که پس از انقضاء ده روز از حیض یا بعد از حد اکثر نفاس [ده روز] خون [۲] به بیند.

مستحاضه دو قسم است: مبتدئه، و غیر مبتدئه [۳]:

---

[۱]- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۱) می گوید: «کسی که غسل جنابت به جا آورد پیش از غسل و بعد از آن بر وی وضو لازم نیست، و اگر قبل

یـا بعـد از غسل، به عقیـده این که غسل، کفایت نمی کنـد وضو بگیرد، بـدعت نهاده است. و در تمام اغسال بجز غسل جنابت بایـد پیش از غسل یا بعـد از آن وضو بگیرد، و تقدیم وضو افضل است، این در هنگامی است که پس از غسل بخواهد به نماز خیزد که اکتفاء به غسل روا نیست، زیرا این امر به غسل جنابت اختصاص دارد، اما اگر در آن، حال، قصـد نماز نداشـته باشـد، روا است که غسـل را بـدون وضو به جـای آورد اما افضل همان است که گفتیم [۲]- مؤلف در (نهـایه ج ۱ ص ۳۲ و ۳۶) می گوید: «خون اسـتحاضه زرد رنگ و سرد است، و زردی خون، در ایام حیض، حیض، و در ایام پاکی، پاکی است. و مستحاضه زنی است که با این اوصاف خون به بیند، یا این که عدد ایام حیض بر او بگذرد و باز هم خون به بیند، این خون نیز استحاضـه است گو این که دارای اوصاف مذکور نباشد، و هم چنین هر گاه حد اکثر ایام نفاس بر او بگذرد و باز هم خون به بیند آن نیز استحاضه می باشد. [۳]- مبتـدئه، زنی است که آغاز خون دیـدن او است، و غیر مبتـدئه آنست که قبلا خون دیده باشد مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۲) به طوری که از ظاهر عبارت بـدست می آید این دو لفظ را به همین معنی اسـتعمال کرده است. برخی گفته اند مبتدئه زنی است که هنوز عادتی برای وی استقرار نیافته است اعم از این که ابتداء خون دیدن او باشد یا خیر، و شهید دوم در شرح لمعه (ج

۱ ص ۲۶) می گوید این قول مشهورتر است.

پس هر گاه زن، مبتدئه باشد و خون پس از ده روز ادامه یابد وی دارای چهار حالت است:

اول- این که خون حیض را بحسب اوصاف و علائم [از قبیل رنگ، بوی و کیفیت خروج] از غیر آن تمیز دهد، که باید بر طبق آن عمل نماید.

دوم- این که صفات خون برای وی مشخص و باعث تمیز نباشد، که باید به عادت زنان خاندان خویش رجوع کند.

سوم- این که وی را زنان خویشاوند نباشد در این حال به زنان هم سن و سال خود [از غیر خاندانش] رجوع کند.

چهارم- این که او را زنان خویشاوند و هم سن و سال نباشد یا [بر فرض بودن چنین زنانی] در عادت زنانگی مختلف باشند، در این حالت باید در ماه اول، نماز را برابر حد اقل حیض (سه روز) و در ماه دوم برابر حد اکثر (ده روز) ترک کند، [و هم چنین در ماههای بعد] یا این که در همه ی ماهها هفت روز نماز را ترک نماید، و او میان این دو کار مخیر است.

و چنانچه حائض غیر مبتدئه و دارای عادت قبلی [۱] بوده باشد او نیز دارای چهار [۲] حالت است:

---

[۱]- در (نهایه ج ۱ ص ۳۳) می گوید: «عادت زن باین کیفیت مستقر می شود که بر وی دو ماه متوالی بگذرد، و در هر دو ماه، روزهایی برابر با هم بدون زیاده و نقصان، خون به بیند، پس هر گاه چنین وضعی برای زن ثابت و پایدار گردد همان را عادت خود قرار دهد و بر طبق آن عمل نماید. [۲]- مؤلف در اینجا

حکم مضطربه را بیان نکرده است: و آن زنی است که قبلا دارای عادت

اول- این که دارای عادت باشد بدون تمیز دادن خون به اوصاف، که باید به عادت عمل کند.

دوم- این که دارای عادت و تمیز، هر دو باشد، که او نیز بر طبق عادت عمل کند.

سوم- این که عادت زن مختلف و غیر ثابت، اما وی، واجد تمیز و متمکن از آن باشد، که باید بهمان تمیز عمل نماید.

چهارم- این که عادت زن مختلف و ناپایدار و تمیز مفقود و غیر میسور باشد که در این حالت همان طور که گفتیم در هر ماه هفت روز [بر سبیل تخییر] باید نماز را ترک کند.

مستحاضه دارای سه حالت [۱] است:

اول این که خون قلیل به بیند: [استحاضه قلیله]، و میزان قلیل اینست که خون بر پنبه ظاهر نشود، و در این حال بر زن لازم است در هر نماز تجدید وضو کند و پنبه و پارچه را عوض نماید.

بوده ولی در آن، اختلال و دگرگونی رخ داده یا عادت خود را فراموش کرده است. در (نهایه ج ۱ ص ۳۲) می گوید اگر حائض زنی است که قبلا دارای عادت بوده لکن عادت وی دچار اختلاط و اضطراب گردیده و زمان خون تغییر کرده باشد، چنین زنی هر گاه خون به بیند نماز و روزه را ترک می کند و هر گاه طهارت بیند نماز گذارد و روزه گیرد تا آن گاه که بهبود یابد، و روایتی رسیده که وی هنگام اختلال عادت، تا یک ماه بدین کیفیت عمل کند سپس بر طبق وظیفه مستحاضه عمل نماید. [۱]- معمولا فقها از این سه حالت

چنین تعبیر می کنند استحاضه قلیله و متوسطه و کثیره.

صفحه : ۱۸۴

دوم- این که بیشتر از این مقدار خون به بیند: باین کیفیت که خون بر پنبه ظاهر شود ولی از آن جاری نگردد: [استحاضه متوسطه]، در این حال باید جهت نماز صبح غسل، و برای نمازهای دیگر تجدید وضو کند، و پنبه و پارچه را [در همه نمازها] عوض نماید.

سوم- این که از این هم بیشتر خون به بیند به طوری که خون بر پنبه آشکار و از آن جاری گردد: [استحاضه کثیره]، در این صورت بر زن سه غسل لازم است:

یک غسل برای نماز ظهر و عصر که آن دو را با هم به جا آورد، غسل دیگر برای نماز مغرب و عشا که آن دو را نیز با هم به جا آورد، غسل سوم جهت نماز شب و نماز صبح، که همه را با هم [۱] انجام دهد.

کیفیت غسل استحاضه عینا مانند غسل حائض است، اما چیزهائی که بر حائض حرام می باشد بر مستحاضه حرام نیست، بشرط این که مستحاضه به وظایف خویش عمل نماید.

[احکام نفاس]

اما نفساء، زنیست که پس از وضع حمل خون به بیند، و حکم وی در همه ی

---

[۱]- راجع به کیفیت جمع میان نمازها در (نهایه ج ۱ ص ۳۷) چنین نظر داده است: نماز ظهر را از اول وقت فضیلت، به آخر این وقت بتأخیر اندازند، و نماز عصر را در آغاز وقت فضیلت بخوانند تا ظهر و عصر در پی هم واقع شوند و هم چنین نماز مغرب را در آخر وقت فضیلت، و نماز عشا را در اول آن و نماز شب را نزدیک به طلوع

فجر و نماز صبح را در اول فجر به جای آورد و اگر زن، عادت به نماز شب نداشته باشد فقط برای نماز صبح غسل می کند.

صفحه : ۱۸۵

محرمات و مکروهات، و در کیفیت غسل و حد اکثر ایام نفاس [۱] عینا مانند حائض است، ولی در حد اقل ّ مدت، با حائض تفاوت دارد، زیرا نفاس [بر خلاف حیض که حد اقل آن سه روز است] در طرف قلت، حد معینی ندارد.

فصل ۸ در احکام میّت

اشاره

این فصل به توضیح چهار مطلب نیازمند است:

اول- غسل میت [۲] و احکام آن.

دوم- کفن کردن و احکام آن.

سوم- دفن و احکام آن.

چهارم- نماز میت و احکام آن.

احکام غسل میّت

به غسل میت واجبات و مستحباتی تعلق می گیرد: واجبات آن، سه امر است:

۱- ۳- این که میت را سه بار، بترتیب و به کیفیت و هیئت غسل جنابت، با عورت پوشیده غسل دهند: اول، با آب سدر، دوم با آب کافور، و سوم با

---

[۱]- در (نهایه ج ۱ ص ۳۸) می گوید: «حکم نفاس زن، بیش از ده روز ادامه ندارد. و روایات مختلفی در حد اکثر نفاس: از ۱۸ روز تا بیست، و سی، و چهل روز، و دو ماه روایت گردیده، اما عمل بر آنست که اول گفتیم. [۲]- مؤلف، در (نهایه ج ۱ ص ۳۸ به بعد) به پیروی از روایات، در بیان احکام میت، ترتیب طبیعی را رعایت نموده و اعمالی که قاعدتا قبل از غسل واقع می شود پیش از آن آورده است از قبیل آداب احتضار و کیفیت بر داشتن جنازه، و تهیه کفن و حنوط، و آماده ساختن آن برای استفاده، و تهیه محل غسل، آن گاه بشرح غسل و سایر مسائل و احکام میت پرداخته است.

صفحه : ۱۸۶

آب خالص.

مستحبات غسل میت شش امر است:

۱- این که میت را در حال غسل رو بقبله بخوابانند.

۲- این که غسل دهنده در جانب راست میت بایستد.

۳- این که در هنگام غسل اول و دوم، به شکم میت دست بکشد [۱].

۴- این که هنگام غسل، بذکر خداوند و طلب آمرزش و استغفار اشتغال ورزد.

۵- این که برای آب ریز غسل، گودال و چاهکی حفر کنند

که آب غسل در آن فرو رود [۲].

۶- این که میت را زیر سقف غسل دهند.

[کفن و احکام آن]

کفن کردن میت نیز دارای واجبات و مستحباتی است:

واجبات کفن چهار امر است:

۱- ۳- این که میت را در صورت امکان با سه جامه: لنگ، پیراهن و سر تا سری کفن کنند.

---

[۱]- از روایات چنین بدست می آید که این عمل برای آنست که اگر در جوف میت فضولاتی باشد دفع گردد که بعدا کفن را آلوده نکند. [۲]- در (نهایه ج ۱ ص ۴۲) اضافه نموده است: اگر این عمل امکان نداشته باشد، آب غسل را در چاه آب ریز رها کنند، و ریختن آن در مستراح مکروه است

۴- این که اگر ممکن است، قدری کافور به اعضای سجده میت [۱] بمالند.

مستحبات کفن هفت امر است:

۱ و ۲- این که علاوه بر کفن دو پارچه ی دیگر ضمیمه شود: یکی از آن دو حبر [۲]، و دیگر لفّافه ایست که رانهای میت را با آن بهم به بندند [۳]: [ران پیچ].

۳- و نیز عمامه ای به کفن اضافه می شود که آن را بسر میت به پیچند و برای آن تحت الحنک قرار دهند.

۴- و چنانچه میت زن باشد دو لفافه [۴] دیگر به کفن اضافه کنند.

۵- این که مقدار کافور سیزده درهم [۵] و یک سوم درهم، یا چهار مثقال، و حد اقل، بر تقدیر امکان، یک درهم بوده باشد.

۶- این که کافور را به همه ی مواضع هفتگانه ی سجده بمالند.

---

[۱]- مراد هفت عضوی است که باید نماز گذار هنگام سجده بر زمین قرار دهد بدین قرار: پیشانی دو کف دست، دو کنده زانو، دو انگشت بزرگ پا، و این

کار را «حنوط» گویند. [۲]- حبر (بکسر اول و سکون دوم) یا حبره (بکسر اول و فتح دوم) قطیفه یمنی است که آن را روی کفن به بدن میت می پوشانند و همه بدن را فرا می گیرد. مؤلف، در (نهایه ج ۱ ص (۳۹) از آن چنین نام برده است: حبره یمنیه عبریه (منسوب به شهری در یمن به نام عبر (بر وزن کبر) [۳]- بنا به گفته مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۴۴) طول (ران پیچ) سه ذراع و نیم، و عرض آن یک وجب و نیم است و آن را به دور کفل و رانهای میت پس از جفت کردن رانها محکم می پیچند و سر آن را از زیر پاها خارج کرده در جانب راست، لای پیچ پارچه فرو می کنند. [۴]- یکی از آن دو بنا به گفته مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۹) نمط است که بر روی کفن پوشند (نمط، بفتح اول و دوم)، پارچه ایست پشمی و خط دار)، و آن دیگر، پستان بند و یا چارقت است که به جای عمامه مرد بسر زن کنند. [۵]- در قاموس ذیل کلمه (مکوک) اوزان رایج سابق را بیان کرده است از جمله می گوید: مثقال یک درهم و سه هفتم درهم، و درهم شش دانق، و دانق دو قیراط، و قیراط دو طسوج، و طسوج دو حبه و حبه یک چهل و هشتم درهم است

صفحه : ۱۸۸

۷- این که دو چوب تر و تازه: [جریدتین] همراه میت کنند.

[احکام دفن میّت]

دفن میت، نیز مشتمل بر حکم واجب و مستحب است:

حکم واجب یکی است: و آن این که میت را زیر خاک پنهان کنند.

اما

مستحبات دفن، بیست حکم است:

۱- این که تشییع کنندگان پشت سر جنازه یا در جلو آن حرکت کنند [۱].

۲- این که اگر میت، مرد است جنازه را در طرف پائین قبر به زمین نهند، و اگر زن است در جلو قبر، سمت قبله.

۳- این که مرد را با سر، و زن را به پهنا داخل قبر کنند.

۴- این که گور بقدر قامت انسان یا تا چنبر گردن گود باشد.

۵- این که لحد [۲] ساختن، از شکافتن زمین افضل است.

۶- این که لد، وسیع و مرتفع بوده باشد به اندازه ای که کسی در آن بتواند بنشیند.

---

[۱]- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۴۴) می گوید: «افضل اینست که تشییع کننده در عقب جنازه یا در جانب راست یا چپ آن حرکت کند، و اگر بلحاظ عروض امری یا ضرورتی پیشاپیش جنازه راه برود بر او باکی نیست، و اگر این کار را بدون ضرورت انجام دهد ترک افضل کرده است و گناه کار نمی باشد». [۲]- در حاشیه (کافی ج ۳ ص ۱۶۵) از علامه مجلسی در مرآه العقول و او از تذکره علامه چنین نقل کرده است: «لحد آن است که چون به کف قبر برسند دیوار سمت قبله ی قبر را سر تا سر گود کنند به قدری که جسد میت در آن جای گیرد، و لحد از شق افضل است، و شق آن است که در ته قبر، شکافی مانند نهر احداث کنند و میت را در آن گذارند و آن گاه بر آن شکاف سقف قرار دهند.

۷- این که هنگام برداشتن و نهادن میت در قبر، ذکر خدا گویند [۱].

۸ و ۹- این

که گره های کفن را باز کنند، و یک طرف صورت میت را بر خاک نهند.

۱۰- این که قدری از تربت [حسین علیه السلام] همراه میت کنند.

۱۱- این که شهادتین و اقرار به نبوت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار را به میت تلقین [۲] نمایند.

---

[۱]- در نهایه (ج ۱ ص ۴۷ و ۴۸) چنین آمده است: کسی که میت را (برای داخل کردن در قبر) برمی دارد هنگام دیدن قبر، می گوید: «اللهم اجعلها روضه من ریاض الجنه، و لا تجعلها حفره من حفر النیران» و آن که در گور مرده را می گیرد می گوید: «بسم اللّه و باللّه و فی سبیل اللّه و علی مله رسول اللّه. اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک. هذا ما وعدنا اللّه و رسوله. و صدق اللّه و رسوله. اللهم زدنا ایمانا و تسلیما». و آن کس که خشتها را در هم داخل می کند می گوید: «اللهم صل وحدته و آنس وحشته، و ارحم غربته، و اسکن الیه من رحمتک رحمه یستغنی بها عن رحمه من سواک، و احشره مع من کان یتولاه» .. و هنگام خاک ریختن میان قبر می گویند: «انا للّه و انا الیه راجعون، هذا ما وعدنا اللّه و رسوله و صدق اللّه و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما». [۲]- مؤلف در نهایه (ج ۱ ص ۴۷) می گوید: مستحب است میت را هنگام نهادن در قبر پیش از چیدن خشتها، با شهادتین و نام امامان تلقین دهند، و تلقین دهنده می گوید:

۱۲- ۱۶- این که خشتهای [لحد] را در هم داخل، و قبر را کاملا پر کنند و آن را بقدر چهار انگشت باز، از سطح زمین بلند،

و روی آن را مسطح و چهار گوش نمایند.

۱۷- این که از چهار جانب، آب بر قبر به پاشند.

۱۸ و ۱۹- این که دست بر قبر میت نهند و برای او طلب آمرزش کنند.

۲۰- این که پس از انصراف و تفرق مردم از سر قبر، ولی میت [بار دوم] او را تلقین [۱] دهد.

اما نماز میت را بخواست خداوند متعال به زودی [در کتاب نماز] ذکر خواهیم کرد.

« یا فلان إبن فلان اذکر العهد ألذی خرجت علیه من دار الدنیا شهاده إن لا اله الا اللّه وحده لا شریک له، و إن محمدا عبده و رسوله، و إن علیا امیر المؤمنین و الحسن و الحسین- و ائمه را یک یک نام می برد- ائمتک ائمه الهدی الابرار». [۱]- در نهایه (ج ۱ ص ۴۸) می گوید: ولی میت با صدای بلند در صورتی که جای تقیه نباشد می گوید: « یا فلان إبن فلان: اللّه ربک و محمّد نبیک و علی امامک و الحسن و الحسین- و همه ی ائمه را یک یک نام می برد- ائمتک ائمه الهدی الأبرار».

صفحه : ۱۹۱

فصل ۹ در ذکر غسلهای مستحب

شماره غسلهای مستحب بیست و هشت است.

۱- غسل روز جمعه.

۲- ۴- و شب نیمه رجب، و روز بیست و هفتم رجب، و شب نیمه شعبان.

۵- ۱۰- و شب اول ماه رمضان، و شبهای نیمه، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوم آن ماه.

۱۱- ۱۳- و شب عید فطر، و روز عید فطر، و روز عید قربان.

۱۴- ۱۸- غسل برای احرام، و هنگام ورود به زمین حرم [۱]، و هنگام ورود به مکه، و هنگام ورود بمسجد الحرام و هنگام دخول به خانه کعبه.

۱۹- ۲۲- و

هنگـام ورود به مـدینه، و هنگـام ورود بمسـجد پیغمبر (ص)، و هنگـام زیـارت قبر پیغمبر (ص)، و هنگام زیارت قبور ائمه اهل بیت علیهم السلام.

۲۳ و ۲۴- و در روز عید غدیر، و روز مباهله [۲]: و آن، روز بیست و چهارم ذی حجه است.

---

[۱]- حـد حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ است و با کتلهائی سـر راه حجاج از چهار طرف مشـخص گردیده است. [۲]- ریشه کلمه مباهله بمعنی ابتهال و یا تضرع و دعا کردن است. رسول اکرم در سال ۹ هجرت در آیه ۶۱- آل عمران از طرف خداوند مأمور گردیـد که برای اثبات حقانیت خود، با نماینـدگان نصارای نجران، مباهله کنـد، باین کیفیت که طرفین به اتفاق نزدیک ترین افراد خاندان و زنان و فرزندان خود دست به دعا بردارند و بر دروغ گو نفرین فرسـتند. و بنا به روایات و تواریخ اسـلامی اعم از شیعه و اهل سنت، رسول اکرم، در روز ۲۴ ذی حجه این دستور را به مورد اجرا گذارد و به اتفاق علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام برای مباهله آماده گردید، اما مسیحیان به توصیه اسقف خود از حضور در این مراسم سر باز زدند و تن به صلح دادند و پس از عقد و امضاء پیمان

۲۵ و ۲۶- غسل توبه از گناه، و غسل نوزاد [۱].

۲۷- غسل کسـی که نماز آیات را در موقع گرفتن تمام قرص خورشـید و ماه، عمـدا ترک نموده و بخواهد قضای آن را به جا آورد.

۲۸ و ۲۹- غسل، جهت نماز حاجت، و نماز استخاره.

فصل ۱۰ در ذکر تیمم و احکام آن

تیمم جائز نیست مگر با یکی از سه شرط:

۱-

نیافتن آب با تلاش در تحصیل آن یا آن چه در حکم تلاش و جستجو می باشد [۲].

۲- یا فقدان وسیله رسیدن به آب: مثل این که فاقد پول یا ابزار برداشتن آب باشد.

۳- و یا خوف داشتن از این که از استعمال آب ضرری بنفس یا مال وی وارد آید.

صلح، و گرفتن امان نامه از رسول اکرم، به نجران، موطن خود برگشتند، بدون این که مباهله ای صورت گرفته باشد رک: مجمع البیان ج ۱ ص ۴۵۲، ارشاد مفید: ص ۷۸، فتوح البلدان بلاذری: ص ۷۷. [۱]- در روایات عدد اغسال، غسل مولود نیز در شمار اغسال، آمده است، اما به طوری که از روایات آداب ولادت استفاده می شود مراد از غسل مولود، شست و شوی نوزاد است بمعنی (غسل) بفتح عین، نه غسل مصطلح (بضم عین). در این خصوص، کتاب (جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۲۱۳) دیده شود. [۲]- مانند این که بدون طلب و جستجوی آب، از طریق دیگر به فقدان آب علم پیدا کند.

و با وجود این سه شرط، باز هم تیمم، جز در تنگنای وقت نماز صحیح نمی باشد.

تیمم، جز بر زمین، یا آن چه زمین بر آن صدق کند: از قبیل خاک و شن و سنگ، و صحیح نیست.

و کیفیت تیمم اینست: که اگر تکلیف شخص وضو باشد، دستها را یک بار به زمین بزنند و بهم بمالد و با هر دو دست پیشانی را از رستنگاه موی سر تا نک بینی مسح کند، آن گاه با کف دست چپ، پشت دست راست را از مچ دست، تا سر انگشتان و هم چنین با کف دست راست، پشت دست

چپ را از مچ، تا نک انگشتان مسح نماید.

و چنانچه غسل بر او واجب باشد، دستها را دو بار به زمین می زند: یک بار برای مسح صورت، و بار دیگر برای مسح دستها، اما کیفیت مسح با سابق فرق ندارد و آن چه باعث بطلان وضو و طهارت است تیمم را نیز باطل می کند، و بر آن اضافه می شود تمکن از استعمال آب، [که با تحقق آن قهرا تیمم باطل می شود]، و هر عبادت و عملی که با وضو مباح شود با تیمم نیز مباح و صحیح است.

فصل ۱۱ در احکام آبها

آب دو قسم است: نجس و طاهر.

استعمال آب نجس به هیچ وجه و در هیچ حال جائز نیست جز در مورد خوف و خطر نابودی و هلاکت نفس آدمی از تشنگی.

آب طاهر دو نوع است: مضاف، و مطلق.

آب مضاف، آبی است که فشرده و عصاره یکی از اجسام، یا مستخرج و

صفحه : ۱۹۴

گرفته از آن، و یا ممزوج به آن باشد: از قبیل گلاب، عطر آس، آب بید، آب باقلی و مانند آن. پس استعمال هیچ یک از این مایعات در رفع انواع حدث و ازاله اقسام نجاست جائز نیست، اما در غیر این موارد مانعی ندارد.

آب مطلق دو نوع است: جاری و راکد.

آب جاری طبعا پاک و پاک کننده و طاهر مطهر است و چیزی آن را نجس نمی کند مگر نجاستی که یکی از اوصاف سه گانه، یعنی: رنگ، یا مزه، و یا بوی آب را تغییر دهد.

آب راکد بر دو قسم است [۱]: آب چاه، و غیر آن از آبهای دیگر.

اما آب چاه طبعا پاک و پاک کننده است مگر این که نجاستی در

آن بیفتد و در این صورت حتما نجس می شود [۲]، خواه آب چاه کم باشد (آب قلیل) یا زیاد (آب

---

[۱]- مؤلف در کتاب (نهایه ج ۱ ص ۹ به بعد) آب راکد را به سه قسم تقسیم کرده است: اول آب چاله ها و گودالها که اگر بمقدار کر، باشد نجس نمی شود مگر این که یکی از اوصاف آن با نجاست تغییر پیدا کند، و اگر کمتر از کر، باشد با ملاقات هر یک از نجاسات نجس می شود. دوم: آب اوانی و ظروف که طبعا از کر کمتر است و با ملاقات نجاست نجس می شود و در دنباله این قسم، حکم آب حمام را یاد کرده است بدین طریق: که اگر دارای منبع و ماده باشد مانند آب جاری است و گر نه ملحق به آب اوانی و ظروف است. سوم آب چاه که حکم آن را به کیفیت مذکور در متن بیان کرده است. [۲]- در حاشیه شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۱) در باره نجاست چاه، از کتاب (مدارک) سه قول نقل گردیده است: اول: این که آب چاه مطلقا با ملاقات نجاست نجس می شود، و این قول مشهور فقها است چنانکه جماعتی بدان تصریح کرده اند. دوم: عدم نجاست آب چاه و باقی ماندن آن بر طهارت. و بنا بر این قول، موارد (نزح)

کثیر) [۱].

نجاست واقع در چاه دو نوع است: یک نوع موجب کشیدن همه آب چاه، و نوع دیگر باعث کشیدن مقداری از آن است.

و آن نوع که باعث کشیدن همه آب چاه می باشد نه چیز است:

۱- شراب [۲]. ۲- همه مسکرات. ۳ فقاع. ۴ منی ۵- ۷- خون

حیض و استحاضه و نفاس. ۸- شتری که در چاه بمیرد ۹- کلیه نجاساتی که یکی از اوصاف [سه گانه] آب را تغییر دهد.

اما آن چه باعث کشیدن مقداری از آب چاه است هر کدام را حد و اندازه معین

که به کشیدن تمام یا مقداری از آب چاه در آن موارد حکم شده است، حمل بر استحباب می شود کلیه متأخران و جمعی از متقدمان مانند حسن بن ابی عقیل و شیخ طوسی و جز ایشان بر این عقیده اند. سوم: این که آب چاه طاهر است اما تعبدا باید مطابق روایات (نزح) آب را بکشند. برخی از فقها مانند علامه حلی در کتاب (منتهی) این وجه را بر گزیده اند. و بسیار جای شگفت است که بر خلاف گفته شیخ طوسی در کتاب حاضر و کتاب نهایه که به نجس شدن آب چاه تصریح نموده، صاحب مدارک بنا بنقل مذکور، عدم نجاست آن را بوی نسبت داده است. [۱]- آب کثیر، به طوری که مصنف اندکی بعد متعرض خواهد شد اصطلاحا به آب کر، و آب قلیل به کمتر از آن گفته می شود. [۲]- مراد از شراب خصوص خمر است، و مراد از مسکرات به طوری که مؤلف در نهایه (ج ۱ ص ۱۲) تصریح فرموده (شراب مسکر) یعنی هر مایع سکر آوری است، اما فقاع (بضم اول و تشدید دوم) آب جو تخمیر شده است. شهید دوم در (شرح لمعه ج ۱ ص ۱۵) می گوید: «اصل در آن اینست که از جو، گرفته شود لکن نظر به این که حکم بر نام آن بار شده پس هر چه عرب به آن (فقاع) گوید در صورت وجود

خاصیت یا مشتبه بودن آن، همین حکم بر آن مترتب خواهد شد».

صفحه : ۱۹۶

است و من در کتاب «نهایه» آنها را به تفصیل ذکر کرده ام [۱].

آب غیر چاه دو قسم است: قلیل و کثیر.

میزان آب کثیر، آن است که بحد کر برسد: و حد کر [بحسب مساحت] سه وجب و نیم طول ضرب در همین اندازه عرض و عمق است [۲] و یا این که [بحسب وزن] هزار و دویست رطل عراقی [۳] بوده باشد. آب کثیر را هیچ چیز نجس نمی کند مگر نجاستی که یکی از اوصاف آب را تغییر دهد.

میزان آب قلیل آن است که از کر کمتر باشد. آب قلیل با ملاقات و وقوع یکی از نجاسات در آن، نجس می شود هر چند باعث تغییر اوصاف آب نگردد.

---

[۱]- خلاصه گفته وی در (نهایه، ج ۱ ص ۱۲ و ۱۳) چنین است: انسان ۷۰ دلو گنجشک، و اشباه آن ۱ دلو الاغ، گاو، اسب، در صورتی که آب بیش از بول مرد ۴۰ دلو کر باشد ۱ کر بول کودک ۷ دلو و اگر کمتر از کر باشد تمام آب چاه بول طفل شیر خوار که هنوز غذا نمی خورد سگ، گوسفند، روباه، گربه، آهو، خوک ۱ دلو و شبیه آنها ۴۰ دلو غایط تازه ۵۰ دلو بروایتی برای سگ که به چاه افتد و زنده غایط خشک ۱۰ دلو بیرون آید ۷ دلو مار، قورباغه، عقرب ۳ دلو کبوتر، مرغ، و شبیه آنها ۷ دلو فرو رفتن جنب در آب چاه ۷ دلو موش، هر گاه متلاشی نشده باشد ۳ دلو خون کثیر ۵۰ دلو موش، هر گاه متلاشی شده باشد ۷

دلو خون قلیل ۷ دلو [۲]- حاصل ضرب: چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب می شود. [۳]- این مقدار مطابق ۱۲۸ من تبریز بیست مثقال کم یا ۷۴- ۳۷۶ کیلو گرم می باشد.

فصل ۱۲ در ذکر انواع نجاست و لزوم ازاله آن از لباس و بدن

برای این که اشتغال به نماز مشروع و صحیح بوده باشد واجب است نجاست را از جامه و بدن زائل کنند.

نجاسات دو نوع است: خون، و غیر خون. و خون سه قسم است:

اول خونی که ازاله آن چه کم یا زیاد لازم است، و آن سه نوع است: خون حیض، و استحاضه، و نفاس.

دوم- خونی که ازاله کم یا زیاد آن لازم نیست، و آن پنج قسم است: خون پشه، کیک، ماهی، زخمهای دائمی، و کورکهای خونی.

سوم- خونی که ازاله مقدار یک درهم [۱] یا بیشتر آن واجب است و ازاله کمتر از آن لازم نیست، و آن بقیه خونها است از حیوانات مختلف.

اما نجاسات غیر خون، ازاله کم و زیاد آنها لازم است و آن نجاسات پنج

---

[۱]- مقصود اینست که مساحت خون بر روی لباس هنگامی که یک جا گرد آید به وسعت یک درهم برسد. کلمه درهم در اصل یونانی و یا مأخوذ از فارسی است، و نام قطعه ای از فلز است که بر آن سکه خورده باشد رک: المنجد، و هم وزن معینی بوده است که در حاشیه ۳۶ بیان گردید. برخی از فقها از جمله شهید اول در متن (لمعه) درهم بغلی (به سکون عین و تخفیف لام) منسوب برأس البغل که آن نوع درهم را سکه زده است، یا (بفتح غین و تشدید لام) منسوب بیکی از شهرهای (جامعین) رک: حاشیه شیخ علی بر

شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۴) قید کرده اند. شهید دوم در شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۴) می گوید: اندازه درهم بغلی را بقدر گودی کف دست، و بند بزرگ شصت دست، و انگشت سبابه تحدید کرده اند و این تحدیدات با هم منافات ندارند زیرا این اندازه تفاوت در یک ضربه درهم اتفاق می افتد. شیخ علی در حاشیه سابق از إبن ادریس نقل کرده که وی آن نوع درهم را دیده و تقریبا بقدر گودی کف دست بوده است.

نوع است:

۱ و ۲- هر مایع سکر آور اعم از شراب یا آب کشمش: (نبیذ)، و فقاع [۱] ۳- ۵- بول و غایط از هر حیوان حرام گوشت اعم از انسان و غیر آن، و منی از کلیه حیوانات [اعم از حرام گوشت و حلال گوشت]. اما حیوانات حلال گوشت بول و پشکل و فضله آنها نجس نیست مگر منحصرا فضله مرغ خانگی.

شستن ظرفها از کلیه نجاسات سه بار لازم است، و هم چنین از ولوغ و لیسیدن سگ، سه بار: یک بار با خاک، و آن در دفعه اول است، و این حکم مخصوص ولوغ سگ است.

ظرف شراب را باید هفت بار بشویند، و نظیر این حکم را در باره ظرفی که موش در آن مرده باشد روایت کرده اند. و هیچ یک از حیواناتی که خون جهنده ندارند با مردن در آب، باعث نجاست آن نمی شوند [۲].

---

[۱]- در فصل سابق حاشیه ۳۹ راجع به فقاع توضیح دادیم. [۲]- مؤلف در کتاب (نهایه ج ۱ ص ۱۱ و ۶۵) قورباغه و عقرب را از این حکم استثنا نموده و گفته است: «باید تمام آب ظرف

را بریزند و ظرف را بشویند».

صفحه : ۱۹۹

کتاب نماز

فصل ۱ در شماره نمازها

اشاره

نمازهای مقرر در شب و روز، پنج عدد است [۱]:

۱ و ۲- نماز ظهر که در محل اقامت چهار رکعت، و در سفر دو رکعت است و نماز عصر که مانند نماز ظهر است.

۳ و ۴- نماز مغرب: [شامگاه] که در سفر و حال اقامت سه رکعت است، و نماز عشاء: [خفتن] که مانند نماز ظهر است.

۵- نماز صبح که در حال سفر و حال حضور دو رکعت است.

[نمازهای نافله شبانه روز]

نمازهای نافله [۲] در هر شب و روز، در حال اقامت و حضور، سی و چهار

---

[۱] این نمازها را «صلوات مکتوبه» و «فرائض یومیه» می نامند. [۲]- مشتق از (نفل) بمعنی زیادی است، نماز مستحب را نافله گویند زیرا تکلیفی است زائد بر واجبات.

صفحه : ۲۰۰

رکعت، و در سفر، هفده [۱] رکعت است:

۱- ۱۶- پس از زوال خورشید و پیش از فریضه ظهر، هشت رکعت، و پس از نماز ظهر نیز هشت رکعت که هر دو رکعت با یک تشهد و یک سلام ختم می شود.

و این دو نماز نافله، در سفر ساقط است.

۱۷- ۲۰- نافله مغرب چهار رکعت [۲] در حال سفر و حضور.

۲۱- دو رکعت نشسته پس از نماز خفتن در حال اقامت، که یک رکعت بشمار آید [۳]، و در حالت سفر ساقط است.

۲۲- ۲۳- نماز شب یازده رکعت [۴] در حالت اقامت و سفر هر دو.

---

[۱] این نمازها را «رواتب، یا نوافل یومیه» گویند، و مجموع رکعات آنها در اصل، سی و چهار رکعت، دو برابر رکعات فرائض یومیه است که در سفر، بنصف این رقم تقلیل می یابد، و همان طور که نمازهای چهار رکعتی (ظهر، عصر، عشاء) در سفر حکم قصر عارضشان

می گردد و رکعات آنها نصف می شود، همان طور، نوافل مربوط باین نمازها: (شانزده رکعت نافله ظهر و عصر و یک رکعت نافله عشاء) در سفر ساقط و مشمول تخفیف می شود: و تنها هفده رکعت، نوافل مغرب و صبح و نماز شب در سفر باقی می ماند. [۲]- این چهار رکعت نیز مانند نوافل ظهر و عصر، هر دو رکعت به یک تشهد و سلام آورده می شود. [۳]- به گفته شهید ثانی (در شرح لمعه ج ۱ ص ۴۲): «جلوس، در این دو رکعت در اصل تشریع مقرر گردیده نه این که از باب رخصت و تسهیل در امر بوده باشد گو این که انجام آن، بطور ایستاده، نیز جائز، بلکه افضل است، و غرض از این نماز، کامل ساختن عدد سی و چهار است تا رکعات نافله، مضاعف رکعات فریضه گردد، زیرا دو رکعت نشسته، ثواب یک رکعت ایستاده را دارد». این نماز را (وتیره) نامند زیرا (وتر) بمعنی فرد است و چون این دو رکعت یک رکعت بشمار می آید پس فرد و وتر است اما وتر کوچک و ناقص در مقابل نماز (وتر) که آن نیز یک رکعت، اما بطور ایستاده و کامل است. [۴]- این یازده رکعت عبارت است از چهار نماز دو رکعتی به نام (صلاه اللیل)، و یک نماز دو رکعتی

۳۳ و ۳۴- دو رکعت نافله نماز بامداد که در هر دو حالت ثابت است.

فصل ۲ در ذکر اوقات نماز

اشاره

هر نماز را دو وقت است: وقت اول، و وقت آخر [۱]: وقت اول جهت اشخاص بدون عذر [۲] و وقت دوم مخصوص معذورین است.

به نام (شفع) یعنی جفت، و یک نماز یک رکعتی

به نـام (وتر) یعنی فرد، و معمولاً همه را «نوافـل اللیل» یا نماز شب، می گوینـد. [۱]- در روایـات برای هر نمـاز دو وقت معین گردیـده: وقت اول، و وقت آخر، و گـاهی از این دو، به اول وقت، و آخر وقت تعبیر می شود: وقت اول، همـان وقت اختیـاری نماز است که اشـخاص فاقـد عـذر، حتی الامکان بایـد آن را رعایت کننـد و اگر کسـی بـدون عذر، نماز را از این وقت بتأخیر انـدازد، بقول مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) خطا کار می باشـد و فضـیلت مهمی را اهمال کرده گو این که مسـتحق عقوبت و عـذاب نخواهـد بود، زیرا خداونـد، این خطـا را مورد عفو و بخشـش قرار داده است. اما تأخیر نماز به وقت دوم، برای صاحبان عـذر خطا شـمرده نمی شود و بلا مانع است. باید توجه داشت که هر یک از این دو وقت را نیز به شـرحی که بعدا خواهد آمد آغاز و انجام است. اهل سنت نیز برای نمازها وقت اختیاری و ضرورت، و وقت فضیلت که مقداری از وقت اختیاری است قائل هسـتند گو این که در تحدیـد اول و آخر این اوقات، اقوال آنان مانند فقهاء شـیعه امامیه مختلف است فرق عمده آنان با امامیه یکی آنست که ایشان تأخیر نماز را اختیارا به وقت دوم (وقت ضرورت) غیر جائز و در حکم تأخیر به بعد از وقت می دانند که بایـد نمـاز بقصـد قضـا آورده شود. فرق دیگر این که صاحبان عـذر نزد آنان منحصـر به پنـج طبقه است که در حاشـیه ۸ بیان خواهد شد. [۲]- به گفته شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) عذر عبارت

است از مرض یا سفر یا غیر از این دو، و به گفته شهید ثانی در (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۶) فقها تا بیست و پنج مورد را شمرده اند که تأخیر نماز از اول وقت به بعد افضل از تقدیم آن است: از قبیل این که انسان در اول وقت عاجز از نماز

پس آغاز وقت نماز ظهر [۱] هنگام زوال خورشید و آخر آن هنگامی است که سایه هر چیز برابر با آن شود [۲].

و آغاز وقت نماز عصر هنگام فراغت از فریضه ظهر، و آخر آن هنگامی است که سایه هر چیز دو برابر آن گردد.

ایستاده، و یا فاقد ساتر باشد و امیدوار بوده باشد که تا آخر وقت این عذرها برطرف گردد، یا این که در هنگام افطار، شخص روزه داری در انتظار افطار وی باشد، یا این که انسان از مشقت روزه بی طاقت شود به حدی که با توجه و حضور قلب در نماز منافی بوده باشد و از این قبیل .. اما بنا بر فقه اهل سنت، با اندکی اختلاف بحسب مذاهب، عذر عبارت است، از حیض، سفر، نابالغ بودن، کافر بودن و حالت اغماء و بی هوشی که هر گاه این اعذار در اوقات اختیاری محقق باشد و در اوقات ضرورت و لو بقدر اداء نماز یا بقول برخی به اندازه اداء یک رکعت به آخر وقت مانده، برطرف گردد باید نماز را بطور اداء به جا آورد. رک: بدایه المجتهد. ج ۱ ص ۹۷ [۱]- در این جمله و جمله بعد به طوری که از نهایه بر می آید آغاز و انجام وقت اول، هر یک

از نماز ظهر و عصر معین گردیده، اما وقت دوم ظهر یعنی وقت صاحبان عذر، بقول مؤلف در (نهایه) پس از زوال خورشید تا زردی آفتاب، و وقت دوم عصر پس از نماز ظهر تا پایان روز است. این نظر مؤلف است اما از روایات وجوه دیگری هم استفاده می شود که جمع میان آنها بس مشکل و سخن در آن دراز است و شاید بهترین بیان همان باشد که مرحوم فیض کاشانی در وافی ذیل باب وقت ظهر و عصر آورده است. [۲]- یعنی سایه هر چیز در ظهر یک برابر و در عصر دو برابر خود آن چیز شود. و بنا بنقل آقا جمال خوانساری در حاشیه (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۴): «برخی برابری و مماثلت میان سایه زائد بعد از زوال خورشید را با سایه موجود هنگام زوال اعتبار کرده اند» و در هر حال در روایات وجوهی دیگر نیز بجز این وجه آمده مانند: رسیدن سایه به چهار قدم در پایان وقت ظهر، و شیخ در (نهایه) این وجه را بر گزیده است، یا در ظهر به یک قدم و در عصر به دو قدم یا به یک قامت و دو قامت یا یک ذراع و دو ذراع. و جمع میان این اخبار خود مشکلی است در فقه، و در کافی (ج ۳ ص ۲۷۷) در جمع میان این وجوه روایتی و هم در شرح آن در وافی و مرآه العقول و برخی از کتب مفصل فقه بیاناتی طولانی آمده است.

صفحه : ۲۰۳

و اول وقت نماز مغرب هنگام ناپدید شدن خورشید، و آخر آن هنگام از بین رفتن شفق است، و

شفق روشنی و نور سرخی است که در طرف مغرب پس از غروب خورشید باقی می ماند.

و اول وقت نماز خفتن پس از فراغت از نماز مغرب، و بروایتی پس از ناپدید شدن شفق، و آخر آن، رسیدن شب به یک سوم، و بروایتی نیم شب است.

و آغاز وقت نماز صبح هنگام سر زدن سپیده دوم [۱]، و پایان آن هنگام طلوع خورشید است.

[اوقات نمازهای نافله]

وقت نافله ظهر از هنگام زوال [۲] خورشید است [۳] تا آن گاه که به اندازه اداء

---

[۱] هنگام فجر، نخست نوری سفید عمودی و باریک مانند دم گرگ پدیدار می شود، سپس نوری افقی تدریجا قسمتی از افق را بطول و عرض مانند نهر آب فرا می گیرد و کم کم منتشر می شود: نور اول، فجر اول و صبح کاذب و نور دوم، فجر دوم و صبح صادق است، و همین دوم آغاز وقت نماز صبح است. [۲]- به عقیده شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) زوال خورشید را به چند طریق می توان بدست آورد: ۱- با اسطرلاب. ۲- به وسیله دایره هندی. ۳- به وسیله میزان الشمس: (ترازوی آفتاب) ۴- این که انسان رو بقبله بایستد و مراقب خورشید باشد، و هر گاه خورشید بر روی ابروی راست وی قرار گیرد همان آن، زوال، محقق گردد. [۳]- بنظر شیخ در (نهایه ص ۶۹) این وقت، وقت نافله ظهر در غیر روز جمعه است، اما در روز جمعه هنگام زوال، باید به فریضه مشغول شود، و نافله را یا مقدم بر فریضه پیش از زوال، و یا پس از اداء فریضه به جا آورد.

نماز ظهر به آخر وقت باقی مانده باشد

[۱].

و وقت نافله عصر پس از اداء نماز ظهر است تا آن گاه که وقت نماز عصر می خواهد فوت شود.

و وقت نافله مغرب پس از فراغت از فریضه مغرب است.

و وقت نماز و تیره [دو رکعت نشسته نافله عشاء] پس از پایان فریضه خفتن است و وقت نماز شب پس از نیم شب تا سپیده صبح است.

و وقت دو رکعت نافله بامداد، پس از پایان نماز شب، تا هنگام پیدایش سرخی در طرف مشرق است.

[نمازهایی که در همه وقت می توان گذارد]

پنج نماز را در همه اوقات می توان گذارد در صورتی که وقت فریضه فعلی تنگ نشود:

۱- از هر کس، نماز واجب فوت گردد وقت آن، زمانی است که به خاطرش آید. و هم چنین قضاء نمازهای نافله باین شرط، که وقت نماز فریضه فعلی نرسیده باشد ۲- ۵- نماز آیات، نماز میّت، دو رکعت نماز احرام، و دو رکعت

---

[۱] مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۷۱) پایان وقت نافله ظهر را رسیدن سایه شاخص بدو قدم دانسته و گفته است: «چون چنین شود اگر هنوز چیزی از نافله نخوانده است به فریضه آغاز نماید و نافله را بتأخیر اندازد، و اگر یک یا دو رکعت از نافله خوانده است آن را بطور مخفف و سبک تمام کند و آن گاه به فریضه بپردازد. و در مورد نافله عصر نیز در (نهایه) همین طور نظر داده است بجز این که ابتداء آن را پس از فریضه ظهر و پایانش را هنگام رسیدن سایه به چهار قدم تحدید نموده است.

صفحه : ۲۰۵

نماز طواف.

[اوقاتی که نماز نافله در آن کراهت دارد]

اوقاتی که پرداختن به نماز نافله در آن کراهت دارد پنج وقت است:

۱- ۵- پس از نماز صبح، هنگام طلوع آفتاب، آن گاه که خورشید بالا آمده و می خواهد به نیم روز رسد تا هنگام زوال، بجز روز جمعه [۱] پس از نماز عصر و هنگام غروب آفتاب.

نماز گذاردن پیش از فرا رسیدن وقت، هیچ گاه جائز نیست. و پس از گذشتن وقت، قضاء است کما این که در وقت مقرر ادا می باشد، اعم از این که در آغاز وقت واقع شود یا در آخر آن، لکن نماز در اول وقت، فضیلت بیشتری دارد.

فصل ۳ در ذکر قبله [۲] و احکام آن

قبله بر سه قسم است:

----

[۱] بنا به گفته شهید دوم در (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۵) و سایر فقها، مقصود کراهت نافله ابتدائی در این پنج وقت است نه نوافل یومیه، و بنا بر این، همان طور که شهید در دنباله کلام خود فرموده این استثناء منقطع است زیرا روز جمعه در هنگام بر آمدن خورشید تا زوال، نوافل ظهر را می تواند بخواند بلکه مستحب است که دو رکعت آن را در همین وقت به جا آورد نه مطلق نماز مستحبی. حاشیه شماره ۱۳ ملاحظه شود. [۲]- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۷۳) می گوید: «شناختن قبله واجب است تا در نماز رو به آن کنند، و در هنگام ذبح، و حالت احتضار و دفن اموات، حیوان و میت را به جانب آن استقبال

صفحه : ۲۰۶

۱- خانه کعبه قبله است برای کسی که خانه را به بیند یا به منزله بیننده باشد [۱] ۲- مسجد الحرام قبله است برای کسی که کعبه را نمی بیند اما مسجد را می بیند یا سمت

مسجد را بظن قوی تشخیص می دهد. و این مخصوص کسی است که در حرم [۲] بوده باشد.

۳- حرم قبله است برای کسانی که از آن دور باشند.

و مردم از چهار جانب بقبله روی آرند:

۱- رکن عراقی (گوشه شرقی کعبه) برای اهالی عراق.

۲- رکن یمانی (گوشه جنوبی کعبه) برای اهالی یمن.

۳- رکن غربی (جانب غربی کعبه) برای اهالی مغرب [۳].

دهند. توجه بقبله در همه نمازها اعم از واجب و مستحب، با فرض تمکن و فقدان عذر، واجب است». [۱]- مقصود اینست که دیدن کعبه لازم نیست بلکه تمکن از دیدن، با فرض عدم موانع از قبیل کور بودن شخص و یا حائل شدن ساختمانهای مرتفع، ملاک توجه بعین کعبه است. سخن شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۷۳) با این سخن، اندکی اختلاف دارد، در نهایه گفته است: «کعبه قبله کسی است که در مسجد الحرام است، و مسجد قبله کسی است که خارج از مسجد و داخل حرم است» بنا به گفته وی در اینجا، اگر کسی از خارج مسجد بتواند کعبه را به بیند باید کعبه را قبله قرار دهد، با این که عبارت (نهایه) قبله شخص خارج از مسجد را مطلقا، مسجد معرفی می کند. گویا منظور شیخ در هر دو جا یکی است اما در این کتاب میزان حقیقی را بدست داده و در (نهایه) ظاهر روایت و نص حدیث را در نظر گرفته است. [۲]- به طوری که قبلا گفتیم: حد حرم چهار فرسنگ در چهار فرسنگ است. و با کتلها و نشانه هایی به نام (اعلام الحرم) از چهار طرف مشخص گردیده است. [۳]- مکرر- مغرب، در اصطلاح دانشمندان اسلام، شمال افریقا

و اندلس بوده است و مراد از آن، مغرب اسلامی است نه غرب در مقابل شرق، باصطلاح کنونی

صفحه : ۲۰۷

۴- رکن شامی (جانب شمالی کعبه) برای مردم شام.

و اهل عراق باید اندکی به جانب چپ میل کنند [۱] و این کار بر دیگران جائز

---

[۱] مرحوم محقق همدانی در کتاب مصباح الفقیه (ج ۲ ص ۹۳) گوید: «چه بسا از سخن شیخ طوسی در خلاف، نهایه، الجمل و العقود (کتاب حاضر) و مبسوط، و بلکه از سخن إبن حمزه در وسیله (نام کتابی است)، وجوب این حکم استظهار شده است اما ظاهرا مراد استحباب است چنانکه برخی مانند محقق در متن شرایع بدان تصریح کرده اند بلکه قول به استحباب، به ادعای صاحب جواهر، مشهور است. و در هر حال قول بوجوب تیاسر، بر تقدیر تحقق چنین قولی ضعیف است بلحاظ قصور روایات از دلالت بر وجوب بلکه برخی از متأخران حتی از استحباب تیاسر نیز منع کرده اند: یا بلحاظ ضعف روایات چنانکه صاحب مدارک بدان تصریح کرده است، و یا به جهت اشکال سلطان محققین خواجه نصیر الدین بر محقق اول» آن گاه بشرح آن اشکال و شرح داستان پرداخته است: داستان از این قرار است که خواجه به حله رفت و روزی برای ملاقات محقق در جلسه درس وی حاضر گردید اتفاقا همین مسأله در درس مطرح بود و خواجه بر آن اشکال فرمود و خلاصه اشکال اینست: که آیا تیاسر، از قبله بغیر قبله مستحب است یا تیاسر از غیر قبله بقبله: بنا بر تقدیر اول، تیاسر حرام است زیرا مستلزم انحراف از قبله است، و بر تقدیر دوم واجب است زیرا خود عین

استقبال و توجه بقبله است، و بدون آن، توجه بقبله حاصل نشود. محقق فرمود: هیچ یک از این دو فرض نیست بلکه تیاسر از قبله بقبله است، خواجه سکوت کرد، و محقق بعدا رساله ای در این باب تحریر فرمود و بنظر خواجه رسانید که خواجه را پسند افتاد. در این مسأله گفتگو میان فقها بسیار و اشکالات فراوان است، و آن چه از روایات در علت این حکم بدست می آید اینست که حد حرم، از طرف راست کعبه، هنگامی که انسان رو بحجر الاسود بایستد چهار میل و از طرف چپ هشت میل است، و چون برای مردم دور دست، قبله همان حرم می باشد نه عین کعبه پس تمایل بطرف چپ، برای اهل عراق و امثال ایشان: یعنی کلیه کسانی که بطرف رکن شرقی کعبه (محل نصب حجر الأسود) نماز می خوانند مستحب است تا توجه نمازگزار به سمت قسمت عمده حرم بوده باشد. عبارت شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۷۴) چنین است: «و هر کس از اهل عراق و اهل مشرق روی بقبله کند، بر او است که اندکی به سمت چپ میل نماید تا روی به حرم کرده باشد. این چنین در اخبار و آثار اهل بیت علیهم السلام آمده است».

نیست. مردم عراق قبله خویش را به چهار علامت تشخیص می دهند:

۱- این که ستاره جدی ّ پشت شانه راست نماز گذار قرار گیرد.

۲- یا شفق [روشنی سرخ جانب مغرب پس از غروب آفتاب] در محاذات شانه راست وی واقع شود.

۳- یا سپیده فجر رو به روی شانه چپ وی باشد.

۴- و یا چشمه خورشید هنگام زوال، بر روی ابروی راست او

قرار گیرد حال اگر فاقد همه این نشانه ها باشد در حال اختیار و تمکن، به چهار جانب، و در هنگام ضرورت و ناچاری بهر طرف که مایل است نماز گذارد [۱].

سه کس هنگام تکبیره الإحرام روی به جانب قبله نمایند آن گاه هر طور بخواهند نماز گذارند:

۱- کسی که بر روی مرکب، نماز نافله به جای آورد [۲].

---

[۱] این مسأله در (نهایه ج ۱ ص ۷۴) باین شرح آمده است: «هر گاه انسان در بیابان باشد و آسمان را ابر فرا گیرد، یا در خانه ای محبوس بوده باشد، و یا در شرائطی قرار گیرد که راهی به تشخیص قبله نیابد، و وقت نماز سر رسد، باید به چهار جهت، چهار نماز بخواند بشرط این که مهلت و تمکن از آن را داشته باشد، و اگر به جهت ضرورت و یا ترس متمکن از آن نباشد بهر طرف که بخواهد نماز گذارد و او را کفایت می کند». [۲]- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۵) در این باره می گوید: [برای مسافر مانعی ندارد که نمازهای نافله را بر روی شتر و مرکب بهر طرف که مرکب روی آورد بخواند زیرا خداوند متعال فرموده است: اله الا ـ اللّه).۷ و ۸- دو بار گواهی به نبوت و رسالت پیغمبر [ص] (اشهد إن محمدا رسول اللّه).۹- ۱۲- دو بار دعوت به نماز: (حی علی الصلاه)، و دو بار دعوت به فلاح و رستگاری (حی علی الفلاح). **سرصفحه=۱۳ D۷۰۰ ۷۲۰۲۰۱ و ۱۴- دو بار دعوت به بهترین کارها: (حی علی خیر العمل).۱۵- ۱۸- دو تکبیر، و دو تهلیل: (لا ـ اله الا اللّه).عدد فصول اقامه مانند فصول اذان است لکن از اول آن،

دو تکبیر کم، و در عوض دو بار (قد قامت الصلاه) [پس از حی علی خیر العمل] به آن اضافه، و یک بار تهلیل از آخر آن کم می شود. [۱]۷ بن [۱]- آن چه در متن ذکر شد روش معمول میان شیعه در قرون اولیه (و با یک تفاوت) تا عصر حاضر است گو این که با توجه به اخبار و اقوال فقها در آن اختلاف است مهمترین مسأله در اذان، شهادت به ولایت است. شیخ طوسی در (نهایه ج ۱ ص ۸۰) پس از بیان کیفیت مذکور می گوید: «آن چه در باب فصول اذان و اقامه ذکر کردیم قول مختار و مورد عمل است و در پاره روایات ۳۷ فصل و در بعضی ۳۸ و برخی ۴۲ فصل نیز روایت شده است» و پس از توضیح این وجوه به سخن خود چنین ادامه می دهد: «و اما آن چه در روایات شاذ و نادر آمده که بگویند: اشهد إن علیا ولی اللّه و آل محمّد خیر البریه، آن چیزی است که در اذان و اقامه به آن عمل نمی شود و هر کس به آن روایات نادر عمل کند خطاکار می باشد». مؤلف در کتاب «مبسوط» نیز این روایات را نادر، و عمل به آن را گناه دانسته است. طبق مدارک موجود، پیش از شیخ طوسی اولین فقیه شیعی که با صراحت و قاطعیت، در این باب سخن گفته شیخ صدوق محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی متوفی سال ۳۸۱ ه است. وی در کتاب ارزنده «من لا ـ یحضره الفقیه» پس از ذکر اذان معمول، می فرماید: «اینست اذان صحیح که چیزی در آن زیاد

و کم نمی شود و مفوضه (دسته ای از غلات شیعه که امر خلقت را از طرف خدا به محمّد، و برخی به علی مفوض مفوض می دانسته انـد) لعنهم اللّه اخباری جعل، و جمله محمّد و آل محمّد خیر البریه و بنا به بعض روایات خود، پس از اشـهد إن محمّد رسول اللّه جمله اشـهد إن علیـا ولی اللّه، دو بـار و برخی به جـای آن: اشـهد إن علیا امیر المؤمنین حقا، دو بار اضافه کرده انـد. شک نیست که علی ولی خدا و بحق امیر مؤمنان، و محمّد و آل او صـلوات اللّه علیهم، بهترین خلق اند، اما این جمله در اصـل اذان نیست. و من این را گفتم تا متهمان به تفویض (مفوضه) که خود را با تدلیس و اشـتباه کاری داخل ما (شیعه امامیه) نموده اند با–من فی صاذان و اقامه مشتمل بر حکم واجب و مستحب است:حکم واجب یکی است و آن مراعات ترتیب میان فصول و جمله های مذکور است.۷ بن گفتن این جمله شناخته شوند» (ج ۱ ص ۱۸۸) از این بیانات اسـتفاده می شود که در قرن چهارم و پنجم هجری در بین شـیعه عـده ای تنـد رو (مفوضه)، به اسـتناد اخبار مجعول، این جمله را در اذان می گفته اند، و چون این اخبـار در کتب حـدیث پیش از آن تاریـخ از جمله (کافی کلینی) وجود نـدارد، و بطور کلی نامی از این مسأله قبلا برده نشـده است می توان اسـتنباط کرد که این امر در همین تاریخ که مقارن با اقتدار آل بویه بوده و شاید با دخالت سیاست بوجود آمده است. و همان طور که در مقدمه کتاب یاد آور شدیم در دوران آل بویه تا عصر شیخ طوسی و

پس از آن، در بغداد بین توده شیعه در قبال متعصبان اهل سنت تندروانی وجود داشته اند که مانند طبقه عوام امروز به سخن پیشوایان گوش نمی داده انـد و از پیش خود شاخ و برگهایی به دین اضافه می کرده اند. اما به رغم مقاومت دانشـمندان گفتن این جمله تدریجا رواج و احتمالا در دوران صفویه رسمیت یافت، در حالی که فقها تا عصر ما آن را جزء اذان ندانسته و گفتن آن را بقصـد جزئیت بدعت می دانند، اما بغیر این قصد، برخی مستحب و برخی مطلقا از آن منع کرده و یکی از فقهای زمان، آن را شـعار شـیعه دانسته است. استاد بزرگ ما، مرحوم آیه اللّه بروجردی در درس، این مسأله را به سکوت برگذار فرمود و با این روش حکیمانه نظر خود را به حضار مجلس درس اعلام نمود. در باره این مسأله گاه بگاه زمزمه ای در محافل علمی بلنـد، و به له و علیه آن، نزاعی درگیر می شود، و مردم بصیر و روشن بین باید تا این اندازه از سابقه امر آگاه باشـند. اما فصول اذان و اقـامه در نزد اهـل سـنت (به اسـتناد روایـات مختلف و روشـها و سـنتهای متفاوت معمول در مکه و مـدینه و کوفه و بصـره از دوران صـحابه پیغمبر) اختلاـف دارد و این اختلاـف مربوط به اینست که تکبیرات و شـهادتین و سـایر فصول را چنـد بـار باید تکرار نمود ولی جمله حی علی خیر العمل در هیچ یک از مذاهب آنان معمول نیست و عوض آن، در اذان صـبح همه مذاهب بجز شافعیه جمله الصلاه خیر من النوم را اضافه می کنند و به گفته إبن رشد (در بدایه المجتهد

احکام مستحب ده امر است:

۱ و ۲- با طهارت، و رو بقبله [۱] باشد.

۳- ۶- در اثناء اذان و اقامه حرف نزند [۲]، با فرض قدرت و اختیار هر دو را ایستاده بگوید، راه نرود، و سواره نباشد [۳].

۷ و ۸- اذان را با تأنی و بدون شتاب و جمله ها را جدا از هم، و اقامه را تند تند و پی در پی بگوید.

۹- آخر فصلها و جمله ها را اعراب ندهد. (یعنی جملات را با سکون ختم نماید).

ص ۱۰۳) منشأ اختلاف آنست که این جمله در زمان رسول اکرم معمول بوده یا خیر. شیخ صدوق گفتن این جمله را در اذان صبح پس از حی علی خیر العمل از باب تقیه تجویز نموده است. (رک: من لا- یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۸۸). ولی در حال اختیار، به گفته مؤلف (در نهایه ص ۷۸) بدعت است. گفتن این جمله را تثویب: برگشتن به نام صلاه پس از گفتن حی علی الصلاه گویند. [۱]- در نهایه (ج ۱ ص ۷۸) در این باره چنین آمده است: «مانعی ندارد اذان را در حالی که رو بقبله نباشد بگوید، لکن هر گاه شهادتین را بر زبان آورد همراه گفتن آن روی خود را بطرف قبله نماید، اما اقامه را جز رو بقبله نگوید». سید مرتضی بنقل مجلسی در مرآه العقول رو بقبله کردن هنگام شهادتین را در اذان، واجب دانسته اما اکثر، آن را بر استحباب حمل کرده اند. (رک: حاشیه کافی ج ۳ ص ۳۰۵) [۲]- در نهایه (ص ۷۸) می گوید: «سخن گفتن در اثناء اذان مانعی ندارد اما در اقامه جائز نیست و چون

مؤذن قد قامت الصلاه گوید سخن را بر حاضران حرام سازد مگر سخنی که مربوط به نماز باشد: مانند تقدیم کسی برای امامت یا راست کردن و مرتب نمودن صفوف. [۳]- در نهایه می گوید: «مانعی ندارد که انسان اذان را در حال سوار بودن بر مرکب یا راه رفتن بگوید، اما اقامه را در صورت اختیار، فقط ایستاده باید بگوید».

۱۰- ما بین اذان و اقامه را با یک نشست یا یک سجده، یا گام، فاصله اندازد [۱].

کلیه این ده امر در اذان و اقامه هر دو مستحب است، اما در خصوص اقامه این استحباب تأکید بیشتری دارد.

و یکی از شرائط صحت اذان و اقامه اینست که وقت نماز فرا رسیده باشد [۲].

فصل ۹ در ذکر مقارنات نماز

نماز مشتمل بر سه دسته از مقارنات است: افعال، کیفیات، تروک.

و هر یک از این سه دسته، دو قسم است: واجب، و مستحب.

افعال واجب در رکعت اول سیزده امر است:

۱- قائم بودن در صورت قدرت، و بدل آن در صورت عجز از قیام (مانند تکیه دادن به عصا، نشستن، خوابیدن که بحسب حال اشخاص متفاوت است).

---

[۱]- در نهایه پس از این، می گوید: «افضل از همه سجده است مگر در خصوص نماز مغرب که سجده نمی کند و همان گام، یا جلسه مختصر کافی است». پس از این، شرحی در باب اذان گفتن برای ظهر پس از اداء شش رکعت نافله ظهر، و اقامه گفتن پس از دو رکعت دیگر، و هم چنین در نماز عصر بیان نموده، و نیز دعایی برای سجده بین اذان و اقامه ذکر کرده است.

[۲]- در (نهایه ج ۱ ص ۷۷) می گوید: «اذان، پیش از دخول

وقت جائز نیست، و هر کس قبل از وقت اذان بگوید پس از وقت باید آن را اعاده کند. فقط تقدیم اذان بر وقت، در صبح جائز است، ولی مستحب است آن را پس از طلوع فجر و دخول وقت، اعاده نماید». بنا به گفته إبن رشد (در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۱۰۴) در این باب میان فقهاء اهل سنت نیز اختلاف است: شافعی مقدم داشتن اذان صبح را جائز، و ابو حنیفه ممنوع و برخی دیگر اعاده آن را پس از وقت لازم دانسته اند.

۲- ۴- نیت نماز، تکبیره الإحرام: [اللّه اکبر]، قرائت.

۵- ۷- رکوع، تسبیح گفتن در رکوع، سر برداشتن از رکوع.

۸- ۱۰- سجده اول، تسبیح گفتن در آن، سر برداشتن از آن.

۱۱- ۱۳- سجده دوم، تسبیح گفتن در آن، سر برداشتن از آن.

اما کیفیات واجب در رکعت اول هجده امر است:

۱- ۳- مقارن بودن نیت نماز با تکبیره الاحرام، بقاء حکم نیت تا پایان نماز، به زبان آوردن تکبیره الإحرام.

۴- قرائت حمد به ضمیمه یک سوره از قرآن، در نماز فریضه با فرض اختیار اما در نافله سوره حمد کافیست.

۵ و ۶- آشکار کردن صدا در نمازهای جهریه (نماز صبح، مغرب و عشاء) و نهان کردن صدا در نمازهای اخفاتیه (ظهر و عصر).

۷ و ۸- آرامش و سکون: (طمأنینه) در حال رکوع، و در قیام پس از رکوع ۹- ۱۵- سجده کردن بر هفت عضو: پیشانی، دو [کف] دست، دو کنده زانو، انگشتان [بزرگ] پا.

۱۶- ۱۸- طمأنینه در حال سجده اول، و جلسه پس از آن، و هم چنین در سجده دوم.

و مجموع افعال و کیفیات در رکعت اول

سی و یک عدد است:

افعال ۱۳ کیفیات ۱۸ جمع ۳۱ رکعت دوم، در همه این افعال و کیفیات مانند رکعت اول است بجز در اصل

صفحه : ۲۲۰

نیت و تکبیره الإحرام و کیفیات متعلق باین دو که جمعا چهار عدد است، و رقم باقی مانده پس از کسر این چهار، بیست و هفت عدد است:

مجموع افعال و کیفیات رکعت دوم ۲۷ ۴- ۳۱ پس مجموع رکعت اول و دوم نماز، مشتمل بر پنجاه و هشت فعل و کیفیت [واجب] می باشد:

افعال و کیفیات رکعت اول ۳۱ افعال و کیفیات رکعت دوم ۲۷ جمع ۵۸ و باین رقم شش امر دیگر دیگر اضافه می شود:

۱ و ۲- جلوس برای تشهد، و طمأنینه در آن.

۳- شهادت به توحید و یگانگی خداوند: [اشهد إن لا اله الا اللّه وحده لا شریک له].

۴- شهادت به نبوت و رسالت رسول اکرم: [و اشهد إن محمدا عبده و رسوله].

۵ و ۶- درود به پیغمبر و درود بر خاندان او: [اللهم صل علی محمّد و آل محمّد].

و جمع کل افعال و کیفیات در دو رکعت اول (به ضمیمه این شش امر) شصت و چهار عدد می شود: ۶۴ ۶ ۵۸ حال اگر نماز بامداد باشد بنا به گفته برخی از فقهاء ما، که سلام را واجب می دانند سلام هم باین رقم اضافه می گردد، و بنا به گفته دیگران سلام سنت است

صفحه : ۲۲۱

و واجب نیست [۱].

و اگر نماز ظهر، یا عصر، یا خفتن، بوده باشد به رقم فوق [جهت رکعت سوم و چهارم] همین تعداد اضافه می گردد، به استثنای تجدید نیت و تکبیره الإحرام و کیفیات متعلق به آن دو که جمعا چهار امر

است، با این فرق که قرائت سوره زائد بر سوره حمد، در دو رکعت اخیر ساقط است و نماز گذار مخیر است میان قرائت سوره حمد، و ده تسبیح [۲] باقی می ماند شصت فعل و کیفیت: ۶۰ ۴- ۶۴ و مجموع افعال و کیفیات در چهار رکعت، صد و بیست و چهار عدد خواهد شد افعال و کیفیات دو رکعت اول ۶۴ افعال و کیفیات دو رکعت دوم ۶۰ جمع

---

[۱]- فقهاء در حکم سلام، دو دسته اند: بعضی مانند سید مرتضی، سلار، ابو الصلاح، إبن ابی عقیل، و إبن زهره آن را واجب و عده ای مانند مفید، شیخ طوسی، إبن براج، إبن ادریس و بیشتر متأخرین، آن را مستحب و سنت می دانند (رک: حاشیه شیخ علی بر شرح لمعه ج ۱ ص ۶۹) مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۱۰۱) می گوید: «سلام سنت است نه فریضه، و هر کس عمدا آن را ترک نماید فضیلتی را ضایع کرده اما نماز او باطل نیست. و کسی که نسیانا سلام را ترک کند، نماز وی کامل و تمام است».

[۲]- مقصود از ده تسبیح آنست که سه بار بگوید: سبحان اللّه، و الحمد للّه، و لا اله الا اللّه و در نوبت آخر جمله اللّه اکبر را به آن اضافه نماید و جمعا ده جمله خواهد شد و نظر به این که جمله اول: (سبحان اللّه) تسبیح است از باب غلبه همه را تسبیح می نامند. این یکی از اقوال و مطابق بعض روایات است. قول دیگر که مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۸۸) آن را بر گزیده این که هر چهار جمله را سه بار تکرار کند

و جمعا دوازده تسبیح خواهد شد. قول به ۴ تسبیح و ۹ تسبیح نیز وجود دارد (رک: شرح لمعه ج ۱ ص ۶۴).

و اگر نماز مغرب بوده باشد به رقم مذکور در دو رکعت اول، سی و سه فعل و کیفیت اضافه شده و جمع کل افعال و کیفیات در سه رکعت به نود و هفت عدد خواهد رسید: افعال و کیفیات در رکعت سوم ۳۳ افعال و کیفیات در دو رکعت اول ۶۴ ۵ جمع

[افعال مستحب نماز]

۹۷اما افعال مستحبه در رکعت نخستین، سی و سه امر است:

۱- ۹- توجه به خداوند [۱] در آغاز نماز، با هفت تکبیر که در اثناء آن سه

---

[۱]- نظر به این که دعاهای هنگام تکبیره الاحرام مشتمل بر کلمه و جهت می باشد از مجموع این اذکار و تکبیرات تعبیر به توجه می کنند. کیفیت توجه را در (نهایه ص ۸۱) چنین بیان کرده است: «چون بخواهی به نماز داخل شوی پس از دخول وقت، روی بقبله با خشوع و خضوع و با طهارت بایست، و دستهای خود را تا برابر صورت به تکبیر بلند کن، و از دو طرف گوش آنها را بالاتر مبر، سپس دستها را بر رانها محاذی زانوهایت رها کن آن گاه بار دوم دستها را به تکبیر بلند کن، مانند بار اول و نیز بار سوم بهمان کیفیت، و چون سه تکبیر گفتی بگو: «اللهم أنت الملك الحق لا اله الا أنت سبحانك و بحمدك، عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی أنّه لا یغفر الذنوب الا أنت». آن گاه دو تکبیر دیگر گفته، می گویی: «لبیك و سعد یك، و الخیر فی یدیك، و الشر لیس

إلیک، و المهدی من هدیت عبدک و إبن عبدیک، بین یدیک، منک و بک و لک و إلیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفر الا إلیک. سبحانک و حنانیک سبحانک رب البیت الحرام». و آن گاه دو تکبیر دیگر گفته چنین می گویی:

صفحه : ۲۲۳

دعاء فاصله می شود، و یکی از آن هفت تکبیر، تکبیره الإحرام می باشد [که واجب است و شش تکبیر دیگر به ضمیمه سه دعا مستحب است].

۱۰- تکبیر پیش از رکوع [و بعد از قرائت].

۱۱- تکبیر پیش از سجده اول.

۱۲- تکبیر پس از سر برداشتن از سجده اول.

۱۳- تکبیر پس از سجده دوم ۱۴- تکبیر گفتن پس از سر برداشتن از سجده دوم.

۱۵- بلند کردن دستها با هر یک از تکبیرها.

۱۶- خواندن تسبیح و دعاء اضافه بر یک تسبیح در رکوع [۱].

«وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا و ما انا من المشرکین. إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و انا من المسلمین. اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم اللّه الرحمن الرحیم». آن گاه سوره حمد را شروع می کنی. و اگر بگوید: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض علی مله ابراهیم و دین محمّد و منهاج علی حنیفا مسلما». تا آخر آن کلام، افضل خواهد بود. و از این هفت تکبیر یکی فریضه است و ترک آن جائز نیست، و ما بقی سنت و عبادت است ..» [۱]- در (نهایه ج ۱ ص ۹۳) می گوید: «کمترین تسبیح مجزی در رکوع، گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده است، و افضل گفتن آن سه بار می باشد. و اگر پنج یا هفت بار

آن را تکرار

صفحه : ۲۲۴

۱۷ و ۱۸- گفتن: قد سمع اللّه لمن حمده، هنگام سر برداشتن از رکوع و دعاء پس از آن [۱].

۱۹ و ۲۰- تسبیح و دعاء اضافه بر یک تسبیح در سجده اول و هم چنین در سجده دوم [۲]).

کنـد افضل است. و اگر سه مرتبه سـبحان اللّه بگویـد کافی خواهد بود. و اگر به جای تسبیح لا اله الا اللّه و اللّه اکبر بگوید آن نیز جـائز است. و مسـتحب است در رکوع چنین گویـد: «اللهم لـک رکعت، و لـک خشـعت، و بـک آمنت و لـک اسـلمت، و علیـک توکلت، و أنت ربی خشع لـک سـمعی و بصـری و شـعری و بشـری و مخی و و عصبی و عظامی و ما اقلته قـدمای، غیر مسـتنکف و لا مستحسر و لا مستکبر سبحان ربی العظیم و بحمده». این ذکر را سه یا پنج و یا هفت بار تکرار کند، و اگر آن را نگفت و بهمـان تسبیـح اکتفا کرد بر او چیزی نیست». [۱]- آن دعـا اینست: «الحمـد للّه رب العـالمین اهل الجود و الجبروت و الکبریاء و العظمه» (رک: نهایه ج ۱ ص ۹۳) [۲]- کمترین ذکر مجزی در سجده، گفتن: سبحان ربی الأعلی او بحمده یک بار است، و سنت آنست که آن را سه بار بگوید، و افضل هفت نوبت است و مستحب است در سجده بگوید: «اللهم لک سجدت، و بک آمنت، و لک اسلمت، و علیک توکلت، و أنت ربی، سجد وجهی للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره. تبارک اللّه احسن الخالقین. سبحان ربی الأعلی و بحمده». این را یک بار یا سه،

یا پنج و یا هفت نوبت بگوید. رک: نهایه ج ۱ ص ۹۴.

صفحه : ۲۲۵

۲۱- دعاء میان دو سجده [۱].

۲۲- نهادن بینی بر زمین در حال سجدتین.

۲۳- جلسه استراحت [۲] هنگامی که می خواهد جهت رکعت دوم از زمین برخیزد.

۲۴- ۲۷- نظر کردن در حالت قیام به محل سجده، و در حال رکوع بما بین دو پا، و در حال سجده به طرفین بینی، و در هنگام جلوس به دامن خود.

۲۸- ۳۱- نهادن دستها در حال قیام بر رانها به محاذات کنده زانو، و در هنگام رکوع بر دو کنده زانو، و در حالت سجده بر زمین، مقابل گوش، و در موقع جلوس بر رانها.

۳۲ و ۳۳- رسانیدن دستها به زمین ابتداء، در موقع فرود آمدن به سجده، و تکیه دادن به دستها هنگام برخاستن.

[هیآت مستحب نماز]

اما هیآت و کیفیات مستحب [در رکعت اول] یازده امر است:

---

[۱]- مراد از دعا استغفار است، باین کیفیت: «استغفر اللّه ربی و اتوب الیه. (رک: نهایه ص ۸۴ و من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۹۷). [۲]- طمأنینه و آرامش کوتاه پس از سجده دوم و پیش از برخاستن را، جلسه استراحت، می گویند و بقول شهید دوم، مستحب مؤکد است، بلکه برخی قائل بوجوب آن شده اند (رک: شرح لمعه ج ۱، ص ۴۸). مصنف در اینجا به استحباب گفتن: بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد هنگام پا شدن جهت رکعت دوم و سوم و چهارم. چنانکه در نهایه (ص ۸۴) یاد آور شده اشاره نفرموده است و با وجود آن، در هر رکعت یک فعل مستحب بر افعال مستحبه اضافه خواهد شد.

صفحه : ۲۲۶

۱- برداشتن دستها با

همه تکبیرها تا برابر گوش.

۲ و ۳- خواندن قرائت و دعا با ترتیل، یعنی کلمات را آشکار و با درنگ و جدا از هم ادا کردن.

۴- به اعراب کلمات کاملا عنایت داشته باشد.

۵- «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را در نمازی که قرائت در آن آهسته خوانده می شود در هر دو موضع بلند بگوید.

۶- ۹- در حین رکوع، پشت را صاف، و گردن را کشیده نگه دارد، و زانوها را به عقب دهد، و آنها را کمان نکند.

۱۰- هنگام رفتن به سجده دست بال را باز نماید.

۱۱- در حال سجدتین، اعضاء بدن را از هم باز نگه دارد، به طوری که هیچ عضوی را بر عضو دیگر قرار ندهد.

کلیه افعال و هیآت مستحب در رکعت اول، چهل و چهار است:

[افعال مستحب ۳۳ کیفیات مستحب ۱۱ جمع ۴۴] و در رکعت دوم نیز همین قدر است، بجز شش تکبیر اضافه بر تکبیره الاحرام و سه دعاء در اثناء آن که روی هم نه تا است، باقی می ماند سی و پنج عدد:

[۳۵ ۹- ۴۴] به اضافه دعاء دست [۱] که محل آن پیش از رکوع و بعد از قرائت

---

[۱]- دعاء دست را در نهایه (ج ۱ ص ۸۴) چنین ذکر نموده است: رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم، انک أنت الأعز الأکرم.

است، پس کلیه مستحبات در این دو رکعت به هشتاد و یک فعل و هیئت می رسد:

[کل مستحبات رکعت اول ۴۴ کل مستحبات رکعت دوم به اضافه دعای دست و محل آن ۳۷ جمع کل مستحبات دو رکعت ۸۱] و باین رقم اضافه می شود:

۱- اذکار زائد بر شهادتین در حال تشهد: مانند حمد

و ثنـاء الهی و درود بر پیغمبر خـدا و بر آل او و سـلام به آنان [۱] ۲- و از جمله هیآت مسـتحب، تورك، در حال تشـهد است: باین کیفیت که بر ران چپ نشیند و رانها را بهم بچسباند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد.

بعـد می گویـد: «این کمترین دعـایی است که در قنوت می خوانی، و اگر از دعاهای دیگر به آن بیفزایی افضل خواهـد بود. و جـائز است که به گفتن سه تسبیـح: (سـبحان اللّه) در قنـوت اکتفـا نمـائی». قنـوت را مشـهور فقهـا مسـتحب، و برخی واجب، و صدوق آن را سـنت واجب دانسـته است، اهل سـنت نیز در استحباب آن در خصوص نماز صبح اختلاف دارند ولی عملا میان ایشـان معمـول نیست (رك: مصـباح الفقیه ج ۲ ص ۳۸۷) کلمه قنوت در لغت بمعنی دعـا، قیـام در نمـاز سـکوت، عبـادت، و خشوع در نماز، و اصـطلاحا: دعاء دست است. و بهترین دعا در قنوت، کلمات فرج است: سـبحان رب السـماوات السبع .. الخ.
[۱]- مراد سـلام و درود زائد بر مقدار واجب است که در (نهایه ج ۱ ص ۹۵) آن را چنین یاد کرده: «مستحب است که انسان، در تشـهد اول بگوید: بسم اللّه و الأسـماء الحسـنی کلها للّه. اشهد إن لا اله الا اللّه وحده لا شریك له و اشهد إن محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی

۳- ۵- و چنانچه نماز گـذار پیشـنماز یا منفرد بوده باشد به جانب پیش رو سـلام دهد، و اگر مأموم باشد به سـمت راست خود اشاره کند، و چنانچه در جانب چپ وی

دیگری وجود داشته باشد به سمت چپ نیز اشاره نماید.

پس مجموع افعال و هیآت مستحب [به اضافه این پنج امر] هشتاد و شش عدد می شود: [۸۶ ۵ ۸۱]

الساعه اللهم صل علی محمّد و آل محمّد. و تقبل شفاعته فی أمته و ارفع درجته. و چنانچه این را در تشهد دوم و همه نمازها بگوید مانعی ندارد، لکن در تشهد اخیر مستحب است چنین بگوید: بسم اللّه و باللّه و الأسماء الحسنی کلها للّه. اشهد إن لا اله الا اللّه وحده لا شریک له. و اشهد إن محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. التحیات للّه و الصلوات الطیبات الطاهرات الزاکیات الرائحات الناعمات الغادیات المبارکات للّه ما طاب و طهر و زکی و خلص و نما. و ما خبث فلغیر اللّه. اشهد إن لا اله الا اللّه وحده لا شریک له. و اشهد إن محمدا عبده و رسوله، ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه. اشهد إن الجنه حق، و إن النار حق، و إن الساعه آتیه لا ر......فیها، و إن اللّه یبعث من فی القبور اللهم صل علی محمّد و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد، و ارحم محمدا و آل محمّد کافضل ما صلیت و بارکت و رحمت و ترحمت و تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین. انک حمید مجید. السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته. السلام علی جمیع انبیاء اللّه و ملائکته و رسله. السلام علی الأئمه الهادین المهدیین. السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین. و سپس نماز را به طریقی که گفته

شد سلام می دهد».

صفحه : ۲۲۹

حال اگر نماز چهار رکعتی باشد این رقم مضاعف خواهد شد به استثنای نه امر که در آغاز شروع نماز ذکر کردیم [شش تکبیر و سه دعاء]، و بجز سلام و دعای دست. پس مجموع افعال و هیآت [مستحب در چهار رکعت پس از این ضرب و تفریق] صد و شصت و یک عدد می شود: [۱۶۱ ۱۱- ۲ ۸۶] و چنانچه نماز سه رکعتی بوده باشد به مجموع مستحبات دو رکعت اول یعنی هشتاد و شش فعل و هیئت، چهل فعل و هیئت مستحب دیگر جهت رکعت سوم اضافه می گردد و جمعا صد و بیست و شش عدد خواهد شد:

[مستحبات رکعت اول و دوم ۸۶ مستحبات رکعت سوم ۴۰ جمع مستحبات سه رکعت ۱۲۶] پس حاصل جمع کل افعال و کیفیات واجب و مستحب در نماز ظهر، و هم چنین نماز عصر، و نماز خفتن دویست و هشتاد و پنج عدد، و در نماز مغرب، دویست و بیست و سه عدد، و در نماز صبح، صد و پنجاه عدد خواهد گردید:

[افعال و کیفیات واجب نماز چهار رکعتی ۱۲۴ افعال و کیفیات مستحب نماز چهار رکعتی ۱۶۱ جمع ۲۸۵ افعال و کیفیات واجب نماز مغرب ۹۷ افعال و کیفیات مستحب نماز مغرب ۱۲۶ جمع ۲۲۳ افعال و کیفیات واجب نماز صبح ۶۵ افعال و کیفیات مستحب نماز صبح ۸۵ جمع

صفحه : ۲۳۰

۱۵۰پس کلیه مقارنات نمازهای پنجگانه اعم از افعال و کیفیات واجب و مستحب هزار و دویست و هشت عدد است:

[افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز ظهر ۲۸۵ افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز عصر ۲۸۵ افعال و

کیفیات واجب و مستحب نماز عشاء ۲۸۵ افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز مغرب ۲۲۳ افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز صبح ۱۵۰ جمع کل ۱۲۲۸] [تروک نماز] اما تروک نماز [یعنی آن چه ترکش در نماز مطلوب می باشد] دو قسم است:

واجب و مستحب. تروک واجب چهارده امر است:

۱- دست بسته و دست به سینه نماز نخواند [۱].

---

[۱]- این عمل را تکفیر: (پوشانیدن یک دست با دست دیگر یا شکم را با دستها) و تکتف: (بلند کردن بازوها) نامند، و در بین اهل سنت معمول است. بنا به گفته إبن رشد: مالک، آن را در نماز فریضه مکروه و در نافله جائز، و دیگران از سنن و مستحبات نماز دانسته اند، و منشأ اختلاف آنست که عمل رسول اکرم در روایات باختلاف نقل شده است. خلاصه از (بدایه المجتهد ج ۱ ص ۱۳۲). و ائمه اهل بیت مصرا از آن، منع فرموده اند، و در بعض اخبار آمده که این عمل از آداب مجوس بوده است. قول مشهور میان شیعه حرمت است، اما برخی: مانند ابو الصلاح و محقق، در کتاب معتبر آن را مکروه، و إبن جند، ترک آن را مستحب دانسته است و در این باب سخن زیاد است به مصباح الفقیه ج ۱ ص ۴۰۱ رجوع شود.

صفحه : ۲۳۱

۲- پس از قرائت سوره حمد (آمین) نگوید [۱].

۳- به پشت سر رو مگرداند.

۴- به سخنی که جزء نماز نباشد لب نگشاید.

۵- فعل کثیر، که جزء افعال نماز نمی باشد به جای نیاورد.

۶- ۱۱- نواقض وضو مانند: باد، بول، غایط، منی، جماع و لمس بدن سرد شده میت پیش از این که او را

غسل دهند، از وی سر نزند.

۱۲- ۱۴- با صدایی که مشتمل بر دو حرف باشد: نالش، و اظهار ناراحتی [آخ، اوف] ننماید، و از خنده با صدا و قهقهه خود داری کند.

و اما تروک مستحب سیزده امر است:

۱ و ۲- به چپ و راست توجه و التفات نکند.

۳- ۵- خمیازه و دست و شانه نکشد، و انگشت نشکند.

۶ و ۷- با ریش و اعضاء بدن خود بازی نکند.

---

[۱]- آمین، بعد از حمد در همه مذاهب عامه، سنت، و بین ایشان معمول است. و قول مشهور بلکه مورد اجماع، نزد شیعه، عدم جواز و بلکه برخی مانند مؤلف در کتب خود آن را مبطل نماز می دانند. و سید مرتضی در کتاب انتصار، این حکم را جزء فتاوی مختصه: (منفردات) امامیه دانسته است. فقط در بین شیعه از ابی الصلاح حلبی و إبن جنید کراهت و به نقلی جواز گفتن آمین نقل گردیده است. خلاصه از (مصباح الفقیه ج ۲، ص ۳۱۲). در علت حرمت این کلمه علاوه بر نهی صریح، برخی باین امر متشبث گردیده اند که آن کلام آدمی است، و مانند همه سخنان خارج از نماز، مبطل نماز است. ولی به گفته شهید دوم (شرح لمعه ج ۱ ص ۷۲) این کلمه بمعنی (خدایا اجابت کن) است که معمولا بعد از دعاها گفته می شود و خود، دعا است سوره حمد نیز مشتمل بر دعا می باشد، و قصد دعائیت، با قرآن بودن آن منافات ندارد، پس از این جهت نمی توان آن را غیر جائز یا مبطل نماز دانست، و تنها مدرک همان نهی صریح مذکور در اخبار است.

صفحه : ۲۳۲

۸- در اثناء دو سجده نشیمن

گاه خود را بر زمین نه نهد و بر عقب ننشیند.

۹ و ۱۰- بینی بالا نکشد و خلط سینه و آب دهان بیرون نیندازد.

۱۱ و ۱۲- محل سجده را پف نکند، و آه نکشد.

۱۳- از فشار بول و غایط به خود نه پیچد.

[تروک واجب ۱۴ تروک مستحب ۱۳ جمع تروک نماز ۲۷] جمع کل تروک واجب و مستحب در هر یک از نمازهای پنجگانه بیست و هفت و در مجموع آنها صد و سی و پنج عدد است:

[جمع تروک پنج نماز ۱۳۵ ۵ ۲۷] پس جمع کل مقارنات نماز اعم از افعال و کیفیات و تروک در کلیه نمازهای پنجگانه هزار و سیصد و شصت و سه عدد می باشد:

[جمع کل افعال و کیفیات در پنج نماز ۱۲۲۸ جمع کل تروک در پنج نماز ۱۳۵ جمع کل افعال و کیفیات و تروک در پنج نماز ۱۳۶۳]

فصل ۱۰ در ذکر مبطلات نماز

مبطلات نماز نوزده امر است:

۱- ۱۴- از جمله چهارده ترک واجب سابق الذکر است که وجود هر یک باعث بطلان نماز است.

صفحه : ۲۳۳

۱۵- ۱۷- [خروج خون] حیض، استحاضه، و نفاس.

۱۸ و ۱۹- خوابی که بر چشم و گوش چیره شود و از شنیدن، و دیدن، مانع گردد و هم چنین، هر چه عقل و قوه تمیز و تشخیص را از آدمی زائل گرداند از قبیل بی هوشی و جنون و جز آن.

فصل ۱۱ در ذکر احکام سهو

با وجود ظن قوی و گمان راجح، بر سهو حکمی مترتب نیست زیرا ظن قوی بلحاظ وجوب عمل به آن، قائم مقام و به منزله علم است و تنها در مورد تساوی ظنون، و عدم رجحان ظن، نسبت بیکی از احتمالات، و یا تحقق شک خالص، برای سهو حکمی مقرر است و با توجه باین حالات مختلف، پنجاه و یک مورد سهو، [بلحاظ حکم] به پنج نوع، دسته بندی می شود:

۱- آن چه باعث اعاده نماز است.

۲- آن چه بلا اثر و فاقد حکم است.

۳- آن چه باعث جبران و تلافی سهو است: چه در حین سهو، و یا پس از آن.

۴- آن چه باعث احتیاط است.

۵- آن چه باعث جبران سهو است با دو سجده سهو.

[سهو موجب اعاده] اما آن قسم که موجب اعاده نماز می باشد در بیست و یک مورد متصور است:

۱- کسی که بدون طهارت نماز گذارد.

صفحه : ۲۳۴

۲- کسی که پیش از وقت نماز گذارد.

۳- آن که در حال نماز پشت بقبله بوده است.

۴- آن که به سمت راست یا چپ قبله نماز بگذارد و وقت نماز باقی باشد.

۵- آن که در جامه نجس نماز گذارده و قبلا

به نجاست آن علم داشته است.

۶- آن که بر چیز نجس سجده کرده و قبلا به نجاست آن چیز واقف بوده است.

۷- کسی که با اختیار و قدرت، در مکان غصبی که قبلا از وضع آن با خبر بوده نماز گذارده است.

۸- کسی که با این خصوصیات در جامه غصبی نماز گذارده است.

۹- آن که نیت نماز نکرده است.

۱۰- آن که تکبیره الإحرام را ترک کرده است.

۱۱- کسی که رکوع را تا هنگام دخول در سجده ترک نموده باشد.

۱۲- کسی که در یکی از دو رکعت اول، سجدتین را بعمل نیاورده است و به خاطرش نیامده تا آن گاه که برکوع رکعت بعد رفته باشد.

۱۳- کسی که رکوع زیادی کرده است.

۱۴- کسی که در یکی از دو رکعت اول، دو سجده زیادی به جای آورده است.

۱۵- کسی که در نماز، یک رکعت زیادی آورده است.

۱۶- آن که در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی، شک کند و نداند چند رکعت به جای آورده است.

۱۷- کسی که در نماز صبح، شک کند و نداند چند رکعت به جای آورده است.

صفحه : ۲۳۵

۱۸- آن که در نماز مغرب، شک کند و نداند چند رکعت خوانده است.

۱۹- آن که در نماز شکسته در حال سفر، شک کند و نداند چند رکعت به جای آورده است.

۲۰- کسی که یک یا چند رکعت در نماز وی نقصان روی دهد و متذکر نگردد مگر پس از حرف زدن یا پشت بقبله کردن.

۲۱- کسی که شک کند و نداند چند رکعت به جای آورده است.

[سهو فاقد حکم] قسم دوم: [سهو فاقد حکم] دوازده مورد است:

۱- کسی که بسیار و پی در پی

شک کند: [کثیر الشک].

۲- ۶- کسی که در یکی از اجزاء نماز شک کند در حالی که به جزء دیگر منتقل گردیده باشد: مثل این که حین قرائت، در تکبیره الإحرام، یا حین رکوع، در قرائت، یا حین سجده، در رکوع، یا در سجده، پس از برخاستن، یا در تشهد اول، پس از قیام به رکعت سوم، شک کند.

۷ و ۸- کسی که در نماز نافله یا در نماز سهو، سهو نماید.

۹ و ۱۰- کسی که تسبیح رکوع یا سجود را فراموش نماید تا آن گاه که از رکوع یا از سجده سر بردارد.

۱۱- کسی که در دو رکعت آخر نماز، رکوع ناکرده به سجده داخل شود، که باید سجده را نادیده گرفته و برکوع، بر گردد.

۱۲- کسی که در یکی از این دو رکعت، سجدتین را ترک نماید که باید

صفحه : ۲۳۶

بنا را بر رکوع پیش گذارده و دو سجده را به جای آورده.

[سهو قابل جبران] اما قسم سوم که در حال سهو یا بعدا تلافی سهو لازم است در نه موضع اتفاق افتد:

۱- کسی که سوره حمد را تا هنگام پرداختن به قرائت سوره دیگر فراموش کند، حمد را می خواند و سوره را اعاده می نماید.

۲- کسی که قرائت سوره را پس از حمد فراموش کند، پیش از رکوع سوره را قرائت کرده آن گاه برکوع می رود ۳- کسی که در حال قیام پیش از آن که برکوع رود، در قرائت شک کند باید قرائت بخواند سپس برکوع رود.

۴- کسی که تسبیح رکوع را نسیان کرده اما هنوز در حال رکوع است باید تسبیح گوید.

۵- کسی که در حال قیام شک کند که آیا رکوع

را به جا آورده یا خیر؟ باید رکوع کند. و چنانچه در حال رفتن به رکوع، یادش آید که قبلا رکوع کرده بوده است خود را بطرف سجده رها کند و از رکوع بر نخیزد.

۶- کسی که پیش از قیام، در یک سجده یا در هر دو شک کند باید آن را به جای آورد.

۷- کسی که تشهد اول را نسیان کرده و در حالت قیام متذکر گردیده، بر می گردد و تشهد می گوید. حال اگر به خاطرش نرسد تا برکوع رود، نماز را تمام کرده

و پس از سلام، تشهد را قضا می کند.

۸- کسی که یک سجده را نسیان کند، و در حال قیام، پیش از رکوع متذکر گردد، بر می گردد و سجده را به جا می آورد. و چنانچه پس از رفتن برکوع متذکر شود نماز را به آخر می رساند و پس از سلام سجده را قضا می کند.

۹- کسی که تشهد دوم را فراموش کند و نماز را سلام دهد باید پس از سلام، تشهد را قضا نماید. [۱] [سهو موجب احتیاط] اما سهو موجب احتیاط، پنج مورد است:

---

[۱] مسائل شک در میان فقهاء متأخر حائز اهمیت بسیار گردیده و شقوق و صور دقیق و گاهی غیر قابل عمل برای آن، فرض کرده اند، مخصوصا پس از تألیف عروه الوثقی اثر آیه اللّه سید محمّد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۸ ق) که در آن چهل فرع تازه برای شک تصویر فرموده و مبحث تازه ای به نام فروع علم اجمالی بر مباحث فقه، اضافه گردیده است. و اصولا این بحث از قدیم، در فقه شیعه قابل اهمیت بوده، و بعکس، در فقه اهل سنت تا این

حد مهم و طولانی نبوده است. علت آن است که آنان برای شک در رکعات، بدون تفاوت، حکم واحد قائل هستند گو این که در آن حکم، بحسب اختلاف روایات، سه قول وجود دارد: ۱- این که همواره بنا را بر اقل می گذارد و دو سجده سهو به جا می آورد و این قول مالک، و شافعی و داود است. ۲- این که اگر اوائل بروز حالت شک و تردید برای انسان باشد نماز وی فاسد است، و اگر این حالت مکرر شده باشد باید تحری بعمل آورد و آن قدر بیندیشد تا گمانش به یک طرف قرار گیرد و بهمان عمل نماید و پس از سلام، دو سجده سهو به جا آورد و این نظر ابو حنیفه است. ۳- این که نماز را بدون تحری و بنا گذاردن بر یقین، تمام کرده، دو سجده سهو به جا می آورد. (رک. بدایه المجتهد ج ۱ ص ۱۹۱) و اما مشهور میان شیعه، در مورد شک در رکعات، همان است که در متن ذکر شده ولی در سه مورد قول نادر دیگر نیز وجود دارد:

صفحه : ۲۳۸

۱ و ۲- کسی که در نماز چهار رکعتی شک کند و نداند دو رکعت آورده یا سه رکعت، و هیچ یک از دو طرف در نظرش رجحان نداشته باشد باید بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و پس از سلام، یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته [1] به جای آورد.

و هم چنین کسی که میان سه و چهار شک کند ۳- کسی که میان دو و چهار شک کند بنا را بر چهار گذارده و

پس از سلام، دو رکعت ایستاده به جا می آورد.

۴- کسی که میان دو و سه و چهار، شک کند، بنا را بر چهار گذارد پس از سلام، دو رکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته به جا می آورد.

۵- کسی که در نماز نافله شک کند بنا را بر کمتر می گذارد، و چنانچه بر

۱- ابو جعفر صدوق إبن بابویه متوفی ۳۸۱، در شک میان دو چهار، به استناد روایت مقطوع السند، ببطلان نماز فتوی داده است. ۲- صدوق و إبن جنید اسکافی در شک بین سه و چهار، شخص را مخیر کرده اند: بین این که بنا را بر اقل (سه) بگذارد و نماز را تمام کند بدون خواندن نماز احتیاط، و یا این که بنا را بر چهار گذارد و سپس، یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط به جا آورد. و مستند آنان در این فتوی جمع میان روایات مختلف است ۳- علی بن بابویه متوفی ۳۲۹ پدر صدوق، در شک بین دو و چهار گفته است: اگر گمان شخص بر سه قرار گیرد آن را بعنوان رکعت چهارم تمام می کند سپس یک رکعت نماز احتیاط به جا می آورد، و اگر گمانش بر دو قرار گیرد بنا را بر دو گذار و در همه رکعات بعد، تشهد می گوید آن گاه دو سجده سهو به جا می آورد. و اگر به حالت شک باقی بماند مخیر است: میان بنا گذاردن بر طرف اقل و تشهد خواندن در هر دو رکعت، و یا این که بنا را بر اکثر گذارد، و نماز احتیاط به جا آورد. شهید دوم می گوید: این قول با همه ندرت و شذوذ برای آن

دلیلی نیافتیم. (رک: شرح لمعه ج ۱، ص ۸۸) [۱]- این نماز را نماز احتیاط می گویند، و در هر رکعت آن فقط سوره حمد خوانده می شود، و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام را مخفف و به اختصار می گویند.

بیشتر هم بنا گذاشت عیبی ندارد.

[سهو موجب دو سجده سهو] و اما سهو موجب دو سجده سهو [۱] چهار مورد است:

۱- آن که از روی فراموشی، در نماز سخن بگوید.

۲- آن که در دو رکعت اول از روی نسیان سلام دهد، ۳- آن که یکی از دو سجده را تا هنگام دخول به رکوع رکعت بعد فراموش کند که باید پس از سلام نماز، آن سجده را قضا کند و علاوه بر آن دو سجده سهو نیز به جای آورد.

۴- کسی که میان چهار و پنج شک کند، بنا را بر چهار می گذارد و دو سجده سهو به جا می آورد.

و برخی از فقهاء ما: [شیعه امامیه] می گویند: کسی که سهوا هنگام جلوس، بایستد، یا بعکس، در هنگام قیام، بنشیند و در همان موقع بر گردد بر وی نیز دو سجده سهو لازم است.

---

[۱]- در محل به جا آوردن سجده سهو، بین اهل سنت اختلاف است که پیش از سلام است یا بعد از آن، اما در فقه شیعه به اتفاق، بعد از سلام و پیش از انجام کار منافی نماز است مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۱۰۵) می گوید: «سجده سهو بعد از سلام به جا آورده می شود و پس از آن، تشهد کوتاه و مختصر و یک سلام می باشد». در مورد ذکری که باید در این دو سجده گفته شود روایات

و اقوال مختلف است. قول مشهور مستند بروایت صحیح آنست که بگوید: بسم اللّه و باللّه و صلی اللّه علی محمّد و آل محمّد. یا بگوید: بسم اللّه و باللّه و السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته. (رک: شرح لمعه ج ۱ ص ۸۴)

فصل ۱۲ در احکام نماز جمعه

هر گاه چند شرط فراهم آید نماز جمعه واجب می شود. و این شروط دو قسم است: یک قسم راجع به کسی است که نماز جمعه بر وی واجب است: [مکلف] و قسم دوم، مربوط به دیگری جز او است. شرائط مکلف ده امر است:

۱- ۵- مرد بودن، بالغ بودن، آزاد بودن، عاقل بودن، سالم بودن از امراض.

۶- ۹- کور، لنگ، پیر فرتوت عاجز از حرکت، و مسافر نبودن.

۱۰- این که فاصله بین مکلف تا محل انعقاد نماز جمعه، دو فرسخ یا کمتر بوده باشد [نه بیشتر از آن] و با گرد آمدن این شرائط، باز هم نماز جمعه منعقد نشود مگر با تحقق چهار شرط دیگر که مربوط بغیر نماز گذار است:

۱- حضور سلطان عادل، یا مأمور و منصوب از قبل وی [۱].

---

[۱]- به جای این دو لفظ در نهایه (ج ۱ ص ۱۱۵) امام عادل، و منصوب از قبل وی برای نماز، آمده است و مراد از هر دو تعبیر، دوازده امام معصوم و باصطلاح (امام اصل) می باشد. دخالت داشتن اذن امام معصوم، نزد شیعه، و مطلق امام و خلیفه، نزد اهل سنت، در انعقاد نماز جمعه، میان هر دو گروه محل خلاف است: از پیشوایان اهل سنت، ابو حنیفه و اوزاعی و برخی دیگر قائل به اشتراط، و مالک و شافعی و احمد

حنبل، قائل بعدم اشتراط آن هستند. و در بین شیعه اکثر قدما و متأخرین قائل به اشتراط هستند، بلکه شیخ طوسی در (خلاف) و برخی دیگر ادعاء اجماع بر آن نموده اند. ولی این ادعا مورد تردید بعضی از متأخرین قرار گرفته و ایشان به استناد ادله مطلقه می گویند: نماز جمعه مانند سایر نمازها واجب عینی است و در زمان حضور و غیبت امام واجب است. قائلین به اشتراط اذن امام نسبت بحکم زمان غیبت به سه دسته تقسیم شده اند: ۱- عده ای مانند محقق دوم و شهیدین، فقیه جامع الشرائط را به منزله منصوب از قبل امام

۲- گرد آمدن هفت نفر، جهت وجوب نماز جمعه، و پنج نفر جهت استحباب آن.

و با وجود وی، نماز جمعه را در حال غیبت واجب می دانند. ۲- برخی از قدما مانند سلار و إبن ادریس و جماعتی از متأخرین، (در قبال وجوب عینی) قائل به تخییر میان نماز جمعه و نماز ظهرند منتهی برخی جمعه و عده ای ظهر را راجح و افضل می دانند. ۳- عده ای از متقدمین مانند إبن ادریس و سلار و جمعی از متاخرین نماز جمعه را در عصر غیبت امام حرام می دانند خلاصه از (مصباح الفقیه ج ۲، ص ۴۳۶ به بعد) مستند و دلیل این اقوال را باید در همین کتاب و سایر کتب مفصل فقه ملاحظه نمود. اصل اشکال از اینجا بوجود آمده، که نماز جمعه در عصر رسول اکرم توسط آن حضرت و حکام و نمایندگان وی تشکیل می شد و هم چنین در دوران خلفا. این عمل مستمر باعث این فکر گردید که اقامه جمعه مانند سایر مناصب دولتی از قبیل

فرمان جنگ، جمع زکاه و خراج، امارت و نحو آن وظیفه پیشوا و امام مسلمین است. اما قرآن، فقط وجوب حضور و سعی بسوی جمعه را هنگام ندا (اذان) در بردارد گو این که طرفداران وجوب عینی به اطلاق آن تمسک کرده اند. اما اخبار مروی از ائمه با همه کثرت و وفور، می توان از آنها بر طرفین مطلب شاهد آورد و در عین حال بلحاظ کثرت و صراحت آنها، حساسیت و ثبات عقیده خاصی در طرفین ایجاد می نماید به طوری که گاهی بحث از حدود گفتگوی علمی خارج و باعث دو دستگی می گردد مخصوصا در عصر صفویه که این مسأله با سیاست ارتباط پیدا کرد و از طرفی علماء اخباریه که تدریجا مسلک و فرقه جدائی را تشکیل داده بودند شدیدا طرفدار وجوب عینی نماز جمعه گردیدند دامنه نزاع بالا گرفت و خلاصه، این مسأله در بین شیعه مهمترین و پر سر و صدا ترین مسائل فقهی قرون اخیر، محسوب می شود و رساله هایی چند در آن تحریر گردیده است. اولین نماز جمعه را رسول اکرم هنگام هجرت به مدینه در محل بنی سالم بن عوف، بین قبا و مدینه، اقامه فرمود و همان جا اولین خطبه خود را در مدینه ایراد کرد و از إبن سیرین نقل گردیده که انصار، پیش از هجرت پیغمبر، با اسعد بن زراره نماز جمعه اقامه می کردند (رک: مجمع البیان ج ۵ ص ۲۸۶) از آن هنگام، تا کنون اهل سنت نماز جمعه را با خلفا و امرا

صفحه : ۲۴۲

۳- فاصله بودن بین دو نماز جمعه به مسافت سه میل [۱] یا بیشتر.

۴- ایراد دو خطبه [۲] و سخنرانی

[به وسیله امام]. و حد اقل خطبه آنست که

یا امامی که منصوب از قبل ایشان است به جا می آورند. اما عمل شیعه امامیه تا قبل از صفویه روشن نیست و شاید عمل ایشان مانند اقوالشان اختلاف داشته است. در زمان صفویه به روش خلفای عثمانی، از طرف سلطان وقت کسانی بعنوان امام جمعه با تصویب شیخ الاسلام وقت منصوب می شدند و در اکثر بلاد، مسجد جمعه و امام جمعه وجود داشت، در اصفهان، شیخ الاسلام زمان از جمله مرحوم علامه مجلسی نماز جمعه را با تشریفات خاص اقامه می کرد و این سنت پس از صفویه تا کنون کم و بیش باقی است ولی تقریبا بصورت تشریفات، در آمده و عامه مردم بحسب فتاوی مراجع تقلید، پایبند به اقامه جمعه و حضور در آن نیستند. هنگام اقامت این جانب در قم، مرحوم آیه اللّه سید محمّد تقی خوانساری یکی از مراجع و زعمای حوزه قم، نماز جمعه را واجب می دانست و خود، اقامه می نمود، در حالی که بقیه مراجع تقلید، از جمله مرجع بزرگ و استاد عالی قدر، مرحوم آیه اللّه بروجردی آن را اقامه نمی کردند. مرحوم بروجردی ابتداء مانند اکثر متأخرین قائل به تخییر بود اما پس از بحث طولانی در این مسأله، کفایت کردن و مجزی بودن نماز جمعه از نماز ظهر، سخت مورد اشکال و تردید ایشان واقع گردید و در پاسخ سائلین، توصیه می فرمود که اگر نماز جمعه به جا می آورند احتیاطا نماز ظهر را نیز بخوانند. [۱]- میل: مسافت غیر معین و منتهای چشم انداز انسان است و نیز سه هزار ذراع نزد قدما یا چهار هزار ذراع نزد متأخرین

(بر حسب اختلافی که در مقدار فرسخ وجود داشته که آیا فرسخ، نه هزار ذراع است یا دوازده هزار ذراع) را میل می گویند رك: قاموس و المنجد. و بر هر تقدیر مقصود از سه میل، در اینجا یک فرسخ است. [۲]- بحسب روایات، تمام نمازها در آغاز دو رکعتی بوده و بعدا توسط رسول اکرم یک رکعت به نماز مغرب و به نمازهای چهار رکعتی هر یک دو رکعت، اضافه گردید. و این رکعات اضافی را (فرض الرسول) و رکعات اصلی را (فرض اللّه) می گویند، به استثنای نماز جمعه که به جای دور رکعت

صفحه : ۲۴۳

مشتمل بر چهار مطلب باشد:

۱- ۴- حمد و ثناء خداوند متعال، درود بر پیغمبر و آل او، موعظه و اندرز، قرائت یک سوره کوتاه.

فصل ۱۳ در ذکر احکام جماعت

نماز جماعت [۱] منعقد نمی شود مگر با دو شرط: گرد آمدن دو نفر یا بیشتر، و گفتن اذان و اقامه.

نماز گزاران به جماعت پنج دسته اند:

۱- ۳- چنانچه تعداد آنان فقط بدو نفر برسد و مأموم، مرد باشد، وی در جانب راست امام می ایستد. و اگر مأموم، زن باشد پشت سر امام می ایستد. و

دو خطبه به آن ضمیمه گردید و حتی الامکان باید سکوت، آرامش، طهارت و حتی استماع خطبه از طرف مأمومین رعایت گردد و با خطبه معامله نماز کنند. خطبه هائی فصیح و بلیغ از رسول اکرم و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهما در دست است و نیز از برخی از علما خطبه هائی باقی مانده از جمله مجموعه خطبه های جمعه علامه مجلسی بخط خود وی در مشهد کتابخانه آقای حاج عبد الحمید مولوی موجود است. [۱]- تشریع نماز فریضه در اصل بصورت جماعت بوده

و مسلمانان عملا به آن مقید بوده اند و به همین مناسبت سوره حمد که قرائت آن در نماز واجب است، بصورت جمع نازل شده، زیرا امام جماعت آن را از جانب خود و مأمومین می خواند و آنان باید به قرائت وی گوش دهند. در روایات راجع به نماز جماعت و فضیلت آن، بسیار تأکید شده است. نماز فرادی یک نوع رخصت و تسهیل بشمار می رفته و تدریجا مسلمانان مخصوصا شیعیان از این ترخیص، سوء استفاده نموده و غالبا از حضور در جماعت خودداری می کنند.

صفحه : ۲۴۴

هم چنین اگر شماره ایشان بیش از دو نفر باشد [همه پشت سر امام قرار می گیرند] ۴ و ۵- و چنانچه همه آنان برهنه [و مکشوف العوره] باشند، امام، در وسط می ایستد [۱]. و هم چنین اگر همه زن باشند [۲] و اصلا مردی در بین آنان نباشد [امام در وسط ایشان می ایستد].

و شایسته و لازم است که در امام جماعت سه شرط گرد آید: ایمان [۳]، عدالت [۴] و این که وی از همه افراد حاضر، بهتر و صحیح تر قرائت بخواند [۵]. حال اگر در

---

[۱] در نهایه (ج ۱ ص ۱۲۳) اضافه نموده: «که اگر امام، در یک طرف بایستد و همه مأمومین را در جانب راست خود قرار دهد مانعی ندارد» [۲]- در نهایه (ج ۱ ص ۱۲۴) می گوید: مرد می تواند بر زنها امامت کند: و هم چنین زن، می تواند بر زنها امامت نماید، اما زن، بر مردها امامت نمی کند. [۳]- ایمان، در اصطلاح فقهاء شیعه عقیده داشتن به امامت دوازده امام است علاوه بر عقیده به سائر ارکان دین. مولف در نهایه ج ۱ ص

۱۲۵ می گوید: «پشت سر ناصبی (دشمن اهل بیت) و کسی که علی را دوست دارد ولی از دشمنان وی برائت نمی جوید، جز در حال تقیه، نماز مگذار و نیز نماز خواندن با فرقه های شیعه غیر اثنی عشری: مانند کیسانیه، ناووسیه، فطحیه و واقفیه (این فرق فعلاـ وجود ندارد) و دیگران جائز نیست». [۴]- عدالت، ملکه و حالتی است که انسان را به طاعات و پرهیز از معاصی وادار می کند. مؤلف در نهایه اقتدا نمودن به فاسق را، هر چند شیعه بوده باشد منع فرموده است. [۵]- این جمله ترجمه کلمه اقرء است: و آن به گفته شهید دوم (شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۱) و بلکه غالب فقها، کسی است که قرائت را بهتر و با اتقان بیشتر اداء نماید و به آداب و شرائط و احکام آن داناتر باشد. اما از تواریخ صدر اسلام و سیره نبوی بدست می آید که رسول اکرم هر کس بیشتر قرآن می دانست وی را بر دیگران امام و بلکه فرمانروا قرار می داد، هر چند از نظر سن و موقعیت و شخصیت از دیگران عقب تر می بود.

قرائت یکسان باشند، آن که فقیه تر است مقدم بر دیگران است. و اگر از حیث فقاهت نیز برابر باشند آن که زودتر [از بلاد کفر به بلاد اسلام] هجرت [۱] کرده. و اگر در هجرت یکسان باشند آن که سنش بیشتر است. و اگر در سن نیز برابرند آن که زیباتر باشد: این طبقات باین ترتیب حق تقدم دارند.

ده طایفه نباید امام جماعت شوند:

۱ و ۲- زنا زاده و کسی که یکی از حدود شرعی بر او اجرا شده باشد.

---

[۱]-

هجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام از جمله واجبات است کما این که تعرب بعد الهجره یعنی برگشتن به بلاد کفر از گناهان کبیره می باشد و به منزله ارتداد شمرده می شده است. کلمه مهاجر گاهی در مقابل اعرابی بکار می رود و مراد همین معنی است و اعرابی کسی است که از این هجرت خودداری کرده باشد، منسوب به اعراب، یعنی مردم بیابان نشین. و معمولا مهاجر و مهاجران به کسانی گفته می شود که در صدر اسلام همراه رسول اکرم به مدینه هجرت کردند، در قبال انصار، و آنان مسلمانان ساکن مدینه بودند که به مسلمانان مهاجر منزل و مأوی دادند و از هیچ گونه فداکاری در راه آنان خودداری نکردند. و رسول اکرم پس از هجرت، میان این دو گروه عقد برادری برقرار فرمود و حتی در آغاز کار، این دو گروه از یکدیگر ارث می بردند. حکم هجرت بنا به قولی تا هنگام فتح مکه سال هشتم هجرت باقی بود و از آن پس از بین رفت و هجرت کننده جزء مهاجران بشمار نمی آمد. مسلمانان، پیش از هجرت پیغمبر دو بار مامور هجرت به حبشه گردیدند و نوبت سوم همراه آن حضرت به مدینه هجرت کردند. و مهاجران را بر انصار فضیلت بود همان طور که سبقت در اسلام و هجرت، فضیلت شمرده می شد (السابقون السابقون أولئك المقربون) و از این جهت یاران پیغمبر بر یکدیگر فضیلت و برتری داشتند. تاریخ، این قبیل امتیازات، مانند امتیاز شرکت در جنگهای معروف: بدر، احد، خندق، و جز آن را با دقت ضبط کرده است. و همان طور که ملاحظه می شود این سابقه حتی در امام جماعت

و تقدم وی ملحوظ گردیده است.

۳- ۱۰- شخص افلیج بر اشخاص سالم، آدم دست و پا بسته و غل و زنجیر شده بر کسانی که رها و آزاد هستند، نشسته بر ایستاده، جذامی و پیس بر اشخاص سالم، اعرابی بر مهاجر، طاهر به تیمم بر وضو داران و مسافر بر حاضران [۱].

فصل ۱۴ در ذکر نماز خوف

نماز خوف، بر دو قسم است: یک قسم خوف مطلق، و قسم دیگر خوف شدید:

نماز خوف مطلق صحیح نیست جز با دو شرط:

اول- این که شماره سپاه اسلام به آن اندازه باشد که اگر دو دسته شوند، هر دسته به تنهایی تاب مقاومت در برابر دشمن را داشته باشند و از عهده خصم برآیند.

دوم- این که دشمن در جهت مخالف قبله قرار گرفته باشد.

پس هر گاه این دو شرط فراهم آید، نماز خوف واجب است و باید نمازها را بغیر از نماز مغرب، شکسته و دو رکعتی بخواند خواه مسافر باشد یا حاضر.

باین کیفیت: که چون امام بخواهد با سپاه، نماز گذارد ایشان را دو دسته می کند:

یک دسته با سلاح، برابر دشمن می ایستند، و دسته دیگر با سلاح، پشت سر امام. و او یک رکعت نماز با آنان می گذارد، و در قرائت رکعت دوم، درنگ می نماید و قرائت را آن قدر طول می دهد تا مأمومین نماز خود را تمام کنند و سلام دهند و بروند

---

[۱]- در نهایه امامت زنا زاده و اعرابی را بر مهاجر غیر جائز، و امامت مسافر بر حاضر و متیمم بر «وضودار» را مکروه دانسته و در مورد بقیه گفته است: «امامت نمی کنند» که قابل هر دو وجه است. و علاوه از این ده طایفه، امامت

بندگان بر احرار (به استثنای امامت بنده بر موالی خود، در صورتی که از آنان بهتر قرآن بخواند) مجنون، سفیه، عاق والدین، قاطع رحم و شخص ختنه نشده را نیز مورد منع قرار داده است.

جای رفقای خود (دسته اول) و آن عده باقی مانده بیایند پشت سر امام، و نماز را شروع کنند، و او رکعت دوم را با این دسته می خواند و تشهد را آن قدر طول می دهد، تا ایشان رکعت دوم خود را بخوانند آن گاه امام، نماز را همراه آنان سلام می دهد. و بنا بر این، سهم دسته اول، تکبیر آغاز نماز، و سهم دسته دوم، سلام نماز، خواهد بود [۱] حال اگر نماز مغرب باشد، با گروه اول یک رکعت، و با گروه دوم دو رکعت بهمان ترتیب نماز بخواند. و چنانچه [بعکس این طریق رفتار کند]: و با دسته اول دو رکعت و با دسته دوم یک رکعت نماز گذارد، آن نیز صحیح خواهد بود.

و اما نماز خوف شدید در صورتی است که شمار سپاه اسلام آن قدر کم باشد که نتوانند [بترتیب فوق] بدو دسته تقسیم شوند و در چنین شرائطی ناچار هر کس، به تنهایی و بدون جماعت با اشاره نماز گذارد. و چنانچه از این هم تمکن نداشته باشند، به جای هر رکعت، یک تسبیح [۲] ایشان را کفایت می کند به این که بگویند: سبحان اللّه

---

[۱]- اولین نماز خوف، توسط رسول اکرم به سال پنجم هجرت در غزوه «ذات الرقاع» به کیفیت مذکور عملی گردید (رک: کافی ج ۳ ص ۴۵۶) [۲]- گاهی از چهار جمله مذکور به یک تسبیح تعبیر می شود، و گاهی به

چهار تسبیح همان طور که در حاشیه ۵۰ تذکر دادیم. مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۱۴۳ این چهار جمله را به جای تسبیح، «تکبیره واحده» نامیده است. در اینجا تذکر این نکته لازم است که نماز خوف معمول و مصطلح همان خوف مطلق است. و اما قسم دوم (نماز شدت خوف) را صلاه مطارده و مواقفه، و مسایفه می نامند. این الفاظ حالت شدت جنگ را که طرفین در حال طرد یکدیگر (مطارده) و وقوف و ایستادگی در برابر هم (مواقفه) و شمشیر کشیدن به روی هم (مسایفه) هستند می فهماند و نظر به اهمیت نماز، بحسب گفته رسول اکرم: الصلاه لا ـ تترک بحال. هیچ گاه حتی در چنین شرایط سخت، نماز، ساقط نمی شود بلکه کیفیت آن، بحسب حال مکلف تغییر پیدا می کند.

صفحه : ۲۴۸

و الحمد للّه، و لا اله الا اللّه، و اللّه اکبر

فصل ۱۵ در ذکر نماز عیدین: [عید فطر و عید قربان]

نماز عیدین با تحقق شرائطی فرض و لازم است. این شرائط از لحاظ تعداد نماز گذار و جز آن، بدون کم و زیاد، همان شرائط نماز جمعه است. و از هر کس نماز جمعه ساقط است، نماز عید ساقط، و بر هر کس نماز جمعه واجب است آن نیز بر وی واجب می باشد. لکن نماز عید [بر خلاف جمعه] در غیر جماعت و بطور فرادی نیز مستحب است. و هر گاه از کسی فوت شود قضاء آن، لازم نیست.

نماز عید، دو رکعت است با یک سلام، مانند سایر نمازها. و وقت آن هنگام طلوع آفتابست. و در آن، اذان و اقامه وجود ندارد [۱]. در این نماز، علاوه بر

---

[۱]- بلکه مؤذن سه بار می گوید: «الصلاه» (نهایه ج ۱ ص ۱۴۴).

در نهایه احکام واجب و مستحب دیگر هم برای نماز عید یاد کرده است. از این قرار: ۱- نماز عید، با فرض قدرت جائز نیست مگر در بیابان زیر آسـمان، جز در مکه که در مسجد الحرام خوانده می شود. و گر چه ظاهر کلام شیخ وجوب این عمل است. اما بنا به ادعاء صاحب مـدارک اجماع تمام علماء شیعه و اکثر عامه بر استحباب آن است. رک. مصباح الفقیه ج ۲ ص ۴۷۱. ۲- مستحب است که نماز گذار جز بر زمین سجده نکند. ۳- پیش از نماز عید و بعد از آن نماز مستحب به جا نیاورد مگر در مدینه که قبل از خروج به صحرا دو رکعت نماز در مسجد پیغمبر به جا می آورد. ۴- مستحب است که به حالت خضوع و با کمال وقار و آرامش و با ذکر خداوند پیاده بطرف مصلی روند. ۵- مستحب است که امام پا برهنه باشد، و در روز عید فطر قبل از خروج چیزی بخورد

تکبیرهای معمول در سایر نمازها، نه تکبیر دیگر گفته می شود: پنج تکبیر در رکعت اول، و چهار تکبیر در رکعت دوم. و این غیر از تکبیر آغاز نماز، و تکبیر پیش از رکوع است. محل تکبیرهای اضافی، در هر رکعت بعد از قرائت است، و در بین هر دو تکبیر، دعا و ثنا و حمد فاصله می شود [۱].

و این عمل در عید اضحی مکروه است. ۶- مستحب است که افطار وی در عید فطر به شیرینی و در عید اضحی از همان قربانی خود وی باشد در صورتی که قربانی کرده باشد. ۷- مستحب است که انسان در

عیـدین، پس از طلوع فجر غسل کند، و بوی خوش اسـتعمال نماید و پاکیزه ترین جامه خود را به پوشد ۸- هر گاه نماز عید و نماز جمعه با هم جمع شود، کسـی که به نماز عیـد حاضـر گردیده مخیر است که به جمعه نیز حاضـر شود و یا این که به خانه اش بر گردد و بر امام است که در خطبه عید این معنی را به آنان اعلام نماید. ۹- امام، هنگام خطبه خواندن بر چیزی شبیه منبر که از گل درست کنند می ایستد و منبر را از شهر با خود حمل نمی کنند. ۱۰- هر گاه کسی بخواهد مسافرت کند باید پس از طلوع فجر، خـارج نشود مگر بعـد از حضور به نمـاز عیـد، و اگر پیش از فجر خـارج شود مانعی نـدارد. ۱۱- شایسته نیست که مردم با اسـلحه به مصلی روند، مگر هنگام خوف از دشمن. [۱]- توضـیح این اجمال به گفته شیخ در نهایه ج ۱ ص ۱۴۵ چنین است: نماز عیـد، دو رکعت است با دوازده تکبیر: هفت تکبیر در رکعت اول باین کیفیت که با تکبیره الإحرام نماز را آغاز می کنـد و چنانچه مایل باشد دعاء توجه را می خواند، آن گاه حمد با سوره اعلی قرائت می کند و پنج تکبیر می گوید که ما بین هر دو تکبیر، دعاء دست (دعاء معروف یا غیر آن) را

محـل خطبه در نماز عیـد [بر خلاف جمعه]، بعـد از نماز است، و امام، خود دو خطبه ماننـد خطبه نماز جمعه می خوانـد، اما بر مأمومین شنیدن و استماع خطبه واجب نیست بلکه مستحب است.

فصل ۱۶ در ذکر نماز باران [نماز استسقاء]

نماز باران [۱]، مستحب مؤکد است و از حیث کیفیت

و هیآت، درست مانند

می خواند و با تکبیر هفتم برکوع می رود، و در رکعت دوم بدون تکبیر از زمین برخاسته، سوره حمد و الشمس را قرائت می نمایـد آن گـاه چهـار تکـبیر می گویـد و در بین هر دو تکـبیر دعـاء دست می خوانـد و بـا تکبیر پنجم برکوع می رود .. و این ترتیب، مطـابق قول مشـهور است و در قبـال آن، إبن جنیـد و صـدوق، قائل بتقـدیم قرائت، بر تکبیرات در رکعت اول، و تأخیر قرائت از آن در رکعت دوم می باشند. و اما دعاء معروف در قنوت نماز عید اینست: اللهم اهل الکبریاء و العظمه، و اهل الجود و الجبروت، و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوی و المغفره، أسألک بحق هذا الیوم ألذی جعلته للمسـلمین عیدا، و لمحمد صـلی اللّه علیه و آله ذخرا و مزیدا إن تصلی علی محمّد و آل محمّد کأفضل ما صلیت علی عبد من عبادک و صلی علی ملائکتک و رسـلک، و اغفر للمؤمنین و المؤمنـات و المسـلمین و المسـلمات الأحیـاء منهم و الأمـوات. اللهم انی أسألـک من خیر ما سألک عبـادک المرسـلون. و اعوذ بک من شـر ما عاذ بک منه عبادک المرسلون. و در روایات دعاهای دیگری هم وارد شـده است. [۱]- این نمـاز یکی از سـنتهای بزرگ اسـلام است که رسول اکرم و امیر المؤمنین و خلفـا و امرا و علما در موقع خشـکسالی و دیر کردن باران به جا می آورده اند و خداوند متعال بحسب وعده

صفحه : ۲۵۱

نمـاز عیـد است و خطبه آن نیز پس از نمـاز می باشـد. و مسـتحب است امـام، ردای خویش را باین کیفیت به پوشـد که طرف راست، بر شانه چپ، و طرف

چپ، بر شانه راست وی قرار گیرد [۱].

محکم خود: «قل ادعونی استجب لکم» دعاء مردم را به اجابت می رسانیده و شرح بسیاری از این نمازها و نتایج حاصل از آن در روایات و تواریخ مضبوط است. این سنت به اتفاق همه فقهاء اسلام بحال خود باقی است تنها ابو حنیفه بنقل علامه حلی در (منتهی) گفته است به جای نماز باید برای باران دعا کرد. کیفیت و آداب آن، مطابق گفته مؤلف در نهایه، و دیگران اینست: که مردم سه روز روزه می گیرند و در روز سوم که بهتر است روز دو شنبه و یا جمعه باشد پای برهنه با آرامش و وقار از شهر بیرون روند و بجز در مکه که در مسجد الحرام خوانده می شود در بلاد دیگر آن را در مساجد به جا نیاورند. مؤذنان در جلو امام حرکت می کنند و چون به صحرا رسند میان مادران و فرزندان جدائی می اندازند. و امام دو رکعت نماز به کیفیت نماز عید بدون اذان و اقامه با دوازده تکبیر و نه قنوت می خواند و در دعای دست به جای دعای مذکور در نماز عید، از خداوند طلب رحمت و عطف توجه به بندگان و اطفال و حیوانات می کند. و پس از فراغت از نماز امام، ردای خود را به کیفیتی که در حاشیه بعد گفته خواهد شد زیر و رو و چپ و راست می نماید و بر منبری که آن را بر خلاف نماز عید از شهر با خود حمل کرده اند رو بقبله می ایستد و صد بار با صدای بلند اللّه اکبر می گوید آن گاه بطرف راست صد بار سبحان اللّه و بطرف چپ صد

بار لا اله الا اللّه و رو به جمعیت صد بار الحمد للّه با صدای بلند می گوید و مردم در همه این اذکار با امام، هم صدا می شوند آن گاه یکی از خطبه های منقول از پیشوایان دین یا غیر آن را می خوانـد و بسـیار دعا و تضـرع به درگاه خداونـد می نماید و چنانچه باران بتأخیر افتـد این عمل را به قـدری تکرار می کننـد تا باران رحمت حق سـرازیر شود. [۱]- ردا، قطیفه ای بـوده که اعراب، مانند هندوان، و حجاج، به جای لباس به دوش-

صفحه : ۲۵۲

فصل ۱۷ در ذکر نماز آیات

نماز آیات [۱]، در چهـار مورد واجب است: موقع گرفتن خورشـید، گرفتن مـاه وقوع زلزله و هنگـام وزیـدن بادهای ظلمانی و تاریک. و هر گاه تمام قرص خورشـید و ماه بگیرد و کسـی عمـدا نماز را ترک نماید باید نماز را با غسل، قضا کند. و چنانچه تمام قرص نگرفته باشد، قضای نماز، بدون غسل، واجب است [۲].

می انداخته اند و مستحب است امام، در نماز باران، ردا را بر گرداند تا طرف دوش راست بر دوش چپ و طرف چپ بر دوش راست واقع شود. از روایات اسـتفاده می شود که این عمل یک نوع تفأل برای دگرگونی اوضاع جوی و تبـدیل خشـکسالی به بارنـدگی و فراوانی نعمت و حاکی از عقیده و اطمینان و امید مردم به اسـتجابت دعای خود می باشد. [۱]- در روایات شیعه و اهل سـنت آمـده که هنگام مرگ ابراهیم فرزنـد رسول اکرم تصادفا خورشـید گرفت. مردم گفتنـد: گرفتن خورشـید مربوط به مرگ فرزند پیغمبر است. رسول اکرم به منبر بر آمد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: مردم، ماه و خورشید دو آیت از

آیات و نشانه های قـدرت الهی است و بامر خـدا حرکت و از فرمان او اطاعت می نماینـد. و به واسـطه مرگ و زندگی کسـی تیرگی و گرفتگی پیـدا نمی کننـد، پس هر گـاه یکی از این دو بگیرد نماز بخوانیـد. آن گاه از منبر به زیر آمـد و با مردم نماز آیـات خوانـد. و شایـد همین سـخنرانی بـاعث نامیـدن این نماز به نماز آیات بوده است. معمولا گرفتن خورشـید را کسوف، و گرفتن مـاه را خسوف، و بـاین دو و سـایر حوادث مخوف و هولنـاك جوی آیـات گوینـد و نماز واجب در این حالات را نماز آیـات و گـاهی بطور مطلق نماز کسوف می نامنـد و به طوری که از روایات اسـتفاده می شود نظر به این که بروز این حوادث گاهی نشانه ی رحمت و گاهی علامت غضب و قهر حق است و به واسطه آن، وحشت و خوف مردم را فرا می گیرد، این نماز برای دفع غضب خداونـد و رفع خوف مردم مقرر گردیده است. [۲]- در نهایه ج ۱ ص ۱۴۷ اضافه کرده که اگر هنگام گرفتن تمام قرص نماز را نسیانا ترک

نماز آیات، ده رکعت است با چهار سجده باین کیفیت: که تکبیره الإحرام می گوید و قرائت می خواند [۱] آن گاه برکوع می رود و پس از سـر برداشـتن، باز تکبیر می گوید، و بار دوم قرائت می خواند، و هم چنین، تا پنج نوبت. و در دفعه پنجم پس از رکوع «سـمع اللّه لمن حمده» می گوید، آن گاه دو سـجده به جا می آورد. و همین عمل را در رکعت دوم تکرار می نماید. و مستحب است، رکوع و سجود را به اندازه قرائت، طول دهد، و سوره های طولانی: مانند

سوره انبیاء و سوره کهف در آن قرائت کند [۲].

کند قضاء آن بدون غسل واجب است، و اگر هنگام گرفتن مقداری از قرص، نسیانا نماز را ترک کند بر او چیزی نیست. [۱]- به طوری که مؤلف در نهایه و هم چنین دیگران گفته اند شخص، مخیر است که در رکعت اول سوره حمد را با مقداری از سوره دیگر بخواند و در بقیه رکعات بدون تکرار حمد ما بقی آن سوره را تدریجا بخواند، و هم چنین در رکعت دوم. یا این که در هر رکعت سوره حمد را با یک سوره تمام قرائت نماید و در این صورت جمعا ده بار حمد با ده سوره تمام قرائت خواهد نمود. [۲]- آداب و احکام دیگر نماز آیات مطابق گفته مؤلف در نهایه بدین قرار است: ۱- مستحب است این نماز را به جماعت بخوانند. ۲- در هر دو رکعت پیش از رکوع، دعای دست می خواند، و اگر به یک دعای دست، قبل از رکوع دهم قناعت نماید مانعی ندارد. ۳- اگر از نماز فارغ شود ولی هنوز تیرگی برطرف نشده باشد مستحب است نماز را اعاده نماید و اگر به گفتن تسبیح و حمد اکتفا کند مانعی ندارد. ۴- هر گاه انسان سوار مرکب یا در حال راه رفتن باشد و نتواند پیاده شود و یا در جائی

صفحه : ۲۵۴

اول وقت نماز آیات [هنگام گرفتن خورشید و ماه] موقعی است که احتراق و تیرگی قرص، شروع شود. و آخر وقت، هنگام شروع به باز شدن و زوال تیرگی است. حال اگر کسی پیش از آغاز باز شدن قرص، نماز بخواند مستحب است نماز را

اعاده نماید.

فصل ۱۸ در ذکر نماز میت

نماز گذاردن بر جسد مردگان واجب کفائی [۱] است که چون بعضی از مردم به آن عمل کنند از دیگران ساقط است.

نماز میت بر جنازه کلیه کسانی که [در حال حیات] شهادتین، به زبان آورده اند واجب می باشد. و هم چنین کسانی که در این حکم، باین اشخاص ملحقند: از

توقف نماید، مانعی ندارد که بر مرکب و در حال راه رفتن نماز آیات را بخواند. ۵- اگر وقت این نماز با وقت نماز فریضه تصادف نماید ابتداء نماز فریضه را به جا می آورد و پس از آن، نماز آیات را. و چنانچه باین نماز اشتغال ورزد و در اثناء، وقت فریضه داخل شود، نماز آیات را قطع می نماید و نماز فریضه را به جا می آورد، آن گاه نماز آیات را از جائی که باقی مانده تمام می کند. ولی اگر با نماز شب مقارن شود نماز آیات را مقدم می دارد و اگر وقت نماز شب بگذرد آن را بعدا قضا می نماید. [۱]- واجب کفائی ابتداء به همه مکلفین تعلق می گیرد با این خصوصیت: که اگر یک نفر از عهده آن برآید از دیگران ساقط است. و اگر هیچ کس به آن عمل نکند همه مکلفین مسئولند و در اسلام بیشتر تکالیف اجتماعی از این قبیل است. در قبال این نوع تکلیف، واجب عینی است که به همه تعلق می گیرد و همه باید به آن عمل کنند و عمل یک فرد، وظیفه را از دیگران ساقط نمی کند. اغلب عبادات و تکالیف فردی اسلام از این قبیل است.

قبیل اطفالی که شش سال یا بیشتر از عمرشان گذشته است. پس اگر طفل، از شش سال، کمتر

داشته باشد نماز، بر جنازه وی واجب نیست [۱].

حق تقدم، در نماز میت با کسی است که از لحاظ ارث، اولی و اقرب به میت است. و شوهر از کسان دیگر سزاوارتر به نماز بر جنازه هم سر خویش است [۲]. و هر گاه مردی از بنی هاشم حضور داشته باشد در صورتی که ولی میت وی را مقدم بدارد حق تقدم از آن اوست، و بر ولی مستحب است که وی را مقدم بدارد [۳].

شماره تکبیرها در نماز میت پنج [۴] است:

۱- با اولین تکبیر نماز را شروع می کند و شهادتین می گوید: [اشهد إن لا اله الا اللّه و اشهد إن محمدا رسول اللّه].

۲- و پس از تکبیر دوم بر پیغمبر و آل او درود می فرستد: [اللهم صل علی محمّد و آل محمّد].

---

[۱]- در نهایه ج ۱ ص ۱۵۳ اضافه کرده است: «بلکه از روی استحباب و از بابت تقیه بر او نماز گذارد». [۲]- این حکم در نهایه باین کیفیت بیان شده است: «شوهر سزاوارتر به نماز بر جنازه هم سر خود است از برادر و پدر آن زن». [۳]- این مسأله در نهایه چنین است: «اگر مردی از بنی هاشم، که معتقد به عقیده حق (شیعه اثنی عشری) است حضور داشته باشد او نیز اولی به نماز بر میت است در صورتی که ولی میت او را مقدم بدارد. و تقدم وی بر او مستحب است. حال اگر ولی او را مقدم نداشت او خود نمی تواند جلو بیفتد. مؤلف پیش از این در نهایه گفته است: چنانچه امام عادل (امام معصوم و پیشوای حق) حاضر باشد، وی اولی به نماز بر میت است. [۴]-

بنا بروایتی این عدد مطابق نمازهای پنجگانه است و از هر نماز یک تکبیر گرفته شده است.

۳ و پس از تکبیر سوم برای مؤمنین [از زن و مرد] دعا و طلب آمرزش می کند: [اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات].

۴- و پس از تکبیر چهارم اگر میت اهل ایمان باشد وی را دعا کند و اگر اهل نفاق باشد بر او نفرین فرستد. و اگر مستضعف [یعنی نادان و بی اطلاع از حق و باطل] باشد برای او به کیفیت مناسب حال مستضعفین دعا کند [۱]. و اگر بحال میت معرفت ندارد از خدا می خواهد که او را با هر که دوست دارد محشور فرماید و اگر میت کودک است از خدا می خواهد که او را برای پدر و مادرش پاداش و پیش فرستاده ای نیکو و خیر قرار دهد.

۵- و پس از تکبیر پنجم می گوید: عفوک: [خدایا از تو امید عفو دارم] در نماز میت قرائت (حمد و سوره) و سلام مقرر نگردیده، و از جمله شرائط آن، طهارت نیز نمی باشد، گو اینکه طهارت، باعث فضیلت و رجحان این نماز است [۲].

---

[۱]- در نهایه برای مستضعف، آیه «ربنا اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم» (۸ مؤمن) و در برخی از روایات دو آیه بعد از آن نیز ذکر شده است. [۲]- در نهایه می گوید: «اگر جنازه سر رسد و امام طاهر نباشد تیمم می کند، و با عدم تمکن، بی طهارت نماز می خواند. جنب و حائض نیز می تواند بدون غسل نماز میت بخواند. ولی با تمکن از غسل، افضل همانست. در نهایه احکام دیگری راجع به مکان و وقت نماز میت،

و کیفیت قیام امام و مأمومین در حال نماز را نیز یاد کرده است.

صفحه : ۲۵۷

کتاب زکاه [۱]

اشاره

در بحث زکاه دانستن پنج امر [۲] لازم و مورد نیاز است:

۱- اجناسی که زکاه در آنها واجب است.

۲- کسی که زکاه بوی تعلق گیرد.

۳- مقدار و حد نصاب از اجناس مورد تعلق زکاه.

---

[۱] مؤلف در نهایه، بر خلاف کتاب حاضر و اکثر کتب فقه و حدیث کتاب روزه را بر زکاه مقدم داشته است. و این تقدیم و تأخیر در آثار فقها و محدثان اعم از شیعه و اهل سنت نیز بنظر می رسد گر چه برای تقدیم یکی از این دو بحث دلیل قطعی نمی توان یافت بلکه اصولا این مسأله آن قدرها قابل اهمیت نمی باشد در عین حال مسلما تدوین کنندگان کتب حدیث و فقه در نظم فصول و ابواب بی توجه به آن نبوده اند و با توجه به امور ذیل اگر بطور قطع نتوانیم حکم بتقدم زکاه بر صوم نماییم لا ـ اقل به رجحان آن اعتراف خواهیم نمود: أولا- در قرآن، غالبا نماز با زکاه بعنوان دو رکن مهم دین و دو علامت از علائم مؤمنان و پرهیزکاران یاد شده و جمله «اقیموا الصلاه و آتوا الزکاه» در آن، تکرار گردیده است. ثانیا- در روایات دعائم و ارکان اسلام، که غالبا حدیث نبوی است و فریقین شیعه و سنی آنها را با تفاوت مختصری روایت کرده اند، همواره پس از نماز زکاه ذکر گردیده است و در روایت زراره امام باقر علیه السلام به تفصیل اهمیت و فضیلت نماز، زکاه، حج و صوم را به همین ترتیب بیان فرموده است (رک. اصول کافی ج ۲ ص ۱۸

به بعـد). ثالثا- زکاه، مانند نماز، صـرف نظر از جنبه عبادت انفرادی جنبه اجتماعی در آن کاملا ملحوظ گردیده، و همان طور که اگر کسـی در صدر اسلام چند روز از حضور در نماز جماعت خودداری می کرد مورد مؤاخذه و مجازات قرار می گرفت با مانع زکاه نیز به شـدت رفتار و حتی با وی جنگ می کردنـد و منع زکاه به منزله ارتـداد از دین محسوب می شد. [۲] مؤلف در نهایه کتاب زکاه را با تقسـیمات منظم تری آغاز نموده که با اسـلوب و روش این کتاب مناسب تر است: ابتـداء زکاه را بدو قسم واجب و مسـتحب بخش و هر یک را بدو قسم دیگر تقسیم نموده است: یکی زکاه اموال و آن دیگر زکاه نفوس. آن گاه هر یـک را به شـش مبحث تقسـیم نموده است: بحث اول زکاه اموال، در وجوب آن است که بلحاظ اتفاق مسـلمین بر آن، در اینجا مطرح نگردیده است، پنج بحث دیگر، عین مباحث پنجگانه کتاب حاضر است. تصادفا کتاب بدایه المجتهد إبن رشد نیزماننـد این کتاب در آغاز، همین پنـج مبحث را یاد آور شده آن گاه می گوید: «اما معرفه وجوبها فمعلوم من الکتاب و السـنه و الاجمـاع و لاـ خلاف فی ذلک». و این توافق سـلیقه دو نفر فقیه که از نظر مـذهب متفاوت و از حیث مکان، در دو نقطه بسـیار دور از هم یکی در شـرق اسـلام، (عراق) و آن دیگر در غرب اسـلامی: (انـدلس) بسـر می برده اند. جای تعجب و هم مسـرت است.

صفحه : ۲۵۸

۴- وقت تعلق و وجوب زکاه.

۵- چه کسانی مستحق گرفتن زکاه می باشند؟.

و این مباحث چه بسا در مقام نظم و

ترتیب، بهم اختلاط پیدا می کنند [۱] اما

---

[۱]- مثلا- حد نصاب، و مقدار زکاه هر یک از اجناس زکاه، در ذیل زکاه همان جنس ذکر می شود، و فصل جداگانه ای بعنوان حد نصاب اجناس زکوی در کتاب، عنوان نگردیده است.

هیچ کدام از باب خود، خارج نخواهد گردید.

فصل ۱ در آن چه زکاه به آن تعلق گیرد، و شرائط وجوب زکاه

زکاه، در نه جنس [۱] واجب است: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم جو، خرما، کشمش. و در غیر این اجناس زکاه واجب نیست. این اجناس بدو دسته تقسیم می شوند: یک دسته آن چه گذشتن سال در آن معتبر است و دسته دیگر آن چه این شرط در آن معتبر نیست. پس آن چه گذشتن سال در آن معتبر می باشد پنج جنس، غیر از غلات و ثمار، و آن چه سال، در آن اعتبار ندارد همین غلات و ثمار چهار گانه است.

شرائط اجناسی که سال در آن معتبر است دو قسم است: یک قسم، راجع به مکلف، و قسم دیگر مربوط به جنس مال است.

---

[۱] وجوب زکاه در این نه جنس، مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و گر چه نامی از این اجناس در قرآن برده نشده اما در روایات نبوی و هم احادیث ائمه معصومین علیهم السلام بحد وفور ذکر شده است. ولی در غیر اجناس نه گانه در مواردی چند اختلاف وجود دارد که طی بحثهای آینده اشاره خواهد شد. و این اجناس، از سه نوع تشکیل یافته است: حیوانات، حبوبات و سر درختیها و فلز. و معمولا- فقها از این سه نوع چنین تعبیر می کنند: زکاه انعام، زکاه غلات، زکاه نقدین. انعام، بمعنی حیوانات اهلی است و مراد از غلات، گندم و جو

و خرما و کشمش است. و گر چه دو جنس اخیر از سر درختیها (ثمار) است و جزء غلات بمعنی مصطلح نمی باشد ولی از باب غلبه همه را غلات می گویند. نقدین، تثنیه نقد بمعنی پول است و نظر به این که درهم و دینار، پول رایج روز، از طلا و نقره بوده و همان درهم و دینار و مطلق طلا و نقره مسکوک مورد تعلق زکاه می باشد لهذا طلا و نقره را نقدین می گویند.

شرائط مکلف نیز دو نوع است: یک نوع، شرط وجوب، و آن دیگر، شرط ضامن بودن زکاه است. شرط وجوب دو امر است: آزادی و صحت عقل. آزاد بودن مکلف در همه اجناس پنجگانه شرط است. اما صحت و کمال عقل، شرط اجناس غیر حیوانی از این پنج جنس، یعنی خصوص طلا و نقره است.

زیرا اشخاص ناقص عقل: چون اطفال و دیوانگان در چارپایانشان زکاه واجب نیست. شرط ضمان، دو امر است: مسلمان بودن مکلف، و قدرت وی بر پرداخت زکاه. شرائط معتبر در جنس مال نیز دو امر است: گذشتن سال بر جنس، و رسیدن آن بحد نصاب.

اما قسم دوم، که سال، در آن اعتبار ندارد، مشروط بدو شرط است: یک شرط، راجع به مکلف، و آن دیگر، مربوط به جنس مال است. شرط مکلف فقط آزاد بودن او است [نه صحت عقل]، زیرا در غلات شخص ناقص عقل نیز زکاه واجب است. اما شرط ضمان، در اموال وی وجود ندارد. شرط راجع به جنس، تنها رسیدن آن بحد نصاب است [۱] و این که ما بخواست خداوند متعال، برای

---

[۱] مؤلف در این فصل شرائط تمام اجناس را

گرد آورده است: ابتداء اجناس مورد زکاه را دو دسته کرده یک دسته اشیائی که گذشتن سال بر آن، در ملک مالک معتبر است که عبارت است از انعام ثلاثه و نقدین، دسته دیگر آن چه این شرط، در آن معتبر نمی باشد و آن غلات چهار گانه است: آن گاه شرائط دسته اول را بدو قسم تقسیم نموده: یک قسم شرائط وابسته به شخص، و آن دیگر شرائط مربوط بمال. شرائط شخص را نیز دو قسم کرده: شرائط وجوب و شرائط ضمان مراد از شرط وجوب خصوصیاتی است که در اصل تعلق حکم زکاه دخالت دارد، و باید در مکلف وجود داشته باشد و این شرائط عبارت است از: ۱- حریت و آزاد بودن شخص مالک و این

هر یک از اجناس [نه گانه] زکاه، فصل جداگانه ای ترتیب می دهیم.

فصل ۲ در زکاه شتر

زکاه، در شتر واجب نیست مگر به چهار شرط: ملک شخص بودن، رسیدن

شرط، در تمام اجناس پنجگانه (دسته اول) که فعلا محل بحث می باشد معتبر است و بنا بر این، پولهای طلا و نقره، و هم چنین شتر، گاو، و گوسفندهای متعلق به بردگان: اعم از غلام و کنیز (بر تقدیر این که بردگان مالک چیزی بشوند) زکاه ندارد. ۲ و ۳- بالغ و عاقل بودن مالک. این دو شرط را مؤلف، بعنوان کمال عقل، بصورت یک شرط آورده اما در حقیقت همان طور که در نهایه و سایر کتب تصریح نموده دو شرط است. این دو شرط، از اجناس پنجگانه فقط نسبت به طلا و نقره: (اجناس صامت) در مالک معتبر است اما نسبت به انعام ثلاثه: (اجناس غیر صامت و زبان دار) معتبر

نیست و به همین جهت در شتر و گاو و گوسفند متعلق به اطفال نابالغ و دیوانگان چنانچه بحد نصاب برسد زکاه واجب است. تا اینجا سخن راجع به شرائط وجوب بود که در مکلف معتبر است. اما شرائط ضمان، عبارت است از آن چه در عهده دار بودن لزوم پرداخت زکاه دخیل، و تحقق آن در مکلف معتبر است، و آن دو شرط است: مسلمان بودن مالک و قدرت وی بر پرداخت. شرط اسلام، در اصل تعلق حکم زکاه اعتبار ندارد و به همین جهت جزء شرائط وجوب ذکر نگردیده یعنی همان طور که زکاه بر مسلمان واجب است بر کفار نیز واجب می باشد منتهی آنان مادامی که بر کفر باقی بمانند ملزم به پرداخت آن نیستند و به گفته مولف در نهایه «تمام مخالفان اسلام گر چه زکاه بر آنان بشرط اسلام واجب است و به جهت کفر آن را ادا نکرده اند ولی پس از اسلام آوردن، پرداخت آن چه در حال کفر به ایشان تعلق گرفته لازم نیست». و این مطلب مبنی بر یک اصل کلی است که طایفه امامیه به آن پایبند می باشند و آن اینست که کفار همان طور که به اصول دین مکلفند به فروع دین نیز مکلف می باشند و بر ترک این تکالیف مانند اصل بقاء

صفحه : ۲۶۲

بحد نصاب، علف چر: [سائمه [۱]] بودن و گذشتن سال بر آن. رقمهایی که در شتر زکاه ندارد «شنق [۲]» و ارقام زکاه دار را «فریضه» می گویند.

شتر، دارای سیزده نصاب است: ۱- پنج ۲- ده ۳- پانزده ۴- بیست ۵- بیست و پنج ۶- بیست و شش ۷- سی و شش

بر کفر،

عقوبت و کیفر خواهند دید. منتهی، پس از اسلام آوردن، شرع مقدس نسبت به گذشته ارفاق نموده است. تا اینجا بحث در شرائط مربوط به مالک بود. اما شرائط راجع بمال خصوصیاتی است که در خود این اجناس پنجگانه بایـد محقق شود نه در مالک. و آن، دو شرط است: ۱- گذشتن سال بر این اجناس، یعنی یک سال تمام در ملک انسان باشد و این همان است که در اصل، این دسته را از دسته دوم جدا کرد. ۲- رسیدن آن بحد نصاب. و اما دسته دوم یعنی غلات چهار گانه که سال در آنها اعتبار ندارد، شرائط آن نیز دو قسم است یک قسم راجع به مکلف و آن، شرط آزادی و حریت است و بنا بر این، در غلات غلامان و کنیزان (بر تقدیر مالک شدن) زکاه نیست. در صورتی که در غلات متعلق به اطفال نابالغ و دیوانگان زکاه واجب است و ضمانت آن مشروط بشرطی نیست. بلکه بمجرد وجوب زکاه، به طوری که در نهایه ص ۱۸۳ آمده. «بر اولیاء آنان است که زکاه غلات ایشان را بپردازند» و گر نه پس از رسیدن بحد بلوغ و رفع جنون، بر خود شخص پرداخت زکاه گذشته واجب است. قسم دیگر از شرائط زکاه غلات، راجع به خود این اجناس، و آن رسیدن بحد نصاب است. [۱]- سائمه، از «سوم» بمعنی چریدن، در قبال (معلوفه) است: سائمه حیوانی است که از راه چرا در صحرا تغذیه نماید و معلوفه آنست که در خانه به آن خوراک دهند: [آخوربند] و به گفته شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۴. و دیگران

میزان در این دو صفت صدق عرفی است. [۲]- ارقام و فواصل بین دو نصاب را که فاقد زکاه می باشد معمولا در شتر، «شـنق» (بفتـح شـین و نون)، در گاو، «وقص» (بفتح واو و قاف) و در گوسـفند، «عفو» (بفتح عین و سـکون ف) گویند. و گاهی همان طور که در سخن شهید اول در متن لمعه آمده همه را «عفو» نامند و این کلمات در لغت مترادف می باشند.

صفحه : ۲۶۳

۸- چهل و شش. ۹- شصت و یک. ۱۰- هفتاد و شش. ۱۱- نود و یک. ۱۲- صـد و بیست و یک. ۱۳- در زائد بر این رقم، چهل چهل یا پنجاه پنجاه.

اشناق،: [ارقام فاقد زکاه] نیز سیزده رقم است:

۱- ۵- پنج رقم آن، چهار چهار است: ۱- چهار رأس اول ۲- ما بین پنج و ده. ۳- ما بین ده و پانزده. ۴- ما بین پانزده و بیست ۵- ما بین بیست و بیست و پنج.

۶ و ۷- دو رقم دیگر نه نه است: ۱- فاصله میان بیست و شش و سی و شش ۲- فاصله بین سی و شش و چهل و شش.

۸- ۱۰- سه رقم پس از آن هر یـک چهارده رأس است: ۱- ما بین چهل و شـش تا شصت و یک. ۲- ما بین شصت و یک تا هفتاد و شش. ۳- ما بین هفتاد و شش تا نود و یک.

۱۱- و یک شنق، بیست و نه رأس: و آن، فاصله میان نود و یک تا صد و بیست و یک می باشد.

۱۲- و پس از آن یک شنق، هشت شتر: و آن فاصله میان صد و بیست و یک،

تا صد و سی رأس است.

۱۳- و پس از آن، فواصل مرتبا نه نه، بطور نامحدود ادامه دارد.

اما مقدار زکاتی که از این نصابها گرفته می شود دوازده فریضه است [۱]:

----

[۱] در سه مورد از این نصابها اختلاف نادری میان فقهای شیعه وجود دارد: ۱- إبن ابی

۱- ۵- پنج فریضه اول، از یک جنس است: و آن این که در هر پنج شتر تا برسد به بیست و پنج، یک گوسفند واجب است.

۶- ۱۲- هفت فریضه دیگر از جنسهای گوناگون است [۱]:

عقیل معاصر کلینی در بیست و پنج شتر، «بنت مخاض» و در بیست و شش، «بنت لبون». و و إبن جنید معاصر صدوق در بیست پنج «بنت مخاض» و اگر یافت نشود «إبن لبون» و اگر آن هم یافت نشود پنج گوسفند، و در بیست و شش شتر «بنت مخاض» و اگر یافت نشود «إبن لبون» را فریضه دانسته اند. ۲- صدوق در کتاب هدایه در شصت و یک تا هشتاد شتر «جذعه» و از آن به بعد تا نود «ثنی» را فریضه قرار داده. ۳- سید مرتضی در کتاب انتصار فریضه از نود و یک تا صد و سی را قابل تغییر ندانسته (رک مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۲۲ نقل از علامه و دیگران) و اما فتاوی اهل سنت در دو مورد با فتوای مشهور شیعه اختلاف دارد: ۱- در بیست و پنج تا سی و پنج شتر، به اتفاق همه مذاهب «بنت مخاض» فریضه است. ۲- از صد و بیست شتر به بعد اقوال آنان مختلف است: مالک، با تفاوت نقل از وی، از صد و بیست و یک تا

صـد و سـی رأس، مـأمور زکـاه را مخیر بین گرفتن سه «بنت لبول» و دو «حقه» و از صـد و سـی تـا هشـتاد رأس فریضه را یک «حقه» و دو «بنت لبون» دانسـته. ابو حنیفه و کوفیون عموما پس از صـد و بیست، نصابها را از سـر می گیرنـد تا برسـد به صد و پنجاه که مجـددا آنها را از سـر شـروع می کننـد. سایر فقها در زائـد بر صـد و سـی، در هر چهل شتر، یک «بنت لبون» و در هر پنجاه شتر، یک «حقه» لازم دانسـته اند (خلاصه از بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۵۱). [۱]- به گفته کلینی در کافی ج ۳ ص ۵۳۳ و دیگران، بچه شتر تـا یـک سال «خوار» (بکسـر و ضم خ). سال دوم «إبن مخاض یا بنت مخاض»: شتری که مادرش حامله شـده است. در سـال سوم، «إبن لبون»: شتری که مادرش بچه شـیر می دهـد. در سال چهارم «حق و حقه» بکسـر خ و تشدیـد ق: شتر آماده برای آبسـتن شـدن، در سال پنجم، «جذع و جذعه» بفتح جیم و ذال: شتری که دندانهای جلو دهنش افتاده است. در سال ششم، «ثنی و ثنیه» بر وزن علی و علیه شتری که دنـدانهای میانه اش افتاده. و در سال هفتم «رباعی و رباعیه» بضم راء و تشـدید یاء:

صفحه : ۲۶۵

۱- در بیست و شش رأس، یک رأس شتر ماده یک ساله: [بنت مخاض]، یا یک شتر نر دو ساله: [إبن لبون] ۲- در سی و شش رأس، یک شتر ماده دو ساله: [بنت لبون].

۳- در چهل و شش رأس، یک شتر ماده سه ساله: [حقه].

۴- در شصت و یک رأس، یک

رأس شتر ماده چهار ساله: [جذعه].

۵- در هفتاد و شش رأس، دو رأس شتر ماده دو ساله.

۶- در نود و یک رأس، دو رأس شتر ماده سه ساله.

۷- و چون عدد، به صد و بیست و یک برسد، در هر پنجاه رأس یک شتر ماده سه ساله، و در هر چهل رأس، یک شتر ماده دو ساله [۱].

____

شتری که دندانهای کرسی آن افتاده. در سال هشتم، «سدیس» بفتح سین: شتری که دندانهای عقبش افتاده. و در سال نهم، «بازل»: شتری که دندان نیش را انداخته. و در سال دهم «مخلف» بر وزن محسن: نامیده می شود، و پس از آن، شتر نام بخصوص ندارد. و از این میان بنت مخاض، إبن لبون، بنت لبون، حقه، جذعه، و ثنی (بنا بقول صدوق) فریضه زکاه واقع می شوند. [۱]- به گفته شهید دوم در مسالک و مشهور فقها، مقیاس چهل و پنجاه، باید بطور دقیق بر عدد شترها تطبیق داده شود و با هر کدام کاملا منطبق یا نزدیکتر به انطباق باشد همان را باید مقیاس، قرار داد تا حق فقرا کاملا رعایت شود مثلا: ۱۲۱ با چهل، ۱۵۰ با پنجاه، ۱۷۰ با هر دو موافق است (اما به چهل ده عدد نزدیکتر است زیرا ۱۶۰ ۴ ۴۰ تا ۱۷۰، ۱۰ رقم و ۱۵۰ ۳ ۵۰ تا ۱۷۰، ۲۰ رقم فاصله است) و دویست یا چهار صد با هر دو کاملا منطبق، و شخص مخیر میان این دو است اما برخی از فقها مانند محقق اردبیلی و شهید دوم در شرح قواعد

صفحه : ۲۶۶

فصل ۳ در زکاه گاو

شرائط زکاه گاو، بدون تفاوت عین شرائط شتر است: ملک بودن، رسیدن بحد نصاب،

چرا بودن، و گذشت سال بر آن. فواصل بین دو نصاب را که فاقد زکاه است در گاو، [و قص] و آن چه برسم زکاه گرفته می شود [فریضه] می گویند.

گاو، دارای چهار نصاب است [۱]:

اول- سی رأس، که زکاه آن، یک گوساله نر، یا ماده یک ساله: [تبیع و تبیعه [۲]] است.

و عده کثیری پس از ایشان از اول، قائل به تخیر می باشند (رک: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۲۳) این بحث در آخرین نصاب گاو و گوسفند نیز جریان دارد. [۱]- نصاب و فریضه زکاه گاو نزد علماء شیعه مورد اتفاق است و جمهور فقهاء اهل سنت نیز با آنان موافقند ولی در پاره ای از موارد میان ایشان اختلاف است: برخی در ده گاو به بالا تا سی رأس، یک گوسفند. و برخی مانند سعید بن مسیب (از فقهاء تابعین ساکن مدینه متوفی سالهای ۹۱ تا ۹۵ هجری) در ۲۵ رأس یک گاو، و در ۷۵ رأس دو گاو و از ۱۲۰ به بالا در هر چهل رأس یک گاو لازم دانسته اند. مالک، شافعی، احمد حنبل، سفیان ثوری و جماعتی، در بین چهل، و شصت، چیزی لازم نمی دانند. در شصت، دو تبیع، در هفتاد، یک مسنه و دو تبیع، در هشتاد، دو مسنه و در نود، سه تبیع لازم دانسته اند (رک: بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۵۳). [۲]- تبیع و تبیعه بر وزن حمید و حمیده، از تبعیت بمعنی پیروی: بچه گاو یک ساله تا دو ساله است که غالبا دنبال مادر می افتد.

دوم- چهل رأس، و زکاه آن یک گوساله ماده دو ساله: [مسنه [۱]] است.

سوم- شصت گاو، و زکاه آن دو

گوساله نر یا ماده یک ساله است.

چهارم- پس از این رقم، در هر چهل گاو، یک گوساله ماده دو ساله و در هر سی گاو، یک گوساله ماده یا نر یک ساله است.

أوقاص: [ارقام فاقد زکاه] نیز چهار رقم است:

اول- بیست و نه رأس.

دوم- نه رأس: فاصله میان سی و چهل.

سوم- نوزده رأس: فاصله میان چهل تا شصت.

چهارم- نه رأس نه رأس [فواصل بین چهل چهل و سی سی] تا هر اندازه که عدد بالا رود.

فریضه در گاو دو نوع است: گوساله نر یا ماده یک ساله [تبیع و تبیعه]، و گوساله ماده دو ساله: [مسنه].

فصل ۴ در زکاه گوسفند

شرائط زکاه گوسفند نیز عین شرائط شتر و گاو است: ملک بودن، رسیدن

---

[۱] مسن و مسنه بر وزن مضر و مضره به گفته اظهری از «سن» بکسر سین و تشدید نون، بمعنی دندان. گاو و گوسفند دو ساله تا سه ساله است بلحاظ این که معمولا در این هنگام دندان حیوان سر می زند، و بنا بر این، این کلمه از از سن: عمر، بمعنی بزرگ سال نمی باشد رک: حاشیه کافی ج ۳ ص ۵۳۴ نقل از مرآه العقول.

به حد نصاب، چرا بودن و گذشتن سال. در گوسفند، ارقام فاقد زکاه را «عفو» و آن چه از بابت زکاه می گیرند «فریضه» نامند.

گوسفند دارای پنج نصاب است [۱].

اول- چهل رأس، و زکاه آن یک رأس گوسفند است.

دوم- صد و بیست و یک رأس، و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم- دویست و یک رأس، و در آن سه گوسفند است.

چهارم- سیصد و یک رأس، و در آن چهار گوسفند است.

پنجم- چهار صد [۲] رأس که از هر صد رأس

تا هر قدر که بالا رود یک گوسفند زکاه گیرند.

---

[۱] در دو مورد از نصابهای گوسفند بین فقهای شیعه اختلاف وجود دارد: ۱- صدوق و پدرش علی بن بابویه متوفی ۳۲۹ در اولین نصاب به جای ۴۰، ۴۱ را نصاب دانسته اند اما این قول بلحاظ ضعف آن، مورد اعتنا قرار نگرفته و برخی صریحا دعوی اجماع بر مسأله نموده اند. ۲- در نصاب چهارم، عده ای مانند شیخ مفید، سید مرتضی، صدوق، إبن ابی عقیل، سلار، إبن ادریس و إبن حمزه گفته اند: چون عدد به ۳۰۱ برسد در هر صد رأس یک رأس گوسفند لازم است. و بنا بر این قول، گوسفند دارای چهار نصاب خواهد بود. ولی قول مشهور که حتی برخی دعوی اجماع بر آن نموده اند همانست که در متن آمده رک: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۲۴. جمهور فقهاء اهل سنت، قول اول، و حسن بن صالح بن حی (یکی از زهاد متمایل به زیدیه، متوفی ۱۶۷) قول اخیر را بر گزیده اند. رک: بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۵۳. [۲]- در اینجا اشکال مشهوریست در فرق و ثمره میان زکاه چهارم و پنجم، چه این که در ۳۰۱ و ۴۰۰ رأس هر دو یک فریضه و آن ۴ گوسفند است و از ۳۰۱ و ۵۰۰ تفاوتی در آن حاصل نمی شود پس چه فائده ای بر نصاب پنجم (۴۰۰) مترتب می شود و چرا نصاب پنجم

اما عفو: [رقمهای بی زکاه] پنج رقم است:

اول- سی و نه رأس نخستین.

دوم- هشتاد رأس: فاصله میان چهل تا صد و بیست و یک.

سوم- نیز هشتاد رأس به استثنای یک رأس: فاصله میان صد و بیست و یک تا

دویست و یک.

چهارم- نود و نه رأس: فاصله میان دویست و یک تا سیصد و یک [۱].

پنجم- نود و هشت رأس: فاصله بین سیصد و یک تا چهار صد.

---

۵۰۰ به بالاـ مقرر نگردیده است؟ در پاسخ این اشکال جوابهای چندی داده اند و از همه بهتر (گو اینکه باز هم قابل بحث است) پاسخ محقق اول، در متن شرایع است، که فائده در اصل وجوب زکاه و هم در ضمانت آن آشکار می شود: باین بیان که عدد مورد زکاه بنا بر این فرض، ۴۰۰ است و اگر یک رأس از آن کم باشد ارقام میان ۳۰۱ تا چهار صد «عفو» خواهد بود و فاقد زکاه است و مالک، می تواند پیش از اخراج زکاه در این ارقام تصرف کند در صورتی که در ارقام ۳۰۱ نمی تواند تصرف کند و اگر عدد به ۴۰۰ برسد باز هم در هیچ کدام نمی تواند تصرف نماید. حال اگر نصاب ۴۰۰ از بین برود فاصله بین ۳۰۱ تا ۵۰۰ «عفو»، و فاقد زکاه و قبل از اخراج زکاه قابل تصرف است. و فرع بر این، حکم ضمان است: زیرا اگر از ۴۰۰ رأس یک رأس بدون تفریط مالک، تلف شود بهمان نسبت از «فریضه» یک جزء از چهار صد جزء کم خواهد شد یعنی «فریضه» چهار گوسفند به استثنای یک چهار صدم قیمت آنست: (یک صدم قیمت یک گوسفند). حال اگر رقم ۴۰۰ نصاب نبوده باشد از ۳۰۲ به بالا تا ۵۰۰ هر چه تلف شود ضامن نخواهد بود و از «فریضه» چیزی کم نمی شود. این اشکال و جواب بر فرض وجود چهار نصاب در گوسفند (قول اول) نسبت به نصاب سوم

و چهارم نیز جاری است. [۱]- و هم چنین فاصله بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ و صدهای پس از آن.

صفحه : ۲۷۰

فصل ۵ در زکاه طلا و نقره

زکاه طلا و نقره مشروط به چهار شرط است: ملک بودن، رسیدن به نصاب، گذشت سال و مسکوک بودن، بصورت دینار و درهم [۱] و هر یک از این دو، دارای دو نصاب و دو عفو است:

نصاب اول طلا بیست مثقال [۲]، و زکاه آن نیم دینار است. و نصاب دوم

---

[۱] مراد از این عبارت، به طوری که از نهایه استفاده می شود اینست که طلا و نقره مسکوک و منقوش و بصورت پول در آمده باشد و جزء زیور آلات نبوده باشد. صاحب مدارک می گوید: این، گفته همه علمای ما است و اهل سنت در این حکم با ما مخالفند و زکاه را در غیر منقوش نیز لازم می دانند رک: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۳. راجع به اشتراط مسکوک بودن إبن رشد در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۴۲ متعرض نشده است اما راجع به زیور می گوید: در آن خلاف است: فقهای حجاز: مالک، شافعی و لیث آن را فاقد زکاه، و ابو حنیفه و علماء عراق، در آن، زکاه واجب دانسته اند. [۲]- صاحب مدارک به صدوق و پدرش علی بن بابویه: [صدوقان] و جماعتی، و هم چنین مؤلف در خلاف به عده ای نسبت داده اند که گفته اند: در طلاء قبل از چهل دینار زکاه نیست رک: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۰. ولی سخن صدوق در من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۸، موافق قول مشهور است و معلوم نیست این نسبت، از کجا ناشی شده است. اکثر علمای اهل سنت

مانند ائمه اربعه و پیروانشان، نصاب اول طلا را مانند قول مشهور شیعه ۲۰ دینار، حسن بصری و اغلب پیروان و اصحاب داود ظاهری، چهل دینار دانسته اند بدون این که نصاب دیگر تعیین کرده باشند. طایفه دیگر گفته اند: طلا خود نصاب معینی ندارد مگر این که با نصاب نقره (دویست درهم) تطبیق نماید یعنی بتوان دینار موجود را به دویست درهم یا به قیمت آن تبدیل نمود. این قول، گر چه تقریبا با قول دوم منطبق است اما چهل دینار را بالاستقلال و بالاصاله نصاب

آن در هر چهار مثقال اضافه بر بیست مثقال، تا هر قدر بالا رود یک دهم دینار [۱] است.

عفو اول طلا، مقدار کمتر از بیست مثقال، و عفو دوم آن، مقدار کمتر از هر چهار مثقال [متجاوز بر بیست مثقال] است نصاب اول نقره دویست درهم، و زکاه آن پنج درهم است. و نصاب دوم آن، در هر چهل درهم تا هر قدر بالا رود یک درهم است. عفو اول آن مقدار کمتر از دویست درهم، و عفو دوم، مقدار کمتر از چهل درهم: [فواصل بین چهل چهل زائد بر دویست درهم] است.

فصل ۶ در زکاه غلات

زکاه غلات مشروط بدو شرط است: ملک بودن، و رسیدن بحد نصاب. غلات دارای یک نصاب و یک عفو است:

نمی داند. مقدار زکاه بنا بر همه اقوال، در طلا و نقره ربع عشر یعنی از هر چهل دینار، یک دینار و از هر دویست درهم پنج درهم می باشد و علت اختلاف اقوال اهل سنت، در نصاب طلا، آنست که آنان در طلا، دلیل خاصی در دست ندارند بلکه مدرک همانست که در نقره به ایشان رسیده

است. رک: بدایه المجتهد ج ۱ ص ۵۰. [۱]- نظر به این که هر دینار، یک مثقال شرعی و سه ربع مثقال معمولی: [مثقال صیرفی] است پس نصاب اول، طلا بیست دینار، ۱۵ مثقال معمولی (یک سیر یک مثقال کم) یا تقریبا ۷۰ گرم، و زکاه آن، نیم دینار: نه نخود، است. و نصاب دوم طلا ۱۸ مثقال، و زکاه آن، نزدیک

حد نصاب، رسیدن آن به پنج وسق است: وسق، شصت صاع، و صاع، چهار مد، و مد، دو رطل و یک چهارم رطل است [۱]. و چون مقدار غله باین حد برسد اگر زراعت با آب جاری یا رطوبت زمین و آب باران مشروب گردیده زکاه آن، یک عشر و اگر به وسیله حیوان آبکش و دلو و آن چه مستلزم هزینه و خرج است آب یاری شده باشد زکاه آن، نیم عشر: [بیست یک محصول] است. و هر قدر بر نصاب مذکور اضافه شود تا هر مقدار بالا رود زکاه آن به همین نسبت خواهد بود. اما عفو، مقدار کمتر از پنج وسق است.

به ده نخود است. نصاب اول نقره دویست درهم برابر با ۱۰۵ مثقال معمولی ۶ سیر و ۹ مثقال یا ۵۲۵ گرم و زکاه آن، ۲ مثقال و ۱۵ نخود، و نصاب دوم آن در مرحله اول ۱۲۶ مثقال: ۷ سیر و ۱۴ مثقال یال ۶۳۰ گرم. و زکاه آن، سه مثقال و تقریبا سه نخود و نیم است. و به همین نسبت، در هر ۲۱ مثقال، تقریبا نیم نخود، به زکات اضافه می شود. [۱]- در این که نصاب غلات، پنج وسق (بفتح واو و شین)، و

وسق شصت صاع، و صاع چهار مد (بضم و دال)، و زکاه آن عشر یا نیم عشر است بین فقهای اسلام و مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد، و اختلاف فقط در مقدار صاع و مد است: به عقیده علمای شیعه صاع ۹ رطل عراقی و ۶ رطل مدنی و مد ۲۵ ر ۲ رطل عراقی و ۵ ر ۱ رطل مدنی است و به عقیده ابو حنیفه، صاع، ۸ رطل و مد، ۲ رطل عراقی است و دیگر فقهاء اهل سنت مد، را در حدود یک رطل و ثلث و صاع، را پنج رطل و ثلث تحدید کرده اند. جمع کل حد نصاب ۲۷۰۰ رطل عراقی و ۱۸۰۰ رطل مدنی است که حاصل ضرب ۵ وسق در ۶۰ صاع در ۹ رطل یا ۶ رطل است و این مقدار بوزن رایج روز ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم یا ۲۰۷ ر ۸۴۷ کیلو گرم می باشد.

فصل ۷ در حکم زمینها [۱]

اراضی بر چهار قسم است:

[اول]، زمینی که اهالی آن، به میل خود بدون جنگ اسلام آورده اند.

چنین زمینی بر ملک اهالی باقی است، و بر آنان واجب است که عشر، یا نیم عشر زکاه غلات خود را در صورت اجتماع شرائط مذکور، بپردازند [۲].

---

[۱]- موضوع اراضی و احکام و اقسام آن در فقه اسلام مخصوصا در قرون اولیه بسیار اهمیت داشته است زیرا قسمت عمده مالیات و موجودی دولتها از آن چه به نام خراج از زمینها گرفته می شده تأمین می گردیده است. حکم کلی زمینهای واقع در حوزه اسلام بنا بمذهب شیعه امامیه با مختصر اختلافی همان است که در متن آمده. اما دانشمندان اسلام برای تعیین تکلیف

هر ناحیه از کشور پهناور اسلام، کتابهائی به نام فتوح البلدان به رشته تحریر درآورده اند زیرا حکم هر زمینی بستگی دارد به کیفیت فتح و تصرف و دخول آن تحت حکومت اسلامی. از طرف دیگر در کتابهای جغرافیا که به نام المسالک و الممالک یا البلدان نامیده می شود و نیز در طی کتب فتوح البلدان عرض، طول، مساحت، موقعیت جغرافیائی و محصولات بلاد و فواصل بین شهرها و راههای معمور را تعیین می کرده اند و مساحت بلاد در نتیجه مساعی اشخاص خبره و مطلع بدست آمده بوده است و از این راه مقدار خراج نواحی مختلف را معلوم می ساخته اند. این نوع کتابها در اسلام بسیار است و حاوی مطالب ارزنده تاریخی است. در کتب فقه، احکام اراضی گاهی در کتاب زکاه، همان طور که مؤلف در کتب خود عمل کرده یاد می شود و گاهی در کتاب جهاد. [۲]- در نهایه ج ۱ ص ۲۰۱ در حکم این قسم از زمینها اضافه کرده است: بر مالکان تصرف در آن بخرید و فروش و وقف و سایر انواع تصرف جائز است و این در صورتیست که مالک، زمین خود را آباد کند و اگر آن را آباد و اصلاح ننمود و ویران رها کرد آن زمین متعلق به همه

صفحه : ۲۷۴

دوم، زمین صلح: و آن زمین جزیه است. و آن چه امام یا نایب وی با اهالی زمین بر آن توافق و صلح نموده اند از این قسم زمین، گرفته می شود. و این وجه، به مستحقان جزیه اختصاص دارد: و آنان مجاهدان و جنگجویان در راه خدایند. و هر گاه اهالی مسلمان شوند وجه مقرر در صلح، از

گردن آنان ساقط گردد [۱]، و مانند سایر مسلمانان، در غلات ایشان عشر، یا نیم عشر، زکاه واجب شود.

سوم، زمینی که بضرب شمشیر و یا جنگ بدست آمده: و آن زمین خراج است و به همه مسلمین تعلق دارد [۲] و امام، یا نایب وی این قسم زمین را بهر که بخواهد

مسلمین است و امام می تواند آن را به کسی که قصد عمران و آبادی آن را دارد، به ازاء نصف یا ثلث یا ربع محصول واگذار کند و تقبل کننده زمین پس از پرداخت آن مبلغ و کسر مخارج از ما بقی محصول، عشر یا نصف عشر را در صورتی که بحد نصاب برسد زکاه می دهد. [۱]- در نهایه در این مورد اضافه کرده است: «زیرا حق الصلح، جزیه ایست بعوض جزیه ای که از رءوس و نفرات می گیرند و به واسطه اسلام آوردن آنان ساقط شده است. در این نوع زمین تصرف بخرید و فروش و بخشش و جز آن، از انواع تصرف جائز است، و امام می تواند پس از انقضای مدت قرار داد مال الصلح را بحسب آن چه مصلحت بداند زیاد و کم نماید». [۲]- در این قسم در نهایه اضافه کرده است: «تصرف در این نوع اراضی بخرید و فروش و تملك و وقف و انواع صدقات جائز نیست، و امام می تواند پس از انقضای مدت واگذاری زمین به کسی، آن را از دست وی گرفته، به دیگری واگذار نماید و امام، می تواند بهر کیفیت که به صلاح مسلمانان تشخیص دهد در این اراضی تصرف نماید. این نوع اراضی مال همه مسلمانان است و درآمد و خراج آن بین همه مسلمین اعم

از جنگجویان و مجاهدان و غیر

صفحه : ۲۷۵

و بهر مبلغ مصلحت بداند واگذار می نماید و عوائد آن را صرف مصالح عامه مسلمین می کند. و عوائد زائد بر وجه خراج، از آن صاحب زمین است. و هر گاه این عوائد به پنج وسق: [حد نصاب] برسد لازم است عشر، یا نیم عشر آن را مانند زمین زکاه [قسم اول] از بابت زکاه بپردازد.

چهارم، زمین انفال (و آن هفت نوع است):

۱- کلیه زمینهایی که اهالی [به اراده خود] از آن، جلای وطن نموده اند.

۲- زمینهای مرده و ویران که اصلا مالک نداشته و به وسیله کسی آباد و احیاء گردیده است.

۳- ۵- نی زارها، قله کوهها، بستر رود خانه ها.

۶- زمینی که در ملک میت بلا وارث بوده است.

ایشان تقسیم می شود، زیرا مجاهدان فقط از غنائم جنگی که لشکر اسلام بر آن دست یافته سهم خاص می برند». بحسب فقه اهل سنت در حکم این نوع اراضی اختلاف است: مالک مانند امامیه تقسیم آن را منع نموده و نگهداری آن را بصورت «وقف» و صرف عوائد را در مصالح عامه مسلمین: از قبیل بودجه ارتش و ساختن پلها و مساجد و جز آن از خیرات لازم دانسته، مگر این که در وقتی از اوقات بنظر امام، مصلحت اقتضای تقسیم آن را نماید که در این هنگام امام می تواند آنها را تقسیم کند. شافعی زمین را جزء غنائم جنگی می داند که باید بر طبق آیه «و اعلموا إن ما غنمتم من شی ء فان للّه خمسه» الخ .. (انفال- ۴۱) پس از اخراج خمس، میان مجاهدان تقسیم شود. ابو حنیفه امام را مخیر میان این دو امر دانسته که آن را تقسیم

کند یا در دست کفار با ضرب خراج و مالیات باقی گذارد. منشأ این اختلاف، کیفیت استفاده حکم از آیات و جمع میان آیه فوق، با آیات ۷ تا ۱۰ از سوره حشر است (بدایه المجتهد ص ۳۸۷).

۷- زمینهای خالصه و تیول پادشاهان که بدون غصب در دست آنان قرار داشته است.

پس کلیه این اراضی به امام اختصاص دارد و امام، هر طور بخواهد با آنها رفتار می کند و به ازاء هر چه اراده نماید به اشخاص واگذار یا به کیفیت دل خواه منتقل می نماید.

و بر تقبل کننده زمین نسبت بما زاد وجه مورد ضمان، در صورتی که آن ما زاد بحد نصاب برسد عشر، یا نیم عشر، زکاه واجب است [۱].

---

[۱]- در نهایه اضافه کرده است: «پس از انقضاء مدت، امام می تواند زمین را از شخص اول بگیرد و به دیگری واگذار کند مگر زمینهایی که قبلا ـ ویران بوده و احیا گردیده است که احیا کننده حق اولویت نسبت بتصرف در آن دارد مادامی که به قیمتی که دیگران تقبل می کنند آن را تقبل نماید، و اگر از قبول باین مبلغ خودداری نمود امام، می تواند زمین را از او باز گیرد و به دیگری واگذار نماید». این انواع هفتگانه را همان طور که در متن اشاره شده به استناد قول امام باقر و صادق ع در تفسیر آیه اول سوره انفال«یَسئَلُونَکَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ ..» منحصرا در فقه امامیه انفال گویند در حالی که مفسران دیگر این آیه را باختلاف اقوال بر مطلق غنائم جنگ بدر، غنائم سرایا: (جنگهائی که پیغمبر در آنها حضور نداشته است)، یا بردگان

و امثال آن که بدون جنگ از مشرکین بدست مسلمین می افتد، یا آن چه پس از تقسیم غنائم از قبیل: درخت و زراعت و نیزه روی زمین باقی می مانـد یا البسه و اسـلحه کشتگان، حمل کرده اند رک: مجمع البیان ج ۴ ص ۵۱۷. انفال، جمع نفل بمعنی زیادی و بازیافته و آن چه بـدون رنـج و زحمت بـدست آمـده و هم بمعنی عطیه می باشد و انفال بکسـر همزه بمعنی بخشـیدن امـام است چیزهـائی از غنائم را به برخی از لشـکریان، و خود در فقه، بحث جـداگانه دارد. از این هفت نوع زمین، آن قسم که بـدون جنگ به واسـطه رعب و ترس، از کفار بدست مسـلمین افتد در اصـطلاح فقهای اهل سـنت فیئی (باز گشـته) نامند و در حکم آن اختلاف نظر دارند برخی

صفحه : ۲۷۷

فصل ۸ در ذکر چیزهائی که زکاه در آنها مستحب است

زکاه، در پنج جنس مستحب می باشد [۱]:

اول، کالاهـای تجـارتی، هر گـاه برابر ارزش اصل سـرمایه یا به اضافه بهره طالب داشـته باشـد که در این صورت از بهای کالا: درهم یا دینار، زکاه پرداخت می شود [۲].

به پیروی از روش خلیفه اول و دوم آن را از آن همه مسـلمین، و مصـرف آن را مصالـح عمومی می داننـد. شـافعی می گویـد: خمس آن بین مسـتحقان خمس تقسـیم می شود و ما بقی را امام به مصرف خود و خویشان خود و هر کس بخواهد می رساند و بنقـل دیگر از شـافعی همـه فیئی خمس اسـت و بین مسـتحقان خمس تقسـیم می شـود. رک: بـدایه المجتهـد ج ۱ ص ۳۸۹. مؤلف، بحث انفـال را طی فصل ۱۴ مسـتقلا عنوان نموده و علاوه بر این هفت نوع زمین، چیزهای دیگری را جزء انفال شـمرده است. [۱]-

مؤلف در نهایه ص ۱۵۴ می گوید: «هر چه را انسان بجز اشیاء نه گانه مذکور مالک شود مستحب است از آن زکاه پردازد» و در ص ۱۸۵ می گوید: «و آن چه انسان از خدمتکار و منزل مسکونی مالک است زکاه ندارد مگر این که خانه، در آمد داشته باشد که در این صورت زکاه در آن مستحب است». [۲]- این مسأله در نهایه ص ۱۸۴ چنین است: «اگر انسان، مالی را در راه تجارت بکار اندازد مستحب است زکاه آن را خارج کند در صورتی که موجودی وی هنگام رسیدن وقت زکاه، برابر اصل سرمایه یا بعلاوه بهره بوده باشد، پس اگر در سرمایه نقصان روی دهد یا عین کالای خریده شده به کمتر از اصل سرمایه طالب و خریدار داشته باشد بر مالک زکاتی نیست. و اگر بر همین منوال کالا چندین سال نزد وی بماند آن گاه بفروش رسد، زکاه یک سال آن را می دهد. فقها و پیشوایان اهل سنت عموما بجز داوود ظاهری و پیروانش زکاه مال التجاره

دوم، کلیه چیزهائی که از زمین می روید و [معمولا-] به کیل یا وزن در می آید [۱] غیر از غلات چهار گانه، از همه این اجناس، عشر یا نیم عشر [به کیفیت زکاه غلات] زکاه، اخراج می شود.

سوم، است که در نوع اصیل و نجیب آن: (عتاق) دو دینار، و در نوع پست (برازین) یک دینار زکاه می باشد. و در اسب، نیز چرا بودن، گذشتن سال،

را واجب می دانند رک: بدایه المجتهد ص ۲۴۶. با این تفاوت که برخی مانند عطا و مالک می گویند هر گاه کالا به پول تبدیل شود از پول آن زکاه یک

سال پرداخته می شود. و دیگران مانند شافعی و اوزاعی و ثوری و ابو حنیفه و اصحاب وی در اصل متاع، زکاه را واجب دانسته انـد لکن شافعی می گویـد زکاه، از قیمت خارج می شود نه از اصل و هر سال بایـد کالا را قیمت کننـد و از آن زکاه دهند اما ابـو حنیفه می گویـد زکـاه بعین متـاع تعلـق می گیرد و از عین آن خـارج می شـود و اگر به قیمت عـدول کننـد بـدل زکـاه را پرداخته اند خلاصه از خلاف شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۴۲ و ۳۴۳. گویا مؤلف، در متن کتاب که می گوید «از بهای کالا درهم و دینار زکاه پرداخت می شود». خواسـته است نظر شافعی را در استحباب زکاه مال التجاره رعایت کند و این مسأله در خلاف ص ۳۴۳ طی مسـأله ۱۰۸ توضـیح داده شده است. [۱]- از حبوبـات و غیر اینهـا ماننـد گاورس، ذرت، سـلت: (جو برهنه و جو گندم)، برنج، بقولات و سبزیجات تماما و آن چه شبیه اینها است ... اما خضـراوات مانند تره بار، بادنجان، بقولات و سبزیجات تمامـا و آن چه شبیه آنهـا است در هیـچ کـدام زکاه نیست و لو این که قیمت آنها بسـیار باشـد مگر این که بفروش برسـد و بر قیمت آن سال بگذرد. نهایه ج ۱ ص ۱۸۴. مالك و شافعی در کلیه روییـدنیها در صورتی که برای خوراك ذخیره شوند و ابو حنیفه در کلیه این اشـیا بجز علف و هیزم و نی، زکـاه واجب دانسـته انـد .. مالـك و فقهای دیگر در زیتون، زکاه را واجب می دانند و شافعی در فتوای اخیر خود آن را واجب ندانسته است. إبن حبیب در کلیه

صفحه : ۲۷۹

و

مملوک بودن معتبر است [۱]. اما بلوغ بحد نصاب، در آن مراعات نمی شود.

چهارم، شمشهای طلا و نقره.

پنجم، زیور آلاتی که استعمال و آرایش به آن حرام باشد: مانند زیور مخصوص زنان برای مردان و زیور مخصوص مردان برای زنان، بشرط این که فرار از زکاه باعث زیور قرار دادن آن، باین کیفیت نباشد. و اگر باین وسیله قصد فرار از زکاه داشته باشد زکاه در آن واجب خواهد بود [۲].

جنس ششمی را باین اجناس ملحق ساخته اند و آن، کلیه اموال دور افتاده و خارج از اختیار مالک است، که هر گاه سالی چند بر آن بگذرد و بوی باز گردد استحبابا زکاه یک سال آن را می پردازد.

میوه ها و نه در سبزیجات و بقولات زکاه، قائل است. مدرک این فتاوی غالبا قیاس، و استدلال به پاره ای از عمومات و اطلاقات وارده در باره زکاه است. خلاصه از بدایه المجتهد ص ۲۴۵. [۱]- در نهایه ص ۱۸۵ ماده بودن را نیز شرط کرده است. ابو حنیفه در اسب، اعم از نر و ماده در صورتی که بیابان چر، و مقصود از آن تخم گیری و ازدیاد نسل باشد زکاه، واجب دانسته است. رک: بدایه المجتهد ص ۲۴۳. [۲]- مؤلف، در نهایه می گوید زکاه زیور، عاریه دادن آنست به کسی که به آن نیاز دارد و امین باشد. ابو حنیفه و برخی از صحابه و فقها در زیور، زکاه را واجب دانسته اند. بدایه المجتهد ص ۱۴۲ خلاف، ص ۳۴۰.

فصل ۹ در ذکر زکاه دین

دین دو قسم است: یک قسم، آن چه تأخیر وصول از ناحیه بستانکار است که زکاه به عهده او است. قسم دیگر آنست که تأخیر پرداخت،

از جانب بدهکار باشد، و زکاه آن، بر عهده کسی است که باعث تأخیر آن گردیده است [۱].

فصل ۱۰ در چیزهائی که زکاه واجب ندارند

زکاه، در یازده جنس واجب نیست:

۱- درهم و دینار: [طلا و نقره مسکوک] از اموال طفل و کلیه اشخاص ناقص عقل.

۲- حیوانات و چارپایان بجز آن چه قبلا ذکر گردید: [شتر، گاو، و گوسفند] مانند الاغ و استر و جز آن.

۳- ۵- کلیه سبزیجات، و میوه ها و گیاهان.

۶ و ۷- زمینها و امکنه مسکونی ۸ و ۹- آلات و ادوات کار و صنعت، و اثاثیه خانه [و لوازم زندگی].

۱۰ و ۱۱- بندگان زر خرید، و انواع زیور و وسائل تجمل که استعمال

---

[۱]- برخی مانند شافعی در یکی از دو قول خود، و لیث در دین، زکاه واجب ندانسته اند مگر این که پس از وصول، سال بر آن بگذرد. مالک می گوید: باید زکاه یک سال آن را بپردازد و لو این که سالها نزد بدهکار بوده باشد. این حکم دین معوض است اما دین غیر معوض، مانند حق الارث یکی از وراث که نزد دیگری بوده است حتما باید پس از وصول، سال بر آن بگذرد بدایه المجتهد ص ۲۳۸.

صفحه : ۲۸۱

آن مباح باشد.

و هر گاه اجناس گوناگون، از آن چه دارای زکاه واجب است گرد آید، و هر کدام به تنهایی از حد نصاب کمتر باشد [برای رسیدن بحد نصاب] به یک دیگر ضمیمه نمی شوند مگر این که مالک، تنوع و اختلاف جنس را وسیله فرار از زکاه قرار داده باشد.

فصل ۱۱ در مستحقان زکاه و مقدار پرداخت بهر کدام

هشت طبقه [۱]، حق گرفتن زکاه دارند:

۱- فقیران: و آنان کسانی هستند که هیچ ندارند.

۲- مسکینان: و ایشان آن کسانند که بهره ای از زندگی دارند اما نه بقدر کفایت [۲].

---

[1]- این طبقات، کسانی هستند که در آیه ۶۰ از سوره توبه یاد شده اند

و عبارت متن کتاب اقتباس از آن آیت است: «انما الصـدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغـارمین و فی سبیـل اللّه و إبن السبیـل فریضه من اللّه و اللّه علیم حکیم». [۲]- فقیر و مسـکین را مصـنف در نهایه ص ۱۹۳ درست، عکس این، تفسـیر کرده است. پیشوایان اهل سـنت فرق میان این دو را باین کیفیت طرح کرده اند که کدام یک اسوأ حالاـ و بـدبخت ترنـد، و در روایـات اهـل بیت، مسـکین، اسـوأ حالاـ از فقیر، معرفی گردیـده زیرا مسـکین، از فرط بـدبختی و فلاـکت، دست سؤال دراز می کنـد بر خلاـف فقیر. این وجه بـا معنی لغوی این دو لفـظ تنـاسب بیشـتری دارد زیرا فقر، بمعنی نیازمندی و مسکنت، بمعنی ذلت و خواری یا مشتق از

۳- کارکنان و عاملان زکاه: و آنان ساعیان و تحصیلداران زکاتند [۱] ۴- کسانی که مورد تألیف قلب و دل جویی قرار گیرند: [مؤلفه قلوبهم] و ایشان، کسانی هستند که برای جهاد (با دشمنان اسلام به وسیله زکاه) از آنان استمالت بعمل آید [۲].

سکون، و بمعنی بی کـاره گی و بی دست و پـائی و ناتوانی است البته در مفهوم هیـچ کـدام، سؤال کردن، دخالت نـدارد ولی مسـکنت، عادتا با سؤال ملازم است. محققان، می گوینـد تفاوت این دو لفظ، هنگامی ملحوظ است که مانند آیه زکاه، هر دو با هم بکار رونـد اما در مورد افتراق شـکی نیست که هر کـدام مفهوم دیگری را در بر دارد و به جای هم بکار می رونـد، و به همین جهت گفته اند: «الفقیر و المسکین، کالجار و المجرور اذا اجتمعا افترقا و لذا افترقا اجتمعا» و

بنا بر این، ثمره مهمی بر این نزاع مترتب نمی شود. محقق اول در متن شرائع، مستحقان زکاه را هفت طبقه دانسته و در تفسیر فقرا و مساکین گفته است: آنان کسانی هستند که دارائی ایشان از مؤنه سال کمتر است. [۱]- فقهاء امامیه به اتفاق، چهار شرط را در عاملان زکاه لازم دانسته اند: بالغ بودن، شیعه امامی بودن، عادل و فقیه بودن. و باختلاف، حریت، و سید نبودن را در صورتی که زکاه از مال غیر سید باشد برخی شرط کرده اند ولی فقیر بودن را در ایشان، شرط دانسته اند. و امام را مخیر می دانند که برسم جعاله یا اجره معین در مدت معین حقی برای عاملان قرار دهد و یا این که پس از عمل، به دلخواه خود چیزی به ایشان بدهد. [۲]- مراد از این جماعت، کفاراند و بقول شیخ مفید و محقق و علامه چهار دسته از مسلمین را نیز شامل است: ۱- مسلمانانی که هم ردیفانی از مشرکین دارند که اگر سهمی از زکاه به آنان بدهند مشرکان نیز به اسلام ترغیب شوند. ۲- مسلمانانی که عقیده و ایمانشان به اسلام ضعیف باشد و با دادن زکاه تقویت شود. ۳- مسلمانانی که در مرزها توطن دارند که اگر چیزی از زکاه به ایشان برسد کفار را از تعدی به مرزها مانع شوند یا ایشان را به اسلام ترغیب نمایند. ۴-

صفحه : ۲۸۳

۵- در راه آزادی بندگان: و ایشان، مکاتبان [۱] و بردگانی هستند که در حال سختی و ناراحتی بسر می برند.

۶- بدهکاران: و ایشان کسانی هستند که در راه مشروع و غیر حرام، زیر بار بدهی رفته اند.

۷- راه خدا: و آن

جهاد [در راه حق] و هر راه خیری [۲] است که مانند جهاد باشد.

مسلمانانی که همجوار با کسانی هستند که زکاه به ایشان تعلق گیرد و پرداخت سهمی از زکاه به آنان موجب شود که خود زکاه را گرد آورند و به امام، رسانند و دیگر به عاملان نیازی نباشد. شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۸. در این که سهم مؤلفه قلوبهم پس از گسترش اسلام، باقی است یا خیر بین اهل سنت اختلاف است: ابو حنیفه و شافعی آن را باقی و مالک آن را منتفی دانسته اند زیرا دیگر اسلام احتیاج به تألیف قلوب ندارد. بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۶۶. و از خلیفه دوم نقل کرده اند که به همین علت از پرداخت سهم مؤلفه قلوبهم خودداری کرد. [۱]- مکاتبان آن دسته از برده گانند که با موالی خود بر طبق عقد کتابت قرار داد بندند که به کسب پردازند و از دست رنج خویش بهای خود را به آقای خود بپردازند و آزاد شوند. پس اگر قرار گذارند که تدریجا به نسبت پرداخت قیمت، آزاد شوند آن را مکاتب مشروط گویند، و اگر آزادی ایشان منوط به پرداخت همه وجه باشد آن را مکاتب مطلق نامند. (فی الرقاب) را مالک بندگانی دانسته که امام، آنان را آزاد می کند و (ولاء) آنان از آن مسلمین است. ابو حنیفه ایشان را مکاتبان، دانسته است. بدایه المجتهد ص ۲۶۸. مؤلف، در نهایه ص ۱۹۳ بر مطلب متن کتاب، اضافه کرده است: و روایت شده است کسی که کفاره آزاد کردن بنده در ظهار یا قتل خطا و غیر آن به گردن وی آمده و واجد آن نباشد

از قبل وی بنده ای خریده می شود و آزاد می گردد. [۲]- مؤلف، در نهایه به کلمه جهاد، اکتفا نموده است و به گفته شهید دوم در شرح لمعه بنا

۸- إبن السبیل: و آن مسافران وامانده از راه است گو اینکه در شهر خود دارای مکنت بوده باشند [۱].

و در همه این طبقات بجز «مؤلفه قلوبهم» چهار شرط معتبر است: ایمان داشتن [۲]، عادل بودن [۳]، از قبیله بنی هاشم نبودن بشرط دست رسی بنی هاشم

به اصح قولین، سبیل اللّه، مطلق قربتها است زیرا سبیل اللّه بحسب لغت راه بسوی خداست و مراد راه به رضوان و ثواب او است زیرا وی را مکان و حیزی نمی تواند باشد پس هر چه وسیله رسیدن به رضای خدا است در این کلمه داخل است: مانند ساختن مساجد، کمک به محتاجان، ایجاد صلح و آشتی بین مسلمانان و استوار کردن نظام علم و دین. سبیل اللّه به عقیده مالك و ابو حنیفه جهاد و مرز داری، و بنظر دیگران، حج و عمره، و نزد شافعی مجاهدانی که در مجاورت محل زکاه قرار دارند می باشد رك: بدایه المجتهد ص ۲۶۸. [۱]- در نهایه می گوید: و نیز گفته اند: که آن، میهمانی است که بر انسان وارد شود و در آن هنگام محتاج باشد گو اینکه در شهر و وطن خود مکنت داشته باشد. بنا بنقل إبن رشد در بدایه المجتهد برخی شرط کرده اند که باید إبن سبیل، در جوار محل زکاه قرار داشته باشد. شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۹ می گوید باید مناسب و لایق بحال إبن سبیل خوراك و لباس و مرکب بوی داده شود

تا برسد بشهر خود یا محلی که بتواند عوض زکاه را بپردازد که در آنجا زکاه را از وی قطع کنند و باید باقی مانده آن را و لو این که خوردنی باشد به مالک زکاه یا وکیل وی و اگر نشد بحاکم برگرداند و اگر از آن هم معذور باشد خودش آن را به مستحقان زکاه بدهد. [۲]- مراد از آن، شیعه اثنی عشری است. مؤلف، در نهایه ص ۱۹۲ در این باره می گوید: شرط است که گیرندگان زکاه، عارف و معتقد بحق باشند و اگر چنین نباشند نمی توان به ایشان زکاه داد پس هر کس زکاه خود را بغیر عارف بحق بدهد کفایت نکند و باید آن را دوباره بدهد و اگر غیر شیعه زکاه خود را بهم مسلکان خود داده باشد و سپس مستبصر و شیعه شود باید آن را اعاده کند. [۳]- در نهایه ص ۱۹۳ می گوید: «جائز نیست زکاه را به کسی از اهل معرفت (شیعه) بدهد مگر آن که اهل پرده پوشی و ستر و صلاح باشد، اما فاسقان و شاربان خمر پس روا نبود که چیزی از زکاه به آنان بدهند. و مانعی ندارد که زکاه را به اطفال مؤمنان عطا کنند، اما به اطفال کفار داده نمی شود».

بخمس، واجب النفقه نبودن: مانند پدر، مادر، فرزند، هم سر، بنده، و جز آنان [۱].

اما مؤلفه قلوبهم را با پرداخت مقداری از زکاه جلب کنند و از آنان برای نبرد با کفار استعانت جویند گو اینکه خود نیز کافر هستند.

اختصاص دادن زکاه، بیکی از این طبقات جائز است، اما بهتر آنست که بهر یک از این اصناف، سهمی اختصاص دهند

گو اینکه کم باشد [۲]. و کمترین مقدار قابل

---

[۱]- در نهایه ص ۱۹۴ جد و جده را بر این گروه افزوده است آن گاه می گوید: «و مانعی ندارد که زکاه را به خویشان دیگر جز آنان: مانند برادر، خواهر، فرزندان آنان، عمو، دائی، عمه، خاله و اولاد ایشان بدهد. و افضل آنست که زکاه را از نزدیکانی که به آن نیاز دارند به کسان دور و بیگانه عدول ندهد. و اگر بخشی از آن را به نزدیکان و بخش دیگر را به اشخاص دور اختصاص دهد افضل است. [۲]- در نهایه ص ۱۹۳ می گوید: «امام، زکاه را بر این هشت صنف بحسب صلاح دید خود تقسیم می کند لیکن لازم نیست که بهر صنف، یک جزء از هشت جزء اختصاص دهد، بلکه می تواند بعضی را بر بعضی امتیاز بخشد در صورتی که عده یک دسته زیاد، و افراد سایر اصناف کم باشند. در این مسأله نظر پیشوایان اهل سنت مختلف است: مالک و ابو حنیفه تجویز کرده اند که امام، زکاه را به مصرف یکی از اصناف یا بیشتر برساند هر گاه در آنان نیازی ببیند، و شافعی تقسیم آن را بر اصناف هشتگانه لازم دانسته است. و این اختلاف از اینجا ناشی گردیده که آیا باید

صفحه : ۲۸۶

پرداخت به مستحق زکاه، آنست که در اولین نصاب [طلا و نقره] واجب گردد.

یعنی: پنج درهم یا نیم دینار، و از آن گذشته یک درهم یا یک دهم دینار است [۱].

ظاهر آیه را که تقسیم بر اصناف نامبرده است در نظر گرفت، یا معنی و هدف و انگیزه آن را که کمک به محتاجان و رفع حاجت از آنان

است.؟ رك: بدايه المجتهد ص ۲۶۶. [۱]- به طورى كه از نهايه ص ۱۹۶ بر مى آيد مراد اينست كه اضافه بر پنج درهم يا نيم دينار، آن چه در نصابهاى بعد (يك درهم يا عشر دينار) واجب شود تا هر قدر بالا رود بهر فقير پرداخته مى شود. در نهايه مى گويد: «و براى آن حدى نيست و حتى به يك فقير مى توان آن اندازه داد كه غنى و بى نياز گردد». برخى مانند شهيدين اعطاء به اندازه بى نيازى را مقيد كرده اند به اين كه همه را دفعةً پرداخت نمايد و اگر به دفعات بپردازد دفعات متأخر از ميزان كفايت قابل پرداخت نيست. و اما از اهل سنت مالك براى حد اقل اندازه اى قرار نداده و آن را به اجتهاد و نظر امام واگذارده است و هم چنين شافعى مى گويد: جائز است كه مقدار پرداخت، بقدر نصاب يا كمتر از آن باشد، ابو حنيفه پرداخت مقدار نصاب را به يك فقير مكروه دانسته، سفيان ثورى حد اكثر را به پنجاه درهم محدود كرده است، ليث مى گويد: هر گاه فقير عيالمند باشد بوى آن اندازه مى دهند كه خادمى براى خود بخرد. و گويا بيشتر آنان اتفاق دارند كه نمى توان بوى آن اندازه داد كه با پايه اى از غنا برسد كه صدقه بر وى حرام گردد. و منشأ اختلافات فوق اختلاف نظر در اين است كه اولين مرتبه غنا بچه حاصل مى شود. اين نظريات گوناگون همه در مورد فقير و مسكين است، اما عاملان، به اتفاق فقها برابر كار، زكاه به آنان پرداخت مى شود، و بدهكاران بقدر بدهى، و إبن سبيل به قدرى كه به موطن خود يا به

میدان جنگ برسد بنا بر این که إبن سبیل مجاهدان باشند. خلاصه از بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۶۹. [۲]- بحث خمس در فقه اهل سنت گاهی جزء کتاب زکاه، و گاهی جزء کتاب جهاد آمده و عنوان مستقل به خود نگرفته است، اما در فقه شیعه امامیه تا عصر شیخ طوسی و اندکی پس از آن، بخشی از کتاب زکاه را تشکیل می داده گو این که در کتاب جهاد، طی بیان کیفیت تقسیم غنائم، بحثی از خمس نیز به میان می آمده اما پس از آن تاریخ، بحث خمس، در فقه شیعه کتاب مستقل، بشمار آمده که مشتمل بر احکام انفال نیز می باشد.

فصل ۱۲ در ذکر چیزهائی که در آنها خمس واجب است

خمس، در بیست و پنج جنس واجب است [۱]:

۱- غنائمی که در میدان جنگ بدست آید. ۲- گنجهای طلا و نقره و درهم و دینار. ۳- ۱۶- کلیه معادن طلا، نقره، آهن، برنج، مس، سرب، سیماب، سرمه، نمک [۲]، زرنیخ، قیر، نفت، گوگرد، مومیا. ۱۷- آن چه غواصان از دریا بدست آرند. ۱۸- ۲۲- سنگهای یاقوت، زبرجد، بلخش، فیروزه، عقیق. ۲۳- عنبر ۲۴- سود حاصل از تجارت و کلیه کسبها، و آن چه اضافه بر خوراک انسان و

---

[۱]- به طوری که در غالب کتب فقیه بنظر می رسد معمولا خمس را در هفت چیز واجب دانسته اند و آن چه مصنف در اینجا آورده نیز بهمان هفت چیز بر می گردد از این قرار: ۱- غنائم جنگی ۲- گنجها. ۳- کلیه معادن. ۴- سود تجارت. ۵- غوص. ۶- مال مختلط بحرام ۷- زمین ذمی. و بنا بر این همه معادن و سنگهای قیمتی یک چیز محسوب می شوند. اما عنبر، اگر از دریا

گرفته شود جزء غوص، و اگر از معـدن اسـتخراج گردد جزء معادن است از این هفت جنس، غنائم جنگی و گنج، مورد اتفاق مسـلمین است. معـدن بطور کلی نزد شـیعه محـل اتفاق است، و از اهل سـنت، ابو حنیفه آن چه قابل انطباع و سـکه باشـد مانند فلزات در آن خمس لازم دانسته و در غیر آن مانند احجار قیمتی چیزی قائل نیست. شافعی فقط در طلا و نقره زکاه قائل است. در زیبـق، ابـو حنیفه و محمّـد بن حسن شـیبانی خمس را لازم و ابو یوسف و بنقـل وی ابو حنیفه نیز در آن چیزی واجب نمی دانند. در باره غوص، و مال مختلط بحرام، که تقریبا مورد اتفاق شـیعه است از اهل سنت، چیزی بنظر نرسید. اما زمینی که ذمی از مسـلمانان بخرد قدماء شـیعه بجز شـیخ طوسـی، در آن، سکوت کرده اند اما شیخ طوسی و متأخران به استناد پاره روایات در آن، خمس لازم دانسـته انـد. این مسأله در فقه اهل سـنت، در باب زکاه باین کیفیت طرح گردیده که اگر زمین عشـریه (ارض زکاه) را ذمی از مسـلمان بخرد ابو یوسف در آن دو عشـر، یعنی دو برابر زکاه که با خمس منطبق می شود و محمّـد بن حسـن شیبانی یک عشر زکاه دانسته اند. ابو حنیفه گفته است: به زمین خراج منقلب می شود اما شافعی می گوید: نه عشر و نه خراج، هیـچ کـدام بر وی واجب نیست. برخی از متـأخران احتمـال داده انـد که روایت وارد در این مسـأله بر طبق فتوای اهل سـنت بر سبیل تقیه صدور یافته و یا مراد از آن، همان دو عشر زکاه است نه خمس. در این باره مصباح

الفقیه ج ۳ ص ۱۳۲ ملاحظه شود. و اما ارباح تجارت، از مختصات فقه شیعه است و دلیل آن روایات چندی است که در پاره ای از آنها بعموم «ما غنمتم» از آیه خمس استدلال شده است، لیکن این مطلب از نظر تاریخی قابل بحث است که چرا رسول اکرم و خلفا از آن خمس نگرفته اند؟ و در پاسخ این شبهه می توان گفت که: اخذ خمس بنا به روایات، باختیار امام است و او می تواند از آن صرف نظر نماید و خمس را به مردم ببخشد و بحث اباحه خمس در روایات شیعه به تفصیل مطرح است و شاید رسول اکرم و به تبع وی خلفا از اختیار خود استفاده کرده و از باب ارفاق، خمس مکاسب را نگرفته اند. و همان طور که خمس ارباح تجارت مخصوص فقه شیعه است، وجوب زکاه در آن، چنانکه گفته شد مخصوص اهل سنت است. [۲]- این کلمه مخصوص به بعض نسخ است و با وجود آن، اجناس خمس به بیست و شش جنس می رسد.

صفحه : ۲۸۸

خانواده اش، از غلات و محصولات شخصی باقی بماند. ۲۵- اموال مخلوط از حرام و حلال به کیفیتی که از یکدیگر تمیز داده نشوند. ۲۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است.

وقت وجوب خمس هنگام بدست آمدن مال است. و در خمس، نصابی که در زکاه مقرر گردیده معتبر نیست مگر در گنج که همان نصاب زکاه در آن رعایت می شود. و در غوص، رسیدن به یک دینار معتبر است و در غیر این دو، اندازه و حد خاصی اعتبار ندارد.

صفحه : ۲۸۹

فصل ۱۳ در کیفیت تقسیم خمس و بیان مصرف، و مستحقان آن

خمس، به شش بخش تقسیم می شود: ۱- سهم خدا

۲- سهم رسول خدا ۳- سهم نزدیکان و ذوی القربای رسول. و این سه سهم مخصوص امام است.

۴- سهم ایتام آل محمّد. ۵- سهم فقرای آنان. ۶- سهم إبن سبیل آنان [۱]

---

[۱]- تقسیم خمس باین کیفیت مخصوص شیعه امامیه است، و اهل سنت بر چهار قولند: ۱- شافعی خمس را منقسم به پنج سهم می داند و سهم خدا را جزء سهام بحساب نمی آورد. ۲- این که خمس، به چهار قسم تقسیم می شود و سهم رسول، نیز بحساب نمی آید. ۳- این که سه سهم اول پس از پیغمبر ساقط است و خمس، بین سه طبقه اخیر تقسیم می شود: ۴- این که خمس، مانند فی ء است که بین عامه مسلمین از فقیر و غنی تقسیم می شود و این قول مالك و اکثر فقها است و بنا بقول دوم و سوم در باره سهم رسول و ذوی القربی پس از پیغمبر اقوال مختلفی نقل شده است رك: بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۷۷. کما این که بین شیعه راجع بحکم خمس در زمان غیبت امام اقوال چندی موجود است و به گفته مؤلف، در نهایه ص ۲۰۷، در این باره نص خاصی نرسیده و هر کس از علما آن چه را مطابق احتیاط دانسته اظهار داشته است از این قرار: ۱- این که خمس در این حال مانند مناکح و متاجر بر ما حلال و مباح گردیده است ۲- این که باید آن را حفظ کنند و هنگام مرگ به کسی که محل وثوق باشد وصیت نمایند که آن را هنگام ظهور امام، بوی برسانند و یا به دیگری وصیت نماید تا دست بدست به امام برسد ۳-

برخی گفته انـد باید دفن شود و امام گنجهای زمین را بیرون خواهد آورد. ۴- این که به شش سهم تقسیم می شود و سه سهم اول را امانت می سپارد یا دفن می کند اما سه سـهم دوم را به مسـتحقان آن تقسـیم می نماید. آن گاه شـیخ می گوید: سزاوار است که به همین قول عمل شود زیرا مسـتحقان این سه سهم ظاهر هستند گو اینکه متصدی تقسیم آن ظاهر نیست کما این که مستحقان زکاه موجودند گو اینکه متصدی قبض و اقباض آن حاضر نیست و اگر کسی بیکی از این اقوال از باب احتیاط عمل کند و آن را وصیت یا دفن نماید گنه کار نیست، اما تصرف در آن بحسب قول اول

صفحه : ۲۹۰

فصل ۱۴ در ذکر انفال و مستحقان آن

انفال [۱]، به رسول اکرم اختصاص داشته و پس از وی از آن کسی است که در اداره امور مسلمین جانشین و خلیفه وی است.

انفال، پانزده نوع است:

۱- هر زمین بایری که اهالی از آن کوچ کرده اند.

۲- زمینهایی که مسلمانان با اسب و شتر بر آن یورش نیاورده اند [و بضرب شمشیر بدست نیاورده باشند].

۳- کلیه زمینهایی که اهالی بدون جنگ، آن را به مسلمانان واگذار نموده و تسلیم شده اند.

۴- ۷- قله های کوه، بستر رود خانه ها، زمینهای بایر و بی صاحب، نی زارها.

۸- برگزیده و خالصه پادشاهان که بغیر غصب در دست ایشان بوده است.

خلاف احتیـاط است و بهتر اینست که از آن اجتنـاب شود. در این باره پس از شـیخ طوسـی اقوال دیگری نیز بوجود آمـده، و فعلا ـ اغلب فقهـا نصف خمس را به نام سـهم امام می گیرنـد و در مصالـح عمومی مسـلمین و آن چه رضای امام در آن اسـت بالأخص کمک معاش

طلاب علوم دینی و مبلغین و مروجین اسلام به نیابت از امام صرف می کنند. اما آن نصف دیگر را صاحبان مال، خود به سادات مستمند می دهند. [۱]- در حاشیه ۲۵ راجع به انفال توضیحاتی داده شد.

- اموال باقی مانده از میت بدون وارث.

۱۰- ۱۴- از جمله غنائم جنگی: کنیز زیبا، است چالاك [۱]، جامه گرانبها و بسیار عالی، اشیاء بی نظیر مانند برده یا متاع دیگر.

۱۵- هر گاه مسلمانان با دسته ای از کفار حربی: [غیر اهل ذمه] بدون اجازه امام جنگ کنند و از ایشان غنیمت به چنگ آرند، آن غنیمت، مخصوص امام است.

فصل ۱۵ در ذکر زکاه فطر

زکاه فطر، به شناختن شش امر نیازمند است: ۱- بر که واجب است؟ [۲] ۲- چه وقت واجب می شود؟. ۳- چه واجب می شود؟. ۴- چه مقدار واجب است؟ ۵- مستحق آن کیست؟. ۶- حد اقل مقدار قابل پرداخت چقدر است؟

اما مکلف [۳] باین زکاه: هر مرد یا زن آزاد، بالغ و مالك آن اندازه از مال است که دارای زکاه واجب است.

---

[۱]- این دو کلمه، ترجمه «الفرس الفاره» مشتق از «فره» بمعنی نشاط و جست و خیز است، اما در ترجمه نهایه ص ۲۰۷ به «اسب گرانمایه» ترجمه شده و این ترجمه بلحاظ لازم معنی کلمه است. [۲]- این زکاه به اتفاق همه فقها فرض است و تنها برخی از متأخران اصحاب مالك و فقهاء عراق، آن را سنت، و برخی منسوخ بحکم زکاه مال می دانند رك: بدایه المجتهد ص ۲۶۹ [۳]- راجع به مکلف باین زکاه اختلافات زیادی بین فقهای اهل سنت وجود دارد و هم چنین در مورد افراد واجب النفقه شخص، اطفال صغار، بندگان کافر

و زوجه که آیا بر خود او لازم است یا بر شوهر. بدایه المجتهد ج ۱ ص ۷۰ و ۷۱ ملاحظه شود.

چنین کسی، از جانب خود و هر کس نانخوار اوست، مانند: پدر، مادر، فرزند، هم سر، بنده، و میهمان مسلمان یا کافر ذمی زکاه فطر می دهد. و بر کسی که واجد نصاب مذکور نباشد پرداختن زکاه مستحب است.

زکاه فطر، بمجرد دخول ماه شوال، واجب می شود و در روز عید فطر، پیش از نماز عید، وقت آن تنگ و مضیق می گردد.[۱].

مقدار آن، یک صاع [۲] از یکی از اجناس هفتگانه [۳] است: ۱- گندم ۲- جو

---

[۱]- مالک وقت وجوب فطره را بروایتی، هنگام طلوع فجر روز عید و بروایتی غروب روز آخر ماه دانسته. ابو حنیفه قول اول و شافعی قول دوم را برگزیده است. آن چه در متن آمده بقول مؤلف در نهایه ص ۱۹۹ گر چه افضل است اما انسان می تواند یک یا دو روز پیش از آن، یا از اول ماه رمضان، فطره را بدهد. و نیز به فرموده وی اگر در وقت مقرر به مستحق دست رسی نباشد فطره را جدا می کند و بعد از نماز یا فردای آن روز می دهد. و اگر با وجود مستحق، آن را تأخیر اندازد ضامن است، ولی اگر مستحق موجود نباشد و فطره را کنار گذارد در صورت تلف، ضامن نخواهد بود .. سزاوار است فطره را به امام، و در صورت نبودن امام، به فقها شیعه بدهد تا به اهلش برسانند، گو اینکه خود انسان نیز می تواند فطره را به مستحق بدهد. و انتقال آن، از شهری بشهر دیگر جائز نیست.

[۲]- به طوری که در ص ۱۷۸ گفته شد صاع، در حدود سه کیلو گرم است. [۳]- در اصل جنس، و هم در مقدار آن، بین فقهاء اهل سنت اختلاف است از جمله ابو حنیفه تجویز نموده که از گندم، نصف صاع داده شود رک: بدایه المجتهد ص ۲۷۲. مؤلف، در نهایه ص ۱۹۸ می گوید بهترین چیز برای دادن فطریه، خرما سپس کشمش است و جائز است گندم، جو، برنج، کشک و شیر را بدهند، اما اصل کلی در فطره آنست که هر کس از قوت غالب خود بدهد، آن گاه قوت غالب بلاد را یاد کرده است. بدین کیفیت: اهالی مکه، مدینه،

صفحه : ۲۹۳

۳- برنج ۴- خرما ۵- کشمش ۶- کشک ۷- شیر. مقدار صاع، در تمام این هفت جنس، نه رطل عراقی است بجز شیر، که چهار رطل مدنی یا شش رطل عراقی است. و جائز است که به جای جنس، قیمت آن را به نرخ روز بپردازند.

مستحق زکاه فطر، عین مستحق زکاه مال است. و بر هر کس زکاه مال حرام باشد این زکاه نیز بر او حرام است. و در وی پنج صفت شرط است: ۱- نیازمندی ۲- ایمان [۱] یا حکم آن. ۳- فاسق نبودن. ۴- واجب النفقه شخص نبودن. ۵- از بنی هاشم نبودن. بهر فقیر کمتر از یک صاع داده نمی شود، اما به یک فقیر چندین صاع می توان داد.

کناره های شام، یمامه، بحرین، عراقین (کوفه و بصره)، فارس، اهواز، کرمان، خرما ساکنان قسمت مرکزی شامات، مرو، خراسان، ری، کشمش. اهالی جزیره (شمال غربی بین دجله و فرات)، موصل، سراسر جبال (کرمانشاهان تا حدود اراک)، خراسان، گندم و جو. اهالی

طبرستان، برنج. اهالی مصر، گندم. بادیه نشینان و اعراب بیابانی، کشک و با نداشتن آن، شیر، برسم فطریه می دهند. این شرح از لحاظ تاریخ و اوضاع اقتصادی بلاد نامبرده در قرن پنجم عصر حیات شیخ طوسی قابل ملاحظه است. شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۱۲ نظر داده است که اجناس نامبرده (بلحاظ این که منصوص می باشد) گر چه قوت غالبهم نباشد مجزی است. اما سایر اجناس تنها با وجود این شرط، کفایت می نمایند. [۱]- مراد از ایمان، به نص روایات عقیده به ولایت ائمه است. اما حکم ایمان، شامل اطفال آنان است از شیخ طوسی و پیروان وی و عده دیگر نقل است که با فقدان اهل ولایت، به مستضعفان آنان که معرفت ندارند ولی عداوت هم نمی ورزند و اصولا اهل تشخیص نمی باشند می توان فطریه داد. سخن مؤلف در نهایه ص ۱۹۹ چنین است: جائز نیست فطریه را بغیر اهل معرفت بدهند مگر از باب تقیه یا نبودن مستحق از اهل معرفت و بهتر آنست که انسان از غیر فطریه به کسی که از وی می ترسد بدهد و فطریه را به محل خود بنهد.

کتاب روزه

اشاره

روزه، در شریعت اسلام، عبارت است از امساک و خودداری از اشیاء و اعمال خاص، در زمان مخصوص [۱]. و از جمله شرائط آن، نیت است [۲]. حال اگر روزه، به واسطه انتساب بزمان معین مانند ماه رمضان، طبعا متعین بوده باشد تنها نیت

---

[۱] صوم، در لغت، مطلق امساک و خودداری است. و اصطلاحا، امساک از اشیاء خاص، در وقت معین، با شرائط خاص، و از قبیل اختصاص لفظ، بیکی از مصادیق معنی لغوی است.

مانند کلیه اسامی عبادات و اکثر اصطلاحات معمول در شرع: مثلا وضو، بمعنی مطلق نظافت و نیکویی. و غسل، مطلق شست و شو و تیمم، مطلق قصد است در حالی که اصطلاحا، نظافت و شست و شو و طهارت خاصی هستند. و هم چنین صلاه، لغتا دعا، یا توجه به خدا و شرعا نیایش و توجه به کیفیت معینی بسوی خدا است. زکاه، در لغت بمعنی نمو، طهارت و صدقه آمده اما در شرع، صدقه خاصی است که از ارکان اسلام است، و انفاق آن، موجب طهارت مال و نفس آدمی و سبب نمو مال است. خمس، لغتا مطلق پنج یک، و شرعا پنج یک خاص است. حج، مطلق قصد یا قصد رفتن به جایی است و شرعا زیارت خانه کعبه و اعمال و مناسک معین است و هم چنین عمره لغتا قصد مکان و زیارت، و شرعا زیارت خانه کعبه به کیفیت دیگر است. جهاد، لغتا کوشش و مبارزه و تلاش، و در شریعت، عبادت و مبارزه خاصی است. و گر چه غالبا دانشمندان در این بحث کرده اند که آیا این الفاظ، حقایق شرعیه اند و در لسان شارع بطور حقیقت در این معانی بکار رفته اند یا بطور مجاز، و بعدها در لسان متشرعه به سر حد حقیقت رسیده اند؟ و آیا بوضع تعیینی و از روی جعل شارع باین معانی منتقل شده اند یا بوضع تعینی و بطور قهری و تدریجی؟ ولی بنظر ما غالب این الفاظ، قبل از اسلام در لسان عرب و معادل آنها در سایر السنه مخصوصا زبان عبری به همین مفاهیم بکار می رفته و تنها در شریعت اسلام، شرائط و پاره خصوصیات

عمـل تغيير پيـدا كرده امـا اصل مفهوم سابقه داشـته است. شاهـد بر اين ادعا كيفيت اسـتعمال اين الفاظ است در قرآن حتى در سوره هـاى مكى كه حـاكى از سـابقه ذهنى مخاطبـان، به معانى آنستماننـد: كُتِبَ عَلَيكُم الصِّيام كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِين مِن قَبلِكُم فَمَن حَجّ البَيت أَوِ اعتَمَرَ و تقريبا در سابقه داشـتن عرب به معانى الفاظ وارد در اين آيات مخصوصا حج و عمره كه دو عبادت شايع بين عرب، از زمان ابراهيم عليه السـلام بوده و با تفاوت كمى در اسـلام تثبيت گرديده نبايد ترديد روا داشت كما اين كه از كيفيت بيـان وضو، غسل، تيمم، خمس و جهاد در قرآن، عـدم آشـنايى عرب به معانى شـرعى آن اسـتظهار مى شود زيرا اين قبيل الفاظ، با ذكر متعلقات و خصوصيات معتبر در شرع، بهمان معانى لغوى بكار رفته آن گاه تدريجا در السنه، بدون ذكر متعلقـات نيز در معنى خـاص مشـتمل بر آن خصوصـيات، بكار رفته است. [۲]- اعتبـار نيت در روزه، مورد اتفاق مسـلمين است بجز قول نـادر و شـاذ كه بنقل بـدايه المجتهـد ص ۲۸۳ از زفر شـاگرد ابـو حنيفه روايت شـده كه در خصـوص روزه مـاه رمضـان، نيت را شـرط ندانسـته و بنظر وى همين كه كسـى روزه بگيرد كافى است مگر مريض و مسافر كه اگر بخواهنـد روزه بگيرند بايد نيت كنند. و گويا مقصود وى از نيت، قصد روزه رمضان است و الا، با فرض اين كه روزه از عبادات و مشـروط به قربت است بدون قصد قربت كه قهرا ملازم با مطلق قصد است محقق نمى شود.

صفحه : ۲۹۵

قربت، بدون قصد تعيين [۱] در آن كافى است. و چنانچه

به خودی خود غیر معین یا قابل انطباق بر آن، باشد به نیت و قصد تعیین، نیز نیازمند است، و این فرض، مانند

---

[۱] در نهایه قصد تعیین، عنوان نشده است و از این که در کتاب حاضر که سالها پس از نهایه و به گفته شیخ در مقدمه آن، هم زمان با مبسوط تألیف گردیده این مسأله طرح شده. با توجه به این که در فقه اهل سنت، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته بدست می آید که مؤلف در این مسأله و بطور کلی در این کتاب مانند کتاب خلاف و مبسوط از فقه آنان اقتباس می کرده است. مالك قصد تعیین رمضان را لازم و ابو حنیفه مطلق قصد روزه را مجزی دانسته و حتی گفته است: اگر قصد روزه خاصی غیر رمضان را داشته باشد باز هم صحیح است و به خودی خود به روزه رمضان مبدل می شود، مگر این که شخص مسافر باشد که هر چه قصد نموده همان واقع شود. و اما شیبانی و ابو یوسف، دو یار و شاگرد خاص ابو حنیفه این حکم را در مسافر نیز جاری کرده اند. منشأ اختلاف آنست که آیا در روزه رمضان مانند وضو قصد جنس آن کافی است یا مانند اقسام نماز قصد نوع آن لازم است از قبیل نماز ظهر، نماز عصر و غیر آن ها. و سبب اختلاف در انقلاب روزه غیر رمضان به رمضان آنست که آیا از قبیل قصد حج مستحب است از کسی که حجه الاسلام بر وی واجب است که قهرا به حج واجب منقلب می شود یا از قبیل سایر عبادات، که انقلاب در آنها راه ندارد. خلاصه از

بدایه المجتهد ص ۲۸۳.

صفحه : ۲۹۶

روزه هـای دیگر غیر از روزه ماه رمضان اعم از روزه واجب یا مسـتحب [۱]. و جـائز است نیت قربت پیش از عمل، واقع شود، اما نیت تعیین، حتما باید مقارن آن

----

[۱]- شـهید دوم، روزه نذر معین را در این حکم به روزه رمضان ملحق نموده از باب الحاق تعیین عرضی به ذاتی بلکه از شهید اول نقـل می کنـد که وی روزه مسـتحب معین، ماننـد «ایـام البیض» را نیز به آن هـا ملحق، و در برخی از تحقیقـات خود مطلق روزه مسـتحب را از بـاب ایـن کـه روزه همه ایـام شـرعی مسـتحب و متعین است، و هر گـاه بقصـد خاصـی معین نشـود همـان استحباب عام کافی است مشروط بقصد تعیین ندانسته است.

صفحه : ۲۹۷

صورت گیرد.

پس اگر نیت، تـا بامـداد از انسان فوت شود تجدیـد و تـدارک آن، تا زوال ظهر جائز است و پس از زوال، وقت نیت فوت می شود. حال اگر روزه ماه رمضان باشد [۱] باید آن روز را بحال روزه به پایان برساند و یک روز، قضاء آن را روزه بگیرد و هم چنین روزه نـذر [معیّن]. این تفصـیل در صورتیست که بـدون قصـد روزه، شب را بروز آورد، ولی اگر به نیت روزه مسـتحب، شب را صـبح کرده لیکن تجدیـد نیت واجب ننموده و اصـلا متذکر آن نشده باشد در این فرض، نیت قربت بر هر تقدیر کافی خواهد بود.

----

[۱] مؤلف در نهـایه ص ۱۶۰ به جـای این بحث، مسأله دیگری طرح کرده که تا حـدی ما را از این بحث بی نیاز می کنـد باین کیفیت: «در نیت روزه تمام رمضان کافی است که در آغاز

ماه، نیت و عزم روزه همه ماه را داشته باشـد، حال اگر نیت را هر روز تجدید نماید افضل است، و اگر هم آن را تجدید نکند مـانعی نـدارد. و اگر در اول مـاه از نیت، غفلت کنـد و در اثنـاء روز متـذکر گردد، همان وقت نیت می کنـد و این نیت مجزی است. و اگر اصـلا متذکر نیت نشود و پیش از ماه رمضان قصد داشـته است که هر گاه ماه رمضان برسد آن را روزه بدارد، باز هم همین نیت کافی است. و اگر قبلا چنین قصدی نداشته باید روزه را قضا کند». بنا به گفته شهید دوم مشهور بین قدما، اکتفا به یـک نیت در همه ماه است و از متأخران، محقق در معتبر و علامه در مختلف نیز با آنان موافقت نموده انـد به اسـتناد این که روزه رمضان جمعا یک عبادت است. اما غالبا می گویند: اولی تجدید نیت است در هر روز. شـهید دوم می گوید: بنا بر واحد بودن عمـل، وجهی برای این اولویت نیست زیرا بنـا بر این فرض، روزه هر روز به منزله جزء عبادت است و متفرق ساختن نیت عمل، بر اجزاء

صفحه : ۲۹۸

فصل ۱ در ذکر آن چه روزه دار، باید از آن امساک نماید: [مفطرات]

مفطرات دو قسم است: آن چه امسـاک از آن واجب، و آن چه مسـتحب است. واجب نیز دو قسم است: یک قسم موجب فساد روزه، و آن دیگر، مفسد روزه نیست [۱].

قسم مفسد روزه نیز دو نوع است: یک نوع، با روزه معین: مانند روزه رمضان و روزه نذر معین به یک یا چند روز، مصادف، و نوع دیگر مصادف است با سایر اقسام روزه که بزمان خاص اختصاص ندارد.

پس، مفطرات مصادف با ماه

رمضان و نذر معین، دو قسم: یک قسم، موجب قضاء و کفاره هر دو و قسم دیگر، موجب قضا بدون کفاره است.

اما موجبات قضا و کفاره نه چیز است [۲]: ۱- خوردن. ۲- آشامیدن

جائز نیست مگر این که میان عبادات، فرق باشد و برخی قابل وحدت و تعدد هر دو باشند و بر این تقدیر، تجدید نیست، مانند نیت یک ماه جائز خواهد بود نه اولی زیرا اولویت، با احتیاط سازگار است که در اینجا منتفی است بلکه احتیاط، در جمع بین این دو نیت است و این مسأله، نظیر اغسال ثلاثه میت است که شهید اول یک نیت را برای هر سه غسل تجویز فرموده و در آنجا نیز احتیاط، جمع میان نیت واحد برای همه و تجدید آن برای هر غسل است. [۱]- این قسم، در حقیقت جزء مفطرات نمی باشد و بقول مصنف در نهایه باعث فساد نیست، بلکه موجب نقصان روزه است. و هم چنین آن چه امساک از آن مستحب است مفطر محسوب نمی شود. [۲] از این نه امر، لزوم امساک از خوردن و آشامیدن و جماع، در قرآن تصریح شده، و به

۳- جماع کردن. ۴- انزال منی از روی عمد. ۵- دروغ عمدی بر خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام. ۶- ارتماس در آب. ۷- رساندن غبار غلیظ: مانند گرد ناشی از خرابی بنا و غبار آرد و امثال آن، از روی عمد به گلو. ۸- بقاء عمدی بحال جنابت، تا طلوع فجر. ۹- بخواب رفتن مجدد جنب تا سپیده صبح، پس از دو بار بیدار شدن در اثناء خواب.

کفاره افطار باین اشیاء [یکی از

سه امر] بر سبیل تخییر است: آزاد کردن بنده

اتفاق شیعه و اکثر فقهای اسلام، موجب قضا و کفاره است، تنها از اهل سنت، لیث بن سعد و نخعی جماع عمدی در ماه رمضان و شافعی و احمد و اهل ظاهر اکل و شرب عمدی در آن را باعث کفاره ندانسته اند اما شش امر دیگر غالبا از مختصات شیعه و در برخی از آنها بعضی از اهل سنت با آنان موافقند باین شرح: در انزال منی عمدا به واسطه مباشرت با زن بدون جماع، مالک قضا و کفاره و ابو حنیفه و شافعی قضا را لازم دانسته اند. ارتماس در آب. و دروغ عمدی بر خدا و رسول و ائمه را هیچ یک از اهل سنت باعث قضا و کفاره ندانسته اند. و از شیعه، سید مرتضی بر خلاف اکثریت فقهاء شیعه با آنان موافق است. و هم چنین، رساندن غبار غلیظ به حلق، و بقای عمدی بر جنابت تا طلوع فجر، و خوابیدن عمدی پس از دو بار بیدار شدن، در هیچ کدام، کسی از اهل سنت قائل به بطلان روزه و لزوم قضا و کفاره نشده تنها در بقاء بر جنابت از ابو هریره و حسن بن صالح بن حی قول به بطلان روزه نقل شده است تفصیل این مسائل در کتاب خلاف دیده شود. و چنین بنظر می رسد که این شش امر نیز، از فروع و ملحقات سه امر اول است مثلا- استمناء عمدی و شاید بقاء بر جنابت عمدا از ملحقات جماع، و ارتماس و رساندن غبار به حلق، و بلکه کذب عمدی از ملحقات اکل و شرب است و در هر صورت، دلیل

بر آن، روایات صادر از ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

یا دو ماه پی در پی روزه، گرفتن، و یا اطعام شصت مسکین [۱].

و اما موجبات قضا بدون کفاره هشت چیز است:

۱- مبادرت به خوردن و آشامیدن و جماع، بدون تفحص و مراقبت طلوع فجر، با فرض قدرت بر آن، در حالی که فجر طالع شده باشد.

۲- اقدام به یکی از این اعمال بدون اعتنا و توجه بقول کسی که می گوید فجر طالع شده، در حالی که فجر، طلوع کرده باشد.

۳- اکتفا کردن شخص به گفته غیر، در عدم طلوع فجر، با تمکن وی از تحقیق، در حالی که فجر طلوع کرده باشد.

۴- اعتماد کردن بقول غیر در فرا رسیدن شب، با فرض قدرت بر تحقیق و مراقبت آن و افطار نمودن، در حالی که شب داخل نشده باشد.

۵- و هم چنین، اقدام کردن و مبادرت به افطار، بمجرد عروض و گسترش تاریکی در آسمان در صورتی که بعدا معلوم شود که هنوز شب، داخل نشده بوده است [۱].

---

[۱] بنا به گفته مؤلف در خلاف، روایات شیعه در این باب مختلف است: برخی دال بر ترتیب بین این سه امر است یعنی اول آزاد کردن بنده و بر تقدیر عدم امکان، روزه دو ماه، و بر تقدیر عجز از آن، اطعام مساکین لازم است. و از اهل سنت ابو حنیفه، اصحاب وی، شافعی، اوزاعی، لیث بن سعد همین قول را برگزیده اند. و برخی از روایات، دال بر تخییر، و مالك قائل به همین قول است. قول به ترتیب موافق اصل احتیاط، اما قول به تخییر موافق اصل برائت است. [۱] در این

که این پنج امر، بنظر اهل سنت مفطر روزه یا غیر مفطر است در خلاف و بدایه المجتهد که مآخذ این جانب در اقوال علماء سنت است چیزی بنظر نرسید لیکن مؤلف، در خلاف در مورد کسی که با شک در طلوع فجر یا در دخول شب، افطار نماید وجوب قضا را از همه فقها بجز عطا و حسن نقل کرده. و پیدا است که پنج امر مذکور همه از مصادیق افطار کردن، با شک در طلوع فجر یا غروب شمس می باشد.

۶- بخواب رفتن جنب تا طلوع فجر، پیش از غسل کردن، پس از آن که یک بار بیدار شده باشد [۱].

۷- جستن آب، به گلوی صائم هنگامی که بقصد تبرید، و نه برای مضمضه و استنشاق نماز، آب در دهان بگرداند [۲].

۸- تنقیه کردن با مایعات [۳].

---

[۱]- این حکم نیز از مختصات فقه شیعه است. [۲]- در این مورد، شافعی می گوید: اگر با توجه بروزه داشتن با اصرار و مبالغه، آب در دهان بگرداند و به گلو برسد مبطل روزه است و اگر هنگام مضمضه و استنشاق یا غیر آن، آب به گلو جستن نماید بنا به یکی از دو قول وی، مبطل و بقول دیگر او مبطل نیست. مالک، ابو حنیفه و مزنی موافق قول اول و اوزاعی و احمد و اسحاق موافق قول دومند. ابراهیم نخعی و إبن ابی لیلی گفته اند: اگر مضمضه و استنشاق، برای عمل نافله باشد موجب بطلان روزه، و اگر برای عمل فریضه باشد موجب بطلان نیستند. و این، قول إبن عباس است. [۳]- شافعی، ابو یوسف و محمّد بن حسن، تنقیه با مایعات را

اگر به جوف برسد مفطر و حسن بن صالح بن حی آن را غیر مفطر، مالك مایع قلیل را غیر مفطر و کثیر را مفطر می داند و اما ابو حنیفه مانند امامیه مطلقا آن را مفطر روزه می داند. باید توجه داشت که مؤلف، در اینجا

اما ایامی که روزه در آن متعین نباشد، پس هر گاه یکی از مفطرات مذکور، با آن تصادف نماید روزه آن روز باطل گردد ولی کفاره گردن گیر وی نشود: و این، مانند روزه قضای واجب، یا روزه مستحب، و امثال آن است.

و اما آن چه امساك و خودداری از آن واجب، گو اینکه مفسد روزه نمی باشد:

کلیه محرمات و اعمال قبیحه است بجز آن چه یاد کردیم، چه این که به احترام روزه اجتناب از آنها مؤکدتر است.

اما آن چه امساك از آن استحباب دارد دوازده امر است: ۱- انفیه کشیدن [۱] ۲- سرمه کردن به آن چه در آن صبر و عنبر و مشك است. ۳- خون گرفتن به وجهی که موجب ضعف گردد [۲]. ۴- استحمام نمودن به طوری که منجر به ضعف گردد ۵ و ۶- بوییدن گل نرگس، و گیاههای خوشبوی. ۷- شاف کردن با اشیاء جامد ۸- قطره چکانی روغن در گوش. ۹- تر کردن جامه بر تن. ۱۰- ۱۲ بوسیدن [۳]

قی کردن از روی عمد را در ردیف آن چه باعث قضاء بدون کفاره است نیاورده با این که در نهایه و خلاف، آن را ذکر نموده و در خلاف می گوید: إبن عباس و إبن مسعود آن را مفطر نمی دانند عطا و ابو ثور آن را موجب قضا و کفاره و سایر

فقها مانند امامیه آن را فقط موجب قضا می دانند. [۱]- شافعی انفیه را در صورتی که به دماغ برسد باعث بطلان روزه می داند. [۲]- حجامت کردن را احمد، داود، اوزاعی، اسحاق بن راهویه، مفطر روزه و مالك، شافعی، سفیان ثوری مکروه و ابو حنیفه و اصحابش نه مفطر و نه مکروه می دانند. [۳]- مؤلف، در خلاف بوسیدن را تنها برای جوان مکروه دانسته نه برای پیر و این قول

و عشق بازی و در آمیختن با زنان، از روی شهوت.

فصل ۲ در ذکر اقسام روزه و کسی که روزه بر او واجب است

روزه، پنج قسم است: واجب، مستحب، مکروه، روزه اذن، روزه تأدیب و روزه واجب دو قسم است: واجب مطلق بدون سبب، و واجب مقید به سبب.

اما واجب مطلق، عبارت است از روزه ماه رمضان، که به شش شرط، واجب شود: پنج شرط مشترك بین زن و مرد، و یك شرط مخصوص زنها است. شرائط مشترك، عبارت است از: بالغ بودن، سالم بودن عقل، صحت مزاج، مقیم بودن در وطن [۱]، یا مسافری که بحکم مقیم باشد [۲]. و شرط مخصوص زنها، پاك بودن از حیض

إبن عمر و إبن عباس است. شافعی گفته است: اگر محرك شهوت باشد بر هر دو مکروه و الا بر هیچ کدام مکروه نیست. مالك و عمر بن خطاب آن را مطلقا مکروه و إبن مسعود مطلقا غیر مکروه دانسته است. [۱]- طایفه امامیه اتفاق دارند بر این که بر مسافر روزه رمضان حرام و قضاء آن واجب است. ابو هریره و شش تن از صحابه نیز چنین می گفته اند. داود ظاهری مسافر را مخیر بین روزه گرفتن با قضاء و بین افطار کردن با قضاء دانسته است یعنی روزه

را جائز ولی قضا را بر هر تقدیر لازم دانسته است. ابو حنیفه، شافعی، مالك و عامه فقهای سنت و از صحابه إبن عباس، مسافر را مخیر می دانند بین این که روزه بگیرد بدون قضا، یا افطار نماید سپس آن را قضا کند. إبن عمر روزه را بر وی مکروه ولی بر فرض روزه گرفتن قضا را واجب نمی داند. منشأ خلاف، کیفیت استنباط حکم از قرآن و هم اختلاف روایات است. [۲] مراد مسافرانی هستند که روزه بر آنان واجب است و اندکی بعد مؤلف، آنان را یاد می کند.

است. و اینها، شرائط صحت ادای روزه است، اما قضای روزه وجوب آن مشروط به سه شرط است: مسلمان بودن، سالم بودن عقل، و بالغ بودن. و وقت وجوب روزه واجب مطلق، هنگام دخول ماه رمضان، و علامت دخول ماه، دیدن هلال، یا اقامه بینه و شاهد بر دیدن آنست [۱] نه عدد ایام [۲].

---

[۱]- مؤلف، در کتاب خلاف به همین کیفیت نظر داده اما در نهایه ج ۱ ص ۱۵۹ به تفصیل دیگر که ظاهرا مبنی بر جمع بین اخبار است قائل گردیده باین طریق: که با فرض زوال عوارض و موانع جوی، میزان اول ماه، رؤیت هلال است و اگر کسی بلحاظ ترک استهلال، ماه را نه بیند اما در شهر بطور شایع دیده شده باشد باز هم روزه واجب است. و اگر در آسمان مانعی از قبیل ابر، یا ظلمت وجود داشته باشد و از اهل شهر کسی بجز پنجاه نفر نبیند روزه واجب اما اگر یک یا دو نفر دیده باشند تنها بر بینندگان لازم و بر دیگران، واجب نیست.

و اگر مانع جوی موجود باشد و در شـهر ابدا رؤیت نشود لیکن در خارج شـهر دو شاهد عادل دیده باشند روزه واجب است. و اگر مـانعی وجود نداشـته باشـد و اسـتهلال، بعمل آیـد و دیـده نشود روزه واجب نیست، مگر این که لا اقل پنجاه نفر از خارج شهر شـهادت به رؤیت دهنـد. و اگر در شـهر و خارج رؤیت نگردد سـی روز از ماه گذشـته می شـمارند و روز بعـد را به نیت رمضـان روزه می گیرنـد و اگر بعـدا به شـهادت عـادل، رؤیت هلال قبـل از آن روز ثـابت شود قضـای یـک روز را به جا می آورنـد. امـا اهل سـنت، ماننـد امامیه میزان کلی را رؤیت هلال می داننـد و در هنگام ابر بودن هوا جمهور فقها میزان را در اول رمضان و آخر آن گذشـتن سـی روز از ماه قبل دانسـته اند و برخی مانند مطرف بن الشخیر حساب سیر ماه و خورشید را مرجع قرار داده و نظیر آن را از شـافعی نیز نقل کرده انـد. در مورد ثبوت هلال به شـهادت، نیز اختلاف دارنـد: مالک در اول و آخر ماه کمتر از شـهادت دو مرد عادل را تجویز نکرده. شافعی بنا بروایت مزنی در اول ماه، شـهادت یک نفر را کافی دانسته اما در آخر ماه جز شهادت دو نفر مرد را کافی نمی داند. ابو حنیفه در هنگام ابر بودن هوا یک نفر را کافی و هنگام صاف بودن آن، در شـهرهای بزرگ شـهادت جمعیت انبوه را لازم و بروایـتی شـهادت دو نفر عـادل را کـافی دانسـته است. و بجز ابو ثور همه متفقند که در عید فطر کمتر از دو نفر شاهد کفایت

نمی کنـد رک: بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۷۵ و ۲۷۶. [۲]- شـهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۲۴ می گوید: «عدد، آنست که ماه شـعبان را همواره ناقص و ماه رمضان را تمام قرار دهند، و بر چند امر دیگر نیز اطلاق می شود: ۱- روز پنجم ماه گذشته را اول ماه فعلی قرار دادن. ۲- همیشه یک ماه را تمام و یک ماه را ناقص قرار دادن. ۳- پس از پنجاه و نه روز از اول رجب روز شصـتم را اول رمضان قرار دادن. ۴- همه ماههـا را سـی روز دانسـتن». علت این احتمالات، وجود روایات نادری بر اعتبار آنها است و از این میان، بنقل شـهید دوم، جماعتی از جمله شهید اول در دروس امر دوم را در هنگام ابر میزان قرار داده اند. صرف نظر از این امور، دسته ای از روایات دلالت دارد که ماه رمضان هیچ گاه از سی روز کمتر نمی شود. و گر چه این روایات، از حیث شـمار متعـدد است لیکن از حیث سـند ضـعیف و مضـطرب می باشـد و چنـد سـند آن به محمّـد بن سـنان که در رجـال تضـعیف گردیده و به غلو متهم می باشد منتهی می شود. شـیخ طوسـی در اسـتبصار ج ۲ ص ۶۶ در این باره به تفصـیل بحث کرده از جمله می گوید: این روایات در اصول اولیه حدیث حتی در کتاب حذیفه بن منصور (راوی اول برخی از این روایات) وجود نـدارد. علاوه بر این، در روایات صـحیح که راویان موثقماننـد محمّد بن مسـلم و حلبی نقل کرده اند، این مطلب مورد تکذیب امام قرار گرفته. با این همه جای تعجب است که بنقل إبن طاوس

در اقبال ص ۵ قدمای شیعه تا زمان شیخ مفید غالبا به آن روایات عمل کرده اند. و روایات مخالف را که می گوید ماه رمضان مانند سایر ماهها ممکن است ناقص یعنی ۲۹ روز باشد به جرم موافقت آنها با فتوای مورد اتفاق اهل سنت رد نموده اند. این مسأله در قرن چهارم شدیدا مورد بحث فقهای شیعه بوده و برخی ادعا کرده اند که قول بعدم امکان ناقص بودن رمضان سابقه نداشته است و شیخ مفید کتابی به نام لمح البرهان در رد آن نوشته و ادعا می کند که فقهای عصر، در سال تألیف کتاب سنه ۳۶۳ ه بر آن اتفاق دارند و چند تن از جمله صدوق و جعفر بن محمّد بن قولویه را که در آن زمان در قید حیات بوده اند نام می برد. مفید در این کتاب نظر استاد خود إبن قولویه را که در این باره کتابی نوشته بوده تأیید و گفتار محمّد بن احمد بن داود قمی را که قائل ببطلان این قول بوده رد می کند. اما ظاهرا اولین کس، در این طبقه که از این قول برگشته مفید است و کتابی به نام مصابیح النور بر ابطال آن نوشته و هم چنین شاگرد وی محمّد بن علی کراجکی اول، در تأیید و سپس در ابطال این قول کتاب نوشته و از گفته سابق خود معذرت خواسته است. این فتوی در دوره اساتید مفید تا آن اندازه مشهور و مسلم بوده که صدوق در من لا یحضره ج ۲ ص ۱۱۱ پس از روایات دال بر آن می گوید «هر کس بر خلاف این اخبار و بر طبق روایات مخالف آن، که موافق عامه

است قائل شود باید از وی تقیه کرد همان طور که از عامه تقیه می شود، و جز با تقیه با وی سخن نگفت (کائنا من کان) مگر این که جویای هدایت و رشد باشد که باید ارشاد و حق برای او بیان شود، زیرا بدعت تنها با ترک ذکر آن باطل می شود». بنظر ما این مسأله از نظر تاریخ فقه شیعه و سیر آن بسیار قابل توجه است که حقیقتی باین روشنی چطور طی چند قرن مکتوم مانده و بر اعاظم اشتباه گردیده و روایات مجعول، قیافه حقیقت به خود گرفته است. و آیا سبب جعل این روایات چه بوده؟ و آیا این قبیل روایات در سایر ابواب فقه و موضوعات دینی وجود ندارد؟ و آیا افراط و زیاده روی در اخذ به روایات مخالف عامه باعث این جعل و اشتباه کاری نبوده است؟. در هر حال، پس از عصر مفید این قول، از میان رفته به طوری که در قرن هفتم إبن طاوس در اقبال ص ۵ ادعا می کند که وی کسی از علمای عصر خود را ندیده و نشنیده که به آن فتوی دهد. و هم چنین تا عصر حاضر.

صفحه : ۳۰۵

و کسانی که باید در سفر روزه بگیرند ده صنفند [۱]:

---

[۱]- احکام سفر و موارد استثنا را معمولا فقها در کتاب صلاه متعرض می شوند و در کتاب روزه بلحاظ اشتراک در حکم، به نماز حواله می دهند. مؤلف نیز، در کتب دیگر خود چنین عمل نموده ولی در این کتاب، این احکام را با نهایت اختصار، فقط در روزه یاد کرده است.

صفحه : ۳۰۶

- کسی که سفرش از هشت فرسخ کمتر

است [۱]

---

[۱]- به اتفاق فقهای امامیه سفر موجب قصر، مسافت یک روز (یک مرحله) برابر دو برید، و ۲۴ میل، و هشت فرسخ است. از علمای سنت، اوزاعی موافق با این قول است. شافعی آن را دو روز راه ۱۶ فرسخ یا ۴۸ میل، و به قولی ۴۶ میل، و بقول دیگر زائد بر ۴۰ میل دانسته. إبن عمر، إبن عباس، مالک، لیث بن سعد، احمد حنبل، و اسحاق بن راهویه نیز چنین گفته اند. ابو حنیفه و سفیان ثوری سفر را سه مرحله (سه روز راه) برابر ۲۴ فرسخ و ۷۲ میل، دانسته اند و این قول از إبن عباس و إبن مسعود نیز نقل گردیده است. داود ظاهری مطلق سفر طولانی را میزان قصر، می داند. در فقه شیعه، در مورد هشت فرسخ ملفق که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اختلاف است: غالبا در فرض رجوع به منزل در روز سفر، حکم سفر بر آن مترتب کرده اند شیخ طوسی در تهذیب و استبصار در این فرض، قائل به تخییر بین قصر و اتمام نماز، و در نهایه ص ۱۶۹ بدان تصریح نموده اما نسبت بروزه می گوید: افطار جائز نیست إبن ابی عقیل می گوید: اگر رجوع همان روز یا در ظرف کمتر از ده روز اتفاق افتد، قصر نماز واجب است. بسیاری از متأخران بطور کلی مسافت را هشت فرسخ اعم از سفر ممتد یا ملفق از چهار فرسخ رفتن و برگشتن می دانند بدون تقید به رجوع در آن روز. و از ظاهر کافی کلینی استظهار کرده اند که وی چهار فرسخ را مطلقا و لو قصد رجوع نداشته باشد کافی می داند. به ادعای صاحب جواهر

مشهور بین اصحاب ما، هر گاه قصد رجوع در آن روز نداشته باشد، تخییر بین قصر و اتمام نماز است. منشأ این اقوال، اختلاف روایات و کیفیت استفاده حکم از آنها است.

۲- کسی که سفرش معصیت خداوند متعال و گناه باشد [۱].

---

[۱]- این حکم نزد شیعه محل اتفاق، و از اهل سنت، شافعی، مالک، احمد و اسحاق با آن موافقند با این فرق، که عده ای مانند احمد حکم قصر را به سفری که در آن قربت و طاعت خدا باشد مانند سفر حج و عمره و جهاد اختصاص داده اند، اما مالک، و شافعی و برخی دیگر مانند امامیه مطلق سفر مباح را مشمول آن دانسته اند. برخی مانند ابو حنیفه، اوزاعی و سفیان ثوری بین سفر معصیت و طاعت، فرق نگذارده اند. رک: خلاف ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- کسی که سفرش برای شکار و بازی و سرگرمی باشد [۱].

۴- ۱۰- کسی که سفر وی از حضر بیشتر است [۲] و میزان آن، اینست که ده روز متوالی در وطن نماند: مانند چاروادار، دریا نورد، چوپان، چادرنشین، مأمور و حاکم سیار، بازرگان دوره گرد که از بازاری به بازاری برود و پستچی.

روزه واجب به سبب خاص یازده قسم است: ۱- قضای روزه ماه رمضان که به عذر مرض یا غیر آن، فوت گردیده. ۲- روزه نذر. ۳- روزه کفاره قتل خطا. ۴- کفاره ظهار [۳]. ۵- کفاره قسم. ۶- کفاره تراشیدن سر در حال

---

[۱]- این حکم از مختصات فقه شیعه است. مؤلف، در نهایه ص ۱۳۴ می گوید: اگر شکار، برای خوراک خود و خانواده اش باشد قصر، واجب است اما اگر برای تجارت

باشـد نماز را تمام می خواند ولی روزه را افطار می نماید. [۲]- اصل این حکم نزد امامیه مسـلم است گو اینکه از آن تعبیرات مختلف کرده اند: ۱- کسـی که کارش سفر باشد. ۲- کثیر السفر. ۳- کسـی که سفر وی از حضر بیشتر است. ۴- برخی مانند صـدوق در کتـاب المقنع تنهـا بـذکر برخی از طبقـات نـامبرده در متن اکتفـا کرده انـد. از اهـل سـنت، شـافعی در بـاره بـدوی (چادرنشـین) گفته است: هر گاه به انـدازه سـفر موجب قصر سـیر نماید قصـر، بر وی واجب است. و در باره والی سـیار، گفته است: هر گـاه از قلمرو حکـومت خـود بیرون رود بر وی قصـر واجب و هر گـاه به نیت توطن، به محـل حکم رانی داخـل شود اتمـام، واجب است. [۳]- کفـاره قتـل خطـا و ظهـار، بر سبیل ترتیب، آزادی یک بنـده، روزه دو ماه متوالی و افطار ۶۰ مسکین است. کفاره قسم: بر سبیل تخییر، اطعام یا لباس پوشانـدن ده مسـکین یا آزادی یک بنـده. و در مرتبه بعـد از این سه روز روزه متوالی است. کفاره سـر تراشـیدن در احرام، یک گوسـفند قربانی یا سه روز روزه متوالی و یا صدقه دادن قیمت قربانی و روزه گرفتن یک

صفحه : ۳۰۹

احرام. ۸- روزه خون متعه. ۹ و ۱۰- کفاره کسـی که عمـدا در ماه رمضان، یا بعد از ظهر در قضای رمضان، افطار کرده باشد. ۱۱- روزه اعتکاف، بنا به وجهی.

و این روزه های واجب، به سه قسم تقسیم می شوند: مضیق، مرتب و مخیر.

واجب مضیق، سه قسم است: روزه نذر معین، روزه اعتکاف، و روزه قضای رمضان که به عذر مرض یا غیر آن فوت شده

باشد.

روز به جای هر نصف صاع گندم از قیمت آنست و در ترتیب و تخییر بین این سه امر اختلاف است. ظاهر کلام مؤلف در این کتاب تخییر و در کتاب حج نهایه ص ۲۲۸ ترتیب است. و بر تقدیر عدم تمکن از این سه امر، مکلف به روزه ۱۸ یا ۹ و یا ۳ روز است بحسب موارد صید. روزه خون متعه بدل از قربانی است برای کسی که حج تمتع به جای آورد و دست رسی به قربانی و یا پول آن نداشته باشد و آن ده روز است سه روز ۷ و ۸ و ۹ ذی حجه در حال حج، و هفت روز پس از مراجعت به وطن. کفاره افطار عمدی رمضان آزادی بنده و اطعام ۶۰ مسکین و روزه دو ماه متوالی است و در این که این امور بر سبیل ترتیب یا تخییر واجب است، همان طور که چند سطر بعد مؤلف، اشاره کرده بین امامیه اختلاف است. وی در این کتاب و در نهایه ص ۱۶۳ قائل به تخییر است. کفاره افطار قضای رمضان در بعد از ظهر، بر سبیل ترتیب، اطعام ده مسکین و سه روز متوالی روزه است. و به گفته مؤلف، در نهایه ص ۱۷۲ در روایتی آمده که آن نیز مانند افطار عمدی در رمضان است، لکن عمل بر اول است و آن روایت را می توان بر کسی که بقصد اهانت و تحقیر، روزه قضا را افطار کرده باشد حمل کرد. کما این که روایتی که می گوید بر وی چیزی نیست محمول بر کسی است که متمکن از روزه و اطعام نباشد. روزه اعتکاف حد

اقل سه روز متوالی است. کلمه (بنا به وجهی) در روزه اعتکاف ترجمه یکی از نسخ کتاب است و در دو نسخه وجود ندارد و معنی صحیحی هم برای آن متصور نیست. تقسیماتی که بعدا در متن آمده هر کدام ناظر به یکی از این خصوصیات است.

واجب مخیر، چهار نوع است: روزه کفاره سر تراشیدن، کفاره افطار عمدی در ماه رمضان با اختلافی که بین فقهای امامیه در آن وجود دارد، کفاره افطار عمدی قضاء ماه رمضان بعد از ظهر، و روزه مجازات شکار.

واجب مرتب نیز چهار نوع است: روزه کفاره قسم، روزه کفاره قتل خطا، روزه کفاره ظهار، روزه بدل از قربانی. و ما کیفیت سایر روزه های واجب [۱]، و چگونگی تخییر و ترتیب را بطور کامل در «نهایه» توضیح داده ایم.

روزه واجب، به اعتبار دیگر بدو قسم تقسیم می شود: یکی آن چه افطار عمدی در آن، با فقدان ضرورت و اضطرار، موجب قضا و کفاره است. و دیگر، آن چه چنین نیست. قسم اول، چهار تا است: روزه رمضان، روزه نذر که به یک یا چند روز اختصاص داشته باشد، روزه قضای رمضان که بعد از ظهر، آن را افطار کند، و روزه اعتکاف. و اما آن چه به افطار آن، کفاره تعلق نگیرد بقیه هشت نوع روزه واجب می باشد. [۲]

---

[۱]- این ترجمه یکی از نسخ کتاب است و بنا به دو نسخه دیگر که در حاشیه ص ۱۱۷ متذکر شدیم ترجمه چنین است: ما کیفیت تخییر و ترتیب را بطور کامل در نهایه یاد کرده ایم و آن، همان است که در حاشیه ۲۵ بیان گردید و ظاهرا آن نسخه صحیح

نمی باشد زیرا روزه واجب، اقسام دیگری بجز آن چه در این کتاب آمده ندارد. [۲]- تفصیل به کیفیت مذکور در هر شش مورد مخصوص مذهب امامیه است، و بنا بر فقه سایر مذاهب، در کلیه روزه های متوالی چنانچه در اثناء افطار کند اعم از وجود عذر یا فقدان آن و اعم از این که پیش از رسیدن به نصف، یا بعد از آن باشد در هر حال باید تمام مدت را از سر گیرد. رک: خلاف ج ۱ ص ۴۰۲.

و این روزه های واجب، به تقسیم دیگر، دو قسم اند: در یک قسم توالی معتبر، و در دیگری معتبر نیست. قسم اول نیز دو قسم است: یک قسم، آنست که اگر در بعض احوال افطار نماید، بر ایام ما قبل بنا گذارد [و ایام متوالی را به اتمام رساند] قسم دیگر، آن چه در همه احوال روزه را از سر گیرد. و قسم اول، شش موضع است:

۱- ۳- چنانچه روزه دو ماه متوالی در کفاره قتل خطا یا ظهار، یا کفاره افطار روزه رمضان و نظائر آن: مانند نذر یک یا چند روز معین [۱]، بر کسی واجب شود، یا کسی که به نذر غیر معین روزه دو ماه متوالی را بر خود واجب کرده باشد، در همه این موارد اگر افطار، مصادف با ماه اول، یا پیش از اشتغال به روزه ماه دوم، و بدون عذر مرض یا حیض رخ دهد روزه را از سر گیرد. و اگر افطار وی، پس از روزه مقداری از ماه دوم و لو یک روز، یا در ماه اول، به عذر مرض یا حیض، اتفاق افتد بر

هر دو تقدیر بنا را بر سابق گذارد [و بقیه مدت را تا دو ماه تمام کند].

۴ و ۵- و هم چنین، هر گاه روزه یک ماه متوالی بر کسی به نـذر، یا از بابت کفاره قتل خطا یا کفاره ظهار، بر بنده ای واجب گردد [۲]، و بدون عذر مرض یا حیض، پیش از پانزده روز روزه گرفتن، افطار کند باید روزه را از سر گیرد. و چنانچه پس از پانزده روز، یا در اثناء آن، به عذر مرض یا حیض، افطار، اتفاق افتد بر

---

[۱]- افطار روزه در نـذر غیر معین بلحاظ اختصاص روزه به ایام خاص، باعث کفاره نیست، اما در نـذر ایام معین، باعث کفاره است. به عقیـده امامیه تقدیم و تأخیر نذر معین از وقت خود، جائز نیست. و از اهل سـنت، ابو حنیفه تقدیم آن را بر وقت، جائز دانسته است. [۲]- کفاره قتل خطا و ظهار، در بندگان نصف احرار است. و دو ماه روزه متوالی به یک ماه تقلیل می یابد.

هر تقدیر، بنا را بر ما قبل گذارد.

۶- در روزه سه روز خون متعه، چنانچه دو روز روزه بگیرد و بعدا افطار کند بنا را بر سابق گذارد و اگر یک روز، روزه بگیرد و افطار نماید باید هر سه روز را اعاده کند.

اما آن قسم از روزه واجب، که در همه حالات، افطار باعث اعاده و تجدیـد آنست سه موضع است [۱]: روزه کفاره قسم، روزه اعتکاف و روزه کفاره افطار یک روز از قضای ماه رمضان، بعد از ظهر.

و آن قسم که توالی ایام، در آن معتبر نمی باشد چهار موضع است: هفت [۱] روز در

خون متعه، روزه نذر که مشروط به توالی نباشد، روزه جزای صید، و روزه قضای ماه رمضان، نسبت به کسی که از روی عذر آن ماه را افطار کند [۲].

---

[۱]- مقصود اینست که در این سه مورد هر گاه در اثناء مدت افطار کند بهر کیفیت که بوده باشد باید تمام مدت را از سر گیرد. [۲]- این هفت روز، عبارت از ما بقی ایام عشره است که در حاشیه ۲۵ در کفاره خون متعه گفته شد که حاجی پس از مراجعت به وطن، باید آن را روزه بدارد و مشروط به توالی نمی باشد. [۳]- در نهایه ج ۱ ص ۱۷۳ می گوید: «هر گاه قصد کند قضای ایام فوت شده از رمضان را به جا آورد افضل آنست که آن را پی در پی قضا کند و اگر پراکنده به جا بیاورد آن نیز جائز است. پس اگر متمکن از توالی همه نباشد شش روز را متوالی و ما بقی را متفرقا قضا می نماید، و اگر از آن هم متمکن نباشد و همه را بطور پراکنده به جا آورد مانعی ندارد، لیکن افضل همان است که اول گفتیم» به طوری که از گفته مؤلف در نهایه و خلاف بر می آید قضای رمضان مطلقا مشروط به توالی نمی باشد اعم از این که عمدا و بدون عذر موجه روزه را افطار

اما روزه مستحب، در تمام ایام سال است بجز روزهایی که روزه در آن حرام می باشد: لیکن از آن میان، برخی از روزه ها استحباب بیشتری دارد، و آن، شانزده قسم است:

۱- ۳- سه روز از هر ماه: پنجشنبه اول از دهه اول، چهار شنبه

اول از دهه دوم، و پنجشنبه آخر از دهه آخر.

۴- روزه غدیر خم، و آن، روز هیجدهم ذی حجه است.

۵- روزه روز مبعث. و آن، روز بیست و هفتم ماه رجب است.

۶- روزه روز مولود رسول اکرم ص و آن، روز هفدهم ماه ربیع الاول است [۱].

کرده باشد یا از روی عذر، و کسی از فقهای دیگر هم بین این دو فرق نگذارده، لیکن متن کتاب حاضر، عدم توالی را مقید بصورت عذر، نموده است. مؤلف، در خلاف ج ۱ ص ۳۹۶ از عده ای از صحابه و فقهای اهل سنت، مطابق قول امامیه عدم اعتبار توالی را در قضای رمضان نقل کرده. آن گاه می گوید: عده ای گفته اند: توالی در آن واجب است. و این قول، از علی علیه السلام، عبد اللّه بن عمر، عایشه و نخعی نقل گردیده، و داود ظاهری و همه پیروان او به آن قائل هستند. [۱] ولادت رسول اکرم به اتفاق امامیه بجز قول نادری در ۱۷ ربیع الاول و بقول اکثر اهل سنت و مورخان، در ۱۲ این ماه واقع شد، و از امامیه شیخ کلینی در کافی ج ۱ ص ۴۳۹ همین قول را برگزیده و این قول، از علامه و شهید دوم نیز نقل شده است. اقوال شاذ و نادر دیگری هم در آن، وجود دارد. و علاوه بر آن، در روز ولادت، نیز اختلاف است. اکثر اهل سنت آن را روز دو شنبه و اکثر شیعه روز جمعه می دانند. در این باره بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴۸ دیده شود.

۷- روزه روز «دحو الأرض [۱]» یعنی گسترش زمین از زیر کعبه و آن، روز بیست

و پنجم ذی قعده است.

۸- روزه روز عاشورا از روی اندوه و شدت مصیبت [۲].

۹- روزه روز عرفه برای کسی که او را از دعا کردن، ناتوان و عاجز

---

[۱]- بنـا ببعض روایـات، کره زمین را ابتـداء آب فرا گرفته بوده و در نـتیجه طوفـانی عظیم، کفهـائی در محـل کعبه مـتراکم، و تـدریجا خشک و مبـدل به خاک گردیـده است و خداوند سراسـر زمین را از همان نقطه گسترانید و آن روز را «دحو الأرض» گوینـد. این نوع روایات که در حقیقت یک نوع فریضه مـذهبی در باره آفرینش می باشـد چندان اعتبار ندارد و بسـیار شبیه به روایات اسرائیلی است. برخی از مفسرین خواسته اند به استناد این روایات، کلمه«دَحاها»را در سوره النازعات آیه ۳۰: و الأرض بعـد ذلک دحاها بر این معنی حمل کننـد در صورتی که کلمه دحی اگر بمعنی گسترش باشد مسـتلزم آن نیست که به کیفیت مذکور اتفاق افتاده باشد. بعلاوه برخی احتمال داده اند که این کلمه از مدحاه (گودالی که مرغ در آن روی تخم می خوابد. و مرتبا تخمها را جابجا و زیر و رو می کند تا حرارت کافی به آن ها برسد و تبدیل به جوجه گردند) گرفته شده باشد و اشاره به دو حرکت انتقالی زمین که شبیه به گردش و انتقال تخم است بوده باشـد. در هر صورت نظر به قاعده تسامح در ادله سـنن، در اسـتحباب روزه روز نامبره، روایت ضعیف هم کفایت می نماید. [۲]- روزه عـاشورا، بحسب روایات در آغاز، واجب بوده و با روزه رمضان نسخ گردیده است و پس از واقعه کربلا آل زیاد و بنی امیه بروزه در آن روز تبرک می جسته و آن را

عیـد می گرفته انـد. و گویـا هنوز هم در پـاره ای از کشورهای عربی در آن روز بعنوان این که عیـد ملی عرب پیش از اسـلام بوده مراسمی بر گذار می کنند و به همین جهت روزه این روز، شدیدا مورد منع قرار گرفته. مؤلف، در این کتاب روزه عاشورا را با قید این که از روی حزن و مصیبت باشد نه (نه تبرک و اظهار سرور) مستحب و در نهایه ج ۱ ص ۷۷ آن را به اضافه روزه جمعه، پنجشـنبه، ایـام البیض هر مـاه، شـش روز از شوال و روز عرفه مورد تخییر قرار داده و به اسـتحباب یـا کراهت آنها حکم ننموده است.

ننماید [۱].

۱۰- ۱۳- اول ذی حجـه، اول رجب [۲]، تمام ماه رجب، و تمام ماه شـعبان ۱۴- ۱۶- روزه ایامی از هر ماه که شـبهای آن بنور ماه روشن است:

[ایام البیض [۳]]. و آن، روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است.

امـا روزه قبیـح و حرام ده قسـم اسـت: ۱- روزه عیــد فطر. ۲- عید اضـحی ۳- روز مشــکوک و مردد [بیـن آخر شـعبان و اول رمضان] بقصد رمضان [۴] ۴- ۶-

---

[۱]- وظیفه اولیه حاجی در عرفه دعا است، و اگر روزه، موجب ضعف و ناتوانی و بازماندن از دعا شود استحباب ندارد و بلکه مکروه هم می باشد. [۲]- به گفته مؤلف، در نهـایه این روز مصـادف با روز ولادت حضـرت ابراهیم خلیل الرحمن ع کما این که ۱۳ رجب روز ولادت حضرت امیر علیه السلام است. [۳]- ایام البیض، مخفف (ایام اللیالی البیض) است یعنی روزهایی که شبهای آن بنور ماه سفید و روشن است. [۴]- در نهایه راجع به یوم الشك

نظر داده که افضل آنست که بقصد شعبان روزه بگیرد و اگر بعدا ثابت شود که اول رمضان بوده، رمضان محسوب شود و قضا ندارد ولی می تواند یوم الشک را افطار نماید اما بقصد رمضان یا بدون قصد شعبان نمی تواند آن را روزه بگیرد و در فرض اخیر اگر بعدا ماه ثابت شود آن روزه کفایت نمی کند بلکه باید آن را قضا نماید. و اگر در محلی باشد که راهی به تشخیص اول ماه نداشته باشد و روزی را روزه بگیرد و مصادف با اول رمضان گردد مجزی است و قضا ندارد. و اگر در یوم الشک قصد روزه نکرده باشد و در اثناء روز پیش از زوال، ماه ثابت شود همان وقت نیت روزه می نماید و مجزی خواهد بود بشرطی که چیزی از مفطرات را بعمل نیاورده باشد ولی اگر آن را بعمل آورده تأدبا تا پایان روز امساک، و بعدا آن را قضا می کند. و هم چنین اگر بعد از ظهر ماه ثابت شود در هر صورت تا پایان روز امساک می نماید و بعدا آن را قضا می کند اعم از این که تا آن هنگام مفطری بعمل آورده باشد یا خیر. در فرق گذاشتن بین

سه روز تشریق برای کسانی که در منی باشند [۱] ۷- روزه نذر گناه [۲]. ۸- روزه سکوت [صمت] [۳]. ۹- روزه وصال [۴] ۱۰- روزه دهر [۵]، زیرا عیدین [فطر

ثبوت ماه پیش از زوال یا بعد از زوال ابو حنیفه موافق امامیه است اما شافعی مطلقا روزه آن روز را غیر مجزی و قضا را لازم دانسته است. در اصل روزه یوم الشک بقصد شعبان

نیز اختلاف است عایشه مطلقا آن را مکروه، عبد اللّه بن عمر در صورت صاف بودن هوا مکروه، و در هنگام ابر غیر مکروه. ابو حنیفه آن را بقصد استحباب غیر مکروه و بقصد احتیاط این که اگر از رمضان محسوب شود مکروه دانسته اند. حسن بصری و إبن سیرین مردم را تابع امام می دانند که اگر روزه بگیرد آنان نیز روزه می گیرند و الا فلا. شافعی می گوید اگر روزهای پیش از روزه گرفته و یوم الشک را بما قبل متصل سازد یا معمولا ـ در هر ماه چنین روزی را روزه می گرفته یا مصادف با روزه نذر شود غیر مکروه و الا مکروه است و این قول را از عده ای از صحابه و تابعین و فقها نقل کرده اند رک. خلاف ص ۳۷۸ [۱]- برخی آن را به ناسک یعنی مشتغل بحج، یا عمره در منی اختصاص داده اند. ایام تشریق سه روز بعد از عید است که واجب است شبهای آن را حجاج در منی بیتوته نمایند. و مناسبت این نام اینست که در این ایام اعراب، گوشتهای قربانی را به آفتاب می گذارند تا خشک شود. [۲]- باین کیفیت که نذر کند هر گاه فلان عمل محرم را انجام دهد یا فلان عمل واجب را ترک نماید به شکرانه آن، یا هر گاه فلان عمل محرم را ترک یا عمل واجب را انجام دهد به جرم آن روزه بگیرد. و روزه را وسیله سپاس گزاری بر ترک واجب یا فعل حرام قرار دهد. [۳]- صمت بمعنی سکوت است، روزه سکوت بین مرتاضان مرسوم بوده است و مراد از روزه در سوره مریم، آیه ۲۶إِنِّی نَذَرت ُلِلرَّحمن ِصَوماً

فَلَن أُكَلِّمَ اليَومَ إِنسِيًّا به طوری که طبرسی در تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۵۱۲ احتمال داده است همین نوع روزه بوده که قصد امساک از سخن گفتن فقط، یا از طعام و کلام، هر دو بکند. [۴]- روزه وصال، نیز بین مرتاضان و در امم گذشته مرسوم بوده و عبارت از آن است که انسان در شب و روز یک بار خوراک بخورد یا چند شبانه روز متوالی از خوراک خودداری نماید. [۵]- روزه دهر، آنست که انسان در تمام ایام سال و دوره عمر روزه باشد و چنین کسی قهرا روزهای محرم از قبیل عید اضحی و عید فطر را روزه خواهد گرفت و صرف نظر از این، از روایات استفاده می شود که دائم الصوم بودن کار پسندیده ای نیست و یک نوع ریاضت غیر مجاز شمرده می شود.

و اضحی] و ایام تشریق در آن، داخل است.

روزه اذن [۱]، سه نوع است: روزه مستحبی زن، با اجازه شوهر، و بنده، با اجازه مالک خود، و میهمان، با اجازه میزبان خویش.

روزه تأدیبی [۲]، پنج قسم است: ۱- هر گاه مسافر، پس از افطار در سفر، به خانه رسد بقیه روز را تأدیبا امساک می نماید. ۲-۵- و هم چنین، هر گاه حائض، پاک شود، مریض شفا یابد، کافر مسلمان و طفل بالغ گردد [بقیه روز را امساک می کنند].

فصل ۳ در احکام مریض و عاجز از روزه

بر مریض، روزه جائز نیست و روزه خوردن واجب است. و میزان مرض موجب افطار، آنست که قدرت روزه را از انسان سلب نماید یا خوف داشته باشد که مرض، شدت یابد. و انسان، بحال خود آگاه و بصیر است [۳]. مریض، دارای سه

حالت

---

[۱]- مقصود از روزه اذن، آنست که صحت روزه مشروط به اجازه دیگری باشد از قبیل موارد نامبرده در متن. [۲]- این قسم، در حقیقت یک نوع احترام گذاردن به ماه رمضان، و صرف امساک از مفطرات است. و روزه محسوب نمی شود. [۳]- این جمله اقتباس از قرآن است بَل ِ الاِنسان ُعَلی نَفسِه ِ بَصِیرَةٌ وَ لَو أَلقی مَعاذِیرَه ُ(سوره القیامه

صفحه : ۳۱۸

می باشد: یا بهبودی می یابد، یا می میرد، و یا مرض وی تا ماه رمضان دیگر، ادامه پیدا می کند:

۱- پس اگر بهبودی یابد قضای روزه های فوت شده بر وی لازم است.

و اگر قضا ناکرده بمیرد بر ولی او واجب است که آن را از جانب وی قضا کند. و ولی بزرگترین فرزندان ذکور او است. و چنانچه آنان، متعدد و همه در یک سن قرار داشته باشند قضای روزه را باید هر کسی به سهم خود به جا آورد. یا این که بعضی از آنان همه آن را انجام دهند تا از بقیه ساقط گردد. و اگر نمیرد و نیت قضا داشته باشد و بدون تقصیر و کوتاهی در ترک قضاء، ماه رمضان بعد سر رسد، ماه اخیر را روزه می گیرد و ماه اول را قضا می نماید. و بر وی کفاره ای نخواهد بود. و اگر از روی سستی و کوتاهی آن را تأخیر انداخته باشد ماه فعلی را ادا و گذشته را قضا می نماید و برای هر روز دو مد گندم، و دست کم یک مد، صدقه می دهد.

۲- و چنانچه تا فرا رسیدن رمضان دیگر بهبودی نیابد ماه حاضر را روزه گیرد و بعوض ماه اول صدقه بدهد و دیگر قضای آن بر وی واجب نیست. و

حکم گذشتن زائد بر دو ماه رمضان، درست مانند دو ماه است بدون تفاوت.

۳- و اگر بهمان مرض به درود حیات گوید مستحب است ولی وی، روزه های

آیه ۱۴ و ۱۵) و مقصود اینست که هر کس بحال خود بهتر واقف است و قدرت و عدم قدرت خود را بر روزه بهتر تشخیص می دهد. این مطلب راجع به ضعف و ناتوانی از روزه کاملا- صحیح است اما از لحاظ این که روزه موجب مرض یا باعث شدت و ادامه مرض خواهد گردید نظر پزشک، در آن معتبر است مگر این که انسان قبلا تجربه کرده و خوف ضرر داشته باشد.

صفحه : ۳۱۹

فوت شده را از جانب وی قضا کند. و هم چنین هر نوع روزه، که بیکی از اسباب دیگر بر مریض واجب شود و قبل از ادا بمیرد ولی میت از قبل وی صدقه می دهد یا روزه می گیرد.

عاجز از روزه، دو قسم است: یکی از آن دو کفاره دهد و بر وی قضا نباشد.

و آن دیگر کفاره دهد و سپس آن را قضا نماید.

قسم اول، سه دسته اند: پیر مرد، و پیر زن فرتوت، و جوانی که به مرض تشنگی و عطش مبتلا است [۱].

قسم دوم، نیز سه کس است: زن نزدیک به زایمان که بر سلامتی بچه خائف باشد، زن شیرده کم شیر، و کسی که به بیماری عطش ابتلا و امید بهبودی داشته باشد [۲].

فصل ۴ در حکم مسافران

مسافر، نباید روزه رمضان یا سایر روزه های واجب را به جا آورد بجز روزه

---

[۱]- برخی مانند مؤلف، در نهایه ج ۱ ص ۱۶۷ این حکم را مقید کرده اند بصورت عجز این سه گروه از روزه گرفتن، که در

این هنگام تنها به دادن صدقه مذکور اکتفا می کنند و دیگر قضا بر آنان واجب نیست و به گفته شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۲۸ این قول مبنی بر این است که غالبا مرد و زن پیر عذرشان قابل زوال نیست و الا بر تقدیر زوال عذر، بر آنان قضا واجب خواهد بود شهید دوم در مورد هر سه دسته می گوید: اقوی اینست که اگر عاجز از روزه باشند قضا و فدیه، هیچ کدام واجب نیست و اگر با مشقت شدید بتوانند روزه بگیرند در این صورت فدیه واجب است و قضا منوط به قدرت بعدی است.
[۲]- مؤلف در نهایه ص ۱۶۷ در پایان احکام مریض و عاجز از روزه می گوید: کلیه کسانی که

صفحه : ۳۲۰

نذر مقید بسفر [۱] که وفاء بنذر بر وی لازم است. و هم چنین، روزه سه روز بدل قربانی: [دم متعه]. و در غیر این دو مورد بر مسافر افطار واجب است. و اگر با علم باین حکم روزه بگیرد مجزی و کافی نخواهد بود [۲].

سفر موجب افطار، نیازمند و مشروط به سه شرط است: ۱- این که سفر معصیت نباشد [۳]، ۲- مسافت، دو منزل: هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل بوده باشد. ۳- سفر وی بیش از حضور در وطن نباشد. و ما قبلا کسانی را که روزه در حال سفر بر آنان واجب است یاد کردیم. و با اجتماع این شرائط در نماز و روزه قصر [۴]، واجب است. ولی قصر نماز و افطار روزه جائز نیست مگر این که مسافر از

روزه خوردن را برای آنان تجویز کردیم روا نباشد که

سیر طعام بخورند یا سیر آب بیاشامند و جائز نیست که با زنان مواقعه نمایند. [۱]- در نهایه به جای این عبارت چنین گفته است: و اگر نذر کند که روز معین یا ایام معینی را بر هر تقدیر چه مسافر باشد یا حاضر، روزه بگیرد بر وی واجب است که در سفر روزه بگیرد. [۲]- اما اگر با جهل باین حکم در سفر روزه بگیرد به گفته مصنف، در نهایه ص ۱۷۰ و سایر فقهاء امامیه مجزی است. و این یکی از موارد است که تکلیف، در صورت علم و جهل، متفاوت می باشد. [۳]- در این باره و هم چنین راجع بمقدار مسافت و کثیر السفر در حواشی ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ به تفصیل بحث کرده ایم. [۴] تقریبا این قانون، کلیت دارد که هر کجا در نماز، قصر واجب باشد روزه را باید افطار کرد و تنها در چند مورد نامبرده در متن این قانون کلی، نقض می شود. مؤلف، در نهایه و خلاف به کلیت این قانون تصریح کرده است. شهید ثانی می گوید: «تفرقه بین نماز و روزه، آن طوری که برخی از اصحاب ما در پاره موارد قائل شده اند ضعیف است». ولی این گفتار، مورد اعتراض برخی قرار گرفته زیرا موارد نامبرده مورد اتفاق است.

خانه خارج و از شهر آن اندازه دور شود که دیوارهای شهر از نظرش پنهان گردد، یا صدای اذان شهر به گوشش نرسد [۱].

و در خصوص افطار، علاوه بر این، شرط است از شب، نیت سفر داشته باشد [۲] پس اگر از شب چنین قصدی نداشته و روز، باین فکر افتاده باشد آن را روزه

گیرد و بر او قضا واجب نیست و اگر از شب قصد سفر داشته لیکن تا بعد از زوال، از شهر خارج نگردیده روزه اش را به آخر می رساند سپس آن را قضا می کند.

---

[۱]- به طوری که مؤلف، در خلاف ج ۱ ص ۲۲۲ می گوید، این حکم، مورد اتفاق همه فقهای اهل سنت است بجز عطا که گفته است همین که قصد سفر کند می تواند قصر نماید و لو این که از جای خود تکان نخورده باشد. این مطلب را مؤلف، در نماز بیان کرده و ظاهرا در مورد روزه نیز جاری است. [۲]- جماعتی از فقهای امامیه از جمله مؤلف و شیخ مفید به استناد روایاتی چند نیت سفر را از شب، شرط دانسته اند، اما بیشتر فقها مخصوصا متأخران به استناد روایات دیگر، آن را شرط ندانسته و بلکه میزان کلی را خروج پیش از زوال دانسته اند. و اخبار اول را حمل بر تقیه کرده اند. مؤلف، در نهایه ص ۱۷۰ می گوید: اگر پس از طلوع فجر از شهر خارج شود هر وقت روز که باشد چنانچه از شب قصد سفر داشته باشد باید افطار کند و اگر از شب قصد نداشته و پس از طلوع فجر خارج شود روزه آن روز را باید به اتمام برساند و قضا بر او واجب نیست. و اگر پیش از طلوع خارج شود در هر صورت افطار روزه و قضاء آن بعدا واجب است. اما اگر از شب قصد سفر داشته ولی بعد از ظهر از شهر خارج شده باشد بقیه آن روز را باید امساک نماید و قضای آن را به جا آورد. و در خلاف ص ۳۹۳

ایـن فرع را اضـافه کرده است: که اگر پیش از فجر قصـد روزه کنـد و در روز به سـفر برود نمی توانـد آن را افطـار نمایـد، ابو حنیفه و شافعی نیز چنین گفته اند و احمد و مزنی گفته اند: افطار آن جائز است.

صفحه : ۳۲۲

فصل ۵ در ذکر اعتکاف و احکام آن

اعتکاف، در شرع اسلام عبارت است از درنگ و توقف در محل خاص برای عبادت [۱]. و جز با سه شرط صحیح نمی باشد:

شرط اول، این که در یکی از مساجـد چهارگانه: مسـجد الحرام، مسـجد پیغمبر ص، مسـجد کوفه و مسـجد بصـره [۲] معتکف شود.

شرط دوم، این که لا اقل قصد اعتکاف سه روز را داشته باشد، چون که کمتر از آن، اعتکاف جائز نیست [۳].

---

[۱]- این کلمه در لغت، بمعنی درنـگ و توقف و اقـامت در محلی است ولی در قرآن بمعنی شـرعی بکار رفته است. این عمل در اسـلام یک نوع ریاضت مشـروع و عبادتی نظیر حـج و عمره بشـمار می رود و در دهه آخر ماه رمضان تأکد بیشتری دارد و رسول اکرم بر آن، مداومت می فرمود: هر سال در دهه آخر رمضان خیمه ای از مو برای وی در مسـجد برمی افراشتند و رخت خواب خود را در این مـدت باز نمی کرد و می فرمود: اعتکاف در آن، معادل با دو حج و دو عمره است و حتی در سال واقعه بـدر که اعتکاف، از وی فوت گردیـد آن را در سال بعد قضا کرد. [۲]- برخی مسـجد مداین را به جای مسجد بصره و برخی آن را علاوه بر چهار مسـجد ذکر کرده اند لیکن جمعی از فقها از جمله شـهیدان مطلق مسـجد جامع را شـرط نموده اند. شهید دوم گوید: اختصاص آن،

به چهار یا پنج مسجد، ضعیف است گو این که اکثر فقها بر آن رفته اند. از اهل سنت عائشه و زهری مسجد جامع را شرط، و شافعی و ابو حنیفه آن را افضل دانسته اند، و اعتکاف در همه مساجد را تجویز نموده اند و این دو نفر، اعتکاف زن را در غیر مسجد، خانه خود، مکروه دانسته اند. حذیفه و سعید بن المسیب اعتکاف را بمسجد الحرام و مسجد پیغمبر و بیت المقدس و برخی به مسجد جمعه اختصاص داده اند. [۳]- این شرط، از مختصات فقه امامیه است و سایر مذاهب آنان که روزه را در آن شرط کرده اند اقل اعتکاف را یک شب و روز، و کسی که مانند شافعی روزه را معتبر نمی داند اقل آن را یک ساعت و یا یک لحظه دانسته است لیکن شافعی گفته است: مستحب است که از یک شبانه روز کمتر نباشد.

شرط سوم، این که هر سه روز را روزه بدارد چه این که اعتکاف، بدون روزه صحیح نیست [۱].

و معتکف، باید از آن چه بر محرم پرهیز از آن، لازم می باشد، اجتناب کند مانند: زن، بوی خوش، جدال و درشتی و تندی در سخن. و علاوه بر این، از هفت امر دیگر نیز: دیگر نیز: ۱- خرید. ۲- فروش. ۳- خروج از مسجد جز از روی ناچاری. ۴- راه رفتن در حال اختیار از زیر سایه و سقف. ۵- نشستن اختیاری در غیر مسجد. ۶- نماز خواندن در غیر مسجد محل اعتکاف مگر در مکه، که هر طور و در هر جا بخواهد نماز می گذارد. ۷- هر گاه معتکف، در روز جماع کند دو کفاره، و

در شب یک کفاره بوی تعلق گیرد [۲]، نظیر کفاره متعلق به کسی که یک روز از ماه رمضان را افطار کرده است.

و هر گاه معتکف مریض شود یا زن، در حال اعتکاف، حیض بیند از مسجد بیرون روند سپس اصل اعتکاف و روزه را دوباره تجدید کنند.

---

[۱]- اکثر فقهای اهل سنت روزه را در اعتکاف، شرط دانسته اند ولی شافعی و احمد آن را شرط ندانسته اند. و این قول را از علی علیه السلام و چند تن دیگر نقل کرده اند و بنا بر این قول می توان شب را اختصاص به اعتکاف داد، اما بنا بر قول اول، حتما باید روز در آن داخل باشد. [۲]- از فقهای اهل سنت مالک، ابو حنیفه، شافعی و دیگران، جماع و استمنای عمدی در شب را مبطل اعتکاف دانسته اند اما آن را باعث کفاره نمی دانند زهری و حسن بصری بطور کلی گفته اند بر وی کفاره است بدون فرق گذاشتن بین شب و روز. در مورد غیر جماع، از محرمات گفته اند بر وی کفاره است بدون فرق گذاشتن بین شب روز. در مورد غیر جماع از محرمات اعتکاف، نسبت به خروج از مسجد بدون عذر، اهل سنت اتفاق، و در مورد بقیه اختلاف کرده اند

صفحه : ۳۲۴

کتاب حج

فصل ۱ در وجوب و کیفیت حج و شرائط وجوب آن

حج در لغت بمعنی قصد، و در شریعت نیز به همین معنی است لیکن بقصد بیت اللّه الحرام جهت اداء مناسک و اعمال خاص در آنجا در وقت معین، اختصاص یافته است و آن، دو قسم است: واجب مستحب. حج واجب نیز دو قسم است. مطلق و مقید.

حج واجب حجه الإسلام است و با وجود هشت شرط واجب گردد: ۱- بلوغ ۲- صحت

عقل. ۳- آزادی [۱]. ۴- صحت مزاج. ۵- دارا بودن زاد و توشه و مرکوب سواری [۲]. ۶- رجوع به زندگانی و معیشت کافی: از قبیل مال، صنعت و

---

[۱] به عقیده مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۰۹ اگر غیر بالغ و بنده و مجنون حج به جا آوردند مجزی از حجه الاسلام نمی باشد و باید پس از تحقق سه شرط فوق، آن را تجدید کنند. [۲]- اصل استطاعت بدنی و مالی مورد اتفاق همه فقهای اسلام است و در قرآن بطور سر بسته بدان تصریح شده است ولی در تفسیر استطاعت، اختلاف است: ابو حنیفه و شافعی و احمد، زاد و راحله را شرط کرده اند، مالك وجود راحله را جهت کسی که به راه رفتن عادت داشته باشد شرط نمی داند. و هم چنین گفته است اگر بتواند در بین راه کسب کند و لو با سؤال و تکدی! وجود زاد و توشه نیز شرط نیست. مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۱۱ می گوید: با فقدان زاد و راحله اگر حج کند مجزی نیست و باید آن را اعاده کند اما همه فقها آن را مجزی می دانند.

صفحه : ۳۲۵

هنر و یا کسب و تجارت [۱]. ۷- فراغت خاطر از موانع و مشکلات. ۸- تمکن از طی طریق [۲] و اگر یکی از این شرائط مختل باشد وجوب حج ساقط، اما استحباب آن باقی است. شرط صحت حج تنها مسلمان بودن و سلامت عقل است [۳]. و با تکامل و تحقق این شرائط، در تمام عمر فقط یک بار حج واجب و اضافه بر آن مستحب است و وجوب آن فوری است [۴] نه بر

سبیل تراخی و دارای مهلت.

اما آن قسم، که به سبب خاص واجب گردد: [حج مقید] عبارت است از آن چه به نذر یا عهد بر انسان لازم شود و در کمیت تابع نذر و عهد است: اگر متعلق آن دو، یک حج باشد یک بار و اگر بیشتر باشد زائد بر یک بار واجب شود. و هیچ گاه دو حج واجب در هم تداخل، و یک حج از هر دو کفایت نکند.

و روایت کرده اند که هر گاه به نیت ادای نذر، به حج رود از حجه الاسلام کفایت

---

[۱] این شرط گر چه در بین متقدمان شیعه مشهور بوده است اما بعدا مورد اختلاف و تردید واقع شده و بنظر شهیدان اقوی عدم اشتراط آنست. به گفته مؤلف، در خلاف ص ۴۱۱ فقهای اهل سنت بجز إبن سریج با آن موافق نیستند. [۲]- شرط ۷ اشاره به استطاعت بدنی و شرط ۸ راجع به استطاعت بلحاظ طی طریق است به این که راه امن باشد و رادع و مانعی موجود نباشد. [۳] مقصود اینست که با وجود این دو شرط، حج صحیح است و لو این که شرائط مذکور فوق مفقود باشد. [۴] از اهل سنت مالک، ابو یوسف و مزنی قائل به فوریت حج، شافعی، اوزاعی، ثوری و محمّد بن حسن شیبانی قائل به تراخی می باشند. از ابو حنیفه قول صریحی نقل نشده ولی برخی از اصحاب وی گفته اند: بحسب قاعده باید مانند ابو یوسف قائل به فوریت باشد (رک: خلاف ج ۱ ص ۴۱۷.)

صفحه : ۳۲۶

نماید، لیکن وجه اول [۱] به احتیاط نزدیک تر است. و نذر حج، انعقاد نیابد مگر از کسی که

دارای عقل سالم، و از قید بندگی آزاد باشد. و باقی شرائط حج واجب، در آن رعایت نمی شود.

فصل ۲ در ذکر اقسام حج

حج بر سه قسم است: حج تمتع [۲]، حج قران و حج افراد. حج تمتع وظیفه کسی است که اهل مکه، و از حاضران مسجد الحرام نباشد، و حج قران و افراد وظیفه حاضران و ساکنان آنجا است. میزان حضور آنست که [حد اکثر] فاصله

---

[۱] در خلاف ج ۱، ص ۴۱۷ این وجه را اقوی دانسته و از شافعی نقل نموده که در این فرض تنها حجه الاسلام واقع شود نه حج نذر. [۲]- حج تمتع بنا بقول مشهور فقهای فریقین آنست که از میقات قصد عمره کند و پس از اتمام عمره، محل شود و از مکه احرام حج بندد. و چون بین حج و عمره شخص محل می شود و از پاره ای از محرمات احرام متمتع می گردد این حج را تمتع گویند. حج تمتع دو معنی دیگر هم دارد: اول، این که کسی قصد حج کند و در اثناء آن را به عمره تبدیل نماید همان طور که بامر رسول اکرم، صحابه در حجه الوداع انجام دادند. به عقیده امامیه و اهل ظاهر این حکم باقی است و به عقیده سایر فقهای اهل سنت، نسخ گردیده است. دوم، این که کسی بقصد حج خارج شود و به واسطه عروض مانعی ایام حج را درک ننماید پس از ایام حج طواف و سعی را به جا آورده از احرام خارج و تا سال آینده از محرمات احرام متمتع گردد و سال بعد حج به جا آورد. به عقیده عبد اللّه زبیر مقصود از فمن تمتع بالعمره إلى

الحج در قرآن این معنی است و این همانست که اصطلاحا محصور و ممنوع گفته می شود و در فقه احکام خاصی دارد.

شخص از مسجد الحرام از چهار سمت، دوازده میل بوده باشد [۱].

فصل ۳ در ذکر افعال حج

افعال حج دو قسم است: واجب و مستحب. قسم واجب، در تمام اقسام سه گانه دو نوع است: رکن و غیر رکن [۲].

اما ارکان حج تمتع ده امر است: ۱- نیت. ۲- احرام از میقات به موقع خود ۳- طواف عمره [تمتع]. ۴- سعی بین صفا و مروه [۳] جهت عمره. ۵ و ۶- نیت و

---

[۱] میزان کلی بنا بر همه مذاهب اسلام، برای حج تمتع همان طور که در قرآن آمده: «ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام» آنست که شخص، از جمله حاضران مسجد الحرام نباشد و در حد آن، اختلافست. امامیه بلحاظ اختلاف اخبار، بر دو قولند: یکی این که حد اکثر از هر طرف ۱۲ میل و قول دیگر این که حد اکثر ۴۸ میل است، مؤلف، در این کتاب قول اول و در نهایه ج ۱ ص ۲۱۲ قول دوم را اختیار کرده است. و اما اهل سنت: مالك، اهل مکه و ذی طوی و مانند آن، ابو حنیفه اهل مواقیت و ما بعد آن تا مکه، شافعی کسانی که دو شب راه تا مکه فاصله دارند، اهل ظاهر ساکنان حرم، سفیان ثوری اهل مکه را فقط حاضران مسجد الحرام می دانند. [۲]- الفاظ رکن، و غیر رکن، یك اصطلاح فقهی است و در نصوص نیامده است و به همین جهت مؤلف، در نهایه که منحصرا احکام منصوصه را در بر دارد. این اصطلاح

را بکار نبرده است، و معلوم نیست این اصطلاح را اولین بار، شیخ بکار برده یا آن را از فقهای پیش از خود مانند مفید یا مانند بسیاری از اصطلاحات، از اهل سنت گرفته است. در هر صورت رکن، در حج آنست که ترک آن عمدا مبطل و سهوا غیر مبطل است، اما در نماز، رکن آنست که ترک آن، عمدا و سهوا مبطل باشد. [۳]- صفا و مروه نام دو کوه است در سمت شمال مسجد الحرام و قبلا کمی با آن فاصله داشته و

احرام حج. ۷- وقوف به عرفات [۱]. ۸- وقوف به مشعر. ۹- طواف زیارت [۲] ۱۰- سعی برای حج.

و اعمال غیر رکن حج تمتع هشت عمل است: ۱- چهار تلبیه [۳]، با فرض قدرت

با توسعه اخیر مسجد، به آن متصل گردیده است. فاصله بین این دو کوه ۴۵۰ متر و اخیرا این فاصله با سالن مرتفع و سه طبقه ای به نام مسعی و به عرض ۲۵ متر پوشیده شده و یکی از با شکوه ترین اعمال حج در آن محل ادا می شود. بحسب روایات این فاصله را هفت نوبت هاجر هم سر ابراهیم ع با شتاب، در جست و جوی آب طی کرده و در بالای هر یک از این دو کوه فریادی بر آورده است و عمل سعی یادبود این خاطره است. و قرآن، صفا و مروه را از جمله شعائر الهی شمرده است [۱]- عرفه و عرفات در اصل نام کوهی است در صحرای عرفات ولی معمولا بر تمام آن صحرا و هم چنین لفظ عرفه بر روز نهم ذی حجه اطلاق می شود و فاصله آن از

مکه چهار فرسخ و در سمت شمال مکه پس از مشعر واقع است. در این که کلمه مشعر نام کوه یا مسجد و یا نام تمام وادی مزدلفه می باشد اختلاف است ولی معمولا بر همه آن دره اطلاق می شود. و قبل از رسیدن به مشعر، در حدود یک فرسخی مکه، منی قرار گرفته است. و آن، صحرای وسیعی است که حجاج سه شب و چهار روز (روز عید قربان و سه روز پس از آن) در آن توقف می نمایند. [۲] در حج تمتع، جمعا سه طواف واجب است: اول طواف عمره، دوم طواف حج، و سوم طواف نساء، و نظر به این که طواف حج پس از طی مراحل وقوف به عرفات و مشعر و قربانی و پاک شدن از گناه، بعنوان زیارت خدا و خانه وی انجام می شود آن را طواف زیارت نامند. [۳]- مراد از آن، چهار تلبیه آغاز احرام است در میقات، و تلبیه معمول بین عامه مسلمین همان است که مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۲۱ آورده است: لبیک، اللهم لبیک لبیک. إن الحمد و النعمه لک و الملک، لا۔ شریک لک لبیک. پس از این، نیز هر جا مؤلف نام تلبیه را ببرد مراد گفتن همین کلمات است. این چهار تلبیه واجب و زائد بر آن به کیفیتی که در کتب حدیث وارد شده مستحب است.

و عوض آن، با عجز از تلبیه [۱]. ۲- دو رکعت نماز طواف عمره. ۳- تقصیر کردن پس از سعی عمره. ۴- تلبیه جهت احرام حج یا بدل آن با عجز از تلبیه. ۵- قربانی یا روزه عوض آن، با عجز

قربانی. ۶- دو رکعت نماز طواف زیارت ۷ و ۸- طواف نساء، و دو رکعت نماز متعلق به آن.

ارکان حج قران و افراد شش امر است: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- وقوف به عرفات. ۴- وقوف به مشعر. ۵- طواف زیارت. ۶- سعی از بابت حج.

و افعال غیر رکن این دو حج چهار امر است: ۱- تلبیه به حج یا آن چه عوض آنست مانند تقلید و اشعار [۲]. ۲- دو رکعت نماز طواف زیارت. ۳ و ۴- طواف نساء و دو رکعت نماز آن.

---

[۱] احرام، در حج تمتع حتما با تلبیه آغاز می شود اما در حج قران و افراد، بر سبیل تخییر با تلبیه یا اشعار و تقلید، و در تمتع نیز با عجز از تلبیه اشعار و تقلید کفایت می کند، معنی این دو لفظ در حاشیه بعد بیان خواهد شد. [۲]- اشعار: نشانه دار کردن شتر قربانی است کما این که شعار: مناسک حج و اعمال مشخص آن و معرف و علامت عقیده و مسلک خاصی است و نیز شعیره و شعاره و شعائر همه بمعنی علامت است. مشعر نیز به طوری که در حاشیه ۱۳ گفته شد نام مزدلفه، یکی از مواقف حج است که شاید محل اشعار شتر قربانی بوده است. کیفیت اشعار به گفته مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۲۱ آنست که کوهان شتر را از جانب راست شکاف دهند و آن را خونی کنند و باین وسیله حیوان مشخص و مخصوص قربانی می گردد و نمی توان در آن هیچ نوع نقل و انتقالی بعمل آورد. اما تقلید، آویختن قلاده به گردن گاو یا گوسفند قربانی است به جای اشعار که

به شتر اختصاص دارد باین کیفیت که یک لنگ نعال عربی که در آن نماز به جای آورده باشد به گردن حیوان آویزان نماید.

صفحه : ۳۳۰

فرق بین حج قران و افراد به سوق دادن قربانی است [۱]. و بر کسی که این دو حج را به جا می آورد مستحب است تلبیه را در هر طواف تکرار و تجدید نماید. و اما مستحبات حج را بعدا بخواست خدا همراه هر یک از ارکان حج آن چه متعلق به آنست ذکر خواهیم کرد.

فصل ۴ در کیفیت احرام و شرائط آن

احرام، مشتمل بر افعال و تروکی است، و هر یک از آن دو به واجب و مستحب تقسیم می شود: احرام حج جز با دو شرط صحیح نیست:

---

[۱] بنا به گفته مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۲۰ فرق قران و افراد بنا به عقیده امامیه مقارن ساختن احرام با سوق دادن قربانی در قران و عدم آن در افراد است و به همین مناسبت این دو نام بر آن دو اطلاق می شود اما فقهای اهل سنت، قران را عبارت از جمع بین حج و عمره در احرام می دانند و توضیح آن بنا به گفته إبن رشد در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۲۴ آن است که از ابتداء به نیت حج و عمره با هم احرام بندد یا اول در ماههای حج محرم به عمره شود و پیش از خروج از آن به حج احرام بندد و حج و عمره را در هم داخل سازد و در هر صورت دیگر تمتع در بین حج و عمره منتفی است. و همان طور که در حاشیه ۸ گفته شد تمتع مخصوص به کسی است که

از اول بقصد عمره، احرام بندد و پس از اتمام آن، متمتع گردد و آن گاه به حج محرم شود و به گفته وی افراد آن است که هیچ یک از قران بمعنی بالا و تمتع، با آن همراه نباشد باین کیفیت که از اول تنها به حج محرم شود و پس از خروج از احرام حج چنانچه بخواهد عمره به جا آورد به عقیده امامیه جمع بین حج و عمره در احرام، مانع از تمتع نیست بلکه به گفته مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۲۲ افضل اینست که متمتع، بهر دو محرم شود، و می تواند تنها به حج محرم شود و پس از دخول مکه و انجام طواف وسعی و تقصیر، آن را عمره قرار دهد یا این که اصلا حج و عمره هیچ کدام را نام نبرد بلکه به نیت تمتع احرام بندد و بر هر تقدیر، تمتع واقع شود بلی اگر از اول، عمدا به تمتع محرم شود و پیش از اتمام عمره به حج احرام بندد تمتع، باطل و بدل به حج افراد شود.

یکی این که در ماههای حج واقع شود: و آن، ماه شوال، ذی قعده و نه روز از ذی حجه [۱] است. اما احرام عمره مفرده در هر ماه که بخواهد جائز است.

دیگر این که احرام، در میقات انجام گیرد و میقاتها هفت موضع است. ۱- ۳ برای عراقیان سه میقات است: اول، مسلخ. وسط، غمره. و آخرین میقات، ذات عرق است.

۴- میقات شامیان جحفه: و آن مهیعه است. ۵- میقات اهالی طائف قرن المنازل، ۶- و میقات اهل یمن، یلملم [۲] است. ۷- کسی

که منزلش بین میقات، و مکه واقع باشد میقات وی همان منزل او خواهد بود.

افعال واجب احرام، چهار عمل است: ۱ و ۲- نیت و ادامه حکم آن [۳] ۳- پوشیدن دو جامه احرام، و هنگام ضرورت یک جامه، از اجناسی که احرام در آن جائز باشد. ۴- چهار تلبیه که با فرض تمکن و قدرت، احرام، با آن منعقد

---

[۱] به گفته مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۱۷ به عقیده امامیه تا طلوع فجر روز دهم از ماه حج بشمار می رود. شافعی، إبن مسعود و إبن زبیر نیز چنین گفته اند. ابو حنیفه آن را تا غروب آن روز، و مالک تا پایان ذی حجه یعنی سه ماه کامل دانسته اند و این دو وجه نیز در اخبار امامیه روایت گردیده. از إبن عمر و إبن عباس نیز دو قول اول و آخر هر دو روایت شده است [۲]- الفاظ نامبرده اسامی امکنه مشخصی است که از جهات اربع با فاصله های مختلف تا مکه سر راه آن روز بلاد نامبرده واقع گردیده است و به اتفاق مسلمین بجز مواقیت اهل عراق ما بقی را رسول اکرم خود معین نموده و نظر به این که در عصر پیغمبر عراق فتح نشده بوده برخی از اهل سنت گفته اند: میقاتهای عراق از مقایسه با سایر مواقیت به وسیله مردم یا در عصر عمر به وسیله وی تعیین گردیده است اما امامیه بالاتفاق همه را به پیغمبر و ائمه هدی نسبت می دهند. [۳]- همان طور که قبلا گفته ایم ادامه حکم نیت باین محقق می شود که قصد مخالف نیت را به دل راه ندهد.

شود و با عدم تمکن،

عوض تلبیه، اشعار و تقلید یا اشاره شخص لال [۱] می باشد.

مستحبات احرام شانزده عمل است: ۱- انباشتن و واگذاردن موی سر از اول ذی قعده در صورت اراده حج. ۲- ازاله و بر طرف کردن موی بدن، در موقع احرام. ۳- گرفتن ناخنها. ۴- گرفتن مقداری از آبشخوار، نه موی سر. ۵- غسل کردن [۲] ۶- دو رکعت نماز احرام. ۷- و افضل آنست که احرام پس از فریضه ظهر یا سایر نمازهای فریضه، یا شش رکعت نماز نافله، و حد اقل همان دو رکعت واقع شود. ۸- دعای احرام [۳] ۱۰- به زبان آوردن تمتع اگر حج تمتع باشد یا قران و افراد، هر گاه یکی از این دو باشد ۱۰- شرط کردن با خدا [۴].

۱۱- بلند کردن صدا به تلبیه. ۱۲- تکرار بسیار تلبیه زائد بر چهار بار ۱۳- این که در حج تمتع تلبیه را قطع نکند مگر هنگام دیدن خانه های مکه ۱۴- و در حج افراد یا قران، تا روز عرفه هنگام زوال. ۱۵- و در احرام عمره، تا هنگام رسیدن پای اشتران حجاج به زمین حرم. ۱۶- این که جامه های احرام از پنبه خالص باشد.

اما تروک واجب احرام، سی و نه ترک است: ۱- لباس دوخته نپوشد ۲- ازدواج نکند. ۳- عقد ازدواج نخواند. ۴- گواه عقد ازدواج واقع نشود

---

[۱]- شخص لال به جای تلبیه اشاره می کند و باین وسیله احرام می بندد. [۲]- از فقهای اهل سنت ظاهریین این غسل را واجب دانسته اند. [۳]- این دعا در کتب حدیث از جمله در کافی ج ۴ ص ۳۳۱ یاد شده است. [۴]- باین کیفیت که هنگام احرام حج تمتع، با خدا

شرط کند که اگر مانعی وی را از حج باز دارد حج، بدل به عمره گردد و این معنی در طی دعای نامبرده گفته شده است.

صفحه : ۳۳۳

۵- جماع نکند. ۶- استمنا نکند. ۷ و ۸- از روی شهوت، کسی را نبوسد و لمس نکند. ۹- شکار ننماید. ۱۰- گوشت شکار نخورد. ۱۱- شکار را ذبح نکند.

۱۲- کسی را به شکار دلالت ننماید. ۱۳- هیچ نوع ملخ را نکشد. ۱۴- سر نپوشد. ۱۵- سر به زیر آب فرو نبرد [۱]. ۱۶- رو پوش بر کجاوه نیفکند ۱۷- زن، روی خود را باز، و سر را به پوشد. ۱۸ و ۱۹- درختی که در حرم روییده بجز درختهای میوه و اذخر [۲]، و نیز گیاهی که در ملک خودش نروییده باشد قطع ننماید. ۲۰- تخم شکار را نشکند. ۲۱- جوجه هیچ پرنده ای را سر نبرد ۲۲- خوراک معطر و خوشبو نخورد [۳]. ۲۳ - ۲۷- از پنج نوع بوی خوش اجتناب نماید: مشک، عنبر، کافور، زعفران، عود [۴]. ۲۸- از استعمال روغنهای معطر پرهیز کند. ۲۹- از روی تجمل انگشتری بدست نکند، اما از بابت عمل به سنت جائز است. ۳۰ و ۳۱- موزه و کفشی که پشت پا را به پوشاند در حال اختیار بپا نکند. ۳۲ و ۳۳- از فسوق، یعنی دروغ بر خدا، و جدال، یعنی گفتن نه به خدا قسم، بلی به خدا قسم، اجتناب نماید. ۲۴- شپش را از خود دور نکند

---

[۱]- شافعی و سایر فقهای اهل سنت، ارتماس در آب را حرام نمی دانند، کما این که شافعی مطلق پرده افکندن و سایه قرار دادن را جائز دانسته است. رک. خلاف

ج ۱ ص ۴۴۲ و ۴۴۴. [۲] اذخر، بر وزن فلفل، گیاه خوشبوئی است در بیابانهای مکه. [۳]- بنا به عقیده امامیه خوردن طعام خوشبو مطلقا موجب کفاره است، اما مالک آن چه با آتش تماس داشته و شافعی آن چه فقط رنگ خود را حفظ کرده ولی طعم و بوی را از دست داده باشد موجب کفاره ندانسته اند. [۴]- فقهای اهل سنت، این حکم را در کلیه اشیاء خوشبو جاری کرده اند.

۳۵- بینی خود را از بوی بد نگیرد. ۳۶- روغن مالی نکند مگر در حالت ضرورت. ۳۷ و ۳۸- موی بدن و ناخن را به هیچ وجه نگیرد. ۳۹- هیچ نوع سلاح جنگی نپوشد مگر هنگام ضرورت.

و اما تروکی که فعل آنها کراهت دارد پانزده امر است: ۱ و ۲- احرام بستن در جامه رنگی و خوابیدن در آن. ۳- پوشیدن لباس رنگارنگ و گل دار ۴- استعمال زیورهای غیر معتاد و غیر متعارف بین زنان. ۵- پوشیدن جامه رنگی برای زنان. ۶- استشمام و بوییدن کلیه اشیاء معطر و خوشبو بجز محرمات نامبرده. ۷- حنا بستن بقصد آرایش و تجمل. ۸- نقاب بستن زنان ۹ و ۱۰- سرمه کشیدن با سرمه سیاه و آن چه در آن چیز خوشبو باشد. ۱۱- نظر نمودن در آئینه. ۱۲- استعمال روغنهای معطر پیش از احرام بر تقدیری که بوی آن تا پس از احرام بستن باقی بماند. ۱۳- مسواک کردن به طوری که دهان خونی شود ۱۴- خاراندن بدن به کیفیتی که بدن خونی شود. ۱۵- حمام رفتن بر تقدیری که منجر به ضعف گردد.

و ما، بطور مشروح کفارات احرام را که به

واسطه مخالفت این افعال و تروک بر شخص محرم واجب می شود در نهایه بیان کردیم [۱] و در اینجا فرصت ذکر آنها

---

[۱]- و این که کفاراتی که جهت کشتن و صید انواع حیوانات و ارتکاب سایر محرمات احرام در نهایه ج ۱ ص ۲۲۹ به بعد گفته شده بطور فهرست ذیلا- یاد می کنیم: (من کفارات صید: من نوع صید نوع کفاره) صید و کشتن شترمرغ قربانی شتر صید و کشتن گاو یا الاغ وحشی قربانی گاو صید آهو، روباه، خرگوش قربانی گوسفند صید قطاه (مرغ سنگ خوار) و مانند آن قربانی بره علف خوار صید موش بیابانی، سوسمار، خارپشت و امثال آن صدقه یک مد طعام کشتن زنبور عمدا صدقه یک مشت طعام صید کبوتر بدست محرم در غیر حرم قربانی گوسفند صید کبوتر بدست غیر محرم در حرم صدقه نیم درهم صید کبوتر بدست محرم در حرم قربانی و ضمانت قیمت صید شکستن تخم کبوتر بدست محرم در غیر حرم صدقه یک درهم شکستن تخم کبوتر بدست غیر محرم در حرم صدقه ربع درهم شکستن تخم کبوتر بدست محرم در حرم صدقه درهم و ضمانت قیمت صید کندن پر کبوتر صدقه دادن با همان دست اخراج کبوتر از حرم بر تقدیر مردن آن در خارج ضمان قیمت آن ادخال پرنده به حرم و سپس اخراج آن قربانی گوسفند حبس کردن جوجه کبوتر تا بمیرد صدقه یک درهم حبس کردن جوجه کبوتر تا بمیرد صدقه نیم درهم حبس کردن تخم تا جوجه ضایع شود صدقه ربع درهم رم دادن کبوتران حرم بر تقدیر رجوع آنها به حرم قربانی یک گوسفند جهت همه رم دادن کبوتران حرم

بر تقدير عدم رجوع آنها به حرم قربانى يک گوسفند براى هر کدام شرکت چند نفر در صيد و کشتن آن بر هر کدام کفاره آن صيد شرکت چند نفر در خريد و خوردن گوشت صيد بر هر کدام کفاره آن تير کردن دو نفر شکارى را و اصابت يک تير بر هر کدام کفاره آن شرکت محرم و غير محرم در صيد در حرم بر محرم کفاره و ضمان قيمت و بر غير محرم فقط ضمان قيمت رهنمايى کسى را به صيد بر تقدير کشته شدن آن کفاره آن صيد ذبح صيد در حرم بدست غير محرم قربانى گوسفند افتادن پرنده حرم در آتشى که بدست عده اى بدون اين قصد بر افروخته شده باشد بر همه يک کفاره افتادن پرنده در آن آتش هر گاه باين قصد افروخته شده باشد بر هر کدام يک کفاره شکستن تخم شترمرغ بر تقدير به حرکت آمدن جوجه آن قربانى شتر جوان شکستن تخم شترمرغ بر تقدير عدم حرکت جوجه در افکندن شترهاى نر با ماده بعدد تخمها و تقديم آن چه بزايند به کعبه خريدن غير محرم براى محرم تخم شترمرغ را و خوردن محرم بر غير محرم جهت هر تخم يک درهم صدقه و بر محرم قربانى يک گوسفند کشتن محرم پرنده اى را که در زمين حرم نشسته است. يک قربانى و دو قيمت و تنبيه کردن وى خوردن شير آهوى حرم يک قربانى و قيمت شير قتل صيد بدست محرم در غير حرم يک کفاره قتل صيد بدست غير محرم در حرم و خوردن آن دو کفاره شکستن دو شاخ آهو ضمان نصف قيمت آن

شکستن یک شاخ آهو ضمان ربع قیمت آن در آوردن دو چشم آهو ضمان تمام قیمت آن در آوردن یک چشم آهو ضمان نصف قیمت آن شکستن یک دست و یا یک پای آهو ضمان نصف قیمت آن شکستن دو دست یا دو پای آهو ضمان تمام قیمت آن شکستن تخم قطاه و کبگ با حرکت جوجه در آن برای هر تخم قربانی یک گوسفند شکستن تخم قطاه و کبگ با عدم حرکت جوجه در آن در افکندن گوسفندان نر با ماده بعدد تخمها و تقدیم آن چه بزایند به کعبه تیر کردن صیدی با جهل به اصابت به آن کفاره آن تیر کردن صیدی و خونی کردن آن فقط ربع کفاره تیر کردن غیر محرم صیدی را که به طرف حرم می رود کفاره آن صدمه زدن غیر محرم صیدی را که به طرف حرم می رود صدقه دادن چیزی صید کردن غیر محرم در حرم حیوان خارج از حرم را کفاره آن کشتن یک ملخ صدقه دادن یک خرما کشتن ملخهای بسیار و خوردن آنها قربانی یک گوسفند کشتن شیری که قصد حمله نداشته باشد قربانی یک گوسفند نر رم دادن مرغی که بر درختی نشسته که تنه آن در حرم و شاخه اش در خارج است گو اینکه مرغ نیز خارج حرم باشد کفاره آن مرغ کفارات غیر صید نوع عمل نوع کفاره جماع عمدی پیش از وقوف به مشعر در فرج قربانی شتر و حج سال بعد جماع بر تقدیر اکراه زن بر آن بر مرد قربانی دو شتر و حج سال بعد جماع بر تقدیر موافقت زن بر هر کدام قربانی یک شتر

و حـج سال بعـد جماع عمـدی در غیر فرج قربانی شتر بـدون حج سال بعد جماع عمدی در فرج بعد از وقوف به مشـعر قربانی شتر بدون حج سال بعد جماع غیر محرم با کنیز خود که بامر وی محرم شده است قربانی شتر بدون حج سال بعد جماع پیش از طواف زیـارت قربـانی شتر و بـا عـدم تمکن، بترتیب قربـانی گـاو یـا گوسـفند جماع در حین طواف زیارت قربانی شتر و اعاده طواف جماع در حین سـعی قربانی شتر و ادامه سـعی جماع به گمان فراغت از سعی فقط اتمام سعی جماع پیش از طواف نساء قربانی شتر جماع در حین طواف نساء پس از نصف فقط اتمام آن پس از غسل جنابت جماع در حین طواف نساء قبل از نصف قربـانی شتر و اعـاده طواف جماع در احرام عمره مفرده پیش از فراغت بطلان عمره و قربانی شتر و مانـدن در مکه تا ماه بعـد و قضـای عمره در آن استمنای عمـدی عین کفـاره جمـاع و بـا همـان تفصـیل نظر کردن بزن خود از روی شـهوت و خروج منی قربانی شتر. نظر کردن بزن اجنبی و خروج منی قربانی شتر و با عـدم امکان، گاو و یا گوسـفند لمس کردن زن خود را از روی شهوت و لو با عدم خروج منی مطلق قربانی بوسـیدن زن خود بدون شـهوت قربانی گوسفند بوسیدن زن اجنبی از روی شهوت قربـانی شـتر تزویـج محرم بـا علم به حرمت حرمت ابـدی زن بر وی تزویـج محرم زنی را برای محرم دیگر و دخول وی بزن بر عقد کنند قربانی شتر و بطلان نکاح گرفتن یک یا چند

ناخن صدقه یک مد طعام گرفتن ناخنهای هر دو دست قربانی یک گوسفند گرفتن ناخنهای دستها و پاها در یک مجلس قربانی یک گوسفند گرفتن ناخنهای دستها و پاها در دو مجلس قربانی دو گوسفند فتوا دادن به گرفتن ناخن و عمل کردن غیر به آن بر تقدیر خونی شدن انگشت وی بر فتوا دهنده قربانی گوسفند تراشیدن سر به واسطه مرض قربانی گوسفند یا روزه سه روز و یا صدقه به شصت مسکین سایه قرار دادن برای خود مطلق قربانی یک بار یا دو بار مجادله بحق استغفار کردن سه بار مجادله به حق قربانی گوسفند یک بار مجادله به دروغ قربانی گوسفند دو بار مجادله به دروغ قربانی گاو سه بار مجادله به دروغ قربانی شتر دور کردن شپش از خود یا کشتن آن صدقه یک مشت طعام دست زدن محرم به سر یا ریش و افتادن مو از آن، در غیر وضو اطعام یک یا دو مشت طعام کندن موی زیر بغل اطعام سه مسکین کندن تمام موی زیر هر دو بغل قربانی گوسفند پوشیدن جامه یا خوردن طعامی که در احرام جائز نیست قربانی گوسفند از ریشه در آوردن درخت حرم قربانی گاو پوشیدن پیراهن قربانی گوسفند پوشیدن چند جامه در یک محل قربانی گوسفند پوشیدن چند جامه در مواضع متفرقه برای هر کدام یک قربانی کشیدن دندان مطلق قربانی استعمال بوی خوش مطلق قربانی

نیست. پس قربانی های متنوعی که در احرام حج به وی تعلق گیرد فقط در منی، و آن چه در احرام عمره واجب شود منحصرا در مکه برابر کعبه در محل حزوره [۱] ذبح

---

[۱]- حزوره،

بر وزن قرقره، موضع معروفی بین صفا و مروه، نزدیک بازار برده فروشان بوده است رک: من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۳۴. و ذبح در این موضع، به گفته صدوق اختیاری است. این محل اکنون در داخل مسعی یا میدان وسیع جلو آن قرار گرفته و در شرائط فعلی با کثرت ازدحام، کشتن قربانی در این محل، امکان ندارد. بنا به گفته مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۶۸ فقهای اهل سنت ذبح مطلق کفاره احرام را در همه جای حرم جائز می دانند لیکن شافعی تفصیل مذکور در متن را مستحب دانسته است.

صفحه : ۳۳۶

می کند. و بر غیر محرم در داخل حرم پرداخت قیمت صید، و بر محرم در غیر حرم قربانی، و بر محرم در حرم چنانکه در آن کتاب بیان کردیم قربانی و قیمت

صفحه : ۳۳۷

صید، هر دو لازم است [۱].

---

[۱]- مراد اینست که اگر غیر محرم در داخل حرم مرتکب محرمات صید شود فقط، قیمت آن صید را ضامن است و اگر محرم، در خارج حرم، مرتکب صید شود همان کفاره مقرر که آن را جزاء و فدیه نیز می نامند به او تعلق گیرد و اگر محرم در حرم آن را به جای آورد کفاره و ضمان قیمت صید هر دو بر وی لازم گردد. کفاره، مربوط به عمل خلاف در حال احرام، و قیمت، راجع به هتک احترام حرم است. و مصرف قربانی و قیمت صید فقرا و مساکین می باشند.

صفحه : ۳۳۸

اما جماع، اگر در فرج پیش از وقوف به مشعر اتفاق افتد موجب بطلان حج

صفحه : ۳۳۹

است و اتمام آن لازم استو در سال

بعد باید بحج رود. و اگر پس از وقوف به

صفحه : ۳۴۰

مشعر یا پیش از آن، در غیر فرج واقع، شود، در سال بعد حج واجب نیست و تنها کفاره

صفحه : ۳۴۱

بر او واجب خواهد بود. و چنانچه کسی در عمره مفرده جماع کند باید آن را به پایان برساند و در ماه بعد آن را قضا کند. و حکم استمناء با دست درست، عین حکم جماع است. بنا بر این کلیه افعال و تروک احرام اعم از واجب و مستحب، هفتاد و چهار نوع است [۱]:

حال اگر احرام را تا هنگامی که از میقات بگذرد فراموش نماید، بر تقدیر امکان، بر می گردد و از میقات احرام می بندد، و اگر متمکن از مراجعت نباشد از همان محل محرم می شود.

فصل ۵ در احکام طواف و مقدمات آن

طواف، دارای مقدمات مستحبی است، و آن ده امر است: ۱- غسل کردن هنگام ورود به حرم. ۲- خوشبو کردن دهان با جویدن اذخر یا چیز دیگر.

۳- ورود به مکه از سمت بالای شهر. ۴- غسل کردن هنگام دخول مکه. ۵- راه

---

[۱]- از این قرار: واجبات احرام ۴ مستحبات احرام ۱۶ محرمات احرام ۳۹ مکروهات احرام ۱۴ جمع کل ۷۴

صفحه : ۳۴۲

رفتن با پای برهنه به حالت وقار و آرامش. ۶- غسل کردن هنگام ورود به مسجد الحرام. ۷- داخل شدن به مسجد از درب بنی شیبه [۱]. ۸ و ۹- صلوات و درود بر پیغمبر و خواندن ادعیه وارده [۲] بر درب مسجد. ۱۰- پا برهنه بودن و چون بخواهد طواف کند واجبات و مستحباتی چند بوی تعلق گیرد:

واجبات طواف، چهار امر است: ۱- آغاز کردن طواف از برابر حجر الاسود [۳]

---

[۱]-

بنی شـیبه اعقاب شـیبه بن عثمان حجبی کلید دار کعبه بوده اند و در کوهی مشرف بر مروه به نام جبل شیبه سکنی داشته اند و آن درب مسـجد که در زاویه برابر مروه و رکن شامی کعبه قرار داشته و مخل تردد این قبیله بوده به ایشان منسوب است. همان طور که در متن دیده می شود حجاج، از طرف بالای مکه وارد می شوند و با انحراف مختصری راه آنان به همین درب مسجد منتهی می گردد و از آن در، وارد مسـجد می شوند و تقریبا بخط مستقیم به نزدیک حجر الاسود می رسند و طواف را از آنجا شروع و بهمان نقطه ختم می نماینـد آن گاه از درب برابر حجر الاسود که نزدیک صـفا است بطرف صـفا می رونـد و از آنجا سعی را شـروع و به مروه ختم می کننـد. و هنگـام خروج از مکه از طرف پـائین شـهر خـارج می گردنـد. بـا این ترتیب، تقریبا کوتاهترین راه برای ورود، و خروج، و ادای مناسک، در نظر گرفته شـده تا مزاحمت کمتری در مسـیر حجاج، روی دهـد. باب بنی شـیبه پس از توسـعه مسـجد از بین رفته است و برخی گفته انـد مقابـل بـاب السـلام واقع وده است، و بت هبل را در همان مکان دفن کرده اند، و علت ورود از آن در، آنست که حجاج آن بت را لگدمال نمایند. [۲]- این درود و دعاها در بسیاری از کتب حـدیث، از جمله در کافی ج ۴ ص ۴۰۱ و ۴۰۲ ذکر گردیده است. [۳]- حجر الاسود بمعنی سـنگ سیاه است و در پاره ای از روایات، سوابق دیرینی برای آن ذکر گردیده، از جمله این که این سنگ از بهشت آمده و

در آغاز نورانی و سپید بوده است و در نتیجه رسیدن دست گناه کاران سیاه شده است. قدر مسلم اینست که این سنگ، مانند مقام ابراهیم از زمان آن مرد بزرگ که بنیاد گذار خانه کعبه بوده است باقی مانده و بنا به قولی ابراهیم این دو سنگ را

۲- هفت دور طواف کردن. ۳- با طهارت بودن. ۴- دو رکعت نماز در مقام ابراهیم [۱] خواندن.

و مستحبات آن، ده عمل است: ۱- استلام حجر [۲] در هر دور

هنگام ساختن کعبه زیر پای خود می گذارده و بلحاظ تجدید این خاطره مانند همه اعمال حج که هر کدام یاد بود خاطره ای از آن مرد بزرگ و فرزندش اسماعیل است. در اسلام، مراسم و عباداتی نزد این دو سنگ برای خداوند مقرر گردیده است. اما در قرآن، فقط مقام ابراهیم نام برده شده است: و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره، آیه ۱۲۵. و نامی از حجر الاسود در آن نیامده لیکن مسلم است که رسول اکرم و همه پیشوایان اسلام در برابر این سنگ سیاه با خدا تجدید عهد می کردند و بر آن، دست می مالیدند و یا از دور، به آن اشاره می کردند و این عمل را استلام گویند. [۱]- مقام ابراهیم نام سنگی دیگر است که فعلا در طرف شمالی کعبه به فاصله چند متر از آن، قرار دارد و بقعه ای بر روی آن ساخته اند و حجاج، نماز طواف را باید در نزدیک آن، به جا آورند. بنا به پاره ای از روایات، مقام ابراهیم در جاهلیت، چسبیده به کعبه بوده و رسول اکرم آن را باین مکان منتقل فرمود. و پاره ای از روایات

شیعه حکایت دارد که در جاهلیت، در همین مکان فعلی قرار داشته و رسول اکرم آن را به جای خود بر گردانیده اما در عصر خلیفه دوم مجددا به جای اول بر گشت داده شده است و این امر را جزء بدعتهای وی شمرده اند ولی این قبیل روایات باید بیشتر مورد دقت و رسیدگی قرار گیرد و نباید به سرعت به آن ترتیب اثر داد زیرا مظنه جعل و وضع است. مؤید این مطلب آنست که مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۴۸ می گوید: «موضع مقام همین جائی است که اکنون در آنجا است». در هر حال، اخیرا تصمیم گرفته اند مقام ابراهیم را تا برابر چاه زمزم عقب ببرند. تا محل طواف، گنجایش حجاج را که سال به سال رو به افزایش هستند داشته باشد. و در محافل علمی هم اکنون این مسأله مورد بحث است که در این صورت، نماز طواف را باید کجا بخوانند. بنظر این جانب چنانچه مقام ابراهیم نام سنگ معهود باشد و نماز نزدیک آن واقع شود صحیح است. و اگر نام مقام کنونی بوده باشد مسأله محل اشکال است، لیکن بنا به روایات شیعه که قبلا اشاره شد. محل فعلی هم جای اصلی آن نیست مع ذلک کسی به بطلان حج، یا نماز طواف فتوی نداده است و در صورت انتقال به محل دیگر نیز محکوم به همین حکم است. [۲]- این عمل، در صورت امکان با مالیدن شکم به سنگ و بوسیدن آن و با عدم امکان، با دست مالیدن بر آن و در مرحله بعد با اشاره به آن محقق می شود.

۲- بوسیدن حجر یا اشاره

به آن. ۳- دعا خواندن هنگام استلام. ۴- دعا خواندن در حال طواف [۱]. ۵- ملازمت و درنگ در مستجار [۲]. ۶ و ۷- نهادن بر صورت و شکم بر آن. ۸- دعا خواندن در آنجا. ۹ و ۱۰- استلام رکن یمانی [۳] و کلیه ارکان کعبه.

سهو در طواف هشت قسم است، و سه قسم آن موجب اعاده طواف است:

۱- کسی که عمدا طواف واجب را زیاد کند. ۲- چنانچه در کمتر از هفت دور شک کند و نداند چند دور طواف کرده در صورتی که طواف، واجب باشد آن را

---

[۱]- در کافی ج ۴ ص ۴۰۶ به بعد دعاهای چندی برای طواف و هم چنین دعای استلام و مستجار ذکر شده است. اهل سنت نیز در طواف، دعاهایی با صدای بلند بطور دسته جمعی می خوانند که گر چه در روایات شیعه وارد نشده ولی بقصد رجاء خواندن آنها مانعی ندارد. و کسی که متوجه مضامین آن دعاها باشد به اصالت آن پی می برد. [۲]- مستجار، نقطه مقابل در کعبه است از طرف جنوبی آن، و بمعنی محل پناه بردن است و بلحاظ چسبیدن به آن، آن را ملتزم. (محل ملازمت و توقف) نیز نامند. [۳]- رکن یمانی، گوشه جنوب شرقی کعبه، ردیف رکن شمال شرقی جایگاه حجر الاسود یا رکن عراقی است. دو رکن دیگر، رکن شامی: گوشه شمال غربی، و رکن جنوبی: گوشه جنوب غربی کعبه است.

صفحه : ۳۴۵

اعاده می نماید. ۳- و اگر بین شش و هفت و هشت دور شک کند طواف را اعاده می کند.

و پنج نوع دیگر موجب اعاده نیست:

۱ و ۲- کسی که کمتر از هفت دور طواف کند

و متذکر گردد آن را تمام می نماید و دیگر چیزی بر او نیست. و اگر تمام ناکرده به وطن برگردد دیگری را وادار می کند که از جانب وی طواف کند.

۳- کسی که بین هفت و هشت شک کند، طواف را از همان جا قطع می کند و بر او چیزی نیست.

۴- کسی که در طواف مستحب، در کمتر از هفت دور شک کند بنا را بر طرف کمتر می گذارد.

۵- کسی که طواف مستحب را بیش از هفت دور به جا بیاورد آن را تا هفت دور دیگر به اتمام می رساند. و قران، [۱] در طواف فریضه جائز نیست اما در نافله

---

[۱]- قران در طواف آنست که دو طواف کامل بلا- فاصله به جا آورد و بقول شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۵۹ قران، گاهی بر مطلق زیادی بر هفت دور اطلاق می شود. و بنا به گفته مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۴۴ در طواف نافله نیز افضل آنست که بین دو طواف را با نمازی فاصله اندازد مگر این که در حال تقیه باشد و بنا بنقل إبن رشد در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۲۳۰: سنت در طواف آنست که پس از هر هفت دور، دو رکعت نماز طواف به جا آورد. و جمهور علما بر آنند که این دو رکعت را باید پس از انقضاء هر طواف کامل، در صورتی که بخواهد طوافهای متعدد به جا آورد حتما بخواند. و برخی از پیشینیان، تجویز کرده اند که بین طوافها فاصله نیندازد و پس از چند طواف برای هر کدام دو رکعت نماز به جا آورد و این قول، از عایشه نقل

شده است. بنا

جائز است و افضل آنست که بر عدد فرد، از طواف منصرف شود [۱].

فصل ۶ در ذکر سعی و احکام و مقدمات آن

سعی، دارای چهار مقدمه مستحب است: ۱- استلام حجر هنگام قصد خروج [از مسجد] بسوی مسعی. ۲- رفتن به سوی زمزم و آشامیدن از آن و ریختن آب آن بر بدن. ۳- این که این عمل، از دلو مقابل حجر الاسود بوده باشد. ۴- این که خروج، از درب برابر حجر الاسود واقع شود.

و چون قصد سعی نماید واجبات و مستحباتی چند بوی تعلق گیرد:

واجبات، سه عمل است: ۱- هفت بار رفت و آمد بین صفا و مروه. ۲- ابتدا کردن از صفا. ۳- ختم نمودن به مروه.

مستحبات، پنج امر است: ۱- این که مردها با شتاب و سرعت حرکت کنند خواه سواره باشند یا پیاده [۲] و پیاده بودن افضل است. ۲- دعا خواندن بر صفا. ۳- دعا

بر این، اهل سنت عموما اصل قران در طواف فریضه را جائز می دانند و تنها اختلاف آنان در لزوم فاصله شدن نماز است بین دو طواف. [۱]- مراد از این عبارت به طوری که مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۴۴ تصریح نموده اینست که اگر بخواهد بیش از یک طواف کامل که هفت دور است طواف نماید از باب مثل سه طواف به جا آورد، نه دو طواف. [۲]- از روایات، و عبارت مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۴۹ استفاده می شود که سعی در اصل، عبارت است از همین سرعت و شتاب که آن را هروله و رمل نیز گویند و این نوع حرکت

خواندن بر مروه. ۴- دعا خواندن ما بین آن دو

[۱]. ۵- با طهارت بودن.

سهو در سعی، شش قسم است و سه قسم آن موجب اعاده است: ۱- کسی که عمدا سعی را زیاد کند آن را اعاده می نماید. ۲- کسی که نسیانا هشت بار سعی کند و در مروه [۲] باشد آن را اعاده می کند. ۳- کسی که نداند چند بار کم دارد، سعی را اعاده می کند.

سه قسم دیگر موجب اعاده نیست: ۱- کسی که نسیانا سعی را زیاد کند و آن را از صفا آغاز کرده باشد از زیادی صرف نظر می نماید. و اگر بخواهد دو سعی

در همه خط مشی بین صفا و مروه مقرر نگردیده بلکه در مسافت خاصی که تقریبا برابر کعبه و قدری از مسجد الحرام واقع می شود بر مردها مستحب است و در روایات و کتب فقهیه و نیز رسائل عملیه بحسب اختلاف ازمنه، اول و آخر این مسافت را با نشانه ها و علائمی مشخص ساخته اند که با توسعه مسجد و ساختمان جدید مسعی تمام آن علائم که در ازمنه مختلف وجود داشته از بین رفته است و فعلا تعیین قطعی آن، بسیار مشکل است، و همان طور که گفتیم بطور تقریب باید قسمت برابر کعبه را هروله کرد و آن حرکتی است ما بین راه رفتن و دویدن با حرکت دادن بدن و به گفته مؤلف در نهایه: اگر انسان سواره باشد مرکوب خود را تند و با حرکت می راند. اما کلمه سعی، معمولا بر رفت و آمد بین دو کوه بطور مطلق اطلاق می گردد. [۱]- این دعاها نیز، در کتب حدیث از جمله: در کافی ج ۴ ص ۴۳۱ به بعد ذکر گردیده است. [۲]- نظر به

این که سعی از صفا شروع می شود و در پایان هفت دور، شخص، در مروه باید باشد پس چنانچه هشت بار، سعی کند و در پایان در مروه بوده باشد این امر حکایت می کند که سعی را از صفا شروع نکرده است و لهذا باید آن را تجدید نماید و به همین دلیل کسی که نه بار سعی کرده باشد و این که در مروه باشد همان طور که در متن کتاب ذکر گردیده سعی را اعاده نمی کند بلکه از دو بار زائد صرف نظر و یا آن را تا دو سعی کامل به اتمام می رساند.

صفحه : ۳۴۸

کامل به جا آورد مانعی ندارد. ۲- کسی که نه بار سعی کرده و این که در مروه باشد آن را اعاده نمی کند. ۳- کسی که یک بار یا بیشتر، نقصان دارد و متذکر گردد آن را تمام می کند نه اعاده.

و چون از سعی فارغ گردد تقصیر کند و آن، شش قسم [۱] است: و حد اقل آن، آنست که مقداری از ناخن یا موی خود را بگیرد. و نباید سرش را بتراشد، و اگر سر را بتراشد یک قربانی بر او خواهد بود. و روز عید، فقط تیغ را بر سر مرور می دهد. و چنانچه تقصیر را تا هنگام احرام حج، نسیان کند بر او یک قربانی واجب شود. و با تقصیر کردن، کلیه چیزهائی که با احرام بر او حرام گردیده حلال شود بجز شکار، اما مستحب است که خود را به احرام داران شبیه کند و لباس دوخته نپوشد.

فصل ۷ در احرام حج

احرام حج، شایسته است روز ترویه [۲] هنگام زوال، واقع شود، و با عدم امکان

---

[۱]-

راجع باین شش قسم، در کتب مؤلف یا جای دیگر توضیحی بنظر نرسید، و لیکن ظاهرا نظر مؤلف به گرفتن ناخنهای دست، ناخنهای پا، موی شارب، موی ریش، موی سر، و کندن مو از بدن بوده است. [۲]- و آن، روز هشتم ذی حجه است. ترویه، بمعنی تدارک آب، بار کردن آن بر شتر آب کش، آب برداشتن از آن و سیر آب کردن است. و بدان جهت این روز را یوم الترویه نامیده اند که حجاج در آن روز، برای عرفه آب تهیه و بار گیری می نمودند زیرا تا نیمه دوم قرن دوم در آنجا آب وجود نداشت و در آن زمان، توسط زبیده هم سر هارون عباسی قناتی احداث گردید

موقعی محرم شود که یقین کند وقوف به عرفات را درک خواهد کرد. کیفیت احرام و شرائط و افعال آن عینا مانند آنست که در احرام عمره یاد کردیم بجز این که در اینجا فقط احرام حج را ذکر می کند و تلبیه را روز عرفه هنگام زوال قطع می نماید. و اگر سهوا احرام عمره را ذکر نماید همان نیت حج، کافی است بشرط این که افعال حج را به جا آورد. و چنانچه احرام را تا وصول به عرفات، نسیان کند در عرفات محرم شود.

و اگر تا پایان حج، متذکر آن نگردد چیزی بر او نیست.

فصل ۸ در ذکر نزول منی و عرفات و مشعر

سزاوار است امام [۱]، نماز ظهر و عصر را روز ترویه در منی [۲] اقامه

که از عرفات می گذرد و به مکه منتهی می گردد و تا عصر حاضر باقی مانده است و هم اکنون قسمتی از آب آشامیدنی و لوله کشی مکه و عرفات و منی از آن،

و قسمت دیگر، از جاههای عمیق و قناتی که به وسیله إبن سعود احداث و وقف گردیده تأمین می گردد. [۱]- مراد از امام، در این جمله ها امام حـج یا امیر حج است که مانند فرمانده جنگ، امور حجاج را منظم می کرده و آنان در اعمال حج و انتقال از موقفی به موقف دیگر از وی تبعیت می نمودنـد و حتی نمـاز جمـاعت را در همه جا، وی اقامه می نموده است. اولین امیر حج در اسـلام، ابو بکر است که در سال نهم هجرت در اولین حـج مسـلمین از طرف رسول اکرم باین سـمت منسوب گردیـد و در همان سال، علی علیه السلام مأمور ابلاغ سوره برائت و اعلان فسخ کلیه پیمانهای مشرکان گردید و در همان سال، برای همیشه مشـرکان، از دخول به مسـجد الحرام و اعمال حـج محروم شدنـد. تعیین امیر حـج، تا پایان خلافت عثمانی که هنوز تشـکیلات اسلامی بهمان کیفیت سابق اداره می شد معمول بود و از آن پس تخت نظارت مستقیم وزارت الحج و الاوقاف کشور سعودی بطور نسـبتا منظمی، امور حجـاج اداره می شود. [۲]- به طوری که در حاشـیه ۱۳ گفته شد: منی در یک فرسـخی مکه پیش از رسـیدن به عرفات واقع شده و حجاج، پس از خروج از مکه از آن عبور می کنند. و مسـتحب است بقیه روز ترویه و شب عرفه را به کیفیتی که در متن، آمده در منی بسـر برند. لیکن فعلا ماشـینهای حجاج، همان روز ترویه آنان را به عرفات می رسانند و در منی کمتر توقف می کنند.

کند، اما سایر حجاج، از مکه خارج نشوند مگر پس از ادای نماز ظهر و عصر

در آنجـا و نیز سـزاوار است که امـام، روز عرفه از منی خارج نگردد مگر پس از طلوع آفتاب، اما بر دیگران جائز است پس از سپیده صبح از آن، خارج شوند. و برای اشخاص علیل و مسن پیش از آن هم خروج، جائز می باشد.

و در راه عرفات دعا خوانـدن [۱] مسـتحب است. و شایسـته است نمـاز ظهر و عصـر را در عرفـات با یک اذان و دو اقامه با هم جمع کنند، و تا غروب آفتاب جهت دعا خواندن، در آنجا بمانند. و سـزاوار است انسان، در بطن عرنه [۲] فرود آید و در محل اراک [۳] وقوف نکند. و بمجرد غروب آفتاب، از آنجا بسوی مشعر کوچ کند،

---

[۱]- این دعا و ادعیه روز عرفه در کتب حدیث از جمله در کافی ج ۴ ص ۴۶۱ به بعد ذکر گردیده است و نظر به همین ادعیه مأثوره، کلمه یـدعو را بمعنی دعا خواندن ترجمه کردیم، و اگر مراد از آن مطلق دعا باشد باید به دعا کردن ترجمه شود. [۲]- بطن عرنه، بضم عین و فتـح راء موضـعی است در عرفـات که خود از موقف خـارج و لیکن مرز موقف است و مسـتحب اسـت حجـاج در آنجـا فرود آینـد و در آن مکان خیمه های خود را بپا نماینـد. [۳]- اراک بر وزن سـحاب بمعنی قطعه زمین و اسـم موضعی است در عرفه که مانند چند موضع

و اگر عمـدا پیش از آن، کوچ نمایـد یـک قربـانی بر او لازم شود. و نماز مغرب و عشا را جز در مشـعر به جا نیاورد، و اگر تا یک چهارم از شب گذشته بتأخیر افتد

آن دو نماز را با هم به جا آورد [۱]، و آن گاه در مشعر توقف کرده به دعا بپردازد. و بر کسی که اولین حج را به جا می آورد: [صروره [۲]]، مستحب است بر زمین مشعر گام نهد [۳]. و امام، از مشعر خارج نشود مگر پس از طلوع آفتاب، اما دیگران

دیگر، در مرز عرفه قرار گرفته و جزء موقف نیست. رک: حاشیه کافی ج ۴ ص ۴۶۳ بنقل از مرآه العقول. [۱]- مشعر، یکی از مواضعی است که جمع بین نماز مغرب و عشا در آن، حتی بنا بقول اهل سنت که تقدیم و تأخیر این دو نماز را از وقت خاص خود جائز نمی دانند جائز است. مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۵۶ می گوید: «مغرب و عشا را جز در مزدلفه به جا نیاورد و اگر چه از شب ربع یا ثلث آن، بگذرد و اگر مانعی او را از رفتن به مزدلفه تا ثلث شب باز دارد جائز است نماز مغرب را در بین راه به جا آورد، اما در حال اختیار، این عمل جائز نیست. و سزاوار است در مزدلفه بین این دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند و در بین آنها نافله نخواند بلکه نافله مغرب را به بعد از عشا به تاخیر اندازد و اگر بین آن دو با نافله فاصله اندازد گناه کار نمی باشد لیکن افضل آنست که اول گفتیم». بنا بنقل مؤلف، در خلاف ج ۱ ص ۴۵۴ ابو حنیفه نیز جمع بین این دو نماز را در مزدلفه و تأخیر آن را تا قبل از نصف و یا طلوع فجر لازم

دانسته اما شافعی می گوید اگر نماز مغرب را در وقت خود در عرفات و نماز عشا را در مزدلفه به جا آورد کفایت می کند. و نیز ابو حنیفه جمع بین این دو نماز را به یک اذان و یک اقامه، مالک به دو اذان و دو اقامه، شافعی جمع بین آن دو را در وقت مغرب، به یک اذان و دو اقامه و در وقت عشا در فتوای قدیم خود، به یک اذان و دو اقامه، و در جدید، به دو اقامه بدون اذان و در املاء: اگر امید اجتماع مردم را داشته باشد با اذان، و گر نه بدون اذان، لازم دانسته اند. [۲]- مرد صروره کسی است که هنوز حج به جا نیاورده یا ازدواج نکرده است. رک: قاموس. [۳]- مقصود اینست که از مرکوب خود پیاده شود و پا بر زمین گذارد و لو این که کفش بپا داشته باشد.

می توانند پس از طلوع فجر از آنجا خارج گردند، لیکن از وادی محسر [۱] تجاوز نکنند مگر پس از طلوع آفتاب. و هر کس قبل از طلوع فجر از مشعر بیرون رود یک گوسفند قربانی بر او لازم آید بجز زنها، و کسی که اضطرار یا خوف خطر داشته باشد، و یا مریض باشد. و در وادی محسر، سعی کردن [۲] مستحب است.

فصل ۹ در نزول به منی و انجام مراسم در آن

اعمال و مناسک منی در روز عید قربان، سه امر است: اول، رمی جمره عظمی [۳] با هفت ریگ، سپس قربانی کردن، و آن گاه سر تراشیدن.

---

[۱]- بنا به گفته مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۵۷ وادی محسر (بر وزن منور)، دره عظیمی است بین مزدلفه و منی

و به منی نزدیـک تر است. [۲]- مراد از آن، هروله است بهمان کیفیت که در سـعی بین صـفا و مروه گفته شـد. و در نهایه ص ۲۵۶ به بعـد دعاهای مزدلفه و بین راه یاد شده است. [۳]- جمره (بفتح اول و دوم و سوم)، نام سه کتل سـنگ چین است که با فواصـل معینی (بقـدر یک تیرانـداز) در اوائل زمین منی (و فعلا در ابتـدای شـهر منی) کنار جاده در عمق مسـیل واقع شـده که بترتیب به جمره اولی، جمره وسـطی، جمره عقبه یا قصوی یا عظمی نامیده می شوند. و در روز عید، فقط رمی جمره عظمی، و در سه روز پس از آن، رمی هر سه جمره مقرر گردیـده است. جمره اولی نزدیک ترین جمرات است به مشـعر، و جمره عظمی دورترین آنها از مشـعر و نزدیکترین آنها به مکه است. مؤلف جمره عظمی را در اینجا طبق روایت سـعید رومی کافی ج ۴ ص ۴۷۹ بر جمره عقبه و نیز در نهـایه ص ۲۷۲ بر جمره اولی اطلاـق کرده است کما این که در روایت معاویه بن عمار، کافی ج ۴ ص ۴۸۳ همین طور اطلاق شده است.

رمی جمره، بگرد آمـدن هشت شـرط نیـاز دارد که همه مسـتحب و سـنت است چه این که رمی خـود نیز سـنت [۱] است: ۱- تعـداد معین ریگها و آن هفت عدد است. ۲- برچیدن ریگها. ۳- نشکستن آنها. ۴- این که رنگارنگ باشـند، و جز ریگ چیز دیگر کفایت نمی کنـد. ۵- با طهارت بودن. ۶- با سـر انگشـتان از جانب پیش روی جمره ریگ زدن. ۷- این که فاصله میان شخص تا

جمره قریب ده تا پانزده ذراع بوده باشد. ۸- دعا خواندن [۲] هنگام رمی جمره.

ذبح، بر سه قسم است: ۱- قربانی حج تمتع. ۲- قربانی عید قربان ۳- آن چه از بابت کفاره یا نذر به انسان تعلق گیرد.

اما قربانی حج تمتع، بر تقدیر تمکن از آن واجب و فرض است، و با عدم قدرت به جای آن باید روزه بگیرد. این قربانی دارای شروط و احکامی است و آن، بیست و چهار امر است: ۱ و ۲- چنانچه قربانی شتر باشد شرطست که ماده، و دو ساله یا بزرگتر از آن بوده باشد. ۳ و. ۴- و هم چنین اگر قربانی گاو باشد. ۵ و ۶- و اگر گوسفند باشد باید گوسفند نر قربانی کند و اگر یافت نشود بز نر. ۷- در خلقت و اعضای آن، نقصی وجود نداشته باشد. ۸- در حال عادی از یک نفر جز یک رأس کفایت نمی کند. ۹- و هنگام ضرورت از پنج و هفت و هفتاد نفر هم یک رأس کافی می باشد

---

[۱]- مراد مؤلف از سنت، به طوری که از کتاب استبصار وی ج ۲ ص ۲۹۷ بر می آید آنست که رمی، به عقیده مولف از ارکان حج نیست به طوری که ترک عمدی آن، باعث فساد حج و اعاده آن گردد و باصطلاح جزء فرایض اللّه که در قرآن بدان تصریح شده باشد نمی باشد بلکه وجوب آن از روی سنت ثابت گردیده نظیر دو رکعت اخیر نمازهای چهار رکعتی که فرض النبی است نه فرض اللّه و بدنی جهت تسهیلات بیشتری در آن، آمده است. [۲]- این دعا در نهایه ج ۱ ص ۲۵۸ ذکر گردیده

است.

۱۰- قربانی را در عرفات توقف داده باشند. ۱۱- آن را جز در منی ذبح نکنند ۱۲- ۱۵- گوشت قربانی را سه بخش نماید: بخشی را برای خوردن خویش نگه دارد، بخشی را هدیه و بخش سوم را صدقه دهد. ۱۶- خارج کردن گوشت قربانی از منی جائز است. ۱۷- ذخیره کردن آن نیز جائز است. ۱۸- هنگام ذبح، دعا بخواند [۱]. ۱۹- دست وی بر دست قصاب باشد. ۲۰- قصاب، نام وی را به زبان آورد.

۲۱- و چنانچه نامش را ذکر نکند همان نیت، کفایت می نماید. ۲۲- اگر قربانی یافت نشود و پول آن موجود باشد پول را نزد شخص مورد اطمینانی می گذارد تا در ماه ذی حجه به نیابت از وی قربانی کند. ۲۳- و اگر به پول آن نیز دست رسی نداشته باشد به جای قربانی در اثناء حج، سه روز [۲]: روز ترویه و روز پیش از آن و روز عرفه را روزه می گیرد. ۲۴- و اگر روزه در این سه روز از وی فوت گردد پس از انقضای ایام تشریق به جای آن، سه روز روزه می گیرد.

و اما قربانی عید قربان، واجب نیست بلکه مستحب و سنت است، و شرائط و آداب آن عین شرائط و مستحبات قربانی حج است. مدت این قربانی در منی چهار روز است: روز عید و سه روز پس از آن، و در سایر بلاد، سه روز: روز عید و دو

---

[۱]- این دعا در کتب حدیث و در نهایه ص ۲۶۵ یاد شده است. [۲]- این روزه یکی از اقسام روزه واجب است که در کتاب روزه ص ۳۰۹ به نام روزه

خون متعه از آن یاد کردیم و مجموع آن ده روز است: سه روز در ایام حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن. راجع به ایام ترویه. در حاشیه ۴۷ ص ۳۴۸ توضیح داده شد و اما ایام تشریق، عبارت است از روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه و مناسبت این نام آنست که اعراب، در این سه روز گوشت های قربانی را به آفتاب می افکنند تا خشک شود و برای نگهداری آماده گردد و تشریق از ماده اشراق و بمعنی به آفتاب افکندن چیزی است

صفحه : ۳۵۵

روز بعد از آن است و اما قربانی واجب: [قسم سوم] عبارت از هر نوع قربانی است که از بابت کفاره و جبران نقیصه احرام بر محرم واجب شود و ما آن را به تفصیل در کتاب نهایه ذکر کردیم. و یا آن چه انسان در حال احرام نذر کرده باشد. حال اگر قربانی مربوط به احرام حج بوده باشد آن را در منی، و اگر راجع به عمره مفرده باشد در حزوره مقابل کعبه ذبح کند. و از این نوع قربانی چیزی نخورد و آن را از حرم بیرون نبرد و ذخیره ننماید مگر این که قیمت آن را صدقه بدهد و این قربانی را تا آخر ماه ذی حجه می توان ذبح کرد.

سر تراشی برای حاجی صروره مستحب [۱] است و برای غیر صروره تقصیر و کوتاه کردن مو کفایت می کند. اما تراشیدن سر افضل است و اگر آن را تا هنگام خروج از منی فراموش کند بر می گردد و در منی سر می تراشد. و اگر قادر به برگشتن نباشد هر جا هست

همان جا سر می تراشد و مویش را به منی می فرستد تا در آنجا

---

[۱]- مولف، در نهـایه ج ۱ ص ۲۶۷ و سایر کتب خود، سـر تراشـیدن را برای صـروره واجب دانسته است. علت اختلاف فتوای وی روایات مختلف است که برخی دلالت بر وجوب سـر تراشی دارد و عده ای از فقها آن را بر شدت و تأکد استحباب حمل، و بـاین وسـیله بین روایـات را جمع کرده انـد. این مسأله تا عصـر حاضـر نیز مورد اختلاف فقها است و نظر به این که فعلا اکثر حجاج علاقه بحفظ موی سـر دارند تراشیدن سر بر آنان بسیار گران می آید ولی همواره برخی از فقها به کفایت تقصیر، فتوی می دهند. و غالبا رعایت این حکم را از باب احتیاط، لازم و رجوع به فتوای دیگران را در این مسأله جائز می دانند.

دفن کنند. برای زنها سـر تراشی مقرر نگردیده و همان تقصیر برای آنان کافی است. و مرد هنگام تراشیدن سر، از جلو سر ابتدا می کنـد و تا بیـخ گوشـها را می تراشـد و چون محرم، از این عمل فارغ گردد اگر در حـج تمتع باشـد همان روز عیـد قربان یا فردای آن روز، به مکه رود و خـانه کعبه را زیـارت و طواف کنـد و در غیر حـج تمتع تـأخیر آن، از این وقت هم جائز است. و هنگـام ورود به مسـجد الحرام و در حـال طواف عینـا همـان اعمال و مراسـمی که در ابتـدای ورود به مکه انجام داده به جا می آورد: هفت دور طواف می کنـد و دو رکعت نمـاز در مقـام ابراهیم علیه السـلام می خوانـد، آن گاه از مسـجد، بطرف صـفا و مروه خارج می شود

و هفت بـار بهمـان کیفیت نخستین بین آن دو کوه، سـعی می کنـد. و چون این اعمـال را به پایان برسانـد کلیه چیزهائی که به واسطه احرام بر وی حرام گردیده حلال گردد مگر آمیزش با زن.

و آن گاه هفت دور طواف نساء [۱] به جا می آورد خواه مرد باشد یا زن و یا خواجه.

---

[۱]- وجوب طواف نساء مخصوص فقه شیعه است، و هیـچ یک از فقهای مـذاهب دیگر آن را در حج واجب و معتبر ندانسـته انـد. و چنانکه در متن ملاحظه می شود و مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۵۸ مفصلا بیان فرموده حلیت محرمات احرام، سه مرحله دارد: مرحله اول، رمی جمره و سـر تراشـیدن و قربـانی است که بـا این اعمال همه محرمات احرام، بجز زن و بوی خوش حلال گردد. مرحله دوم، طواف حج و سـعی است که با آن دو، بوی خوش نیز حلال گردد. مرحله سوم، طواف نساء است که با آن زن، حلال شود. و اما حرمت صـید کردن راجع به احترام حرم است و مادامی که انسان در حرم باشد شـکار بر او حرام است و بـا خروج از حرم آن نیز حلال گردد. و امـا حلیت محرمات احرام نزد اهل سـنت، دو مرحله دارد: مرحله اول با یکی از دو امر حاصل شود: رمی جمره و سر تراشیدن یا رمی و طواف و یا سر تراشی و طواف و با این اعمال

و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز گذارد مانند طواف حج بدون فرق.

و چون این عمل را نیز انجام دهد از کلیه قیود احرام رهایی یابد مگر صید کردن.

آن گاه به منی بر

می گردد و ایام تشریق را در آنجا بسر می برد و شبها جز در منی نمی خوابد. و اگر در جای دیگر شب را بسر برد عوض هر شب باید یک گوسفند، قربانی کند.

لباس پوشیدن، شانه کردن موی سر، سر تراشیدن، ناخن گرفتن حلال شود. و با بقیه اعمال، بنا بقول شافعی: زن، حلال گردد. اما بوی خوش، بنا بقول قدیم وی، در مرحله دوم و بنا بقول جدید در مرحله اول، حلیت می یابد. نظر شافعی در مورد صید، عقد نکاح و جماع و یا مباشرت با زن در غیر فرج نیز مختلف است که آیا این امور در مرحله اول حلال می شود یا در مرحله دوم؟ و در هر صورت حلیت زن یا سایر محرمات به عقیده شافعی و سایر فقهای سنت، متوقف بر طواف نساء نمی باشد. در اینجا تذکر این نکته لازم است که در پایان اعمال حج نزد شیعه و اهل سنت عموما طواف وداع مستحب است و ظاهرا اهل سنت عملا به آن ملتزم هستند و بنا به نقلی احمد حنبل و شافعی در یکی از دو قول خود آن را واجب دانسته اند و بنقل مولف در خلاف ج ۱ ص ۴۶۴ و إبن رشد در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۶۲ ابو حنیفه، ثوری و شافعی در یکی از دو قول خود، ترک این طواف را موجب قربانی و بنقل إبن رشد در این کتاب ج ۱ ص ۲۳۲ جمهور علما آن را مجزی از طواف فریضه حج (طواف زیارت) دانسته اند و بنا بروایت اسحاق بن عمار که با تفاوت اندکی در کافی ج ۴ ص ۵۱۳ و تهذیب و من لا

یحضره الفقیه آمده طواف وداع مجزی از طواف نساء است. با توجه باین مطالب چنین بنظر می رسد که در حقیقت اختلاف، در باب طواف نساء ابتداء در حکم آن و به تبع در نام آنست: امامیه آن را رافع حرمت زن و بطور کلی حرمت جماع بر مرد و زن دانسته اند و باین جهت آن را طواف نساء نامیده اند اما فقهای سایر مذاهب صرفا بلحاظ این که وداع خانه با آن تحقق می یابد آن را طواف وداع یا طواف صدر، یعنی رجوع نام نهاده اند و از این که برخی از ایشان همان طور که اشاره شد ترک آن را موجب قربانی دانسته اند می توان استنباط کرد که یک نوع وجوب برای آن قائل بوده اند. چنانچه از برخی این قول را نقل کردیم. مؤید این بحث که مبنی بر تداخل و خلط حکم طواف

و در هر روز از ایام تشریق، با بیست و یک ریگ، هر سه جمره را رمی می کند: هر جمره را با هفت ریگ، بهمان کیفیت که قبلا وصف کردیم: از جمره اول شروع نماید و از طرف چپ آن را رمی کند و تکبیر گوید و در کنار آن، دعا بخواند. آن گاه جمره دوم و سپس سوم را به اتمام این خصوصیات سنگ باران کند.

و انسان می تواند با اولین دسته ای که در روز دوم از ایام تشریق کوچ می کنند کوچ کند و هر گاه چنین قصدی داشته باشد باید ریگهای روز سوم را دفن کند. و اگر از کسی رمی جمره یک روز فوت شود بامداد روز بعد آن را قضا می نماید و رمی خاص آن روز را هنگام زوال

ظهر، انجام می دهد. و کسی که رمی جمرات را تا هنگام بازگشت به مکه فراموش نماید بر می گردد به منی و آن را انجام می دهد و اگر اصلا به خاطرش نرسد چیزی بر او نخواهد بود.

در رمی جمرات، ترتیب معتبر است باین کیفیت که: از جمره بزرگ [۱] آغاز می نماید، آن گاه جمره وسطی و سپس جمره عقبه را رمی می کند. و چنانچه بعکس این ترتیب عمل نماید باید آن را اعاده کند. رمی جمرات، در حال سواری

نساء و طواف وداع بین شیعه و اهل سنت است این که آیه ۲۹ از سوره حج وَ لیَطَّوَّفُوا بِالبَیت ِ العَتِیق ِ را اکثر مفسران اهل سنت بر طواف حج و برخی بر طواف وداع، و ائمه اهل بیت (ع) آن را بر طواف نساء حمل کرده اند (رک: مجمع البیان ج ۳ ص ۸۲) در عین حال علاوه بر طواف نساء به عقیده شیعه طواف وداع هم مستحب می باشد. [۱]- مراد از جمره عظمی در اینجا جمره اولی است که از هر سه جمره به مشعر نزدیک تر و نزدیک مسجد خیف می باشد لیکن همان طور که در حاشیه ۵۸ ص ۳۵۲ گفتیم جمره عظمی را مؤلف، در آنجا بر جمره عقبه که از همه جمرات به مکه نزدیک تر و از مشعر دورتر است اطلاق کرده است و ظاهرا منشأ این اختلاف تعبیر، دو روایتی است که در آن حاشیه اشاره کردیم.

صفحه : ۳۵۹

نیز جائز است اما پیاده افضل است و نیز بدون طهارت جائز اما با وضو افضل است و به نیابت از سه کس می توان رمی کرد: معلولین، آدم بیهوش و کودک.

در منی پس از پانزده نماز که آغاز

آن نماز ظهر روز عید قربان و در سایر بلاد در پی ده نماز که ابتدای آن نیز نماز ظهر روز عید می باشد تکبیر گفتن واجب است [۱].

در اولین کوچ [۲] بسوی مکه بجز بعد از زوال ظهر کوچ نکند اما در مرتبه دوم پیش از زوال هم کوچ کردن جائز است. و جهت وداع خانه کعبه به مکه باز

---

[۱]- مؤلف، در نهایه، ج ۱ ص ۲۷۳ به جای وجوب تکبیرات به استحباب آن، حکم نموده است و همین قول اخیر مشهور می باشد اما قول بوجوب آن، به سید مرتضی و إبن جنید منسوب است رک: حاشیه شیخ جعفر بر شرح لمعه ج ۱ ص ۷۸. آخرین نمازهای پانزده گانه در منی نماز صبح روز سیزدهم و آخرین نمازهای ده گانه در غیر منی، نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است اما کیفیت این تکبیر است، به طوری که در نهایه ص ۲۷۳ ضبط شده چنین است: اللّه اکبر، اللّه اکبر، لا اله الا اللّه، و اللّه اکبر، اللّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للّه علی ما أولانا، و رزقنا من بهیمه الأنعام. این تکبیرات، در عید فطر نیز پس از ده نماز فریضه: نماز مغرب شب عید تا نماز عصر روز بعد از عید، مستحب است. [۲]- حجاج، دو بار از منی به سمت مکه کوچ می کنند: یک بار، روز عید اضحی پس از انجام مراسم منی، این نوبت را نفر اول می گویند و دیگر، روز سیزدهم و آن را نفر دوم گویند. (نفر، بر وزن حفر). و بجز روز عید، در ایام دیگر نیز آمدن به مکه جائز است اما شبها را باید در

منی بسر برند.

صفحه : ۳۶۰

می گردد و داخل مسجد حصبه [۱] می شود و در آن مکان، نماز می خواند و به پشت می خوابد و هم چنین، در مسجد خیف [۲]. و در اولین حج، مستحب است که انسان، داخل خانه کعبه شود اما کسان دیگر، مانعی ندارد که داخل آن نشوند. و چون به خانه داخل شود در گوشه های خانه و ما بین دو ستون، بر سنگ سرخ [۳] نماز

---

[۱]- مسجد حصبه یا حصباء در بین راه منی و مکه قرار داشته و رسول اکرم در حجه الوداع، در آن مکان نماز خوانده و استراحت نموده و به پشت خوابیده است اما قرنها است که اثر آن مفقود و موضعش نامعلوم است. انجام این اعمال را در آن مسجد، تحصیب: (نزول بمسجد حصبه) گویند. حصبه و حصباء در لغت، بمعنی ریگ است و بیابان ابطح، که این مسجد در آن واقع بوده و از انتهای دره منی تا قبرستان معلی ابتدای خانه های مکه امتداد دارد ریگ زار است و به همین لحاظ، آن را محصب (بر وزن منظم) می نامند. [۲]- خیف بر وزن حیف، نام مسجد منی است. این کلمه در اصل، بمعنی مطلق ناحیه، زمین واقع میان ارتفاعات کوه و عمق مسیل، پستی و بلندیهای دامنه کوه و نام نقطه سفید و خال واقع در کوه سیاهی که پشت کوه ابو قبیس قرار دارد می باشد و به همین لحاظ اخیر یا از بابت این که ناحیه ای از منی یا واقع در دامنه کوه است این مکان را خیف نامند (رک: قاموس) و به طوری که از قاموس بدست می آید مواضع دیگری را نیز خیف می نامیده اند

مانند خیف النعم، خیف سلام، خیف ذی القبر، خیف الخیل، در هر حال مسجد خیف، در دامنه کوه منی، مشرف بر سیل گاه قرار گرفته و رسول اکرم در آن نماز خوانده است. بنا به گفته مولف در نهایه ج ۱ ص ۲۷۴: موضع نماز آن حضرت مجاور مناره وسط مسجد است و وسعت مسجد در آن عهد به شعاع سی ذراع از جانب قبله و یمین و یسار مناره بوده و در صورت امکان، مستحب است که نماز در همین نقطه گذارده شود. مسجد خیف تدریجا توسعه پیدا کرده و اخیرا ساختمان مجللی در وسط آن بنا کرده اند و در سمت قبله مسجد قسمتهای قدیمی با مناره و بقعه ای به جای مانده است. و به طوری که از نهایه و روایات فهمیده می شود تنها نماز خواندن در این مسجد استحباب دارد اما ظاهر عبارت متن آنست که کلیه اعمال مسجد حصبه حتی به پشت خوابیدن، در مسجد خیف نیز استحباب دارد. [۳]- نزدیک درب کعبه وسط بیت، دو ستون قرار دارد و ما بین آن دو، سنگ سرخی زمین را فرش کرده و رسول اکرم در آنجا دو رکعت نماز گذارده است. بنا به گفته مولف در نهایه در رکعت اول این نماز پس از حمد خم سجده و در رکعت دوم به شماره آیات این سوره (۵۳ یا ۵۴) آیه از قرآن قرائت می شود.

صفحه : ۳۶۱

گذارد و آب دهان و خلط بینی در آن نیندازد. و چون بیرون آید خانه را وداع گفته از درب حناطین [۱] از مسجد، خارج گردد و به سجده رود و دعا [۲] بخواند و چند درهم

خرما خریده آن را صدقه دهد و آن گاه بخواست خداوند به وطن خویش باز گردد.

فصل ۱۰- در ذکر مناسک حج زنان

بر زنها مانند مردها حج واجب است و شرائط وجوب حج بر ایشان همان شرائط حج مردها است. و از جمله شرائط آن، اینست که زن با خود مرد محرمی همراه

---

[۱]- شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۷۳ می گوید: «این درب، محل فروش حنطه (گندم) یا حنوط (کفن) و منسوب به جمع (بر وزن سخن یکی از تیره های قریش) بوده است و در محاذات رکن شامی (گوشه شمال غربی کعبه) قرار داشته و فعلا مانند سایر ابواب مسجد در داخل آن قرار گرفته است و انسان باید از درب محاذی آن رکن، در حالی که بخط مستقیم از بین ستونهای مسجد حرکت می نماید خارج شود تا به مطلوب نائل گردد». [۲]- مولف در نهایه ج ۱ ص ۲۷۶ می گوید: در آنجا به سجده افتد و بر خیزد و در حالی که روی خود را به جانب کعبه می نماید می گوید: «اللهم انی انقلب علی لا اله الا اللّه»

داشته باشد [۱]. و زن می تواند به جهت حجه الاسلام، بر خلاف رضای شوهر سفر کند اما این کار، در حج مستحب، جائز نیست. و همان طور که حج، به سبب نذر بر مردها واجب می شود بر زنها نیز باین سبب واجب می گردد.

و چنانچه زن، هنگام احرام حیض به بیند همه وظائف احرام را انجام می دهد بجز نماز احرام که آن را به بعد موکول می کند. و اگر پیش از طواف عمره تمتع حائض شود و این طواف از وی فوت گردد [۲] آن عمل را حجه مفرده قرار

دهد و عمره را بعدا به جا آورد. و اگر در اثناء طواف، حیض ببیند در حالی که بیش از نصف طواف را بعمل آورده باشد بقیه طواف را رها نمایـد که بعـدا آن را به اتمام برساند سـپس سـعی و تقصـیر به جا می آورد و در این حال، عمره تمتع وی کامل است. اما اگر کمتر از نصف، طواف کرده باشـد حـج تمتع را بدل به حج افراد می نماید. و هر گاه زن، خائف باشد از این که بعدا حیض ببیند می تواند طواف حج و طواف نساء را پیش از رفتن به عرفات به جا آورد. اما زن مستحاضه، در صورتی که به وظایف استحاضه [۳] عمل نمایـد می تواند خانه را طواف کند و در مقام ابراهیم علیه السـلام دو رکعت نماز طواف را به جای آورد. و هر گاه حائض بخواهد خانه را وداع گوید از همان درب

---

[۱]- مولف، در نهایه ج ۱ ص ۲۷۸ می گوید: «و سزاوار است که زن، جز با محرم خارج نگردد: مانند پدر، برادر، عمو و دائی و اگر واجـد آنان نباشـد جائز است با مردی که از لحاظ دیانت مورد وثوق و اطمینان وی باشـد بحج رود» [۲]- نظر به این که طواف و نماز طواف هر دو مشـروط به طهارت و متوقف بر ورود بمسـجد الحرام می باشد که آن نیز مشـروط به طهارت است لهذا زن حائض از این دو عمل معذور است، بنا بر این حج تمتع را که مستلزم دخول بمسجد در آغاز عمل می باشد بحج افراد تبدیل می کند و قبل از طواف، به عرفات و مشعر و منی می رود و طواف حج را

تـا بعـد از پاک شـدن از حیض، بتأخیر می انـدازد و پس از پایان حـج، عوض عمره تمتع، عمره مفرده به جا می آورد و همین عمل برای زن حائض مجزی از حج تمتع است [۳]- وظائف استحاضه، در کتاب طهارت ص ۱۸۱ به تفصیل بیان گردید.

صفحه : ۳۶۳

مسجد آن را وداع می نماید.

فصل ۱۱- در ذکر عمره مفرده

عمره، ماننـد حج واجب است و شـرائط وجوب آن، همان شـرائط وجوب حج است. عمره واجب مطلق (در تمام عمر) یک بار مقرر [۱] است امـا عمره مشـروط، تـابع شـرط است همـان طور که حـج نیز چنین بود. و اگر انسان حـج تمتع به جا آورد عمره واجب از وی ساقط گردد. اما کسـی که حـج قران یا افراد به جا بیاورد عمره را بعـد از حـج بعمل می آورد. عمره در هر ماه و حد اقل، در هر ده روز یک بار جائز می باشد.

---

[۱]- عمره واجب مانند حج دو قسم است: واجب مطلق و واجب مقید. عمره واجب مطلق مانند حجه الاسـلام و با همان شرائط در تمـام عمر یـک نوبت واجب است لیکن حـج تمتع، بلحـاظ اشـتمال آن بر عمره برای مردم دور از حرم که وظیفه شـان حج تمتع است از حـج و عمره هر دو کفایت می نمایـد ولی در حج قران و افراد پس از پایان حج باید عمره مفرده را به جا آورند. عمره واجب مشـروط آنست که بنذر بر انسان واجب شود و تعداد آن، تابع نذر است و برای آن، تعداد خاصـی نمی توان قائل شد.

صفحه : ۳۶۴

کتاب جهاد [۱]

اشاره

جهـاد یکی از واجبـات و فرائض اسـلام است و وجوب آن بر سبیـل واجب کفـائی است که هر گـاه برخی از مردم به آن قیـام کنند از بقیه ساقط است.

وجوب جهاد، مشروط به هفت شرط است: ۱- ذکوریت. ۲- بلوغ ۳- داشتن عقل سالم. ۴- صحت بدن. ۵- آزاد بودن. ۶- پیر عاجز از حرکت

---

[۱] این کلمه، در اصل بمعنی کوشش و تلاش و بذل وسع در راه نیل به مطلوب است.

و نظر به این که قرآن، مکررا مردم را به مجاهدت با مال و جان در راه خدا ترغیب فرموده کلمه جهاد، شرعا بمعنی بذل نفس و مال برای اعتلای کلمه اسلام و جنگ در راه نشر مذهب بکار می رود کما این که گاهی به جای آن، کلمه قتال، و احیانا کلمه سیر استعمال می شود و برخی از فقها از جمله مولف در کتاب خلاف ج ۲ ص ۵۰۰ عنوان کتاب جهاد را «کتاب السیر» قرار داده است بـاین جهت که معمولا ـ نبرد، مستلزم سیر در ارض است و محمّـد بن حسن شیبانی شاگرد معروف ابو حنیفه کتابی به نام السیر الکبیر در باره احکام جنگ و بطور کلی روابط بین المللی اسلام نگاشته و سرخسی متوفای حدود ۴۸۳ آن کتاب را شرح کرده است. این کتاب از لحاظ قانون روابط بین المللی حائز کمال اهمیت است. جهاد: یکی از ارکان و دعائم اسلام است و در اوائل هجرت، طی آیه ۳۹ و ۴۰ از سوره حج تشریع گردیده و آن آیه این است: وَ ما کُنّا مُعَذِّبِین َحَتّی نَبعَث َرَسُولًا(سوره اسری آیه ۱۶) و پیداست که رسولان الهی همیشه با عصای دلیل و برهان به سراغ اقوام و ملل می رفته اند. پس بحسب ادله شرعیه و عقلیه، مادامی که بمقدار لزوم اقامه برهان نشده باشد، حجت، بر کفار تمام نیست و آغاز جنگ با ایشان روا نباشد. مؤید این ادعا گفتار قرآن است:

صفحه : ۳۶۹

کننده کفار به اسلام، امام یا منصوب و مأمور از جانب اوست.

شرائط ذمه پنج امر است: ۱- پذیرفتن و تن دادن کفار به جزیه. ۲- ۵- تظاهر نکردن ایشان به

خوردن گوشت خنزیر، شرب خمر، زنا و ازدواج با محارم، و هر گاه کفار در برخی از این امور راه خلاف پیش گیرند از پیمان ذمه خارج گردند.

با مشرکان، به اتمام وسائل بجز ریختن سم در آبهای ایشان می توان جنگید و هر کس در میدان جنگ، اسلام آورد بدین وسیله خون او مصون و فرزندان نابالغ و خردسالش از اسارت در امان، و اموال قابل انتقال وی به کشور اسلام از غارت محفوظ است. اما اموال غیر قابل انتقال او مانند اراضی و آب و درخت از جمله غنائم جنگی محسوب می شود

فصل ۲ در ذکر غنائم و اموال باز یافته و کیفیت تقسیم آنها

کلیه اموالی که از بلاد شرک [۱] به غنیمت گیرند پنج یک آن را اخراج نمایند و آن را میان مستحقان خمس، که در کتاب زکاه یاد کردیم قسمت کنند و بقیه اموال

لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (بقره ۲۵۶). از این آیه استفاده می شود که تنها در صورت آشکار شدن و تمیز حق از باطل و هدایت از ضلالت که قهرا متوقف بر واضح بودن دلیل و برهان حق است هر گونه اقدام شدید و دست زدن به جنگ اکراه در دین محسوب نمی شود و در غیر این صورت این عمل اکراه خواهد بود. [۱]- مراد از بلاد شرک، کلیه سرزمینهایی است که مسلمانان از کفار اعم از مشرکین و اهل کتاب در جنگ به غنیمت گیرند یا در آن اراضی با کفار به نبرد پردازند. و در هر حال زمینهای اهل کتاب را نیز شامل است و از باب این که عقیده اهل کتاب نیز غالبا با شرک آمیخته است بسیاری از اوقات در کلمات و تعبیرات فقها

بر همه کفار اطلاق مشرکین شده است.

صفحه : ۳۷۰

دو نوع است: آن چه ارتش اسلام بر آن دست یافته [۱] مخصوص جنگجویان است.

و آن چه سپاه، بر آن استیلا و احاطه نیافته به همه مسلمین تعلق دارد و این قسم، عبارت است از اراضی و آب و درخت. اما زن و فرزند و اسیران، به جنگجویان اختصاص دارد و در زمره کودکان است پسری که موی پشت عانه وی نروییده باشد اما آن که موی عانه اش روییده یا بلوغ وی معلوم و مسلم باشد به مردها ملحق می شود.

چهار پنجم غنائم، بین جنگجویان و حاضران در میدان جنگ خواه نبرد کرده باشند یا نبرد نکرده باشند تقسیم می شود و خردسالان نیز در این حکم به ایشان ملحق می شوند [۲] و هم چنین نوزادی که در آن هنگام پیش از تقسیم غنائم متولد گردد. و نیز کسی که بقصد یاری و کمک به جنگجویان به آنان ملحق شود در حالی که جنگ پایان یافته اما غنائم تقسیم نشده باشد با جنگجویان در غنائم شریک

---

[۱] مراد از این قسم اموال منقول و از قسم دوم اموال غیر منقول از قبیل اراضی و مزارع است. در قسم اول به اجماع همه فقهای اسلام پس از اخراج خمس به کیفیت مذکور در کتاب زکاه چهار خمس دیگر بین جنگجویان تقسیم می شود مشروط بر این که جهاد، باذن امام صورت گرفته باشد و در غیر این صورت به اتفاق امامیه و برخی از اهل سنت ما بقی نیز متعلق به امام است و بقول مولف در خلاف ج ۲ ص ۵۰۰ امام مخیر است در این که غنیمت را از

آنان بگیرد یا از آن صرف نظر نماید. اما بنا به عقیده جمهور فقهای اهل سنت نظر به اطلاق آیهوَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم.. فرقی بین اذن امام و عدم آن نیست و در هر دو صورت، چهار خمس دیگر از آن جنگجویان است (رک: بدایه المجتهد ص ۳۷۸) و اما قسم دوم یعنی اراضی مفتوحه را در ص ۲۷۴ مفصل مورد بحث قرار دادیم، حاشیه ۲۴ آن صفحه ملاحظه شود. [۲]- سهم بردن مردان بالغ و آزاد مورد اتفاق همه فقهای اسلام است اما کودکان، زنان و بندگان محل خلاف است به عقیده امامیه اطفال ذکور در صورتی که قبل از قسمت غنائم متولد شده باشند سهم می برند این قول، در مورد طفل مراهق و نزدیک بحد بلوغ از شافعی و اوزاعی و نسبت به اطفالی که توانائی نبرد را دارند از مالک نقل شده است. زنها و بندگان تنها بقول اوزاعی سهم می برند و بقول امامیه و مالک امام می تواند چیز کمی از غنیمت به آنان ببخشد رک: بدایه المجتهد ص ۳۷۹ و خلاف ج ۲ ص ۱۱۷.

صفحه : ۳۷۱

خواهد بود.

غنائم، بین سپاه یکسان تقسیم می شود و هیچ کس را بر دیگری امتیاز و برتری ندهند و اسب سوار دو سهم می برد: یک سهم برای خود و یک سهم برای اسبش [۱]، اما شخص پیاده تنها یک سهم غنیمت می برد. و اگر با شخص، چند است بوده باشد فقط سهم دو اسب را به وی می دهند. اما اموالی که در کشتیها به غنیمت به چنگ آرند عینا مانند غنائمی که در خشکی نصیب سپاه گردد تقسیم می شود:

سواره دو سهم و پیاده یک سهم

از آن می برد.

اسیران دو قسمند:

یک قسم کسانی که پیش از خاموش شدن و تسکین آتش جنگ اسیر شوند، این دسته را نمی توان زنده نگه داشت و امام مخیر بین دو کار است. یا آنان را گردن می زند و یا دست و پای ایشان را قطع و آنان را رها می نماید تا خونشان بکلی از بدن خارج گردد و بمیرند.

قسم دیگر، کسانی که پس از انقضاء جنگ اسیر شوند و امام در باره ایشان مخیر بین سه عمل است: یا بر ایشان منت نهد و آنان را رها کند و یا برده و بنده شان سازد و یا از ایشان سر بها و فدیه گیرد [۲].

---

[۱] ابو حنیفه نیز چنین گوید اما شافعی، مالک، اوزاعی، فقهای شام و مدینه و مصر و از تابعین عمر بن عبد العزیز، حسن بصری و إبن سیرین برای سواره سه سهم قرار داده اند: دو سهم از آن اسب و یک سهم از آن شخص. و در صحابه علی علیه السلام و عمر بر این قول بوده اند و این قول، از بعضی از فقهای امامیه نیز نقل شده است رک: خلاف ج ۲ ص ۱۱۸. [۲]- تفصیل مذکور راجع به اسیر ماخوذ از روایات ائمه اهل بیت و ظاهرا مورد اتفاق

شیعه است، اما فقهای اهل سنت: شافعی امام را پس از پایان جنگ مخیر بین سه امر مذکور و بین کشتن اسیر و ابو حنیفه مخیر بین کشتن و استرقاق و ابو یوسف و محمّد بن حسن شیبانی مخیر بین کشتن و فدیه گرفتن دانسته اند رک: خلاف ج ۲ ص ۱۱۴. و این تفاصیل مبنی بر عمل و سنت

رسول اکرم و خلفا در جنگها است که شمه ای از آن در بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۷۰ و خلاف ج ۲ ص ۱۱۵ آمده است. اما صرف نظر از روایات، ظاهر قرآن حاکی از تفصیل دیگری است باین کیفیت که در آیه ۶۷ سوره انفال: اقل حسن این عمل را عقلاـ نمی توان انکار کرد کما این که وفور ادله نقلی از کتاب و سنت جای تردید نیست و گویا ثمره قابل توجهی بر این بحث، مترتب نباشد دوم، برخی مانند مولف امر بمعروف و نهی از منکر را واجب «عینی» و بعضی دیگر مانند سید مرتضی واجب «کفائی» دانسته اند. به گفته شهید دوم در شرح لمعه، بنا بر هر دو قول شبهه ای نیست که پس از حصول مطلوب یعنی وقوع معروف و برطرف شدن منکر این دو تکلیف ساقط است. تنها فائده این دو قول، پیش از حصول غرض، ظاهر می شود که بنا بر قول اول قیام به آن، بر همه مردم لاـزم است اما بنا بر قول دوم اگر بمقدار کفایت عده ای به آن قیام کنند از بقیه ساقط است.بن لازم به توضیح نیست که واجب عینی آنست که مانند نماز بر همه افراد واجب است و عمل هیچ کس وظیفه دیگران را از بین نمی برد، بر خلاف واجب کفائی که مانند جهاد، با وجود من به الکفایه و اشتغال عده کافی بکار، از بقیه ساقط می گردد.

صفحه : ۳۷۸

امر بمعروف دو قسم است واجب و مستحب پس امر کردن بواجب واجب و امر کردن به مستحب مستحب است اما نهی از منکرات بطور کلی واجب است زیرا

صفحه : ۳۷۹

تمام منکرات، قبیح و

ناشایست می باشند. شرائط وجوب این دو تکلیف، سه

صفحه : ۳۸۰

امر است [۱]: ۱- این که انسان کار نیک را نیک و کار بد را بد بداند (و خوب و بد را از هم تشخیص دهد). ۲- احتمال بدهد که سخن وی مؤثر واقع شود

----

[۱]- گر چه این شرایط را از کلیات نصوص دینی و برخی از روایات این باب می توان استفاده کرد اما ظاهرا فقها در این باب به روش بحث کلامی (مخصوصا با توجه به این که این مسأله در کلام نیز مطرح است) بر مبنای عقل و حکمت و مصلحت سنجی این شرائط را قید کرده اند و برخی مانند شهیدین در لمعه و شرح آن شرط چهارمی بر این سه شرط افزوده اند و آن این که

صفحه : ۳۸۱

۳- بر آن، مفسده ای بار نشود. و این شرط شامل این است که این عمل به زیان جانی یا مالی خود شخص [۱] و دیگران منجر شود زیرا تمام این امور مفسده شمرده می شود.

امر بمعروف و نهی از منکر به سه طریق میسر است: با دست، با زبان و با دل. پس کسی که توانائی هر سه را دارد جملگی بر وی واجب است، و اگر با دست و عمل از آن متمکن نباشد با زبان و دل، و اگر با زبان هم میسر نباشد با

طرف امر و نهی، بر ترک معروف و فعل منکر اصرار داشته باشد و گر نه امر و نهی واجب نیست بلکه مستحب است. [۱]- فقها از جمله مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۳۰۲ مطلق ضرر و حتی گمان و مظنه ضرر را مسقط این تکلیف دانسته اند اما

از روایـات این بـاب مخصوصـا روایت جابر از حضـرت باقر علیه السـلام که در اول باب امر بمعروف کافی ج ۵ ص ۵۵ آمده بـدست می آید که نباید کسـی به عذر خوف ضـرر از زیر بار این تکلیف شانه خالی نماید و آن را منحصـرا هنگام اطمینان از توجه ضـرر انجام دهـد، مسـلم است که تصـدی این وظیفه ی خطیر لا اقل انسان را از بسـیاری از منافع محروم می نماید و قهرا ضررهایی هم بوی متوجه خواهد شد خلاصه نباید کسـی این شرط را مورد سوء استفاده قرار دهد و ضرر موهوم و حتی متیقن غیر مهم را بهانه و مجوز ترک این وظیفه قرار دهد. مخصوصا اگر منکرات بسیار مهم منافی با اصول و ارکان اسلام رواج یابد یا فعل معروفی از این قبیل ترک شود و خلاصه خطری از این راه متوجه اصل اسـلام باشد، هیچ ضرری حتی خطر جانی مجوز ترک این تکلیف نیست. منتهی مراتب نهـایی و خطرناک آن، منوط به اذن امام و حاکم شـرع خواهـد بود و گاهی هم از باب دفاع از بیضه اسلام متوقف بر اذن امام نیست بلکه منوط به قدرت و تمکن اشخاص است.

صفحه : ۳۸۲

دل واجب خواهد بود و ما مثالهای این اقسام را در کتاب نهایه ذکر کرده ایم [۱].

این بود گفتاری فشـرده که با منتهای کوشـش و بقـدر قدرت خود در هر یک از کتب عبادات آن را خلاصه و منظم کردیم و امیـدواریم هر کس بـا دقت و توجه در این کتـاب نظر افکنـد از آن بهره ببرد و خـدای متعـال این عمل را خالص و مخصوص خویش گرداند، و ما را

به بهترین پـاداش جزا عنـایت کنـد، و همانـا خداونـد صـاحب اختیـار و بر این کار قادر است و بفضل و کرم خود دعاها را می شنود و به اجابت می رساند و سپاس و ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است و درودهای او بر محمّد و تمام افراد خاندان وی باد.

پایان

---

[۱]- خلاـصه گفته مولف در نهایه ج ۱ ص ۳۰۲ و ۳۰۳ آنست که امر بمعروف بـا دست بـدین نحو است که انسان خود فعل معرف را انجام و منکر را ترک کند به کیفیتی که مردم بوی تاسی جویند و گاهی هم با تادیب و تنبیه و کتک زدن و مجروح کردن و حتی کشتن طرف مقصود حاصل می شود ولی دست زدن باین اعمال متوقف بر اذن و اجازه مخصوص امام منصوب از قبل خدا است و کسی که دسترسی به تحصیل چنین اجازه ای ندارد باید از آن خودداری نماید (مگر این که خطری متوجه اصل اسلام باشد که همان طور که در حاشیه سابق گفتیم اقدام باین اعمال حتی اگر خطر جانی در بین باشد متوقف بر اذن امام نیست) و بدو نوع دیگر (لسانی و قلبی) اکتفا نماید. لسانی آنست که مردم را با زبان موعظه و پند دهد و آنان را از عذاب الهی و هم چنین عواقب سوء دنیوی ترک معرف و فعل منکر بیم دهد و ثواب فعل معروف و ترک منکر را به آنان گوشزد نماید. و گاهی انکار منکر متوقف بر ترک معاشرت با فاعل آن و اعراض و روی گردانیدن از وی و بی اعتنائی و استخفاف به او است و اما امر بمعروف فاعل آن و

اعراض و روی گردانیـدن از وی و بی اعتنـایی و اسـتخفاف بـه او است و امـا امر بمعروف به قلب، که در هر حـال لازم اسـت آنست که به وجوب آن معتقد باشد و همواره معروف را

نیک و واجب الاجرا بدانـد و نهی از منکر با قلب، انزجار باطنی از کارهای بـد و بـدکاران است. بایـد دانست که انجام این دو وظیفه خطیر در هر عصـری و در هر مکانی به نوعی امکان پذیر است و امروز از راه نوشـتن و نمایش دادن و تجلیل و قدردانی از نیکوکاران و مردمان برجسـته و مبارز، و تبلیغات بطرق مختلف که متأسـفانه اغلب در جهت عکس این منظور مورد اسـتفاده قرار می گیرد، میسر است. خداونـد مسـلمانان را به وظایف خود که موجب سـعادت دنیوی و اخروی آنان است آشـنا و موفق بـدارد در پایـان بحث امر بمعروف که بنـا به ترتیب این کتـاب پایـان بحث جهاد نیز می باشـد یادآوری این نکته جهت عبرت مسـلمانان و بیداری علما و مراجع تقلید، بسـیار ضـروری است که در حالی که پیشینیان، بحث «امر بمعروف و نهی از منکر» را بلحاظ نقش عمده ی آن در صیانت و ترویج اسـلام ضـمیمه «کتاب جهاد» می نمودند و بدین وسـیله اهمیت این دو وظیفه ی خطیر را به مردم گوشـزد می کردنـد. متأخران این بحث راماننـد بحث «جهاد» از متون فقهیه و رسائل عملیه بکلی ساقط نموده انـد و بر فرض این که عـذر این عمل در مورد «جهاد» که مورد ابتلای مردم نیست پـذیرفته باشد اما این عذر، در اسـقاط بحث «امر بمعروف و نهی از منکر» با ضرورت روز افزون آن به واسطه ی

شیوع منکرات و فحشاء و فاصله گرفتن اکثر مردم از اعمال نیک و تکالیف شرعی، ابدا مقبول نیست با این که «جهاد» نیز بمعنی دفاع از حدود و ثغور کشور و استقلال از دست رفته یا در معرض خطر غالب کشورهای اسلامی در یکی دو قرن اخیر بیش از هر زمان مورد ابتلاء است و آن چه گفته شد تنها نقص رسائل عملیه ی فعلی نیست و جز آن نقائص دیگر هم در آن کتب از لحاظ لفظ و معنی وجود دارد. در اینجا حواشی خود را بر کتاب: الجمل و العقود پایان می دهیم و از خداوند بزرگ می خواهیم که آن را مورد استفاده همگان قرار دهد. و صلی اللّه علی محمّد و آله الاطهار

صفحه : ۳۸۴

[ضمائم]

معرفی نسخ خطی که در تصحیح کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

همان طور که در پیش گفتار اشاره کردیم در تصحیح متن کتاب سه نسخه قدیمی منظور نظر و مأخذ این جانب بوده است بدین قرار:

۱- نسخه متعلق به آقای حاج عبد الحمید مولوی اثر قرن هفتم هجری (ص).

۲- نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی از قرن یازدهم (س).

۳- نسخه گراوری کتابفروشی رمضانی اثر قرن دوازدهم (گ).

و اینک شرح هر یک از این سه نسخه را به ضمیمه نمونه صفحات اول و آخر آنها ذیلا یاد می کنیم.

نسخه آقای مولوی:

بیاضی است به قطع بغلی و خط نسخ نیمه معرب با کاغذ نخودی آب دیده و حواشی موریانه خورده که گاهی به متن کتاب نیز سرایت کرده است به ضمیمه کتاب مراسم نوشته سلار بن عبد العزیز دیلمی که آن نیز در فقه است و هر دو کتاب بخط حسین بن احمد المشاط المتعلم الآملی است، تاریخ فراغت از تحریر

کتاب الجمل و العقود هنگام نماز ظهر روز چهار شنبه نیمه ماه ذی القعده از سال ۶۹۱ هجری و تاریخ پایان تحریر کتاب مراسم اواخر جمادی الاولی سال ۶۹۶ است. این نسخه با این که اقدم نسخ موجود نزد ما است و به همین جهت آن را اصل قرار دادیم و اساس تصحیح کتاب را بر آن نهادیم در عین حال کاملا مقرون به صحت نمی باشد و اغلاط املائی که همه را با موارد اختلاف آن نسخه با دو نسخه دیگر در پاورقی ضبط کرده ایم در آن فراوان است و چنین پیداست که کاتب از سواد کافی بهره منـد نبوده است. در حواشی این کتاب عبارات عربی و فارسی و پاره ای از احادیث گاهی مناسب متن و گاهی بی مناسبت، نوشته شده و در پاره ای از موارد با همان خط اصلی در آن تصحیح بعمل آمده است اما نشانه مقابله و تصحیح کامل در آن دیده نمی شود. نسخه مورد بحث از کتابخانه گرانبهای دانشمند محترم جناب آقای حاج عبد الحمید مولوی که حاوی نسخ فراوانی از نفایس و نوادر و نسخه های

صفحه : ۳۸۵

کلیشه ۱- صفحه اول، نسخه آقای مولوی از کتاب الجمل و العقود که در سال ۶۹۱ کتابت شده است.

صفحه : ۳۸۶

کلیشه. ۲- صفحه آخر نسخه آقای مولوی از کتاب الجمل و العقود که در ذی قعده ی سال ۶۹۱ کتابت شده است.

صفحه : ۳۸۷

منحصر به فرد است مدت دو سال در اختیار بنده قرار گرفت و بلکه پیشنهاد و طرح معظم له بنده را به فکر نشر این کتاب همراه ترجمه آن افکند و در این راه کمکهای شایان دیگری هم فرموده اند که

بنـده را برای همیشه رهین منت خـویش قرار داده انـد و این جـانب وظیفه خـود می دانـد که از مراحم بی دریغ ایشـان سـپاس گزاری و تشکر نماید.

۲– نسخه آستان قدس رضوی:

نسخه ایست به قطع خشتی لب بری شده، مشتمل بر کتاب الجمل و العقود و کتاب مسائل الخلاف، تألیف شیخ طوسی که تمام آن بخط محمّـد بن علی بن محمّد بن یوسف بن ابراهیم بن محمّد بن عبد اللّه البحرانی ساکن عین الدار نوشـته شده است. وی در آخر کتـاب الجمـل و العقود اظهـار داشـته که این نسـخه را از آغاز تا دو سـطر پیش از (فصل فی ذکر اقسام الصوم) قبل از تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۰۶۷ از روی یک نسـخه و ما بقی را در تاریخ مذکور از روی دو نسـخه دیگر برای خود کتابت کرده و از حاشـیه (فصل فی ذکر اقسام الصوم) بـدست می آیـد که بعدا از اول تا آن موضع را با آن دو نسـخه نیز مقابله کرده است. و اما کتاب مسائل الخلاف را به طوری که ظاهرا پس از ختم کتاب در اول آن نوشته در ۲۹ ذی حجه سال ۱۰۶۰ تحریر نموده و در پایان جزء اول تاریخ فراغت را عصـر سه شـنبه ۱۴ رمضـان همین سـال و در آغاز جزء دوم تاریـخ تحریر را ۱۵ ماه جمادی الاول ۱۰۶۲ و در پایان آن، تاریخ فراغت را صـبح شـنبه ۱۵ مـاه ذی حجه سال ۱۰۶۱ معین کرده است و در همه جـا علاوه بر این، موضع شمس را در بروج یاد کرده است.

این نسخه در نهایت صحت و اتقان است و کاتب که مسلما یکی از علما و دانشمندان

بحرینی بوده با دقت تمام آن را برای خود نوشته و بعدا تا چند پشت در اعقاب وی که ظاهرا همه از علما بوده اند به توارث رسیده است شخص نامبرده بنا به تصریح خود، اهل بحرین و ساکن عین الدار بوده و اعقاب وی خود را عین الداری معرفی کرده اند.

نگارنده برای اطلاع از تراجم این سلسله به کتب مربوطه مراجعه کرد و اثری از حالات ایشان در تراجم نیافت. در حاشیه صفحه آخر الجمل و العقود فرزند کاتب نوشته است: فی ملك فقیر ربه و اسیر ذنبه یوسف بن محمّد بن علی عفی عنهم. و زیر آن با خط دیگر نوشته شده است: قدر القضاء الربانی و القدر السبحانی للفانی الجانی محمّد بن یوسف العین الداری (مهر) و

صفحه : ۳۸۸

کلیشه ۳- صفحه اول نسخه آستان قدس رضوی از کتاب الجمل و العقود که در سالهای ۱۰۶۰ تا ۱۰۶۲ کتابت شده است

صفحه : ۳۸۹

کلیشه ۴- صفحه آخر نسخه آستان قدس رضوی از کتاب الجمل و العقود که در ۲۷ رجب سال ۱۰۶۷ کتابت شده است

صفحه : ۳۹۰

هم چنین خط یوسف بن محمّد در اول و آخر جزء دوم خلاف موجود است و در حواشی آن علامت بلاغ و تصحیح دیده می شود و علاوه بر مقابله و تصحیح کاتب، فرزند وی یوسف بن محمّد نیز در سال ۱۱۰۷ آن را با نهایت جهد و طاقت مقابله کرده است و شاید صحیح ترین نسخه خلاف موجود، همین نسخه باشد.

در اینجا لازم است از مراقبت و معاضدت جناب آقای ابو القاسم کتابداری رئیس محترم کتابخانه مبارکه آستان قدس که در مورد این نسخه و به طور

کلی هنگام مراجعه بنده به کتابخانه از هیچ گونه مساعدت دریغ نمی دارند و هم چنین از دانشمند گرانمایه جناب آقای احمد گلچین معانی کار شناس فنی و مولف فهرست کتابخانه که در شناسایی این نسخ بنده را یاری و در کیفیت طبع کتاب رهنماییهای مفیدی فرموده اند سپاس گزاری نمایم ۳- نسخه گراوری کتابفروشی رمضانی جزوه ایست به قطع جیبی مشتمل بر ۸۵ صفحه بخط نسخ و به قلم احمد بن عبد الحی تبریزی که در روز یکشنبه ۴ ذی القعده از سال ۷۸۹ از تحریر آن فراغت یافته است این نسخه گر چه نسبتا صحیح نوشته شده ولی هیچ گونه علامت تصحیح و بلاغ در آن بنظر نمی رسد و بعلاوه در بین صفحه ۷۴ و ۷۵ مقدار دو صفحه از آن سقط شده و ما در صفحه ۱۳۷ حاشیه ۵۲ مقدار سقط شده را تعیین کرده ایم. و به طوری که آقای حاج محمّد رمضانی دارنده کتابفروشی و چاپخانه خاور در پایان کتاب نوشته اند این نسخه به ضمیمه رساله فخریه شیخ فخر الدین فرزند علامه حلی که با کاتب این نسخه که یکی از علمای مشهور است معاصر بوده است بدست ایشان رسیده و با صلاح دید دانشمند شهیر آقای ادیب بجنوردی رحمه الله علیه عین نسخه را گراور کرده و در دسترس علاقه مندان قرار داده اند و این که در این چاپ از زحمات ایشان بهره می بریم و نظر به دسترسی دانشمندان به آن نسخه گراور نمونه آن را در اینجا لازم ندانستیم.

چند نمونه از خط شیخ طوسی مولف کتاب حاضر

به تناسب نشر کتاب هم زمان با هزارمین سال ولادت مولف، بسیار مناسب و سزاوار دانستیم که نمونه ای از خط وی را که حتما خوانندگان،

شائق زیارت آن هستند و هدیه نفیس و گرانبهایی برای ایشان بشمار می آید در اینجا گراور کنیم. با کوشش فراوان به دو نمونه از خط مولف دست یافتیم یکی نسخه طهارت از تهذیب الاحکام متعلق به حضرت استاد علامه دانشمند شهیر آقای

صفحه : ۳۹۱

حاج سید محمّد حسین طباطبایی نزیل قم و دیگر اجازه ایست بخط مولف در ظهر جزء سوم تفسیر تبیان متعلق به دوست دانشمند آقای حاج سید محمود آیه اللّه زاده مرعشی ساکن قم و اینک توضیح در باره این دو خط:

۱- طهارت تهذیب الاحکام:

نسخه ایست از کتاب طهارت تهذیب، مشتمل بر ۱۱۹ برگ که از اول تا برگ ۴ و هم چنین از برگ ۱۹۴ تا آخر به ضمیمه برگ ۱۷۵ بخط صاحب و مصحح کتاب محمّد صالح حسینی است و ما بقی بخط نسخ قدیمی کتابت شده است. محمّد صالح مذکور در حاشیه صفحه آخر کتاب شرحی به عربی بدین مضمون نوشته که من نزدیک چهار سال در مدارس و مساجد، استاد و شیخ خود مولانا الاعظم خاتم المجتهدین بهاء المله و الدین محمّد بن الحسین العاملی الحارثی الهمدانی که خدای بر من و همه طلاب بطول عمر وی منت گذارد (مقصود شیخ بهائی است) خدمت کردم و غالبا بمن می گفت که قصد دارم برای تو اجازه ای بنویسم و هنگامی که این جزء را خریدم و بنظر وی رسید گریست و آن را بوسید و گفت این، خط شیخ ابو جعفر مصنف این کتاب است سپس در دو صفحه آن اجازه ای نوشت و بمن داد و چون دست وی را بوسیدم برای من سوره فاتحه خواند و گفت: بارک اللّه لک یا ولدی و

یا قره عینی و کاتب در پایان نوشته است: کتبت ذلک الاحرف فی ثالث شهر رمضان المبارک سنه الف و تسع و عشرین من الهجره النبویه المطهره نمقه محمّد صالح الحسینی عفی عنه و قابلت فی خدمه المولی الاعظم الفاضل المذکی الزکی مولانا حسن علی بن مولانا عبد اللّه التستری طول اللّه عمره بعضه قراءه و بعضه سماعا و صححته من نسخه معول علیها بقدر الامکان رزقنا اللّه تعالی الایتان بالأعمال الصالحات لا سیما تصحیح الاحادیث بمحمد و آله اجمعین. و شیخ بهائی در اجازه ای که بوی داده نوشته است: اما بعد اجزت للسید الاعز الامجد الفاضل التقی الزکی المذکی الرضی المرضی الالمعی السید محمّد صالح الحسینی الاردستانی و فقه اللّه تعالی لارتقاء درجات الکمال و بلغه اقصی الآمال .. سپس اجازه روایت همه آثار امامیه از جمله کتب خویش را که چند مجلد را نام برده است به وی داده و تاریخ اجازه اواخر شعبان المعظم ۱۰۲۹ است و این تاریخ، دو سال قبل از وفات شیخ بهائی است زیرا وفات وی در ۱۲ شوال سال

صفحه : ۳۹۲

۱۰۳۱ هجری اتفاق افتاده است.

و اما ممیزات این نسخه، کاغذ نخودی ضخیم و قسمتی از صفحات اوائل و اواسط آن آب دیده و لکه برداشته است همه جا اسم مؤلف محمّد بن الحسن بدون (رضی اللّه) یا (ادام اللّه ظله) است و این خود، مؤید آن است که کاتب همان مؤلف است. ابتدای عناوین، کلمه باب چنانکه در (کلیشه ۵) دیده می شود در یک سطر و عنوان باب زیر آن در سطر دیگر وسط سطر قرار گرفته، بالای بسیاری از کلمات، تیره سرخ و هم چنین

بالای متن مقنعه خط سرخ کشیده اند و شکم نون و امثال آن بالای مرکب سیاه را قرمز کرده اند در حاشیه برابر کلیه احادیث شماره گذاری گردیده و حدیث صحیح و حسن و غیر آن و نیز نام راوی حدیث را ظاهرا محمّد صالح مذکور ضبط کرده است. این جزء مشتمل بر تمام کتاب طهارت جزء اول تهذیب و دارای چندین فرم و هر فرم شامل ده برگ است و کاتب اصل نسخه بخط خود اول فرمها را شماره گذارده: العاشر، الحادی عشر .. و بعلاوه در حواشی بخط اصل و نیز بخط مصحح اثر تصحیح و بلاغ آمده و مصحح بخط خود، متن مقنعه را در حواشی اضافه کرده است، آخر کلیه احادیث و جمله های کتاب ه که ظاهرا علامت پایان و به جای کلمه انتهی است وجود دارد.

این نسخه را جد سوم علامه طباطبایی، مرحوم محمّد حسین بن الآمیرزا علی اصغر شیخ الاسلام در سال ۱۲۲۴ از شخصی به نام ملاـ جعفر خریده و بخط خود فهرستی در آغاز کتاب برای آن ترتیب داده است و خط و امضای وی و هم چنین امضای والد علامه طباطبایی محمّد الحسنی الحسینی در اول کتاب وجود دارد.

استاد بزرگ حضرت علامه طباطبایی یکی از بزرگترین دانشمندان به نام اسلام است و در علوم مختلف نقلی و عقلی صاحب نظر و دارای تألیف است و سالها است که محضر درس وی در حوزه علمیه قم محط و مجمع عشاق علم و جویندگان دانش و آثار قلمی او مخصوصا تفسیر عظیم المیزان الهام بخش دانشمندان است این جانب سالها از محضر وی استفاده کرده و الهیات شفا و پاره ای

از مباحث فلسفی را از وی فرا گرفته و با لطف خاصی که همواره باین ناچیز مبذول می فرماید بنده را به اجازه اجتهاد در علوم معقول و منقول مفتخر داشته و اخیرا

صفحه : ۳۹۳

کلیشه ۵- یک صفحه از کتاب طهارت بخط شیخ طوسی متعلق به علامه طباطبایی که شیخ بهائی آن را خط شیخ دانسته، و در ظهر آن اجازه روایت برای مالک آن نسخه نوشته است.

صفحه : ۳۹۴

نسخه گرانبهای مورد بحث را که مانند در یتیم در صندوق خاصی جای داده در اختیار حقیر قرار داد تا برای نمونه یک صفحه از آن، عکس برداری کنم و خصوصیات آن را یادداشت نمایم و نظر به این که مراحم و حقوق وی بر این بنده قابل جبران و سپاس نمی باشد چاره ای جز اظهار عجز از تشکر ندارم و بسیار شاکر هستم از این که در این اثر خود فرصتی دست داد تا نام این مرد بزرگ برده شود و زینت بخش این کتاب گردد و بنظر بنده این جمله مبالغه نباشد که این دانشمند، شیخ طوسی عصر خود است.

۲- اجازه ظهر تبیان:

تفسیر تبیان یکی از آثار ارزنده شیخ طوسی است و این نسخه که جزء سوم تبیان قید گردیده مشتمل بر تفسیر تقریبا دو جزء و نیم از قرآن از اوائل جزء ۴ تا اواخر جزء ۶ و دارای ۲۶۶ برگ است. آغاز آن، آیه ۱۲۱ از سوره آل عمران وَ إِذ غَدَوت ِمِن أَهلِک ِو پایان آن آیه ۵۰ از سوره مائده أَ فَحُکم ِالجاهِلِیَّهِ یَبغُون ِو در پایان نوشته شده: یتلوه فی الجزء الرابع قوله یا أَیُّهَا الَّذِین ِآمَنُوا لا تَتَّخِذُوا

الیَهُودَ وَ النَّصارى أَولِیاءَ .. این نسخه به شهادت جمله ادام اللّه تمکینه که در دنباله نام مولف (کلیشه ۶) دیده می شود در حیات مولف تحریر یافته و بر وی قرائت شده است اما نام کاتب و سال تحریر در آن، قید نگردیده و به طوری که از صاحب ریاض العلماء و دیگران نقل شده و کتب موجود مؤلف نیز حکایت دارد شیخ طوسی کتب خود را غالبا املاـ می کرده و دیگران کتابت، و آن گاه بر وی قرائت می نمودند و این رویه در بین قدما رواج داشته است. این نسخه بنظر صاحب ریاض العلماء رسیده و در عصر وی در کتابخانه علامه مجلسی یا دانشمندان دیگر اصفهان وجود داشته و خوشبختانه از دست برد حوادث مصون مانده و بدست ما رسیده است و هم اکنون در کتابخانه دوست دانشمند جناب آقای حاج سید محمود آیه اللّه زاده مرعشی با کمال مراقبت از آن نگهداری می شود.

نسخه، دارای ۲۶۶ برگ به قطع ۱۴ ۱۹ سانت و بخط خاصی آمیخته از نسخ و ثلث و جز آن در کاغذ ضخیم و تیره می باشد و در پشت صفحه آخر کتاب، اجازه شیخ به عده ای از شاگردان خود از جمله فرزند خویش ابو علی حسن بن محمّد و بعدا اجازات دیگران قرار دارد و شیخ در ماه ربیع الاول سال ۴۵۵ یعنی شش سال پیش از وفات، این اجازه را مرقوم

صفحه : ۳۹۵

فرموده مبنی بر این که شیخ ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد اللّه المقرئ الرازی آن را از آغاز تا پایان بر وی قرائت کرده و جمیع آن را ابو محمّد حسن بن حسین بن بابویه قمی

و فرزند شیخ ابو علی حسن بن محمّد و هم چنین ابو عبد اللّه .. كه همه از تلامیذ شیخ بوده اند و خلاصه ئی از تراجم آنان را در ترجمه شیخ یاد كردیم استماع نموده اند و اینست عین عبارت اجازه:

قرء علی الشیخ ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد اللّه المقرئ الرازی ادام اللّه عزه هذا الجزء من أوله إلی آخره و سمع جمیعه الشیخ ابو محمّد الحسن بن الحسین بن بابویه القمی و ولدی ابو علی الحسن بن محمّد و كتب محمّد بن الحسن بن علی الطوسی فی شهر ربیع الاول سنه خمس و خمسین و أربعمائه و سمعه ایضا ابو عبد اللّه الحسن بن علی الصوری (ظاهرا) المقرئ ..

در بالای این اجازه كاتب نسخه یا دیگری با خط درشت نوشته است: الجزء الثالث من كتاب التبیان فی تفسیر القرآن تصنیف سیدنا الشیخ الجلیل الفقیه ابی جعفر محمّد بن الحسن بن علی الطوسی ادام اللّه تمكینه و نظر فی هذا الكتاب.

و از قرار معلوم اصل نسخه متعلق به عبد الجبار مذكور بوده یا بعدا آن را تملك نموده و فرزند وی ابو القاسم علی بن عبد الجبار همه آن را بر پدر قرائت كرده و این قرائت را سید ابو الفضل داعی بن علی بن الحسین الحسنی استماع نموده و شیخ عبد الجبار این معنی را طی اجازه ای كه زیر اجازه شیخ طوسی در تاریخ سلخ جمادی الاول سال ۴۹۴ نوشته یادآور شده است و اینست متن آن اجازه: قرأ علی ولدی ابو القاسم علی بن عبد الجبار و فقه اللّه هذا الجزء من أوله إلی آخره و سمع السید ابو الفضل داعی بن علی بن

الحسين الحسنی ادام اللّه تأییده، کتبه ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد اللّه بن علی المقرئ بخطه بتاریخ سلخ جمادی الاولی سنه اربع و تسعین و أربعمائه حامدا و مصلیا علی سیدنا محمّد و آله .. عن فم مصنفه رضی اللّه عنه و در بالای خط شیخ در سطور کوتاه بطول صفحه این عبارت که دنباله حاشیه محو شده است بچشم می خورد و لیس لأحدهما فیه نصیب بوجه من الوجوه کتبه ابو هما عبد الجبار بن عبد اللّه المقری بتاریخ رجب (یا آخر) سنه خمس و خمسمائه. و ظاهرا این خط نیز خط عبد الجبار مذکور است که مطلبی را بطور وصیت برای دو فرزندش در رجب سال ۵۰۵ بخط لرزانی که حاکی از کبر سن وی است نگاشته و بنا بر این شیخ عبد الجبار تا این تاریخ در قید حیات بوده

صفحه : ۳۹۶

کلیشه ۶- صفحه پشت تفسیر تبیان که بر شیخ طوسی قرائت گردیده و شیخ بخط خود در سال ۴۵۵ اجازه ای بر این صفحه نوشته است

صفحه : ۳۹۷

کلیشه ۷- صفحه آخر تفسیر تبیان که بر شیخ طوسی قرائت گردیده و در این صفحه برخی از اجازات دیگر نوشته شده است.

صفحه : ۳۹۸

است. در صفحه آخر کتاب (کلیشه ۷) دو اجازه دیگر وجود دارد و نام علی بن الفتح الواعظ الجرجانی در آن خوانده می شود. کما این که خطوط و مهرهای متعددی در قرون عدیده بر پشت صفحه آخر (کلیشه ۶) نقش بسته است.

در اینجا لازم است از دانشمند محترم جناب آقای حاج سید محمود آیه اللّه زاده مرعشی که با لطف خاصی چند صفحه از این اثر نفیس

را به هزینه خودشان عکس برداری کردند و برای بنده ارسال داشتند و بعلاوه شرحی مبسوط در باره خصوصیات این نسخه مرقوم داشتند که مورد استفاده بنده در توضیحات فوق قرار گرفت سپاس گزاری نمایم و الزم از آن سپاس گزاری از والد معظم وی حضرت اللّه عظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی است که بنده را بر این اثر نفیس مطلع ساختند و به فرزند برومند خود امر فرمودند که علاوه بر عکس دست خط شیخ دو صفحه از اول و وسط و آخر تفسیر تبیان مذکور برای بنده عکس بردارند گو اینکه توفیق نشر همه آن صفحات پیدا نشد و فقط صفحه آخر (کلیشه ۷) در اینجا نشر گردید شهرت و نام نیك و آثار علمی و تأسیسات خیر حضرت آیه اللّه مرعشی بر همگان معلوم و ما را از شرح بیشتر مستغنی می سازد. معظم له یکی از مراجع تقلید شیعه و صاحب تألیفات عدیده است اخیرا در قم مدرسه ای بنیاد فرموده و چند هزار جلد کتاب نفیس خطی و چاپی که طی سالیان دراز گرد آورده است بر کتابخانه مدرسه وقف فرموده و اهل تحقیق می دانند که معظم له یکی از با اطلاع ترین رجال عصر ما بر نسخ خطی و بطور کلی رجال و تراجم است و اما در علم انساب یگانه ی دوران و مرجع خاص و عام است و خاندان مرعشی قرنها در این علم تبرز داشته اند. ادام اللّه ظله علی رءوس الأنام.

دو نمونه دیگر از دست خط شیخ طوسی

در پایان لازم می داند تذکر دهد که بجز دو دست خط فوق از شیخ طوسی دو اجازه دیگر بخط وی تا این اواخر وجود داشته و

بعدا مفقود شده است.

اول: اجازه ای به خط شیخ مانند اجازه مذکور که در ظهر جلد هفتم تفسیر تبیان کتابت شده بوده است علامه ی نوری در خاتمه مستدرک ص ۴۹۶ از ریاض العلماء تالیف میرزا عبد اللّه افندی معاصر علامه مجلسی نقل می کند که

صفحه : ۳۹۹

گفته است: «در ظهر نسخه ای از تبیان شیخ طوسی اجازه ای یافتم بخط شریف وی به شیخ ابو الوفاء عبد الجبار و صورت آن اجازه چنین بود: قرء علی هذا الجزء و هو السابع من التفسیر الشیخ ابو الوفاء عبد الجبار بن عبد اللّه الرازی ابد اللّه عزه و سمعه ابو محمّد الحسن بن الحسین بن بابویه و ابو عبد اللّه محمّد بن هبه اللّه الوراق الطرابلسی و ولدی ابو علی الحسن بن محمّد و کتب محمّد بن الحسن الطوسی فی ذی الحجه سنه خمس و خمسین و أربعمائه. از مقایسه این اجازه با اجازه سابق روشن می شود که حضار جلسه قرائت در جزء هفتم تفسیر تبیان همان افراد جلسه قرائت جلد سوم بوده اند و تاریخ هر دو اجازه سال ۴۵۵ یعنی شش سال قبل از در گذشت شیخ طوسی. منتهی با چندین ماه تفاوت است و اجازه اول در ربیع الاول و اجازه دوم در ماه ذی حجه نوشته شده است و ظاهرا در اثناء این مدت کم، سه جزء دیگر تبیان یعنی جزء چهارم و پنجم و ششم نیز بر شیخ قرائت گردیده است. و در هر حال از این جزء تبیان و آن اجازه اثری مشهود نیست و همان طور که در اجازه فوق به استناد نوشته آیه اللّه زاده مرعشی یادآور شدیم آن نسخه نیز نزد صاحب

ریاض بوده است و احتمال دارد که مستند ایشان همین نوشته خاتمه مستدرک باشد و جزء سوم و هفتم بهم اشتباه شده باشد.

دوم، علامه تهرانی در مقدمه تفسیر تبیان (ص اد) نوشته اند نسخه ای از کتاب مقدمه فی المدخل إلی علم الکلام تالیف شیخ طوسی، در کتابخانه استاد سید محمّد مشکات دیده اند که خط و اجازه شیخ در آن بوده و در ظهر آن، عبارت ذیل نوشته شده بوده است: مقدمه الکلام، تصنیف الشیخ الامام الورع قصوه العارفین و حجه اللّه علی العالمین، لسان الحکماء و المتکلمین ابی جعفر محمّد بن الحسن بن علی الطوسی متعنا اللّه بطول بقائه و نفعنا بعلومه. و در صفحه دوم آن چنین کتابت گردیده بوده: قرأ علی هذا الکتاب و بحث علی معاینه صاحبه فی عده مجالس آخرها السادس و العشرین (کذا) من المحرم لسنه خمس و اربعین و أربعمائه بحدود دار السلام و کتبه محمّد بن الحسن بن علی و للّه الحمد و المنه صلی اللّه علی محمّد و آله الطیبین.

و پایان نسخه چنین بوده: «.. و حسبی اللّه و نعم الوکیل رب اتمم بالخیر و وقع الفراغ من استنساخه به توفیق اللّه و بحسن معونته سادس عشرین (کذا) من رجب سنه اربع و اربعین و أربعمائه فی مدینه السلام علی ید العبد الضعیف نظام الدین محمود بن علی الخوارزمی حامد اللّه تعالی مصلیا علی نبیه». بحسب این نوشته نسخه مذکور در ۲۶ رجب سال ۴۴۴ در دار السلام بغداد

صفحه : ۴۰۰

بدست نظام الدین محمود بن علی خوارزمی استنساخ شده و در ۲۶ محرم سال ۴۴۵ قرائت آن بر شیخ طوسی در اطراف دار السلام پایان یافته و

در همـان تاریـخ اجازه شـیخ نوشـته شـده است. اهمیت این اجازه در آنست که قبل از هجرت به نجف ۱۶ سـال پیش از وفات شیـخ کتابت گردیده و بعلاوه توصـیفی که کاتب نسـخه از مولف آورده موقعیت و شخصـیت شـیخ را در آن هنگام و این که وی رئیس متکلمین شـیعه بشـمار می آمـده ثـابت می نمایـد و مـا در این خصوص در مقـدمه کتاب بحث کردیم. برای عکس برداری از این اجـازه به تصور این که حضـرت اسـتاد علامه مشـکاه آن کتاب را جزء سایر آثار ارزنـده و نسـخ نفیس متعلق به خـود بـه کتابخـانه مرکزی دانشـگاه تهران اهـداء کرده انـد بـه سـراغ کتابخـانه مرکزی رفتـم معلـوم شـد این کتـاب جزء کتب اه.........ایشـان نیست سپس به حضـرت اسـتاد مراجعه کردم فرمودنـد: این نسـخه متعلـق بیکی از دوسـتان و ملازمـان من بود و پس از فوت او ناپدید گردید و معظم له با این که اصل خط را مربوط به قرن پنجم می دانسـتند اما توصـیف شیخ که از فقها و محدثین بوده و لسان الحکماء و المتکلمین در نوشـته فوق باعث تردید ایشان در صدق و صحت آن اجازه گردیده و بود و آن را بر خواجه طوسـی منطبق تر می دیدند لیکن به شـرحی که ما در مقدمه آورده ایم شیخ طوسی مانند استاد خود شیخ مفید در عصـر خود بیشتر در کلام تبرز داشته و این سمت در آن عصر بزرگترین مناصب علمی بشمار می آمده و این معنی نباید باعث شک و تریـد در آن اجازه گردد. امیـدوار است بعـدا به اصل این اجازه و جز آن دسترسـی پیدا شود و در معرض انظار طالبین قرار گیرد. إن شاء

اللّه تعالى.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹